

- بررسی کیفی ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی در دانشجویان ایرانی: فرهنگ و جنسیت
محمدعلی نقی زاده، دکتر نرجس لاری، دکتر الهه حجازی، دکتر کیوان صالحی ۳
- رابطه اخلاق وظیفه‌گرا و اهداف پیشرفت: نقش واسطه‌ای منبع کنترل
محسن آرزوی، دکتر فرهاد خرمایی ۳۲
- تبیین ذهن‌آگاهی بر اساس تنظیم هیجان و فعالیت نظام‌های بازدارنده - فعال‌سازی رفتاری در دانشجویان
علی نوذری، دکتر مهران فرهادی، دکتر مسیب یارمحمدی واصل ۵۰
- بررسی ساختار عاملی و ویژگی‌های روانسنجی مقیاس استعداد روابط فرازنشویی در زنان
نسیم ظفر قلیزاده، دکتر علی خادمی، دکتر رضا تسبیح‌سازان مشهدی .. ۶۷
- تدوین مدل اجتناب متضاد در افراد مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر
معصومه شفیعی، دکتر فاطمه رضایی، دکتر مسعود صادقی ۹۸
- تبیین مبانی نظری و عملی فن تغییر رفتار سیستمی: ارائه یک فن جدید در مشاوره و روان‌درمانی
زهرا بندارکاخکی، نسرین سادات هاشمی گلستان، بهناز شیدعنبرانی، دکتر محمد خدایاری فرد، دکتر محمدحسن آسایش ۱۱۸
- ارتباط نگرش فرزند نسبت به پدر و ساختار شخصیت مرزی: نقش واسطه‌ای روابط موضوعی
بهناز عباسی راد، دکتر نادر منیرپور، دکتر حسن میرزاحسینی ۱۵۰

درجه «علمی - پژوهشی» در جلسه مورخ ۱۳۷۸/۱۱/۴ کمیسیون «بررسی نشریات علمی کشور» به «مجله روانشناسی» اعطاء گردید. این درجه در تاریخ‌های ۱۳۸۳/۱۰/۱۲، ۱۳۸۹/۲/۱۲ و ۱۳۹۱/۱۰/۲۶ تمدید گردید. همینطور از سوی شورای راهبردی پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) در جلسه مورخ ۱۳۸۸/۲/۱۸ این شورا، «مجله روانشناسی» به عنوان نشریه نمایه شده ISC و ایران ژورنال مورد تأیید قرار گرفت و دارای «ضرب تأثیر» (IF) می‌باشد. این مجله همچنین ایندکس APA براساس نامه مورخ ۳۱ آگوست ۲۰۰۹ دارد.

هوالباقی

با اندوه، تأثر و تأسف فراوان درگذشت استاد معظم، دانشمند فرهیخته و فرزانه جناب آقای دکتر محمود منصور، استاد دانشگاه تهران، چهره ماندگار و استاد پیشکسوت روانشناسی، عضو هیات موسس و هیات مدیره انجمن ایرانی روانشناسی و عضو هیات تحریریه مجله روانشناسی را به جامعه علمی کشور، روانشناسان، همکاران، همراهان، به ویژه دانشجویان آن استاد حکیم و فرزانه تسلیت می‌گوئیم.

شادروان دکتر محمود منصور با آثار برجسته و حساسیت علمی بسیار زیاد، به حق در رشد، توسعه، پیشرفت و ارتقای رشته روانشناسی در ایران نقش بسزایی داشتند و جامعه علمی روانشناسی و دانشجویان این استاد گرانقدر، همیشه خود را مدیون ایشان دانسته و می‌دانند. از خداوند متعال برای آن راحل سرای باقی، طلب مغفرت و رحمت و برای بازماندگان، به ویژه دانشجویان ایشان صبر و شکیبایی مسئلت داریم.

انجمن ایرانی روانشناسی

در بیست و پنج سالگی مجله روانشناسی

با نود و هفتمین شماره «مجله روانشناسی» مجله‌ای که در بردارنده تنوعی خاص در حوزه «روانشناسی» و شاخه‌های وابسته به آن است، مجله وارد بیست و پنجمین سال انتشار خود شد. مجله‌ای که در آغاز هر فصل به طور منظم در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

این نود و هفت شماره مجله در بردارنده مقاله‌های متعددی از مؤلف یا مؤلفان از دانشگاه‌های سراسر کشور است. خوانندگان مجله می‌توانند از سایت مجله، از مقالات به صورت رایگان استفاده کنند.

در سال گذشته کم توجهی برخی ارسال کنندگان مقالات نسبت به میزان حجم مقالات، کماکان ما را به دو راهکار کشاند. چاپ همان حجم و کم کردن تعداد مقالات در هر شماره و یا قیچی کردن متن، که دومی سخت‌ترین کار بود و اولی نوبت مقالات در دست چاپ را طولانی‌تر می‌کرد. لذا وقتی می‌نویسیم سقف مقالات با منابع و چکیده‌ها باید بین ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ کلمه باشد. برخی فکر می‌کنند با تایپ ریز و پر سطر یک مقاله در ۱۵ صفحه به یادداشت ما توجه کرده‌اند در حالی که پس از حروفچینی بر اساس صفحه بندی مجله، گاهی اوقات مقاله به ۳۰ صفحه می‌رسد. در حالی که ارسال کنندگان صفحه بندی مجله را باید در نظر بگیرند.

لطفاً مقالات خود را از طریق www.iranapsy.ir ارسال نمایید و انتظار نداشته باشید با تعداد مقالاتی که دریافت می‌کنیم سریعاً چاپ آن صورت گیرد. چون تعداد مقالات دریافت شده در سال گذشته به بالاترین رقم در طول ۲۴ سال رسید.

* تذکر مهم: مقالاتی را که برای سایر مجلات ارسال کرده‌اید برای این مجله ارسال نکنید. در صورت کسب اطلاع، اسم شما در لیست سیاه (black list) قرار خواهد گرفت و بعد از آن مقاله‌ای از شما در این مجله پذیرفته نخواهد شد.

مدیر مسئول

بررسی کیفی ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی در دانشجویان ایرانی: فرهنگ و جنسیت □

The Features of Emerging Adulthood Developmental Stage in Iranian University Students: Culture and Gender □

Mohamad-Ali Naghizade, MSc

Nrjes Lari, PhD □

Elaheh Hejazi, PhD

Keyvan Salehi, PhD

محمدعلی نقی زاده *

دکتر نرجس لاری *

دکتر الهه حجازی *

دکتر کیوان صالحی *

Abstract

چکیده

The purpose of this study was to identify the features of emerging adulthood developmental stage (from 18 to 29 years old) in Iranian university students and investigate the role of gender in perception of these features. By employing criterion sampling, 15 persons (M=23.26, 8 males and 7 females) were selected from 18-29-year-old university students/graduates who were living in Tehran in 2017. All participants were subjected to a semi-structured interview. Analyzing the data by employing the phenomenological method and Colaizzi's seven-step strategy indicated seven features, including Agency formation, Identity formation, Confusion, Optimism, Feeling in-between, Instability, and the need for intimacy. Results also showed that there were some differences between males and females in Agency formation, Confusion, Instability, and the need for intimacy. The results of this study emphasize the need to review the knowledge of the young age period in Iranian culture and provides hints in this regard.

هدف پژوهش حاضر شناسایی ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی (۱۸ تا ۲۹ سال) در دانشجویان ایرانی با توجه به عامل جنسیت است. بر این اساس، با استفاده از نمونه‌گیری ملاکی، ۱۵ نفر (۸ پسر و ۷ دختر با میانگین سنی ۲۳/۲۶) از دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه ساکن شهر تهران که در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ در بازه سنی ۱۸ تا ۲۹ سالگی قرار داشتند انتخاب شده و به صورت انفرادی و با استفاده از مصاحبه نیمه ساختار یافته، مورد مصاحبه قرار گرفتند. تحلیل کیفی داده‌ها با استفاده از روش پدیدارشناسی و راهبرد هفت مرحله‌ای کلایزی، به شناسایی هفت ویژگی شامل شکل‌گیری عاملیت، هویت یابی، احساس سردرگمی، خوش بینی نسبت به آینده، ادراک وضعیت بینابینی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت انجامید. همچنین نتایج پژوهش نشان داد که در برخی زیر مقوله‌های مرتبط با شکل‌گیری عاملیت، احساس سردرگمی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت تفاوت‌هایی میان دو جنس قابل مشاهده است. نتایج این پژوهش بر لزوم بازنگری در شناخت از دوره سنی جوانی در فرهنگ ایرانی تأکید می‌کند و رهیافت‌هایی را در این باره ارائه می‌دهد.

Keywords: emerging adulthood, gender, developmental stage, phenomenology, cultural context

کلیدواژه‌ها: ظهور بزرگسالی، جنسیت، دوره تحولی،

پدیدارشناسی، بافت فرهنگی

□ Faculty of Psychology and Educational Sciences, Tehran University, Tehran, I. R. Iran.

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱/۲۱ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۶/۱۵

✉ Email: narjes.lari@gmail.com

* دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران

● مقدمه

برخی نظریه‌های تحولی نوین، تحول انسان را به صورت نظامی پویا در نظر می‌گیرند که مادام‌العمر، چند بعدی، چند جهتی و انعطاف‌پذیر است و عوامل متعددی مانند بافت فرهنگی - اجتماعی بر آن تأثیر دارند. این نظریه‌ها ضمن رد نظریه‌های مرحله‌ای و دیدگاه آنها نسبت به تحول انسان، نظریه‌هایی مانند نظریه «گستره حیات» را پیشنهاد داده‌اند (بالتز، لیندنبرگر و استادینگر، ۲۰۰۶). برخی دیگر از پژوهشگران تحولی نگر معتقدند که اگرچه نظریه‌های مرحله‌ای محدودیت‌های خودشان را دارا هستند ولی حداقل درک روشنی را از الگوهای هنجاری و مسائل موجود در زمان‌های مختلف مسیر زندگی بدست می‌دهند (به عنوان مثال، آرنت و تانر، ۲۰۰۹).

با فرض مرحله‌ای و مادام‌العمر در نظر گرفتن تحول انسان، یکی از مراحل که در قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته است، دوره جوانی است. دوره‌ای که از بُعد زمانی بعد از نوجوانی و قبل از بزرگسالی قرار می‌گیرد. اریکسون (۱۹۵۰) پس از تعریف نوجوانی به عنوان سن هویت‌یابی در برابر پراکندگی نقش، ادعا کرد که صنعتی بودن یا نبودن کشورها می‌تواند بر تجربه نوجوانی مؤثر باشد. او اظهار می‌دارد که نوجوانی معمولاً در کشورهای صنعتی طولانی مدت است و افراد ممکن است در طی فرآیند هویت‌یابی دوران تعلیق هویت را تجربه کنند که در آن آزادانه دست به تجربه نقش‌های مختلف می‌زنند تا جایگاهی در جامعه پیدا کنند (اریکسون، ۱۹۶۸).

لویسنون (۱۹۷۸) در نظریه مرحله‌ای تحول بزرگسالان، دوره سنی ۱۷ تا ۳۳ سالگی را دوره نوگامی تحول نامید و وظیفه مهم این سن را حرکت به سمت دنیای بزرگسالی و بنا نهادن یک ساختار زندگی پایدار دانست. وی معتقد بود در طی این دوره، فرد جوان مقادیر قابل توجهی از تغییرات و ناپایداری‌ها را از طریق گزینه‌های متنوع برای اشتغال و روابط عاشقانه تجربه می‌کند و یک حس مبهم از خود در دنیای بزرگسالان شکل می‌دهد (لویسنون، ۱۹۷۸).

با گذشت زمان و به وجود آمدن تغییرات اجتماعی گسترده در حوزه آموزش عالی و اشتغال، سن ازدواج و فرزندآوری و روابط جنسی که عمدتاً تجربه نوجوانی و جوانی را تحت تأثیر قرار داده‌اند، آرنت (۲۰۰۰) برای اولین بار ادعا کرد نوجوانی طولانی مدتی که اریکسون از آن نام برده بود، خود در حال تبدیل شدن به یک دوره تحولی مستقل با ویژگی‌هایی

منحصر به فرد است که برخی از ویژگی‌های اشاره شده توسط لوینسون را نیز داراست. وی این دوره تحولی که بین نوجوانی و بزرگسالی قرار گرفته و از حدود ۱۸ سالگی شروع شده و در ۲۹ سالگی خاتمه می‌یابد را «ظهور بزرگسالی» نامید و اذعان داشت از آنجا که به وجود آمدن این دوره محصول تغییرات اجتماعی است، ویژگی‌های آن نیز به شدت از بافت فرهنگی-اجتماعی تأثیر می‌پذیرد.

نظریه ظهور بزرگسالی به عنوان چهارچوبی برای به رسمیت شناختن این ادعا پیشنهاد شده که در حال حاضر انتقال به بزرگسالی به اندازه کافی طولانی شده است که یک دوره مجزا را در مسیر زندگی تشکیل دهد. در نظر گرفتن ظهور بزرگسالی به عنوان یک دوره مجزای تحولی، احتمالاً تمرکز را بر حیطه‌های وسیع‌تری از تحولات در این دوره قرار خواهد داد (آرنت، ۲۰۰۷a). با این وجود، برخی از دانشمندان علوم اجتماعی همچنان ترجیح می‌دهند از واژه‌هایی مانند «جوانی» و «بزرگسالی نورسته» برای اشاره به دوره انتقال از وابستگی نوجوانی به استقلال بزرگسالی استفاده کنند. در حقیقت همچنان نسبت به ضرورت استفاده از واژه‌ای جدید برای توصیف پدیده‌ای که اساساً پاسخ نسل جدید به تغییرات ساختاری در حوزه اشتغال است تردیدهایی وجود دارد (کوته و باینر، ۲۰۰۸).

آرنت (۲۰۰۴) پس از معرفی نظریه خود، پنج ویژگی برای این دوره ذکر می‌کند که آن را از نوجوانی و بزرگسالی متمایز می‌نمایند. این ویژگی‌ها عبارتند از اکتشاف هویت، بی‌ثباتی، تمرکز بر خود، احساس بینابینی و در نظر گرفتن احتمالات/خوش‌بینی.

وی در مورد این ویژگی‌ها اینگونه توضیح می‌دهد (آرنت، ۲۰۱۱): «ظهور بزرگسالی دوره اکتشاف هویت است. دوره‌ای از زندگی که در آن افراد به سمت انتخاب‌های تعیین کننده در زمینه روابط عاطفی و اشتغال حرکت می‌کنند. این انتخاب‌ها بر اساس قضاوتشان نسبت به علائق و چگونگی تطابق این علائق بر امکانات موجود برای آنهاست. ظهور بزرگسالی دوره بی‌ثباتی است چرا که افراد حاضر در این دوره ضمن دنبال کردن اکتشاف هویت، تغییرات فراوانی در شریک رمانتیک، شغل، جهت‌گیری تحصیلی و نظم زندگیشان ایجاد می‌کنند. ظهور بزرگسالی دوره تمرکز بر خود است، چرا که دوره‌ای از زندگی است که در آن افراد کمترین التزام را به نقش‌های روزانه خود دارند و بنابراین بزرگترین آزادی عمل را برای تصمیم‌گیری مستقل دارا هستند. ظهور بزرگسالی دوره احساس بینابینی است.

چرا که زمانی است که افراد به احتمال بسیار زیاد احساس می‌کنند نه بزرگسال هستند و نه نوجوان؛ بلکه جایی میان این دو قرار گرفته‌اند. نهایتاً ظهور بزرگسالی دوره خوش بینی و در نظر گرفتن احتمالات است چراکه تقریباً همه در این دوران باور دارند که عاقبت زندگی به آنها لبخند خواهد زد و در بزرگسالی به اهدافی که در رؤیاهای خود می‌دیدند خواهند رسید».

آرنت (۲۰۰۷) همچنین مدعی است که ویژگی‌های اصلی ظهور بزرگسالی بدون شک در میان فرهنگ‌های مختلف و افرادی که متعلق به وضعیت‌های اجتماعی-اقتصادی و نژادی مختلف هستند، متفاوت است. هندری و کلوپ (۲۰۱۰) در طی پژوهشی بر روی جوانان غیر دانشجویی در ولز، نشان دادند که نظریه ظهور بزرگسالی و ویژگی‌های آن اغلب برای جوانانی صادق است که وارد دانشگاه شده‌اند و دست کم متعلق به طبقه متوسط جامعه هستند. آنها بیان کردند که نمی‌توان به افرادی که فاقد پنج ویژگی بیان شده توسط آرنت هستند به دید ناهنجار نگاه کرد. تانر و آرنت (۲۰۱۱) در پاسخ به نقد افرادی (از جمله کلوپ و هندری، ۲۰۱۱) که ادعا می‌کنند که همواره گروه‌های کوچک‌تری از افراد در هر دوره‌ای از تحول وجود دارند که از ویژگی‌های تعریف شده توسط روانشناسان تحولی فاصله می‌گیرند و لذا مراحل تحول هیچ‌گاه نمی‌توانند جهان شمول باشند، مدعای خود را تکمیل کرد. از نظر آرنت در کشورهای در حال توسعه عمدتاً تنها جوانانی که به طبقه مرفه جامعه تعلق دارند چیزی شبیه به دوره ظهور بزرگسالی را تجربه می‌کنند. در حالت کلی، تعداد جوانانی که در کشورهای در حال توسعه، ویژگی‌های مذکور را تجربه می‌کنند بسیار کمتر از کشورهای توسعه یافته است (تانر و آرنت، ۲۰۱۱). به عبارت دیگر، با نگاه مرحله‌ای به تحول، ما تنها خرده نظریه‌هایی خواهیم داشت که تنها برای گروه کوچکی از افراد در دوره زمانی مشخص و در جامعه‌ای معین صادق هستند؛ لذا هر جامعه‌ای در هر دوره تاریخی به نظریه تحولی مختص به خود نیازمند خواهد بود. همچنین در مسیر تکمیل نظریات خود، آرنت بر فرهنگ به عنوان اساس بنیادین تحول تأکید بیشتری نمود (آرنت و تانر، ۲۰۰۹). جمع‌گرایی یا فردگرایی جامعه، از جمله عوامل مؤثر بر تجربه ویژگی‌های ظهور بزرگسالی در نظر گرفته می‌شود (آرنت، ۲۰۰۰). طبق تعریف، فرهنگ‌های جمع‌گرا بر «خود جمععی» تأکید دارند و بر همین اساس ارزش زیادی برای همکاری، حمایت دوجانبه، روابط اجتماعی متوازن و شرکت در فعالیت‌های گروهی قائل می‌شوند. در مقابل، فرهنگ‌های فردگرا، رشد

یک خود مستقل را ترویج می‌کنند، بنابراین مردم به استقلال، آزادی‌های فردی و موفقیت‌های فردی اهمیت بیشتری می‌دهند (آرنت، ۲۰۱۳).

در نتیجه چنین نگرشی است که پژوهش‌هایی در کشورهای مختلف و فرهنگ‌های متنوع برای بررسی بیشتر این دوره با در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و میزان توسعه یافتگی کشورها انجام شده است که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های فاسیو و میکوچی (۲۰۰۳) در آرژانتین، لویکس، دویت و گوسنز (۲۰۱۱) در بلژیک، نلسون (۲۰۰۹) در رومانی، نلسون، بدجر و وو (۲۰۰۴) در چین و سیترو و نلسون (۲۰۱۱) در هند انجام شده است.

از آنجا که اغلب این پژوهش‌ها در کشورهایی با فرهنگ غربی یا کشور های توسعه یافته انجام گرفته است، اطلاعات کمتری از تجربه دوره ظهور بزرگسالی در کشورهای در حال توسعه و دارای فرهنگ آسیایی موجود است. بنابراین، ظهور بزرگسالی ممکن است در این جوامع مشاهده نشود یا متفاوت با کشورهای غربی تجربه شود (بدجر، نلسون و بری، ۲۰۰۶). به عنوان یک نمونه از پژوهش‌هایی که در فرهنگ شرقی انجام گرفته است، بدجر، نلسون و بری (۲۰۰۶) در مقایسه جوانان امریکایی و چینی نشان دادند که تنها ۳۵٪ از جوانان چینی حاضر در پژوهش احساس بینابینی را تجربه می‌کردند، در حالی که این نسبت برای جوانان امریکایی ۶۶٪ بود.

ایران به عنوان کشوری آسیایی و در حال توسعه، در دهه‌های اخیر تغییرات فرهنگی و جمعیت‌شناختی اعجاب‌انگیزی را تجربه کرده است (عباسی-شاووزی، مک دونالد، حسین-چاوشی، ۲۰۰۸). به عنوان نمونه، آمار رسمی ارائه شده توسط مرکز آمار ایران (۱۳۹۰) نشان می‌دهد میانگین سن ازدواج برای مردان از ۲۴/۱ در سال ۱۳۵۵ به ۲۶/۷ در سال ۱۳۹۰ و برای زنان از ۱۹/۷ به ۲۳/۴ رسیده است. همچنین این آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۵ تنها ۳/۸٪ از مردان و ۲/۶٪ از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بودند، در حالی که در سال ۱۳۹۰، این رقم به ۱۸/۲٪ برای مردان و ۱۸/۴٪ برای زنان رسیده است.

از منظر فرهنگی، فرهنگ سنتی و دینی ایرانیان در گذشته گرایش بیشتری به جمع‌گرایی داشته است، اما جهانی شدن و تغییرات فرهنگی دهه‌های اخیر زمینه رشد فردگرایی را نیر فراهم آورده است. تحقیقات هافشند، هافشند و مینکو (۲۰۱۰) بر روی مقیاس فردگرایی در ۷۶ کشور جهان نشان می‌دهد ایران رتبه ۳۸ را در میان این کشورها داراست و اکنون تقریباً

در میانه طیف فردگرایی و جمع‌گرایی قرار گرفته است.

در حوزه روابط خانوادگی، فرهنگ سنتی ایرانی متأثر از آموزه‌های اسلامی است. در نتیجه، احترام به والدین و اطاعت از دستوراتشان و تلاش برای جلب رضایت آنها ارزش تلقی می‌شود؛ اما امروزه با گسترش مدارس و دانشگاه‌ها و سایر نهادهای آموزشی، این ارزش‌ها تا حدودی به چالش کشیده شده و ساختار خانواده را با تغییراتی رو به رو ساخته است (ناصری-بهنام، ۱۹۸۵). با این وجود، اغلب جوانان ایرانی هنوز هم تا پیش از ازدواج به همراه والدینشان زندگی میکنند و تحت حمایت آنها هستند (سازمان ملی جوانان ایران، ۱۳۸۱).

در حوزه روابط جنسی نیز، فرهنگ سنتی ایرانی به واسطه تأثیرپذیری از آموزه‌های اسلامی، رابطه آزاد با جنس مخالف را در چهارچوبی خارج از ازدواج بهنجار تلقی نمی‌کند و بر تشکیل خانواده تأکید دارد. اگرچه این ارزش‌های فرهنگی و دینی همچنان در جای خود باقی هستند، اما تغییرات اجتماعی دهه‌های اخیر باعث ایجاد دگرگونی‌هایی اساسی در روابط جنسینی نیز گردیده است (خلج‌آبادی فراهانی، کلند و مهریار، ۲۰۱۱).

به طور کلی می‌توان گفت این شواهد، نشان‌دهنده همسویی برخی تغییرات اجتماعی ایران طی دهه‌های گذشته با تغییرات عنوان شده در کشورهای صنعتی و تفاوت در برخی دیگر است. از سوی دیگر، پژوهش‌ها نشان داده است که مفهوم بزرگسالی در ذهن دانشجویان ایرانی مفهومی فردی و فاعلی است که خود افراد و نه هنجارهای سنتی جامعه یا زمان بندی نهادها آن را تعریف می‌کنند. لذا رسیدن به بزرگسالی دیگر نمی‌تواند با معیارهای زیستی یا جامعه‌شناختی تعریف شود. همچنین ملاک‌های عنوان شده برای بسیاری از افراد تا اواسط یا اواخر دهه سوم زندگی به طور کامل محقق نمی‌شود. لذا فرضیه وجود دوره ای میان نوجوانی و بزرگسالی در دانشجویان شهر تهران مورد تأیید قرار گرفته است (سلیمانی، ۱۳۹۵ و سلیمانی و حجازی، ۱۳۹۷). شناسایی ویژگی‌های این دوره سنی در دانشجویان ایرانی و مقایسه آن با یافته‌های آرنت می‌تواند بستری برای بررسی عمیق و انتقادی نظریه آرنت در دانشجویان ایرانی باشد و مشخص نماید ویژگی‌های معرفی شده توسط وی تا چه حد در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. به بیان دیگر، یافته‌های این پژوهش می‌تواند مشخص نماید نقد مطرح شده توسط هندری و کلوب (۲۰۱۱) تا چه حد بر نظریه آرنت (۲۰۰۰) وارد است. از سوی دیگر، زمینه مناسب را برای انجام بسیاری از پژوهش‌های دیگر درباره

این دوره سنی و ویژگی‌های آن و ارتباط این ویژگی‌ها با سایر سازه‌های روانشناختی در ایران فراهم آورد.

از منظری دیگر، جنسیت در فرهنگ ایرانی به دلیل داشتن نقش کلیدی در فرهنگ و ساختار شغلی، عاملی مهم در ساخت انواع فرصت‌ها در زندگی ایرانیان بوده و تأثیر مهمی در نقش‌هایی که افراد در خانواده و نهادهای اجتماعی ایفا می‌کنند دارد (میرفردی، ولی نژاد؛ ۱۳۹۵). در نتیجه، جنسیت به عنوان یک عامل، ممکن است بر ویژگی‌های تحولی افراد مؤثر باشد. به عنوان مثال، گیلیگان (۱۹۸۲) شکل‌گیری هویت در دختران و پسران را در دوره جوانی، متفاوت از هم در نظر می‌گیرد.

نهایتاً باید گفت به طور کلی وجود چند مسئله در مطالعات انجام گرفته، لزوم انجام پژوهش حاضر را تبیین می‌کند:

۱) به طور کلی در سراسر جهان پژوهش‌های اندکی برای بررسی ویژگی‌های این دوره تحولی انجام شده است و عمده پژوهش‌های انجام شده تنها با آزمایشی ویژگی‌های مطرح شده توسط آرنست است. ۲) با توجه به تفاوت‌های آشکار میان فرهنگ ایرانی اسلامی و فرهنگ آمریکایی و سایر کشور های غربی، نمی‌توان به سادگی ادعا کرد تمام ویژگی‌های تعریف شده توسط آرنست در کشورمان ایران نیز قابل مشاهده است. ۳) پژوهش‌های داخلی بسیاری به مسائل مربوط به جوانان می‌پردازند (مانند ازدواج، اشتغال، سلامت روان، هویت، تحصیل و غیره)، اما ویژگی‌های متمایز کننده این مرحله حیاتی تحول انسان در کشورمان اصلاً مورد توجه قرار نگرفته است.

با توجه به نکات فوق و با توجه به فقدان پژوهشی جامع در زمینه بررسی ویژگی‌های این دوره تحولی در فرهنگ ایران، در این پژوهش برآنیم تا به روش کیفی، ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی را در دانشجویان ساکن شهر تهران را شناسایی کرده و تفاوت‌های جنسیتی در این ویژگی‌ها را مورد بررسی قرار دهیم. ضرورت پرداخت کیفی به ویژگی‌های دوره سنی ظهور بزرگسالی، بهره‌گیری از ویژگی تفسیری و اکتشافی پژوهش‌های کیفی در موضوعی که بافت مند بوده و خلأ نظری در آن حس می‌شود قابل توضیح است. برای اکتساب توصیف بیشتر و جزئیات تفسیری در موقعیت دارای ابهام، روش کیفی پدیدارشناسی می‌تواند راهگشا باشد.

● روش

از آنجا که اطلاعات کافی در حوزه ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی در فرهنگ ایرانی موجود نیست، از روش پژوهش کیفی و طرح پدیدار شناسی تجربی استفاده شده است. پدیدار شناسان اشتراکات مشارکت کنندگان در تجربه یک پدیده را مد نظر قرار می‌دهند. هدف اصلی این روش تقلیل تجارب افراد از یک پدیده به توصیفی از ذات فراگیر آن است (کرسول، ۱۳۹۴/۲۰۰۷).

شرکت کنندگان در پژوهش حاضر به روش نمونه‌گیری هدفمند ملاکی از میان دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه در بازه سنی ۱۸ تا ۲۹ سال و ساکن شهر تهران در سال ۹۵-۹۶ انتخاب شدند. چرا که اولاً مشارکت کنندگان باید در بازه سنی تعریف شده برای ظهور بزرگسالی حضور داشته باشند و ثانیاً با توجه به پیشینه پژوهش، سن، وضعیت اشتغال، تأهل، سطح تحصیلات و طبقه اجتماعی ممکن است بر ادراک فرد از دوره ظهور بزرگسالی تأثیرگذار باشد. انتخاب دانشجویان به عنوان میدان پژوهش حاضر نیز بدان جهت است که دانشجویان بهتر می‌توانند در مورد مسائلی که پاسخ روشنی ندارند از دلیل و منطق استفاده کنند و قوت‌ها و ضعف‌های موضوعات دشوار را تشخیص دهند (پری، ۱۹۹۹). از سوی دیگر، همان‌طور که بیان شد، شواهد پژوهشی تا کنون وجود این دوره را تنها در دانشجویان ایرانی به اثبات رسانده است.

در پژوهش‌های کیفی، اشباع نظری مقوله، مبنای داوری درباره زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف مربوط به آن مقوله است. رسیدن به اشباع نظری بدین معناست که پژوهشگر به این اطمینان دست یابد که با ادامه نمونه‌گیری، دیگر داده جدیدی بدست نمی‌آید (گلنیز و استراوس، ۱۹۶۷). در پژوهش حاضر پس از انتخاب ۱۵ نفر (۷ دختر و ۸ پسر) با میانگین سنی ۲۳/۲۶ سال، داده‌ها به اشباع نظری رسیدند.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

جنسیت	میانگین سنی	شاغل	غیر شاغل	مجرد	متاهل	سطح اقتصادی پایین	سطح اقتصادی متوسط	سطح اقتصادی بالا
دختر	۲۲/۷۱	۱	۶	۴	۳	۱	۲	۴
پسر	۲۳/۷۵	۵	۳	۸	۰	۱	۴	۳

مشارکت کنندگان در پژوهش، ابتدا پرسشنامه اطلاعات جمعیت شناختی که توسط

محقق تدوین شده بود را تکمیل می‌کردند. سپس با استفاده از روش مصاحبه نیمه ساختار یافته، سؤالاتی برای فهم عمیق‌تر تجارب آنها از دوره ظهور بزرگسالی از آنها پرسیده میشد. طراحی سؤالات مصاحبه مبتنی بر سؤالات پژوهش و بررسی تحقیقات پیشین در زمینه ویژگی‌های دوره ظهور بزرگسالی، خصوصاً نظریه آرنت (۲۰۰۴) صورت گرفته است. پس از استخراج محورهای کلی مصاحبه، سؤالات در چهار مرحله با نظر دو نفر متخصص مسلط به پیشینه نظری اصلاح شدند. سپس دو مصاحبه به صورت آزمایشی برگزار شد و با توجه به تحلیل آنها، نسخه نهایی سؤالات بدست آمد. سؤالات مصاحبه متشکل از سه بخش اصلی بود.

بخش اول به روایت زندگی افراد از ۱۸ سالگی تا زمان حال اختصاص داشت چرا که آرنت (۲۰۱۵b) برای پژوهش پیرامون تحول هویت در نوجوانی و ظهور بزرگسالی رویکرد روایتی را پیشنهاد می‌کند. این رویکرد بر داستان‌هایی که افراد هنگام معنادهی به زندگی شان برای خود یا دیگران می‌گویند تأکید دارد (مک‌آدام، ۲۰۰۶، به نقل از آرنت، ۲۰۱۵b). در خلال این روایت‌ها، افراد به ویژگی‌های خود در این دوره سنی اشاره می‌کردند. بخش دوم به سؤالاتی به مقایسه شرایط حال با دوران نوجوانی اختصاص داشت. این قیاس ویژگی‌ها نیز افراد را به تامل اساسی درباره تغییرات خود و ویژگی‌های اختصاصی سوق می‌داد. نهایتاً در بخش سوم، ویژگی‌هایی که آرنت (۲۰۰۴) برای ظهور بزرگسالی بیان کرده است به صورت غیر مستقیم مورد توجه قرار می‌گرفت.

مدت زمان هر مصاحبه در حدود ۴۵ تا ۹۰ دقیقه بوده و به صورت فردی توسط محقق انجام شده است. در ابتدای هر مصاحبه اطمینان لازم برای امانتداری به مصاحبه شونده داده شده و با کسب اجازه از هر مصاحبه شونده، محتوای مصاحبه‌ها به صورت صوتی ضبط شده است.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، روش هفت مرحله‌ای کلایزی (۱۹۷۸) به ترتیب ذیل مورد استفاده قرار گرفته است:

۱. در پایان هر مصاحبه، بیانات ضبط شده کلمه به کلمه تایپ شده و وارد رایانه گردید. به جهت درک احساس و تجارب مصاحبه شوندگان، متن هر مصاحبه چند بار مطالعه شد.

۲. در مرحله بعد، اطلاعات با معنی و بیانات مرتبط با پدیده مورد بحث مشخص شده و به این طریق، جملات مهم متمایز گردیدند.

۳. سپس سعی شد تا از هر عبارت یک مفهوم که بیانگر معنی و قسمت اساسی تفکر فرد است استخراج شده و در حاشیه متن مصاحبه یادداشت شود. این معانی اولیه «کد» نامیده میشوند. پس از کد گذاری اولیه، سعی شد تا مرتبط بودن کدها با جملات اصلی مورد بررسی قرار گیرد و از صحت ارتباط بین آنها اطمینان حاصل شود.

۴. در مرحله چهارم، کدها به دقت مطالعه مورد مطالعه قرار گرفتند و بر اساس تشابه، دسته بندی شدند. بدین روش دسته های موضوعی از مفاهیم (تم ها یا موضوعات اصلی) تشکیل میشود که زیر مقوله نام دارد.

۵. در این مرحله، زیر مقوله ها مرتبط با یکدیگر برای توصیف جامع از پدیده تحت مطالعه به هم پیوند خوردند و دسته های کلی تری تحت عنوان مقوله به وجود آوردند.

۶. در مرحله ششم توصیف جامع و تا حد امکان واضح و بدون ابهام از پدیده تحت مطالعه ارائه شد.

۷. مرحله پایانی به اعتبار بخشی به نتایج اختصاص داشت. یکی از راه های رسیدن به اعتبار در پژوهش های کیفی، استفاده از کمیته راهنما است (رائو و پری، ۲۰۰۳). لذا، در پژوهش حاضر پس از استخراج متن مصاحبه ها و کد گذاری اولیه، ابتدا سه نمونه اولیه از کد گذاری ها به سه نفر از متخصصین مسلط بر ادبیات پژوهش ارائه و نظرات آنها پیرامون کد گذاری کسب گردید و سپس سایر مصاحبه ها مورد کد گذاری قرار گرفت. همچنین یکی از مصاحبه ها برای کد گذاری، در اختیار یک متخصص مسلط بر ادبیات پژوهش قرار گرفت و سپس از آزمون اعتبار بین دو کدگذار برای سنجش اعتبار کدها استفاده شد. نتایج حاکی از این بود درصد توافق بین کدگذاران برابر ۸۲ درصد است. با توجه به اینکه این میزان اعتبار بیشتر از ۶۰ درصد است (کاول، ۱۹۹۶)، قابلیت اعتماد کدگذارها مورد تأیید است و می توان ادعا کرد که میزان اعتبار تحلیل مصاحبه کنونی مناسب است. در نهایت، مقوله های نهایی استخراج شده توسط سه نفر متخصص بررسی شده و پس از انجام برخی اصلاحات مورد تأیید تمامی افراد قرار گرفت.

● یافته‌ها

کدگذاری مصاحبه‌ها و تجمیع کدهای مشابه، به یافتن ۱۹ زیر مقوله مرتبط با ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی انجامید. در مرحله بعد بر اساس اشتراکات زیرمقوله‌ها، ۷ مقوله اصلی تحت عنوان ویژگی دوره تحولی ظهور بزرگسالی بدست آمد: عاملیت جویی؛ هویت یابی، احساس سردرگمی، ناپایداری، ادراک وضعیت بینابینی، خوش بینی نسبت به آینده و احساس نیاز به صمیمیت.

جدول ۴. خلاصه یافته‌های پژوهش

ردیف	ویژگی‌ها	زیر مقوله‌ها	فراوانی	دختر	پسر
۱	عاملیت جویی	پیش‌اندیشی	۱۵	۷	۸
		استقلال طلبی (خود پیروی)	۱۴	۶	۸
		استقلال طلبی (خود اتکایی)	۱۲	۵	۷
		محاسبه رفتار و تصمیمات خود	۱۴	۶	۸
۲	هویت یابی	بهبود خود تنظیمی	۱۳	۶	۷
		اکتشاف هویت	۱۵	۷	۸
		غنی سازی تجربه و اطلاعات محیطی	۱۵	۷	۸
		شناخت بهتر خود	۱۴	۶	۸
۳	احساس سردرگمی	تمرکز بر خود	۱۴	۶	۸
		احساس ابهام در تصمیم گیری‌ها	۱۳	۶	۷
۴	خوش بینی نسبت به آینده	احساس ابهام نسبت به آینده	۸	۲	۶
		امیدواری نسبت به آینده	۱۲	۵	۷
۵	ادراک وضعیت بینابینی	تنوع برنامه‌های معطوف به آینده	۱۲	۶	۶
		احساس عدم تطابق خود با تصویر ذهنی موجود از بزرگسالی و نوجوانی	۷	۳	۴
۶	بی‌ثباتی	احساس عدم تطابق خود با ویژگی‌های هنجاری بزرگسالی و نوجوانی	۷	۳	۴
		ناپایداری شغلی-تحصیلی	۸	۱	۷
		ناپایداری نظام اهداف	۶	۲	۴
۷	احساس نیاز به صمیمیت	ناپایداری نگرش‌ها و دیدگاه‌ها	۵	۲	۳
		احساس نیاز به شریک رمانتیک	۸	۱	۷
		احساس نیاز به دوست صمیمی	۴	۲	۲

□ ویژگی اول: عاملیت جویی

عاملیت جویی به منزله فرآیندی است که در طی آن، فرد تلاش می‌کند تا آرام آرام به صورت ارادی و مستقل، بر عملکرد خود و همچنین بر محیط پیرامونش تأثیر گذاشته و به فردی فعال، عامل تجربه، مستقل و انتخاب‌گر تبدیل شود. شرکت‌کنندگان در این پژوهش، در طی این دوره از زندگی، از پیروی از دیگران و عدم استقلال در تصمیم‌گیری برای خود به

سمت استقلال در تصمیم‌گیری حرکت می‌کردند و به خود پیروی می‌رسیدند. یکی از نمونه‌های بارز این خود پیروی، تلاش افراد برای انتخاب اهداف و نقشه راه زندگی برای آینده بود. البته، آنها در این مسیر از تجارب دیگران و نظرات آنها نیز به عنوان راهنما بهره می‌جستند. از جنبه‌ای دیگر، مشارکت‌کنندگان احساس می‌کردند که خودشان باید مسئولیت امور مرتبط با خود را بر عهده بگیرند و روی پای خود بایستند، لذا به سمت خود اتکائی حرکت می‌کردند. در حوزه خود اتکائی، استقلال طلبی اقتصادی که از کدهای مرتبط با این حوزه است با توافق بالایی در میان پسران شرکت‌کننده مشاهده شد ولی در دختران فراوانی کمتری داشت. در طی فرآیند عاملیت جویی، مشارکت‌کنندگان پیوسته رفتارها و تصمیمات خود را تحلیل و بررسی کرده و سپس برخی از آنها را تغییر میدادند. آنها در مقایسه ظهور بزرگسالی با نوجوانی، احساس می‌کردند که خود تنظیمی‌شان نیز بهبود قابل توجهی یافته است. بهبود خود تنظیمی به معنی تلاش مستقل برای مدیریت بهتر امور خود در مسیر اهداف، کنترل تکانه‌ها و حرکت از رفتارهای هیجانی و تصمیم‌گیری‌های تکانشی به سمت رفتار سنجیده و تصمیم‌گیری‌های منطقی است. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان برای روشن شدن موضوع در ادامه ذکر میشود:

آقای ۲۲ ساله: «قبل از این، آدم مطیع جامعه و خانواده است ولی بعد از این دوره، دغدغه‌هایی برایش شکل می‌گیرد که دیگه نمی‌تونه مطیع باشه. به نظرم از مطیع بودن خسته میشه و بیشتر میره به این سمت که خودش انتخاب کنه. استقلالش بیشتر میشه.»

خانم ۲۰ ساله: «در این دوره فهمیدم باید دست روی زانوی خودمان بگذاریم و بلند شویم نه اینکه متکی به دست‌هایی باشیم که به سمت ما برای کمک دراز شده است.»

□ ویژگی دوم: هویت یابی

هویت یابی به منزله فرآیندی است که طی آن افراد به سؤالاتی نظیر من کیستم، معنای زندگی من چیست، سبک زندگی من چگونه است، در زندگی به کجا می‌خواهم برسم، نظام باورهای من چیست، چه شغلی می‌خواهم داشته باشم پاسخ می‌دهند. مشارکت‌کنندگان در این دوره از تحول برای پاسخ به این سؤالات دغدغه‌مند شده و این فرصت را در اختیار داشتند تا در حوزه‌های مختلف به اکتشاف بپردازند. آنها از خلال فعالیت‌های متنوعی که تجربه می‌کردند به شناخت بهتری از خود و علائقشان دست می‌یافتند و بر اساس آنها به

برخی سؤالات هویتی پاسخ می‌دادند.

اکتشاف هویت که یکی از مهم‌ترین زیر مقوله‌های هویت‌یابی است، در دو حوزه شغلی-تحصیلی و نظام‌باورها بیش از سایر حوزه‌ها در شرکت‌کنندگان نمود داشت. در حوزه نظام‌باورها که شامل جهان‌بینی، باورهای دینی-مذهبی، نظام‌ارزشی و بایدها و نبایدها، عقیده نسبت به خداوند و جهان پس از مرگ و نظام‌اولویت‌های زندگی است، مشارکت‌کنندگان دست به بازنگری نظام‌باورهای قبلی خود و جست و جوگری در برخی جهان‌بینی‌ها و ادیان می‌زدند تا نظام‌باورهایشان را مستقلانه بازتعریف نمایند. از سوی دیگر در حوزه شغلی-تحصیلی نیز آنها با بررسی گزینه‌های مختلف و تطبیق آنها با ویژگی‌های خود و گاهی آزمایش برخی مشاغل و رشته‌ها، هویت‌شغلی-تحصیلی خود را جست و جو می‌کنند. این اکتشافات نیازمند فکر کردن به خود و فعالیت‌های مرتبط با خود بود تا فرد بتواند آگاهانه هویت خود را تشکیل دهد، لذا شرکت‌کنندگان احساس می‌کردند در این دوره بیشتر به خودشان اولویت می‌دهند و نیاز دارند تا از مسئولیت‌هایی که در قبال دیگران دارند رها شوند. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان برای روشن شدن موضوع در ادامه ذکر می‌شود:

آقای ۲۱ ساله: «این دوره، دوره اکتشاف و جست‌وجوگری با حضور پیدا کردن در فضاهای مختلف و دیدن آدم‌های مختلف است. در دانشگاه با آدم‌های دانشگاهی مراد می‌کنی، بعد می‌روی هیئت با آدم‌های هیئتی مراد می‌کنی. جای دیگر با آدم‌های هنری و ورزشی مراد می‌کنی. هر کدام از این دسته‌ها هم یک مدل خاص خود را دارند. من اینها را دیده‌ام و هنوز هم می‌بینم و می‌خواهم از بین اینها یک فردی بیرون بیاورم که شاید یک مدل دیگر باشد اما از همه اینها استفاده کند. دارم در مورد مدل‌های زندگی مختلف فکر می‌کنم و یک مدل زندگی برای خودم می‌سازم.»

آقا ۲۲ ساله: «در دوره نوجوانی من بیشتر و حتی شاید صد درصد تحت تأثیر محیط بودم. دوستانم می‌گفتند برویم هیئت؟ می‌گفتم برویم. پدرم از کوچکی می‌گفت نماز بخوان. من هم می‌گفتم چشم و نماز را اول وقت می‌خواندم. اصلاً با فلسفه نماز کاری نداشتم. نمی‌پرسیدم من چرا باید نماز بخوانم؟ اما به مرور زمان که بزرگتر شدم و وقتی وارد دانشگاه شدم این‌ها برای من مهم شد. اصلاً دین برای من مهم شد. مهم شد که بدانم این دینی که

الآن دارم چه دینی هست؟ اسلام واقعی این اسلام هست یا نیست؟»

□ ویژگی سوم: احساس سردرگمی

احساس سردرگمی به معنی احساس درماندگی، گیج شدن، تردید و ناتوانی در تصمیم‌گیری‌ها و احساس ابهام نسبت به آینده خود است. شرکت‌کنندگان، هنوز در تصمیم‌گیری مستقل و آگاهانه خبره نیستند و بر سر دوراهی‌ها با سردرگمی مواجه شده و گاهی احساس می‌کنند نیاز به مشاوره دارند تا با تسهیل این انتخاب‌گری، آنها را یاری کند. آنها همچنین در برخی حوزه‌ها هنوز برای آینده خود گزینه‌های مختلفی را پیش روی خود می‌بینند که در مورد آنها تصمیم قطعی نگرفته‌اند و انتخاب را به آینده موکول کرده‌اند. لذا آینده‌برایشان تا حدودی مبهم است. این ابهام نسبت به آینده با فراوانی بیشتری در میان پسران مشاهده می‌شد. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان برای روشن شدن موضوع در ادامه ذکر می‌شود:

آقای ۲۵ ساله: «در این دوره یک بحران تصمیم‌گیری وجود دارد! تو این وسط میمانی! من می‌روم تحقیق می‌کنم که در دانشگاه چه رشته‌ای بخوانم! میبینم ۱۰۰۱ مسیر دارم. هر کسی هم داستان خودش را میگوید و من نمی‌دانم به کدام نزدیک‌ترم. آنقدر گزینه‌ها زیاد شده است که من دیگر تصمیم‌گیری نمی‌کنم. از تصمیم‌گیری می‌ترسم. نسل جدید با گزینه‌های بسیار بیشتر و متنوع‌تری نسبت به نسل‌های قبلشان دارند، لذا این آشفتگی در آنها کاملاً نمود دارد.»

خانم ۲۹ ساله: «وقتی شما به یک جایی می‌رسید که یک بچه کوچک دارید که باید به آن برسید، روحیه پیشرفت‌گرایی شدیدی هم دارید که می‌گوید الآن باید دکتری بخوانی ولی شرایطش را نداری و خودت را با دیگرانی مقایسه می‌کنی که به این دکتری رسیده‌اند؛ در این نقطه به جایی می‌رسی که گویی دارید از هم متلاشی می‌شوید و باید از کسی کمک بگیرید.»

□ ویژگی چهارم: خوش بینی نسبت به آینده

این ویژگی به معنای احساس رسیدن به تمامی اهداف خود و شور، انگیزه و امید برای انجام فعالیت‌های متنوع است. شرکت‌کنندگان برنامه‌های بسیار متنوعی را برای آینده خود در نظر می‌گیرند و اهداف بزرگی را برای خود انتخاب می‌کنند و احساس می‌کنند که می‌توانند به همه آنها برسند.

خانم ۲۰ ساله: «یکی از ویژگی‌های این دوره که فکر می‌کنم هم با دوره قبل و هم با دوره‌های بعد متفاوت است هیجان یا انگیزه برای انجام کارهای مختلف در سطح بالا است. در این مقطع احساس می‌کنی که داری برای زندگی ات تصمیم‌گیری می‌کنی و زندگی ات را می‌سازی. لذا احساس می‌کنی در خیلی زمینه‌ها می‌خواهی فعالیت کنی، می‌خواهی یک عالمه کتاب بخوانی و یک عالمه زبان یاد بگیری و یک عالمه فیلم ببینی. انگیزه‌های زیادی در این دوره وجود دارد.»

آقای ۲۲ ساله: «اون چیزی که در مورد آیندم تصور میکنم یک خونه بزرگه که من و همسرم و فرزندانم و پدر و مادرم همه داریم توی یه خونه زندگی می‌کنیم. به لحاظ مالی کاملاً تأمینیم و من همسرم از پدر و مادرم نگره داری می‌کنیم. به لحاظ شغلی در همین زمینه رشته‌ام فعالیت می‌کنم. مدرک دکتری رو گرفتم و هم تدریس می‌کنم و هم کار می‌کنم. یه چیز دیگه‌ای که علاقه دارم اینه که یه رستوران داشته باشم و گاهی برم اونجا آشپزی کنم.»

□ ویژگی پنجم: ادراک وضعیت بینابینی

مراد از این ویژگی، احساس خروج از نوجوانی در عین نرسیدن به بزرگسالی است. شرکت‌کنندگان با توافق بالایی در موقعیت‌های مختلف احساس میکردند که از نوجوانی فاصله گرفته‌اند ولی هنوز با بزرگسالی نیز فاصله دارند. این احساس در هنگام مقایسه تصور کنونی از خود با تصور ذهنی موجود از یک بزرگسال با فراوانی بیشتری مشاهده می‌شود. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان برای روشن شدن موضوع در ادامه ذکر می‌شود:

خانم ۲۱ ساله: «اصلاً به نظرم یک بزرگسال پخته نیستم. نوجوان هم نیستم یعنی بیشتر می‌شود گفت تازه وارد دوره جوانی شدم ولی هیچ وقت فکر نمی‌کنم که الان بزرگسال پخته باشم.»

خانم ۲۰ ساله: «از بچگی و دبیرستان تصویری که نسبت به ۲۰ سالگی و دانشگاه داشتم یک آدم بزرگ بالغ بود، ولی الان که واردش شده‌ام می‌بینم که هم خودم و هم دوستانم کاملاً مشخص است که کم سن هستیم. حس می‌کنم اگر از بیرون به خودم نگاه کنم خودم را یک بزرگسال نمی‌بینم. شاید بقیه ببینند و واقعیت هم همین باشد ولی من اینطور نمی‌بینم. آن آدم بزرگسال شاید ظاهرش متفاوت باشد. شاید رفتارش پخته باشد. انگار در دوران کودکی و

نوجوانی از دنیای آدم بزرگ‌ها انتظار بیشتری داشتیم. از طرف دیگر شاید به خاطر تصویری که از دوران نوجوانی خودم دارم خیلی هم احساس نمی‌کنم که نوجوانم.»

□ ویژگی ششم: بی‌ثباتی

شرکت‌کنندگان در این دوره تغییرات متعددی در حیطه‌های مختلف را تجربه کرده یا در زندگی‌شان ایجاد می‌کردند. این تغییرات عمدتاً شامل تغییرات متعدد شغلی، تغییر در رشته تحصیلی، اهداف و نقشه راه زندگی، روابط دوستانه و نظام باورهاست. پیامد این تغییرات متعدد، به وجود آمدن احساس ناپایداری و پرنوسان بودن خود است. بی‌ثباتی در حوزه شغلی تحصیلی با توافق بیشتری میان پسران شرکت‌کننده مشاهده شد. همچنین شرکت‌کنندگان هرچه به انتهای دوره نزدیک می‌شدند، احساس ثبات بیشتری می‌کردند. برخی از صحبت‌های مشارکت‌کنندگان برای روشن شدن موضوع در ادامه ذکر می‌شود:

آقای ۲۲ ساله: «مدتی رفتم مکانیکی، مدتی تراشکاری، مدتی خیاطی. اینها کارهایی بود که یک ماه می‌رفتم و ول می‌کردم. بعد رفتم کاشی‌سازی. کاشی‌سازی خیلی سخت بود ولی همین که توانستم این مهارت را یاد بگیرم خیلی خوب بود. بعد هم رفتم جایی نگهداری می‌دادم. مدتی هم در شیردوشی کار کردم. الان تابستان‌ها نگهداری و شیردوشی هم کار می‌کنم.»

خانم ۲۰ ساله: «ولی خب باز هم نمی‌توانم بگویم الان یک حالت تثبیت شده خیلی با ایمان قوی برایم وجود دارد. همچنان فکر می‌کنم ممکن است یک روزی تغییر کنم و آمادگی هرگونه فکر جدید یا هرگونه منطق جدیدی را دارم. هرچند که برایم خوشایند نیست که فکر کنم یک روزی بعد از اینکه ۳۰ سال یک جوری زندگی کردم بخوام ناگهان تغییرش بدهم و بگویم غلط است ولی می‌دانم احتمالش وجود دارد.»

□ ویژگی هفتم: احساس نیاز به صمیمیت

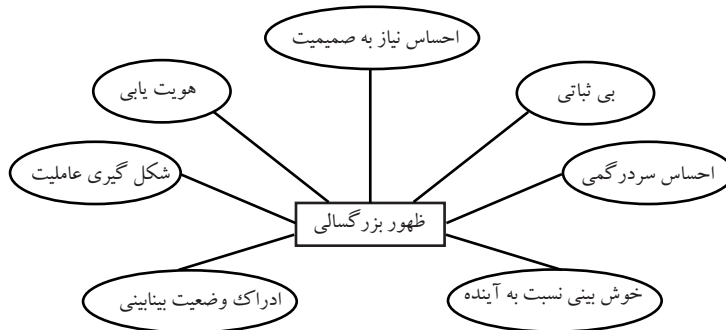
احساس نیاز به صمیمیت به معنای اهمیت پیدا کردن احساس تنهایی عاطفی و نیاز به یک همراه و همدم است. این نیاز گاهی در قالب نیاز به یک دوست صمیمی خود را نشان می‌دهد ولی اغلب در قالب نیاز به یک شریک رمانتیک از جنس مخالف نمایان می‌شود که می‌تواند با نیاز جنسی نیز تلفیق شود. این نیاز عاطفی-جنسی در پسران با توافق بالا تری نسبت

به دختران مشاهده شد. پس از ایجاد این نیاز، عده‌ای از شرکت‌کنندگان در مسیر ارضای آن قدم بر می‌داشتند و روابطی را با جنس مخالف شکل می‌دادند یا برای ازدواج اقدام می‌کردند. آقای ۲۲ ساله: «قطعا یکی از احساسات پر رنگ دوران ۱۸ تا ۲۰ سالگی ام همان حس است که آدم دوست دارد یکی کنارش باشد! به نظر الان وقت این است که یک آدمی برای همیشه باشد. یک آدمی باشد که من بتوانم همه چیزم را به او بگویم.»

خانم ۲۱ ساله: «در مورد خودم یک احساسی که در این دوره خیلی تجربه کردم و به آن نیاز داشتم، همین احساس نیاز به داشتن یک رابطه عاطفی با جنس مخالف بود. قبل از آن احساس می‌کردم که واقعاً چیز مسخره ایست و اگر نباشد هم چندان مهم نیست. ولی وقتی به آن سن رسیدم، فهمیدم که دارم اذیت می‌شوم. آدم دوست دارد که دوست داشته شود و یک نفر دیگر را هم دوست داشته باشد. در سن ۱۹، ۲۰ سالگی این خیلی در من بارز بود.»

● بحث

در پژوهش حاضر، مصاحبه با دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ۱۸ تا ۲۹ ساله ساکن شهر تهران که متعلق به طبقات اجتماعی-اقتصادی مختلفی بودند و مسیرهای متنوعی را در زندگی پیموده بودند، این امکان را فراهم آورد که درک عمیق‌تری از ویژگی‌های دوره تحولی ظهور بزرگسالی در کشور های در حال توسعه با فرهنگ آسیایی پدید آید. نتایج این پژوهش به صورت مختصر در نمودار ۱ قابل مشاهده است:



نمودار ۱. ویژگی‌های دوره ظهور بزرگسالی

از دیدگاه بندورا، عاملیت به معنی تأثیرگذاری ارادی بر عملکرد خود و وضعیت زندگی است. انسان‌ها در نگاه او خود تنظیم، فعال، خود سازمانده و خود اندیشه ورز هستند (بندورا،

۲۰۰۶). وی ۴ مشخصه اساسی را برای عاملیت انسانی بر شمرده است. قصدمندی، پیش اندیشی، خود واکنش سازی و خود تأملی. از منظر نظریه مسیر زندگی الدر، عاملیت، توانایی اعمال نفوذ فرد بر زندگی خود است (هیتلن و الدر، ۲۰۰۶). الدر عاملیت را به عنوان یک عامل مهم در فرایندهای انتخابی می‌داند. افراد لایق، در برخورد با محدودیت‌های موجود در زندگی به صورت هدفمند، گزینه‌هایی را انتخاب می‌کنند که بتواند مسیر زندگیشان را از نو طرح ریزی کرده و بسازند (الدر، ۱۹۹۸؛ به نقل از مهدوی مزده، حجازی و نقش، ۱۳۹۷). عمدتاً دوره نوجوانی به عنوان سن آغاز شکل‌گیری احساس عاملیت انسانی در نظر گرفته می‌شود زیرا نوجوان هویت و نقش‌های خود را در بستر جامعه جستجو می‌کند. ظهور بزرگسالی نیز به عنوان یکی از گذارهای تحولی در دوران نوجوانی مستقیماً با مفهوم عاملیت مرتبط است (ویلیامز و مرتن، ۲۰۱۴). یافته‌های پژوهش فتحی، کیامنش و جمهری (۱۳۹۷) نیز نشان داد بین عاملیت و ویژگی‌های هویتی دانشجویان رابطه وجود دارد. بر همین اساس و با توجه به طولانی شدن اکتشاف هویت در عصر حاضر، به تعویق افتادن تشکیل کامل حس عاملیت تا دوره ظهور بزرگسالی دور از انتظار نیست.

همچنین عاملیت می‌تواند خودش را از طریق انتخاب نشان دهد و انتخاب تنها زمانی که گزینه‌های مختلف وجود داشته باشد امکان پذیر است (هیتلن و الدر، ۲۰۰۶). در جوامع غربی به علت وجود بافت توسعه یافته فردگرا، نوجوانان عموماً از یک سو آزادی انتخاب بیشتری را از محیط دریافت می‌کنند و از سوی دیگر گزینه‌های بیشتری را پیش روی خود برای انتخاب می‌بینند. به نظر میرسد این عوامل میتواند منجر به تشکیل احساس عاملیت در دوره نوجوانی شود. اما در جامعه ایرانی، به علت قرار گرفتن در میانه طیف جمع‌گرایی و فردگرایی و کمبود نسبی توسعه یافتگی امکانات، گزینه‌های پیش روی نوجوانان محدودتر است. نوجوانان اگرچه گاهی دست به انتخاب یا تصمیم‌گیری آگاهانه می‌زنند و اهدافی را برای خود مشخص می‌کنند ولی عمدتاً این تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب اهداف نیز تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی، خانواده و اطرافیان قرار دارد و به طور بالقوه قدرت انتخاب کمتری دارند (ذکایی، ۱۳۹۲). از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش با یافته‌های سلیمانی و حجازی (۱۳۹۷) نیز همسو است. پژوهش آنها نشان داد استقلال به معنی فردیت قائل شدن برای خود و عدم وابستگی به دیگری، یکی ابعاد مفهوم بزرگسالی از منظر دانشجویان شهر تهران است.

بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که دور از انتظار نخواهد بود اگر افراد در دوره ظهور بزرگسالی و در مسیر اکتساب بزرگسالی، به دنبال کسب عاملیت باشند. همچنین در پژوهش حاضر، استقلال طلبی اقتصادی با توافق بالایی در میان پسران شرکت کننده مشاهده شد؛ در حالی که در میان دختران شرکت کننده توافق کمتری بر روی این مفهوم وجود داشت. در تبیین این مسئله نیز می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی اشاره کرد؛ چرا که در دین اسلام و فرهنگ ایرانی اسلامی، وظیفه تأمین مالی خانواده بر عهده مرد قرار دارد و در نتیجه، تمایل برای کسب استقلال اقتصادی در میان پسران بیشتر از دختران است.

در حوزه هویت یابی، نتایج پژوهش حاضر، نظریه آرنت (۲۰۱۵، ۲۰۰۰) را مبنی بر سن‌بازنگری در هویت تأیید میکند. اریکسون (۱۹۶۸) اگرچه «احراز هویت در برابر پراکندگی نقش» را تعارض کلیدی دوره نوجوانی میدانند اما در نوشته‌های خود اظهار داشته است که در کشور های صنعتی، دوره نوجوانی معمولاً طولانی مدت است. فرد دارای موراتوریوم هویت، در حال جستجو است و به هیچ‌گونه گزینه‌ای متعهد نشده است (دوران و همکاران، ۱۳۹۰). کنیستون (۱۹۷۱) این دوره را زمان آزمایش‌گری، درگیری با سؤالات مرتبط با شغل، نقش‌های اجتماعی و سبک زندگی می‌داند. نتایج پژوهش حاضر مبنی بر امتداد هویت یابی، همچنین با یافته‌های والد (۱۹۹۶)، واترمن (۱۹۸۲)، ریگمن، کولول و آرنت (۲۰۰۷)، و شوارتز، زامبوانگا، لوییکس، مکا و ریچی (۲۰۱۵) همسو است. همچنین پیمایش سازمان ملی جوانان ایران (۱۳۸۱) بر روی جوانان ۱۸ تا ۲۹ ساله نیز فرضیه تأخیر و ناموزونی در شکل‌گیری هویت جوانان ایرانی را تأیید می‌کند.

با توجه به هم‌سویی تغییرات جمعیت‌شناختی در دانشجویان شهر نشین ایرانی با جوانان کشورهای صنعتی و توسعه یافته، به طول انجامیدن هویت یابی در ایران قابل پیش‌بینی است. البته همانطور که آرنت (۲۰۱۱) اذعان می‌دارد، احساس تعهد به خانواده در کشورهای آسیایی ممکن است بعضی از حوزه‌های اکتشاف هویت را در ظهور بزرگسالی محدود کند چرا که آنها در مقایسه با غربی‌ها باید توجه بیشتری نسبت به خواسته والدینشان در مورد اینکه «در چه زمینه‌ای باید تحصیل کنند؟» و «چه شغلی باید انتخاب کنند؟» و «کجا باید زندگی کنند؟» داشته باشند.

مهم‌ترین تفاوت‌ها میان پژوهش حاضر و نظریه آرنت (۲۰۰۴)، تفاوت در تجربه

اکتشاف در روابط رمانتیک است. با توجه به غلبه هنجارهای برآمده از فرهنگ دینی در ایران، مدارس ایرانی از دیرباز به صورت تک جنسیتی شکل گرفته‌اند. از سوی دیگر، فرهنگ غالب، عرفاً به افراد اجازه اکتشاف آزاد و تشکیل چندین رابطه آزاد با جنس مخالف را نمی‌دهد. در نتیجه، مشارکت کنندگان در این دوره، پس از مواجهه با جنس مخالف، اغلب نوعی احساس عشق اتفاقی را تجربه می‌کردند و پس از آن، تلاش می‌کردند تا نوعی رابطه دوستانه با شریک رمانتیکشان ایجاد کنند. این رابطه گاهی منجر ازدواج می‌شد و گاهی نیز به علت مسائلی مانند مخالفت خانواده‌ها با ازدواج، در حد یک رابطه دوستانه باقی می‌ماند. در نتیجه، در اکتشاف هویت در حوزه روابط رمانتیک، نتایج پژوهش با نتایج پژوهش‌های آرنت (۲۰۱۵، ۲۰۰۰) و فورمن، براون و فیرینگ (۱۹۹۹) ناهمسو است.

یکی از تفاوت‌های عمده موجود در پژوهش حاضر با نتایج پژوهش آرنت به ویژگی تمرکز بر خود باز می‌گردد. آرنت (۲۰۰۴) تمرکز بر خود را یکی از پنج ویژگی اصلی دوره ظهور بزرگسالی در نظر گرفت. وی اشاره می‌کند که اکثر جوانان آمریکایی خانه پدری را در سن ۱۸ یا ۱۹ سالگی ترک کرده‌اند و این ترک کردن به معنی آن است که زندگی روزمره آنها بیشتر متمرکز بر خود می‌شود (آرنت، ۲۰۱۵). این در حالی است که چنین پدیده‌ای در جامعه ایرانی شیوع کمتری دارد. پیمایش سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱) نشان می‌دهد ۸۲٪ از گروه جوانان با پدر و مادر یا حداقل یکی از آنها زندگی می‌کنند. لذا اگرچه اغلب افراد در این دوره از جانب خانواده آزادی بیشتری را تجربه مینمایند، اما به علت حضور در خانه والدین، این آزادی، تمام و کمال نیست. مسئله دیگر قرارگیری جامعه ایرانی در میانه طیف جمع‌گرایی و فردگرایی است که مانع تجربه کامل تمرکز بر خود می‌شود. در نتیجه اغلب مصاحبه‌شوندگان در کنار احساس تمرکز بر خود، به رسیدگی به اطرافیان مهم خود نیز اشاره می‌کردند. این موضوع با یافته‌های نلسون و چن (۲۰۰۷) در چین همسو است. در نتیجه از یک سو نمی‌توان وجود تمرکز بر خود را در مشارکت کنندگان منکر شد و از سوی دیگر نمی‌توان آن را یک ویژگی مستقل در نظر گرفت. لذا با توجه به توضیحات آرنت (۲۰۰۶b) که معتقد بود تمرکز بر خود، فضای روانی برای اکتشاف هویت را در اختیار بزرگسالان نوظهور قرار می‌دهد، تمرکز بر خود به عنوان یکی از زیرمقوله‌های هویت‌یابی در نظر گرفته شد.

نتایج بدست آمده در مورد ویژگی احساس سردرگمی مؤید یافته‌های رابینز و ویلنر

(۲۰۰۱) است. آنها دریافتند تعدد گزینه‌های موجود و در دسترس در این دوره و مسائلی که باید برای آنها تصمیم گرفت، ممکن است باعث شود فرد احساس گیج شدن و از پای درآمدن داشته باشد. البته اهمیت تصمیم‌های این دوره در شکل دهی آینده افراد نیز در تشدید این سردرگمی بی تأثیر نیست. در نتیجه این سردرگمی، تعدادی از مصاحبه‌شوندگان از افرادی به عنوان مشاور کمک می‌گرفتند. یافته‌های لوینسون (۱۹۷۸) نیز به همین موضوع اشاره دارد. از آنجا که فرهنگ موجود در جامعه ایرانی گزینه‌های محدود تری را برای انتخاب در حوزه شغلی در اختیار دختران قرار می‌دهد و عموماً از آنها انتظار دارد که بعد از ازدواج، رسیدگی به امور خانه را در اولویت قرار دهند، ابهام نسبت به آینده با فراوانی بیشتری در میان پسران مشاهده می‌شد. دختران اطمینان بیشتری نسبت به آینده خود داشتند چرا که جامعه از آنها انتظار ندارد تا بار تأمین مالی خانواده را به دوش بکشند، لذا آنها با نگرانی کمتری نسبت به آینده خود صحبت می‌کردند و احتمال تغییر مسیر زندگی به واسطه ناکافی بودن درآمد را پایین تر می‌دیدند.

در حوزه ویژگی خوش بینی نسبت به آینده، نتایج پژوهش، یافته‌های آرنت (۲۰۱۵)، ریفمن و همکاران (۲۰۰۷) در جامعه جوانان امریکایی، نلسون، بدجر و وو (۲۰۰۴) در جامعه جوانان چینی را تأیید می‌کند. همچنین نتایج پیمایش سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱) حاکی از آن است که $۸۷/۲\%$ جوانان ایرانی بیان داشتند که به هدف‌های بزرگی در زندگی فکر می‌کنند و سعی می‌کنند که به آنها دست یابند. آنچه ممکن است این ویژگی را در افراد حاضر در دوره ظهور بزرگسالی در ایران تشدید نماید فقدان وجود تجربه شغلی در دوران نوجوانی و همچنین فاصله داشتن از واقعیت‌های جامعه به میزان بیشتری نسبت به کشورهای غربی است.

ادراک وضعیت بینابینی که در جوامع شهری ایران نیز همسو با سایر کشورها در حال گسترش است می‌تواند ناشی از طولانی شدن تحصیلات دانشگاهی، افزایش سن ازدواج و تأخیر در ورود به مسئولیت‌های بزرگسالی باشد که بررسی‌های آماری وجود آنها را در جامعه ایرانی نشان می‌دهد. نتایج پژوهش همسو با یافته‌های آرنت (۱۹۹۴، ۱۹۹۷) ریفمن و همکاران (۲۰۰۷) بر روی جوانان امریکایی، پتروجیانیس (۲۰۱۱) در یونان، فاسیو و میکوچی (۲۰۰۳) در آرژانتین است. سلیمانی (۱۳۹۵) در ایران نیز نشان داد ۶۰% از دانشجویان ۱۸

تا ۲۵ ساله شهر تهران ادراک وضعیت بینابینی داشته و دوره‌های میان نوجوانی و بزرگسالی را تجربه می‌کنند. این در حالی است که این نسبت برای دانشجویان ۲۶ تا ۲۹ ساله به ۳۵٪ تقلیل می‌یابد. در نتیجه می‌توان گفت دانشجویان از ۲۵ سالگی به بالا به طور معناداری ادراک بزرگسالی بیشتری نسبت به دانشجویان کوچکتر از ۲۵ سال دارند.

در مورد ویژگی بی‌ثباتی، کلیت نتایج پژوهش با یافته‌های آرنت (۲۰۱۵، ۲۰۰۰)، ریفمن و همکاران (۲۰۰۷)، لویکس و همکاران (۲۰۱۱) همسو است. همچنین لوینسون (۱۹۷۸) معتقد بود در طی این دوره، فرد جوان مقادیر قابل توجهی از تغییرات و ناپایداری‌ها را از طریق گزینه‌های متنوع برای اشتغال و عشق تجربه میکند. با وجود این همسویی، تفاوت‌هایی نیز در برخی جزئیات مشاهده شد. آرنت (۲۰۱۱) معتقد بود افراد حاضر در این دوره، ضمن دنبال کردن اکتشاف هویت، تغییرات فراوانی در شریک‌رمانتیک، شغل، جهت‌گیری تحصیلی و نظم‌زندگیشان ایجاد می‌کنند. او همچنین یکی دیگر از مظاهر بی‌ثباتی را تغییرات متعددی می‌داند که افراد در این دوره از زندگی به واسطه جدا شدن از والدینشان در محل سکونت خود ایجاد میکنند. با توجه به آنچه پیش‌تر ذکر شد، بی‌ثباتی در محل زندگی و شریک‌رمانتیک نمی‌تواند در فرهنگ ایرانی شیوع چندانی داشته باشد. اما در حوزه شغلی-تحصیلی، نظام اهداف و نگرش‌ها و دیدگاه‌ها این دوره می‌تواند دوره‌ای فاقد ثبات باشد. ناپایداری در حوزه شغلی تحصیلی با فراوانی بیشتری در پسران مشاهده شد، همان‌طور که پیش‌تر نیز عنوان شد، فرهنگ ایرانی وظیفه اصلی مردان را در خانواده، تأمین نیازهای اقتصادی خانواده می‌داند؛ لذا پسران برای رسیدن به شغل و رشته‌ای که احساس کنند آنها را به اندازه کافی در زمینه اقتصادی تأمین می‌کند نیازمند تغییرات بیشتری هستند و در نتیجه بی‌ثباتی بیشتری را تجربه می‌کنند.

در حوزه احساس نیاز به صمیمیت، اریکسون (۱۹۶۸) تعارض اصلی دوره جوانی را «صمیمیت در برابر انزوا» میدانست. جوانان در صورتی که همسری صمیمی یا روابط دوستی خشنود کننده‌ای نداشته باشند، در معرض تنهایی قرار می‌گیرند. تنهایی عبارت است از ناخشنودی حاصل از اختلاف روابط اجتماعی که در حال حاضر داریم با روابطی که دوست داریم داشته باشیم (برک، ۱۳۹۲ / ۲۰۰۷). پژوهش‌های روکاج (۲۰۰۱) بر روی یک نمونه کانادایی نشان می‌دهد تنهایی در اواخر نوجوانی و اوایل ۲۰ سالگی به اوج خود می‌رسد و

بعد تا ۷۰ تا ۸۰ سالگی به طور یکنواختی کاهش می‌یابد.

در فرهنگ سنتی ایرانی، از یک سو رابطه دوستانه آزاد با جنس مخالف عموماً بهنجار تلقی نمی‌شود و از سوی دیگر نیز سن ازدواج رو به افزایش است. این بدان معناست که عمده جوانان در دوره سنی ظهور بزرگسالی توانایی ارضای نیاز به صمیمیت را ندارند و یا اگر داشته باشند، در این مسیر با مشکلاتی از جانب فرهنگ غالب و خانواده‌ها مواجه می‌شوند. در نتیجه آنها ممکن است بحران صمیمیت را تجربه نمایند. موضوعی که در ویژگی‌های آرنت نمی‌توان اثری از آن یافت. البته به نظر می‌رسد که همین بحران زمینه‌تغییر در ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه را فراهم آورده است و آرام آرام در فرهنگ مدرن، دوستی با جنس مخالف پیش از ازدواج، در حال حرکت به سمت هنجاری شدن است. احساس نیاز به شریک رمانتیک با توافق کمتری در میان دختران مشاهده شد. الگوی ازدواج بهنجار در فرهنگ ایرانی به نحوی است که در آن پسران باید برای ازدواج پیش قدم شوند و از دختران خواستگاری کنند لذا ابراز نیاز به شریک رمانتیک به صورت طبیعی باید در پسران غلبه بیشتری داشته باشد. همچنین مفهومی فرهنگی به نام حیا که در آموزه‌های اسلامی نیز به آن توجه شده و از کودکی برای دختران بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد، به دختران کمتر از پسران اجازه ابراز آزادانه نیاز به شریک رمانتیک را می‌دهد. شایان توجه است که برخی شرکت‌کنندگان که همگی آنها پسر بودند به غلبه داشتن فشار جنسی در این دوره نیز اشاره کردند.

● نتیجه‌گیری

این پژوهش منجر به شناسایی هفت ویژگی برای دوره تحولی ظهور بزرگسالی گردید که شامل شکل‌گیری عاملیت، هویت‌یابی، احساس سردرگمی، خوش‌بینی نسبت به آینده، ادراک وضعیت بینابینی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت می‌شود. هر یک از این ویژگی‌ها چنانکه در متن گزارش فوق به تفصیل بیان شد، اهمیت به‌سزایی در شناخت ما از این دوره سنی دارد و می‌بایست در هرگونه برنامه‌ریزی مداخله‌ای در این دوره مورد توجه قرار گیرد.

با وجود تفاوت‌های موجود بین دو جنس زن و مرد در فرهنگ ایرانی، ویژگی‌های بدست آمده در این پژوهش در حوزه‌های هویت‌یابی، خوش‌بینی نسبت به آینده، و ادراک

وضعیت بینابینی به طور نسبتاً یکسانی در دو جنس قابل مشاهده بود، اما تفاوت‌هایی در برخی زیر مقوله‌های مرتبط با ویژگی‌های عاملیت جویی، احساس سردرگمی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت مشاهده می‌شد که بحث شد.

در پایان باید توجه داشت که پژوهش حاضر به روش کیفی انجام شده است و در نتیجه فاقد قدرت تعمیم است. لذا برای اظهار نظر قطعی در مورد فراگیر بودن این ویژگی‌ها در تمامی دانشجویان یا جوانان ایرانی، و اطمینان از تفاوت‌های جنسیتی مشاهده شده به یک پژوهش کمی گسترده در این حوزه نیاز است. با توجه به نتایج بدست آمده میتوان صرفاً این فرضیه را طرح کرد که دوره سنی ۱۸ تا ۲۹ سال در دانشجویان ایرانی احتمالاً دارای ویژگی‌های عاملیت جویی، هویت‌یابی، احساس سردرگمی، خوش‌بینی نسبت به آینده، ادراک وضعیت بینابینی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت است و ممکن است در ویژگی‌های عاملیت جویی، احساس سردرگمی، بی‌ثباتی و احساس نیاز به صمیمیت تفاوت‌هایی میان دو جنس وجود داشته باشد. همچنین به نظر می‌رسد تفاوت‌های مشاهده شده با ویژگی‌های معرفی شده توسط آرنست (۲۰۰۴) در حدی نیست که بر طبق ادعای کلوب و هندری (۲۰۱۱) نیاز به کنار گذاشتن نظریه‌های مرحله احساس شود.

پیشنهاد می‌گردد در پژوهشی دیگر و با استفاده از ویژگی‌های بدست آمده از این تحقیق و مصاحبه‌های انجام شده در آن، پرسشنامه‌ای برای سنجش این ویژگی‌ها طراحی و در مقیاس وسیع بر روی دانشجویان ایرانی با تفکیک جنسیت اجرا شود تا مشخص گردد در هر جنس، ادراک از کدام ویژگی‌ها شیوع بیشتری دارد و می‌توان از آنها به عنوان ویژگی‌های متمایز کننده این دوره تحولی در میان دانشجویان ایرانی نام برد.

● منابع

برک، ل. (۱۳۹۲). *روانشناسی رشد*. ترجمه سیدمحمدی، تهران: ارسباران (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۷).
دوران، ب.، آزادفلاح، پ.، فتحی آشتیانی، ع.، پورحسین، ر. (۱۳۹۰). بررسی مدل شش بعدی فرایند شکل‌گیری هویت. *مجله روانشناسی*. ۵۹، ۳۱۸-۳۰۲.

ذکایی، م. (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی جوانان ایران*. تهران: آگه.

سازمان ملی جوانان (۱۳۸۱). *وضعیت و نگرش و مسائل جوانان ایران: جوانان ۱۴ تا ۲۹ ساله مراکز استان‌های*

کشور. تهران: روناس.

سلیمانی، ز. و حجازی، الف. (۱۳۹۷). ادراک جوانان از مفهوم بزرگسالی: آیا بین دو جنس تفاوت وجود دارد؟ فصلنامه روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی، ۵۷، ۳-۱۶.

سلیمانی، ز. (۱۳۹۵). مفهوم سازی و ساخت ابزار نشانگرهای بزرگسالی. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

فتحی، م، کیامنش، ع. و جمهری، ف. (۱۳۹۷). نقش عاملیت انسانی، جنس و سن در ویژگی‌های هویتی: بزرگسالی در حال ظهور آرنست. فصل نامه روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی، ۵۷، ۳۳-۴۴.

کرسول، ج. (۱۳۹۴). بررسی کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی. ترجمه ح. دانایی فرد و ح. کاظمی، تهران: صفار (تاریخ انتشار اثر به زبان اصلی، ۲۰۰۷).

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن. برگرفته از <https://www.amar.org.ir>
مهدوی مزده، م.؛ حجازی، ا.؛ نقش، ز. (۱۳۹۷). رابطه ادراک از سبک‌های والدینی با تاب‌آوری: نقش واسطه‌ای عاملیت انسانی. مجله روانشناسی، ۸۷، ۳۲۶-۳۴۲.

میرفردی، الف.، ولی نژاد، ع. (۱۳۹۵). مطالعه نقش تفاوت‌های جنسیتی در ابعاد دین‌داری دانشجویان. پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۷، ۹۰-۷۳.

Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2008). The family and social change in post-revolutionary Iran, in: K. M. Yount and H. Rashad (Eds.), *Family in the Middle East: Ideational Changes in Egypt, Iran and Tunisia* (pp. 217–235). New York: Routledge.

Arnett, J. J. (1994). Are college students adults? Their conceptions of the transition to adulthood. *Journal of Adult Development*, 1, 154-168.

Arnett, J. J. (1997). Young people's conceptions of the transition to adulthood. *Youth & Society*, 29, 1-23.

Arnett, J. J. (2000). Emerging adulthood: A theory of development from the late teens through the twenties. *American Psychologist*, 55, 469–480.

Arnett, J.J. (2004). *Emerging Adulthood: the winding road from the late teens through the twenties*. New York, NY: Oxford University Press.

Arnett, J. J. (2006a). The psychology of emerging adulthood: What is known, and what remains to be known? In J. J. Arnett & J. L. Tanner (Eds.), *Emerging adults in America: Coming of age in the 21st century* (pp.303–330). Washington, DC: APA

Books.

- Arnett, J. J. (2006b). Emerging Adulthood: Understanding the New Way of Coming of Age? In J. J. Arnett & J. L. Tanner (Eds.), *Emerging adults in America: Coming of age in the 21st century* (pp.3–20). Washington, DC: APA Books.
- Arnett, J.J. (2007). Emerging Adulthood: What Is It, and What Is It Good for? *Child Development Perspective*, 2 (1), 68-73.
- Arnett, J. J. (2011). Emerging adulthood(s): The cultural psychology of a new life stage. In L. A. Jensen (Ed.), *Bridging cultural and developmental psychology: New syntheses in theory, research, and policy* (pp. 255–275). New York: Oxford University Press.
- Arnett, J. J. (2013). *Adolescence and Emerging Adulthood: a cultural approach (5th ed.)*. New York: Pearson Education.
- Arnett, J.J. (2015). *Emerging Adulthood: the winding road from the late teens through the twenties (2nd ed.)*. New York, NY: Oxford University Press.
- Arnett, J. J., & Tanner, J.L. (2009). Toward a cultural-developmental stage theory of the life course. In K. McCartney & R. Weinberg (Eds.), *Development and experience: A festschrift in honor of Sandra Wood Scarr* (pp. 17–38). New York, NY: Taylor & Francis.
- Badger, S., Nelson, L. J., & Barry, C. M. (2006). Perceptions of the transition to adulthood among Chinese and American emerging adults. *International Journal of Behavioral Development*, 30, 84–93.
- Baltes, P. B., Linderberger, U., & Staudinger, U. M. (2006). Life Span Theory in Developmental Psychology. In W. Damon & R. M. Lerner (Eds.), *Handbook of child psychology* (6th ed., Vol. 1, pp. 590-664). New York: Wiley.
- Bandura, A. (2006). Toward a psychology of human agency. *Perspectives on psychological science*, 1(2), 164-180.
- Colaizzi, P. F. (1978). Psychological research as the phenomenologist views it. In R. S. Valle & M. King (Eds.), *Existential-phenomenological alternatives for psychology* (pp. 48-71). New York: Oxford University Press.
- Côté, J., & Bynner, J. (2008). Changes in the transition to adulthood in the UK and Canada: the role of structure and agency in emerging adulthood. *Journal of Youth Studies*, 11 (3), 251-268.
- Erikson, E. H. (1950). *Childhood and society*. New York: Norton.
- Erikson, E. H. (1968). *Identity: Youth and crisis*. New York: Norton.
- Facio, A., & Micocci, F. (2003). Emerging adulthood in Argentina. *New directions in child and adolescent development*, 100, 21–31.

- Furman, W., Brown, B. B., & Feiring, C. (1999). *The development of romantic relationships in adolescence*. New York: Cambridge University Press.
- Gilligan, C. (1982). In a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development. Harvard University Press, Cambridge, MA.
- Glaser, B., Strauss, A. L. (1967). *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research*. New Brunswick: Aldine Transaction.
- Hendry, L. B., & Kloep, M. (2010). How universal is emerging adulthood? An empirical example. *Journal of Youth Studies*, 13, 169-179.
- Hitlin, S., & Elder Jr, G. H. (2006). Agency: An empirical model of an abstract concept. *Advances in life course research*, 11, 33-67.
- Hofstede, G., Hofstede, G. J., Minkov, M. (2010). *Cultures and Organizations: Software of the Mind (3rd ed)*. New York: Mc Graw Hill.
- Keniston, K. (1971). Youth and dissent: *The rise of a new opposition*. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Khalajabadi-Farahani, F., Cleland, J., Mehryar, A. H. (2011). Associations Between Family Factors and Premarital Heterosexual Relationships Among Female College Students in Tehran. *International perspectives on sexual and reproductive health*, 37(1), 30-39.
- Kloep, M., & Hendry, L. B. (2011). A Systemic Approach to the Transitions to Adulthood. In J. J. Arnett, M. Kloep, L. B. Hendry & J. L. Tanner (Eds.), *Debating Emerging Adulthood, Stage or Process?* (pp. 53-76). New York, NY: Oxford University Press.
- Levinson, D. J. (1978). *The seasons of a man's life*. New York: Ballantine.
- Luyckx, K., De Witte, H., Goossens, L. (2011). Perceived instability in emerging adulthood: The protective role of identity capital. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 32, 137-145.
- Nassehi-Behnam, V. (1985). Change and the Iranian Family. *Current Anthropology*, 26 (5), 557-562.
- National Center for Education Statistics (2018). *The condition of education 2018*. Washington, DC: U. S. Department of Education.
- Nelson, L. J. (2009). An examination of emerging adulthood in Romanian college students. *International Journal of Behavioral Development*, 33, 402-411.
- Nelson, L. J., Badger, S., & Wu, B. (2004). The influence of culture in emerging adulthood: Perspectives of Chinese college students. *International Journal of Behavioral Development*, 28, 26-36.
- Nelson, L. J., & Chen, X. (2007). Emerging adulthood in China: The role of social and cultural factors. *Child Development Perspectives*, 1, 86-91.

- Perry, W. G. (1999) *Forms of ethical and intellectual development in the college years: A scheme*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Petrogiannis, K. (2011). Conceptions of the transition to adulthood in a sample of Greek higher education students. *International Journal of Psychology and Psychological Therapy*, 11(1), 121-137.
- Rao, S., & Perry, C. (2003). Convergent interviewing to build a theory in under-researched areas: principles and an example investigation of Internet usage in inter-firm relationships. *Qualitative Marke Research: An International Journal*, 6(4), 236-247.
- Reifman, A., Colwell. M. J., & Arnett, J. J. (2007). Emerging Adulthood: Theory, Assessment and Application. *Journal of youth development*, 1 (2), 40-50.
- Robbins, A., & Wilner, A. (2001). *Quarterlife crisis: The unique challenges of life in your twenties*. New York: Tarcher.
- Rokach, A. (2001). Strategies of coping with loneliness throughout the lifespan. *Current Psychology*, 20, 3-17.
- Schwartz, S. J., Zamboanga, B. L., Luyckx, K., Meca, A., & Richie, R. (2015). Identity development in emerging adulthood. In J. J. Arnett (Ed.), *Oxford handbook of emerging adulthood*. New York, NY: Oxford University Press.
- Seiter, L. N., & Nelson, L. J. (2011). An Examination of Emerging Adulthood in College Students and Nonstudents in India. *Journal of Adolescent Research*, 26(4), 506-536.
- Tanner, J. L. (2006). Recentering During Emerging Adulthood: A Critical Turning Point in Life Span Human Development. In J. J. Arnett & J. L. Tanner (Eds.), *Emerging adults in America: Coming of age in the 21st century* (pp. 21-55). Washington, DC: American psychological Association.
- Tanner, J. L., & Arnett, J. J. (2011). Presenting “Emerging Adulthood”: What Makes It Developmentally Distinctive? In J. J. Arnett, M. Kloep, L. B. Hendry & J. L. Tanner (Eds.), *Debating Emerging Adulthood, Stage or Process?* (pp. 13-30). New York, NY: Oxford University Press.
- U.S. Census Bureau (2017). *Estimated Median Age at First Marriage, by Sex: 1890 to the Present*. Retrieved from <https://www.census.gov/data/tables/time-series/demo/families/marital.html>.
- U. S. Department of Labor (2018). *Number of jobs held by individuals from age 18 through age 30 in 1998-2015, Results from a longitudinal survey summary*. Retrieved from <https://www.bls.gov/news.release/pdf/nlsyth.pdf>.
- Valde, G. A. (1996). Identity closure: A fifth identity status. *Journal of Genetic Psychology*, 157, 245-254.

- Waterman, A. L. (1982). Identity development from adolescence to adulthood: An extension of theory and a review of research. *Developmental Psychology*, 18, 341-358.
- Williams, A. L., & Merten, M.j. (2014). Linking Community, Parenting, and Depressive Symptom Trajectories: Testing Resilience Models of Adolescent Agency Based on Race/Ethnicity and Gender. *Journal of Youth and Adolescence*, 43(9), 1563-1575.

رابطه اخلاق و وظیفه‌گرا و اهداف پیشرفت: نقش واسطه‌ای منبع کنترل □

Relationship between Moral Conscientiousness and Achievement Goal: The Mediating Locus of Control □

Mohsen Arbezi, MSc □
Farhad Khormaei, PhD

محسن آربزی*
دکتر فرهاد خرمایی*

Abstract

This study aims to examine the relationship between moral conscientiousness and goals of progress with source-mediated control. This research was a descriptive-correlational study. The statistical population of the study consisted of undergraduate students of Shiraz University, from which 440 students (221 girls) and (219 boys) were selected through multi-stage cluster random sampling. They responded to task-oriented ethics questionnaires, locus of control, and goals of progress. To respond to the research hypotheses, path analysis was used in structural equation modeling. The results showed that although conscientious and trustworthy with all three achievement goals performance approach, mastery approach & mastery avoidance Have a positive and significant relationship; But with performance approach the relationship is greater. The results also showed that locus of control can mediate the relationship between moral conscientiousness and achievement goal. The results of this study contribute to the development of theoretical knowledge about the antecedent role of moral conscientiousness and locus of control in relation Achievement goal. Also, in practical terms, the implication of the research results is that by moral character, conscientious, and trustworthy (locus of control) can help develop appropriate development goals.

Keywords: moral conscientiousness, achievement goal, locus of control

□ Department of Educational Psychology, Shiraz University, Shiraz, I. R. Iran.
□ Email: Mohsenarbezi20@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه اخلاق و وظیفه‌گرا و اهداف پیشرفت با واسطه‌گری منبع کنترل به انجام رسیده است. این پژوهش به روش توصیفی-همبستگی انجام گرفت. جامعه آماری پژوهش شامل دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه شیراز بودند؛ که از آن میان ۴۴۰ دانشجو (۲۲۱ دختر) و (۲۱۹ پسر) به شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند؛ و به پرسشنامه‌های اخلاق و وظیفه‌گرا، منبع کنترل و اهداف پیشرفت پاسخ دادند. جهت پاسخگویی به فرضیه‌های پژوهش از تحلیل مسیر در مدل‌یابی معادلات ساختاری استفاده گردید. نتایج نشان داد که اگرچه وظیفه‌شناسی و معتمد بودن با هر سه هدف پیشرفت عملکردگرایی، تبحرگرایی و تبحرگریزی رابطه مثبت و معنی‌دار دارند؛ اما با هدف عملکردگرایی میزان رابطه بیشتر است. همچنین نتایج نشان داد که منبع کنترل می‌تواند در رابطه بین اخلاق و وظیفه‌گرا و اهداف پیشرفت واسطه‌گری کند. از دیگر نتایج این پژوهش می‌توان به رابطه معنی‌دار منبع کنترل درونی و بیرونی با هر سه هدف پیشرفت حاضر در پژوهش اشاره کرد. نتایج این پژوهش به توسعه دانش نظری در مورد نقش پیش‌بینی منش‌های اخلاقی و منبع کنترل در رابطه با اهداف پیشرفت کمک شایانی می‌کند. همچنین به لحاظ کاربردی، تلویح نتایج پژوهش آن است که با آموزش منش‌های اخلاقی و وظیفه‌شناسی و معتمد بودن و بازآموزی اسنادی (منبع کنترل) می‌توان به رشد اهداف پیشرفت مناسب کمک نمود.

کلیدواژه‌ها: اخلاق و وظیفه‌گرا، اهداف پیشرفت، منبع

کنترل

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱/۱۷. تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۶/۳۰
* بخش روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

● مقدمه

اهداف پیشرفت یا هدف‌گرایی سازهای بسیار مهم در حوزه انگیزش و یادگیری است. منظور از هدف‌گرایی همان معانی هستند که افراد برای رفتار پیشرفت خود در نظر می‌گیرند (ایمز، ۱۹۹۲؛ لین، سو و مک‌لوان، ۲۰۱۹). اهداف پیشرفت بر چهار نوع تقسیم می‌شوند: تبحرگرایی، عملکردگرایی، تبحرگریزی و عملکردگریزی (الیوت، فونسکا و مولر، ۲۰۰۶).

تبحرگرایی عبارت است از متمرکز شدن بر یادگیری و افزایش شایستگی، تسلط بر تکلیف براساس معیارهای پیشرفت تعیین شده توسط خود، بدست آوردن مهارت‌های جدید، تلاش برای غلبه کردن بر کارهای چالش‌برانگیز و دستیابی به درک و بینش (دووک و لگت، ۱۹۹۸؛ صلاح و زوایی، ۲۰۲۰). عملکردگرایی به معنای تلاش برای بهترین بودن در گروه یا کلاس، تلاش برای بهتر از دیگران بودن، استفاده از معیارهای مقایسه اجتماعی، چگونگی مورد قضاوت قرار گرفتن توانایی نسبت به دیگران و بی توجهی نسبت به قضاوت‌هایی که حاکی از توانایی کم هستند (الیوت، مورایاما و پکران، ۲۰۱۱). تبحرگریزی نیز عبارت از اجتناب از بدفهمی و یا اجتناب از تسلط نیافتن بر تکلیف است (پینتریچ، ۲۰۰۰a؛ زئو، ادوسپی، واینی و نیزبت، ۲۰۱۹). برخی از یادگیرندگان از معیارهایی همچون بد فهمیدن یا غلط انجام ندادن که خود وضع کرده‌اند، برای عملکرد خود استفاده می‌کنند. این یادگیرندگان نه به خاطر مقایسه اجتماعی (اهداف عملکردی) بلکه به دلیل معیارهای بالایی که برای خود برمی‌گزینند، برای غلط انجام ندادن تکالیف تلاش می‌نمایند (پینتریچ، ۲۰۰۰b؛ یوزتیمور، ۲۰۲۰). عملکردگریزی عبارت از تلاش برای اجتناب از حقارت و جلوگیری از احمق به نظر رسیدن نسبت به دیگران است. فراگیران با این جهت‌گیری از معیارهایی همچون نگرفتن بدترین نمره‌ها و یا نداشتن بدترین عملکرد در کلاس استفاده می‌کنند (پینتریچ، ۲۰۰۰b؛ پکران، الیوت و مائر، ۲۰۰۹).

در نظریه اهداف پیشرفت، بستگی به اینکه فرد چه نوع دلایلی برای اهداف خود دارد و چگونه موفقیت را تعریف می‌کند نوع هدف‌گرایی او متفاوت است (یوردان و مائر، ۱۹۹۵؛ دومان و ارن، ۲۰۱۴). از جمله چالش‌هایی که در این پژوهش مطرح است، پاسخ برای این مسأله است که آیا اخلاق می‌تواند با اهداف پیشرفت مرتبط باشد؟ برخی از پژوهشگران در تعریف اخلاق بیان داشته‌اند که: در بافت اجتماعی، اخلاق نظامی است که توسط انسان‌ها

برای کار و ارتباط با یکدیگر ایجاد می‌شود و در بردارنده استدلال، منطق و هنجارها است (وونگ، ۲۰۰۶). همچنین اخلاق را توافقی رایج و تعادلی اجتماعی میدانند که بر نحوه رفتار و برخورد افراد تمرکز دارد (فلیپل، صاحب‌ا، ویک و رادفر، ۲۰۱۶).

با ظهور روانشناسی مثبت‌گرا و توجه به افزایش کیفیت زندگی افراد، پژوهش‌ها نشان داد که ویژگی‌های اخلاقی با بسیاری از متغیرهای مثبت روانشناسی رابطه دارد (سلیگمن، ۲۰۱۹). در این پژوهش شاخص اخلاق، اخلاق وظیفه‌گرا با دو مؤلفه وظیفه‌شناسی و معتمد بودن است (خرمائی و قائمی، ۱۳۹۷)؛ که رابطه آنها با اهداف پیشرفت مورد بررسی قرار می‌گیرد. اخلاق وظیفه‌گرا به عنوان یک صفت منشی در نظر گرفته شده است. منش اخلاقی به عنوان تمایل و آمادگی فرد برای تفکر، احساس و رفتار به صورت اخلاقی؛ یا به بیان دیگر، به عنوان زیر مجموعه‌های از تفاوت‌های فردی در اخلاق بیان شده است (کوهن، مورس و کیم، ۲۰۱۴). نیز در تعریف منش اخلاقی علاوه بر برشمردن افکار، احساس و رفتار اخلاقی بر مکانیزم‌های روانشناختی زیربنای این مؤلفه‌ها نیز تأکید کرده‌اند (فاندر و فاست، ۲۰۱۰).

به جز بررسی اثرگذاری اخلاق وظیفه‌گرا بر اهداف پیشرفت، بررسی سازوکارهای واسطه‌ای که اخلاق وظیفه‌گرا میتواند با اثرگذاری بر آنها بر اهداف پیشرفت اثرگذار باشد نیز در خور اهمیت است. منبع کنترل از سازوکارهایی است که می‌تواند در این میان نقش واسطه‌گری داشته باشد. مسئولیت‌پذیری که هسته اصلی منش‌های اخلاقی را شکل می‌دهد (کیم و کوهن، ۲۰۱۵)؛ حلقه اتصال اخلاق وظیفه‌گرا با منبع کنترل است. منبع کنترل بر کنترل‌پذیری یا غیرقابل کنترل بودن علل پیامدها توجه دارد. ارتباط منبع کنترل با مسئولیت‌پذیری از آن جهت است که اگر علت رویدادی قابل کنترل ادراک شود فرد در برابر آن مسئول شناخته می‌شود؛ اما چنانچه عوامل بیرونی به عنوان علل پیامدها مورد ادراک قرار گرفت؛ به میزان کمتری مسئولیت‌پذیری فرد در آن زمینه مورد خطاب قرار می‌گیرد. به طور خلاصه می‌توان گفت، منبع کنترل به درجه‌ای از مسئولیت‌پذیری که فرد نسبت به رویدادها دارد، اشاره می‌نماید (کن و دورکان، ۲۰۱۹).

در رابطه با اهمیت پژوهش حاضر می‌توان بیان داشت که هر چند رابطه شخصیت و انگیزش در پژوهش‌های زیادی مورد بررسی قرار گرفته است (مککابه، وانپیرین، الیوت و وربراک، ۲۰۱۳؛ لودویکی، ۲۰۱۹)؛ اما در سال‌های کنونی با ظهور روانشناسی مثبت‌گرا و

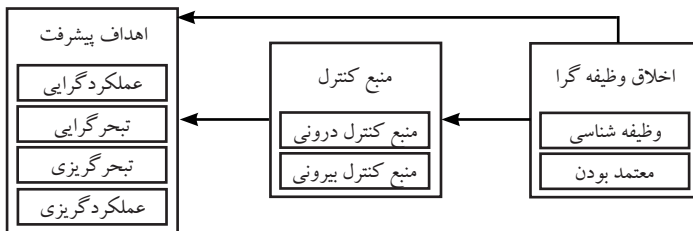
توجه مجدد به منش‌ها مخصوصاً منش‌های اخلاقی بررسی رابطه بین متغیرهای حاضر در مدل مفروض در مرحله آغازین است (سلیگمن، ۲۰۱۹). لذا این پژوهش نگاهی جدید در مورد بررسی رابطه منش‌های اخلاقی با سایر متغیرهای انگیزشی و شناختی را فراهم می‌نماید. اهمیت دیگر پژوهش حاضر این است که بر سه سازه منش‌های اخلاقی شخصیت، منبع کنترل و اهداف پیشرفت تمرکز دارد؛ سازه‌هایی که از اهمیت قابل توجهی در موقعیت‌های آموزشی برخوردار هستند. لذا پژوهش در رابطه با این سازه‌ها علاوه بر اهمیت نظری، به لحاظ کاربردی نیز دارای اهمیت است؛ چرا که منش‌های اخلاقی صفات قابل آموزش شخصیت هستند (کیم و کوهن، ۲۰۱۵)؛ و نیز اسنادهای نامناسب افراد را می‌توان از طریق برنامه‌های بازآموزی اسنادی اصلاح نمود.

پیشینه پژوهش نشان داده است که وظیفه‌شناسی می‌تواند با تأثیرگذاری بر اهداف پیشرفت موجب موفقیت تحصیلی گردد (سوریک، پنزیک و بوریگ، ۲۰۱۷). همچنین وظیفه‌شناسی توانایی پیش‌بینی پیشرفت در دروس مختلف و مخصوصاً دروس دشوارتر همچون زبان انگلیسی و ریاضی را در بین فراگیران دارد (میر، فیلیکنستاین، ریتلسدورف و کوهلر، ۲۰۱۹). نمرات بالا در وظیفه‌شناسی با وضعیت تحصیلی بهتر همراه است (جینسویک و پیترویک، ۲۰۱۸). پشتکار یکی از ویژگی‌های افراد وظیفه‌شناس است (لانگلی و همکاران، ۲۰۱۷). دانش‌آموزان با پشتکار بالا نمرات بهتر و موفقیت تحصیلی بیشتری دارند (واترز، لاتون و جیچ، ۲۰۱۹). پژوهش‌هایی که رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و اهداف پیشرفت را در دو موقعیت تحصیلی و شغلی مورد سنجش قرار دادند؛ به این نتیجه رسیدند که شرکت‌کنندگانی که در وظیفه‌شناسی نمره بالایی بدست می‌آورند در هر دو موقعیت پژوهشی ذکر شده، نمرات بالاتری را در هدف تبحرگرایی کسب کرده‌اند؛ و بدین ترتیب گزارش شده است که وظیفه‌شناسی به عنوان اولین و قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده هدف تبحرگرایی در بین ویژگی‌های شخصیتی است (واندال، دانچ و مایر، ۲۰۱۳). اثرگذاری وظیفه‌شناسی بر فعالیت‌های یادگیری معلمان در محیط کار نیز تأیید شده است؛ همچنین نشان داده شده است که هدف تبحرگرایی رابطه بین وظیفه‌شناسی و فعالیت‌هایی مانند یادگیری معلمان را واسطه‌گری می‌کند (کارمان و واتسون، ۲۰۱۷).

پژوهش‌های انجام شده مربوط به رابطه منبع کنترل و اهداف پیشرفت نیز به این نتیجه

رسیده‌اند که منبع کنترل یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های انگیزش تحصیلی است (لی، لپ و بارکلی، ۲۰۱۵). نقش پیش‌بینی‌کننده منبع کنترل برای عملکرد تحصیلی فراگیران نیز مورد تأیید قرار گرفته است (آلبرت و داهلینگ، ۲۰۱۶). پژوهش‌هایی نیز نشان داده‌اند که منبع کنترل درونی علاوه بر تأثیرگذاری به صورت مستقیم از طریق سازوکارهای واسطه‌ای همچون استفاده از راهبردهای فراشناختی نیز می‌تواند تأثیر مثبتی بر وضعیت تحصیلی و افزایش نمرات دانش‌آموزان داشته باشد (بیشارا و کاپلان، ۲۰۱۸). پیشینه پژوهش در خصوص رابطه منش‌های اخلاقی و منبع کنترل نیز نشان داده است که، منبع کنترل با مسئولیت‌پذیری که هسته محوری منش‌های اخلاقی (کیم و کوهن، ۲۰۱۵) است ارتباط دارد.

با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش متغیرهای حاضر در این پژوهش، اگر منش اخلاقی وظیفه‌گرا، منبع کنترل و اهداف پیشرفت در چارچوبی در ارتباط با یکدیگر قرار گیرند، مدلی ایجاد می‌گردد که در آن اهداف پیشرفت به عنوان متغیر درونزا؛ و منش وظیفه‌گرا که در زمره صفات شخصیتی محسوب می‌شود؛ به عنوان متغیر برونزا و منبع کنترل به عنوان متغیر واسطه‌ای در مدل قرار خواهد گرفت (شکل ۱). این پژوهش علاوه بر اثر مستقیم اخلاق وظیفه‌گرا بر اهداف پیشرفت، نقش واسطه‌ای منبع کنترل را در این میان مورد بررسی قرار داده است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

● روش

این پژوهش از نوع همبستگی و با استفاده از تحلیل مسیر در مدل‌یابی معادلات ساختاری انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه شیراز بودند؛ که ۴۵۰ نفر از آنان براساس روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند؛ حجم نمونه بر اساس دیدگاه (کلاین، ۲۰۱۶) می‌بایست ۲/۵ تا ۵ برابر تعداد ماده‌های پرسشنامه‌ها باشد، که این نکته مبنای تعیین تعداد شرکت‌کنندگان پژوهش بود. برای تجزیه

و تحلیل داده‌ها نیز از نرم‌افزار SPSS-21 و AMOS-21 استفاده گردید. ملاک ورود به پژوهش شامل رضایت از شرکت در پژوهش، برخورداری از سلامت روانی و تحصیل در مقطع کارشناسی دانشگاه شیراز بود. ملاک خروج از پژوهش نیز شامل عدم تمایل و اشتیاق برای شرکت در پژوهش، داشتن بیماری جسمی یا روانی ناتوان‌کننده و اشتغال به تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه شیراز بود. در این پژوهش از سه پرسشنامه اخلاق وظیفه‌گرا، منبع کنترل و اهداف پیشرفت جهت گردآوری داده‌ها استفاده شد. قابل ذکر است پس از جمع‌آوری داده‌ها، ۱۰ پرسشنامه به دلیل ناقص و مخدوش بودن کنار گذاشته شد؛ و تحلیل‌های آماری بر روی داده‌های حاصل از ۴۴۰ پرسشنامه باقیمانده صورت گرفت.

□ الف: پرسشنامه اخلاق وظیفه‌گرا: این پرسشنامه بخشی از پرسشنامه منش‌های اخلاقی (خرمائی و قائمی، ۱۳۹۷) است. نتایج تحلیل عاملی وجود دو عامل وظیفه‌شناسی و معتمد بودن را در این پرسشنامه مورد تأیید قرار داده است. این ابزار به صورت طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای است؛ و نمره‌گذاری آن بدین صورت است که به کاملاً درست (نمره ۵)، درست (نمره ۴)، بین درست و نادرست (نمره ۳)، نادرست (نمره ۲) و کاملاً نادرست (نمره ۱) تعلق می‌گیرد. اعتبار این پرسشنامه به روش آلفای کرنباخ محاسبه شده است که اعتبار کل پرسشنامه (۰/۸۰) و اعتبار خرده‌مقیاس‌ها بدین صورت گزارش شده است که، وظیفه‌شناسی (۰/۶۷) و معتمد بودن (۰/۶۵) بدست آمد (خرمائی و قائمی، ۱۳۹۷). در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرنباخ برای کل پرسشنامه (۰/۸۳)، وظیفه‌شناسی (۰/۸۱) و معتمد بودن (۰/۷۰) بدست آمد. ضریب آلفای کرنباخ بالای ۰/۷۰ به عنوان ضریب اعتبار قابل قبول برای اهداف پژوهشی در نظر گرفته می‌شود (سیجی، ۱۹۹۴)؛ که نشان می‌دهد ابزارهای پژوهش از اعتبار مناسبی برخوردار هستند.

□ ب: پرسشنامه منبع کنترل: مقیاس چند وجهی منبع کنترل توسط لونسون (۱۹۷۲) ساخته شده است؛ و شامل سه مقیاس منبع کنترل درونی (I)، مقیاس منبع کنترل افراد قدرتمند (P) و مقیاس منبع کنترل شانس (C) است. اما در پژوهش حاضر، نتایج تحلیل عاملی حاکی از سنجش دو مؤلفه منبع کنترل درونی و منبع کنترل بیرونی توسط این پرسشنامه است. لونسون و میلر (۱۹۷۶) ضریب اعتبار این پرسشنامه را با استفاده از روش کودر ریچاردسون برای هر یک از ابعاد درونی، افراد قدرتمند و شانس به صورت جداگانه بین ۰/۵۱ تا ۰/۷۷

گزارش کرده‌اند. در این پژوهش برای تعیین اعتبار از ضریب آلفای کرنباخ استفاده گردید. آلفای کرنباخ برای کل پرسشنامه با ۲۴ ماده (۰/۸۰)، برای منبع کنترل درونی با ۸ ماده (۰/۷۱) و منبع کنترل بیرونی با ۱۶ ماده (۰/۸۶) بدست آمد.

□ ج: پرسشنامه اهداف پیشرفت: این پرسشنامه از پرسشنامه های لیوت (۱۹۹۹) و لیوت و چرچ (۱۹۹۷) اقتباس شده است؛ شامل ۱۲ ماده است. نمره گذاری ماده‌ها در یک طیف لیکرت ۷ درجه‌ای از کاملاً درست (نمره ۷)، درست (نمره ۶)، تا حدی درست (نمره ۵)، بین درست و نادرست (نمره ۴)، تا حدی نادرست (نمره ۳)، نادرست (نمره ۲) و کاملاً نادرست (نمره ۱) صورت می‌گیرد. بررسی روایی این پرسشنامه با استفاده از تحلیل عاملی، وجود سه عامل عملکردگرایی، تبحرگرایی و تبحرگزیزی را مورد تأیید قرار داد. همچنین آلفای کرنباخ، برای هدف عملکردگرایی (۰/۸۵)، هدف تبحرگرایی (۰/۷۰) و هدف تبحرگزیزی (۰/۷۷) بدست آمد.

● یافته‌ها

آماره‌های توصیفی نمونه پژوهش نشان داد که، میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۰/۲۸ سال است. دامنه سنی شرکت‌کنندگان نیز بین ۱۸ تا ۲۸ سال بود. ۴۹/۷۷ درصد از شرکت‌کنندگان مرد و ۵۰/۲۳ درصد زن بودند. سایر شاخص‌های توصیفی در جدول ۱ و ۲ آمده است. قابل ذکر است که ماده‌های مربوط به عامل عملکردگزیزی به دلیل بار عاملی پایین در تحلیل عامل اکتشافی حذف شده و لذا از این عامل در تحلیل‌های آماری استفاده نشد.

جدول ۱. میانگین، انحراف استاندارد، حداقل و حداکثر نمرات متغیرهای پژوهش (N=۴۴۰)

متغیرها	مؤلفه‌ها	میانگین	انحراف استاندارد	حداقل نمره	حداکثر نمره
اخلاق وظیفه‌گرایی	وظیفه‌شناسی	۲۰/۰۹	۴/۲۷	۶	۳۰
	معمد بودن	۲۰/۵۸	۲/۷۴	۵	۲۵
منبع کنترل	منبع کنترل درونی	۳۷/۸۳	۴/۱۱	۲۰	۴۸
	منبع کنترل بیرونی	۴۸/۶۹	۱/۱۴	۱۸	۷۸
اهداف پیشرفت	هدف عملکردگرایی	۲۵/۲۶	۶/۰۰	۵	۳۵
	هدف تبحرگرایی	۱۵/۹۱	۳/۱۹	۳	۲۱
	هدف تبحرگزیزی	۱۴/۱۹	۴/۲۲	۳	۲۱

با توجه با جدول ۲، هر سه هدف پیشرفت عملکردگرایی، تبحرگرایی و تبحرگزیزی با

منش‌های اخلاقی وظیفه‌شناسی و معتمد بودن؛ و منبع کنترل درونی رابطه معنی‌دار دارند. منبع کنترل بیرونی نیز با اهداف پیشرفت عملکردگرایی و تبحرگرایی رابطه مثبت معنی‌دار دارد؛ اما با اهداف تبحرگرایی رابطه معنی‌داری ندارد. ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای پژوهش امکان استفاده از تحلیل مسیر را فراهم می‌آورد.

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱- وظیفه‌شناسی							
۲- معتمد بودن	۰/۴۹**						
۳- منبع کنترل درونی	۰/۴۰**	۰/۳۳**					
۴- منبع کنترل بیرونی	۰/۰۳	-۰/۱۲*	۱				
۵- عملکردگرایی	۰/۳۶**	۰/۱۹**	۰/۲۷**	۱			
۶- تبحرگرایی	۰/۱۹**	۰/۱۷**	۰/۱۵	۰/۱۹**	۱		
۷- تبحرگرایی	۰/۳۳**	۰/۲۷**	۰/۲۸**	-۰/۰۳	۰/۴۰**	۱	

** P < 0/01 * P < 0/05

پیش از انجام تحلیل مسیر مفروضه‌های استفاده از این روش مورد بررسی قرار گرفت. جهت بررسی نرمال بودن داده‌ها از مقادیر کجی و کشیدگی استفاده شد. چنانچه مقادیر ستون کجی در محدوده -۳ و +۳ و مقادیر ستون کشیدگی در محدوده -۱۰ و +۱۰ باشند، پیش‌فرض نرمال بودن برقرار است (میرز، گارینو و گامست، ۲۰۰۶/۱۳۹۶)؛ که در این پژوهش مفروضه طبیعی بودن توزیع داده‌ها براساس معیارهای ذکر شده برقرار بود (جدول ۳).

جدول ۳. شاخص‌های نرمال بودن متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	کجی		کشیدگی	
	آماره	انحراف معیار	آماره	انحراف معیار
وظیفه‌شناسی	-۰/۲۶	۰/۱۲	۰/۲۱	۰/۲۳
معتمد بودن	-۰/۹۱	۰/۱۲	۲/۴۰	۰/۲۳
عملکردگرایی	-۰/۷۸	۰/۱۲	۰/۴۹	۰/۲۳
تبحرگرایی	-۰/۵۸	۰/۱۲	۰/۲۲	۰/۲۳
تبحرگرایی	-۰/۵۷	۰/۱۲	-۰/۱۸	۰/۲۳
منبع کنترل درونی	-۰/۱۶	۰/۱۲	۰/۴۷	۰/۲۳
منبع کنترل بیرونی	-۰/۱۱	۰/۱۲	-۰/۲۴	۰/۲۳

جدول ۴ نتایج آزمون مدل پژوهش را نشان می‌دهد.

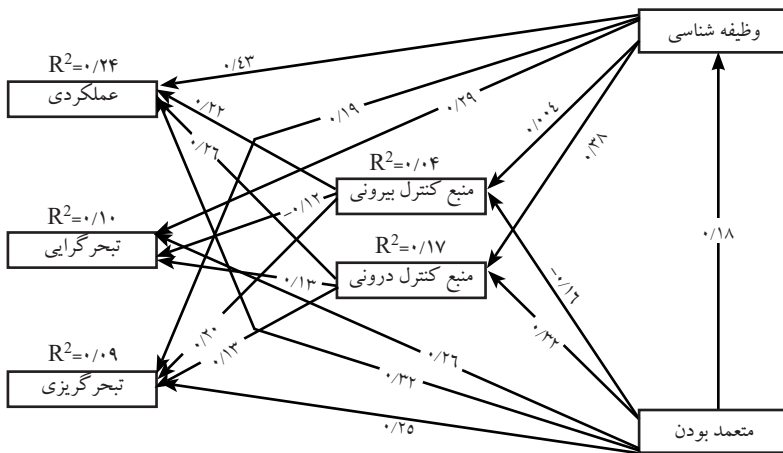
جدول ۴. اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای پژوهش

مسیر	اثر مستقیم	سطح معنی داری	اثر غیرمستقیم	سطح معنی داری	اثر کل	سطح معنی داری
بر اهداف عملکردی (واسطه‌گری منبع کنترل)						
وظیفه‌شناسی	۰/۴۳	۰/۰۰۱	۰/۰۷	۰/۰۱	۰/۵۰	۰/۰۰۱
معتمد بودن	۰/۳۲	۰/۰۰۱	۰/۰۶	۰/۰۰۱	۰/۳۸	۰/۰۰۱
بر تبحرگرایی (واسطه‌گری منبع کنترل)						
وظیفه‌شناسی	۰/۲۹	۰/۰۰۱	۰/۰۵	۰/۰۰۹	۰/۳۴	۰/۰۰۱
معتمد بودن	۰/۲۶	۰/۰۰۱	۰/۰۴	۰/۰۰۳	۰/۳۰	۰/۰۰۳
بر تبحرگزینی (واسطه‌گری منبع کنترل)						
وظیفه‌شناسی	۰/۱۹	۰/۰۱	۰/۰۵	۰/۰۴	۰/۲۴	۰/۰۰۱
معتمد بودن	۰/۲۵	۰/۰۰۱	۰/۰۴	۰/۰۱	۰/۲۹	۰/۰۰۱
بر منبع کنترل درونی						
وظیفه‌شناسی	۰/۳۸	۰/۰۰۱	--	--	۰/۳۸	۰/۰۰۱
معتمد بودن	۰/۳۲	۰/۰۰۱	--	--	۰/۳۲	۰/۰۰۱
بر منبع کنترل بیرونی						
وظیفه‌شناسی	۰/۰۴	۰/۹۲	--	--	۰/۰۴	۰/۹۲
معتمد بودن	-۰/۱۶	۰/۰۳	--	--	-۰/۱۶	۰/۰۳
بر اهداف عملکردی						
منبع کنترل درونی	۰/۲۶	۰/۰۰۲	--	--	۰/۲۶	۰/۰۰۲
منبع کنترل بیرونی	۰/۲۲	۰/۰۰۸	--	--	۰/۲۲	۰/۰۰۸
بر تبحرگرایی						
منبع کنترل درونی	۰/۱۳	۰/۰۱	--	--	۰/۱۳	۰/۰۱
منبع کنترل بیرونی	-۰/۱۲	۰/۰۳	--	--	-۰/۱۲	۰/۰۳
بر تبحرگزینی						
منبع کنترل درونی	۰/۱۳	۰/۰۳	--	--	۰/۱۳	۰/۰۳
منبع کنترل بیرونی	۰/۲۰	۰/۰۲	--	--	۰/۲۰	۰/۰۲

نتایج آزمون مدل پژوهش نشان داد که، وظیفه‌شناسی بر اهداف عملکردگرایی ($\beta = 0/001$) اثر مستقیم مثبت دارد. همچنین وظیفه‌شناسی از طریق منبع کنترل بر اهداف عملکردگرایی ($\beta = 0/43, p = 0/001$)، تبحرگرایی ($\beta = 0/29, p = 0/001$) و تبحرگزینی ($\beta = 0/19, p = 0/01$) اثر مستقیم مثبت دارد. همچنین وظیفه‌شناسی از طریق منبع کنترل بر اهداف عملکردگرایی ($\beta = 0/32, p = 0/001$)، تبحرگرایی ($\beta = 0/26, p = 0/001$) و تبحرگزینی ($\beta = 0/25, p = 0/001$) اثر مستقیم مثبت دارد؛ که گویای نقش واسطه‌ای منبع کنترل است. منش اخلاقی معتمد بودن نیز اثر مثبت معنی‌دار بر هر سه هدف پیشرفت عملکردگرایی ($\beta = 0/32, p = 0/001$)، تبحرگرایی ($\beta = 0/26, p = 0/001$) و تبحرگزینی ($\beta = 0/25, p = 0/001$) می‌گذارد. منش اخلاقی معتمد بودن از طریق منبع کنترل نیز بر اهداف پیشرفت عملکردگرایی ($\beta = 0/26, p = 0/002$)، تبحرگرایی ($\beta = 0/22, p = 0/008$) و تبحرگزینی ($\beta = 0/13, p = 0/01$) اثر مستقیم مثبت دارد. منش اخلاقی معتمد بودن از طریق منبع کنترل بیرونی نیز بر اهداف عملکردگرایی ($\beta = 0/04, p = 0/92$)، تبحرگرایی ($\beta = -0/16, p = 0/03$) و تبحرگزینی ($\beta = 0/04, p = 0/03$) اثر مستقیم مثبت دارد؛ که گویای نقش واسطه‌ای منبع کنترل بیرونی است. منش اخلاقی معتمد بودن از طریق منبع کنترل بیرونی نیز بر اهداف عملکردگرایی ($\beta = 0/04, p = 0/92$)، تبحرگرایی ($\beta = -0/16, p = 0/03$) و تبحرگزینی ($\beta = 0/04, p = 0/03$) اثر مستقیم مثبت دارد.

معنی‌دار دارد. اگرچه وظیفه‌شناسی پیش‌بینی‌کننده مثبت منبع کنترل درونی ($p = 0/001$)، $\beta = 0/32$) است؛ اما ارتباط معنی‌داری بر منبع کنترل بیرونی ($p = 0/92$)، $\beta = 0/004$) ندارد. در صورتی که معتمد بودن پیش‌بینی‌کننده مثبت منبع کنترل درونی ($p = 0/001$)، $\beta = 0/32$) و پیش‌بینی‌کننده منفی منبع کنترل بیرونی ($p = 0/003$)، $\beta = -0/16$) است. از دیگر نتایج پژوهش حاضر می‌توان اثرگذاری مثبت معیندار منبع کنترل درونی بر اهداف پیشرفت عملکردگرای ($p = 0/002$)، $\beta = 0/26$)، تبحرگرایی ($p = 0/01$)، $\beta = 0/13$) و تبحرگریزی ($p = 0/03$)، $\beta = 0/13$) اشاره کرد. این در حالی است که منبع کنترل بیرونی با اهداف تبحرگرایی ($p = 0/03$)، $\beta = -0/12$)، رابطه منفی و با اهداف عملکردگرای ($p = 0/008$)، $\beta = 0/22$) و تبحرگریزی ($p = 0/02$)، $\beta = 0/20$) رابطه مثبت دارد.

تصویر ۲ مدل نهایی پژوهش را نشان می‌دهد؛ و در جدول ۵ شاخص‌های برازش مدل آمده است.



شکل ۲. مدل نهایی پژوهش

مقدار شاخص‌های برازش نیز انطباق مدل پژوهش با داده‌ها را تأیید؛ و کفایت یافته‌ها را تصدیق می‌کند. همانطور که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، مقدار χ^2 دو تقسیم بر درجه آزادی در این پژوهش $80/1$ بدست آمده است؛ مقدار مناسب و یا قابل قبول برای (χ^2/df) ، < 3 در نظر گرفته شده است (میرز و همکاران، ۲۰۰۶/۱۳۹۶)؛ که بدین ترتیب مدل پژوهش تأیید می‌گردد. شاخص نیکویی برازش GFI و شاخص نیکویی برازش تعدیل یافته AGFI به

ترتیب ۰/۹۷ و ۰/۹۴ بدست آمد. مقدار GFI و AGFI بزرگتر یا مساوی ۰/۹۰ به معنای تأیید مدل پژوهش است (میرز و همکاران، ۲۰۰۶/۱۳۹۶). شاخص‌های برازش تطبیقی یا نسبی CFI، IFI، TLI، NFI به ترتیب برابر با ۰/۹۸، ۰/۹۸، ۰/۹۵ و ۰/۹۵ است. چنانچه مقادیر ذکر شده بزرگتر از ۰/۹۰ باشد، تأییدکننده مدل پژوهش است (میرز و همکاران، ۲۰۰۶/۱۳۹۶؛ هو و بنتلر، ۱۹۹۸)؛ و چنانچه مقدار شاخص ریشه دوّم میانگین مجذورات تقریب RMSEA کمتر از ۰/۰۸ باشد برای مورد قبول واقع شدن شاخص‌های ذکر شده مناسب است (میرز و همکاران، ۲۰۰۶/۱۳۹۶؛ بروان و کودک، ۱۹۹۳)؛ که مقدار این شاخص در این پژوهش ۰/۰۵ است. شاخص نیکویی برازش تطبیقی مقتصد PCFI برابر با ۰/۷۲ است؛ که مقادیر بیشتر از ۰/۰۵ حاکی از مورد قبول بودن مدل پژوهش است (میرز و همکاران، ۲۰۰۶/۱۳۹۶). همچنین مقدار شاخص PCLOSE برابر با ۰/۶۲ بدست آمده است؛ که مقادیر بزرگتر از ۰/۰۵ در این شاخص نشان‌دهنده مورد قبول بودن مدل پژوهش است (میرز و همکاران، ۲۰۰۶/۱۳۹۶؛ هو و بنتلر، ۱۹۹۸؛ بروان و کودک، ۱۹۹۳).

جدول ۵. شاخص‌های برازش مدل معادلات ساختاری پژوهش

شاخص	df/χ ^۲	GFI	AGFI	NFI	TLI	CFI	RMSEA	PCLOSE
مقدار مدل	۱/۸۰	۰/۹۷	۰/۹۴	۰/۹۵	۰/۹۵	۰/۹۸	۰/۰۵	۰/۶۲
مقدار مطلوب	< ۳	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰	> ۰/۹۰	< ۰/۰۸	> ۰/۰۵

● بحث

پژوهش حاضر با هدف تعیین رابطه اخلاق وظیفه‌گرا و اهداف پیشرفت با واسطه‌گری منبع کنترل به انجام رسید. نتایج پژوهش نشان داد که، منش‌های اخلاقی وظیفه‌شناسی و معتمد بودن می‌توانند اثر مثبت معنی‌دار بر اهداف پیشرفت داشته باشند. این یافته با نتایج پژوهش‌های دیگر (میبر و همکاران، ۲۰۱۹؛ جینسویک و پتروویک، ۲۰۱۸؛ وان‌دال و همکاران، ۲۰۱۳؛ کارمان و واتسون، ۲۰۱۷) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که، افراد وظیفه‌شناس دارای پشتکار زیادی هستند (واترز و همکاران، ۲۰۱۹) که موجب می‌شود به هنگام مواجه شدن با سؤالات در زمینه تحصیلی تا یافتن پاسخ و فهم عمیق موضوع به کنکاش و جستجو بپردازند. منظم و دقیق بودن که یکی دیگر از ویژگی‌های وظیفه‌شناس‌ها است (واترز و همکاران، ۲۰۱۹)؛ موجب می‌شود که برنامه‌ریزی‌های درسی خود (همچون

برنامه مطالعه، برنامه نوشتن مقالات و گزارش‌ها، حضور به موقع و فعال در کلاس، تنظیم زمان خواب و بیداری و...) را به صورت منظم اجرا کنند؛ که این موجب می‌شود به مهارت و تبحر بیشتری در موضوعات درسی دست یابند.

از دیگر نتایج پژوهش می‌توان به توان منبع کنترل درونی در اثرگذاری مثبت بر اهداف پیشرفت اشاره داشت. این یافته با نتایج پژوهش‌های دیگر (لی و همکاران، ۲۰۱۵؛ آلبرت و داهلینگ، ۲۰۱۶) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که هر چه فرد بیشتر باور به تأثیرگذاری خود بر پیامدهای تحصیلی همچون یادگیری داشته باشد؛ از انگیزش بیشتری برای فهم عمیقتر و صحیح آموختن برخوردار است. منبع کنترل درونی بیانگر باور فرد به عاملیت خود در رخ دادن رویدادها است؛ لذا نقش بسزایی در افزایش انگیزش فراگیران دارد.

از دیگر نتایج پژوهش می‌توان به اثرگذاری مثبت منبع کنترل بیرونی بر اهداف عملکردگرایی و تبحرگرایی اشاره کرد. این یافته با نتایج پژوهش‌های دیگر (نوویکی، ۲۰۱۶؛ آلبرت و داهلینگ، ۲۰۱۶؛ لی و همکاران، ۲۰۱۵) همسو است. در زمینه انگیزش پیشرفت، کسب شایستگی هدف نهایی تلقی می‌گردد. در حالی که شایستگی افراد از دو بُعد هدف و ارزش‌گذاری تشکیل شده است. در رابطه با بُعد هدف، فراگیران معیارهایی را برای خود در نظر می‌گیرند. این معیارها ممکن است مطلق و درونفردی و یا هنجاری باشند. چنانچه معیارها درونفردی و مطلق باشند، اهداف تبحری شکل می‌گیرند؛ که بر افزایش کمیت و کیفیت مهارت‌های شخصی، تبحر و فهم بهتر موضوعات اشاره دارد. از طرفی چنانچه معیارها هنجاری باشند، اهداف عملکردی تشکیل می‌یابند؛ که بر کسب نمرات و عملکرد برتر تأکید می‌نمایند. در رابطه با ارزش‌گذاری نیز جهت هدف به سمت پیشرفت و یا تلاش برای اجتناب از شکست است (داکورت، میلکمن و لایسون، ۲۰۱۸). بنابراین رابطه مثبت استفاده از منبع کنترل بیرونی با اهداف عملکردی که مبتنی بر معیارهای هنجاری هستند دور از انتظار نیست. هدف عملکردگرایی، انگیزهای مبتنی بر هنجارها است؛ که از این جهت با انگیزش بیرونی اشتراک دارد. این یافته که منبع کنترل بیرونی با هدف عملکردگرایی رابطه مثبت دارد؛ با نتایج پژوهش‌هایی که رابطه اسنادهای بیرونی را با انگیزش بیرونی مثبت گزارش کرده‌اند، شباهت دارد.

نیز نتایج پژوهش نشان داد که، منبع کنترل بیرونی تأثیر منفی بر اهداف تبحرگرایی

می‌گذارد. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که دانشجویان با منبع کنترل بیرونی، عوامل بیرونی را بر دریافت تقویت‌کننده‌ها مؤثر می‌دانند؛ مشخص می‌شود که با داشتن این باور فرد حالتی منفعل پیدا می‌کند. این در حالی است که انگیزش تبحر یافتن در موضوعات درسی نیازمند باور به فعال و اثرگذار بودن خود است؛ چرا که مهارت پیدا کردن در موضوعی مستلزم صرف تلاش و زمان زیاد در جهت آن موضوع است؛ که این با باور به اثرگذاری عوامل بیرونی ناهمخوان است. نیز می‌توان افزود که برخی از ویژگی‌های فراگیران با منبع کنترل بیرونی با انگیزش یادگیری بیشتر و توسعه مهارت‌ها که نشان‌دهنده اهداف تبحرگرایی است؛ همخوان نیستند. برای مثال، افراد با منبع کنترل بیرونی نسبت به افراد با منبع کنترل درونی در زمینه یادگیری: پافشاری و پشتکار کمتری در موقعیت‌های حل مسئله دارند؛ آنان احساس مسئولیت کمی نسبت به رفتارهای خود دارند؛ و به ندرت، مصرا نه پیگیر اطلاعات بیشتر برای یادگیری هستند (نوویکی، ۲۰۱۶).

نتایج این پژوهش حاکی از این است که مؤلفه‌های وظیفه‌شناسی و معتمد بودن می‌توانند اثر مثبت معنی‌دار بر اهداف پیشرفت عملکردگرایی، تبحرگرایی و تبحرگرایی دانشجویان بگذارند. وظیفه‌شناسی به ویژگی‌هایی همچون سخت‌کوشی، منظم بودن، داشتن برنامه، هدفمندی و آینده‌نگری اشاره دارد. آگاهی فراگیران از این یافته می‌تواند موجب گردد که برای بهبود اهداف پیشرفت خود و پیگیری آنها تلاش نماید؛ تا مؤلفه‌های وظیفه‌شناسی را در خود بپروراند. از آنجا که منش‌ها، صفات قابل آموزش شخصیت هستند و نقش پیش‌بینی منش‌های اخلاقی وظیفه‌شناسی و معتمد بودن در این پژوهش به تأیید رسید، می‌توان توصیه داشت که آموزش منش‌های اخلاقی در قالب کارگاه‌هایی آموزشی به دانشجویان ارائه داده شود. آگاهی اساتید و معلمان از اثرگذاری وظیفه‌شناسی بر اهداف پیشرفت می‌تواند در مؤثرتر کردن تلاش‌های آنها در جهت ایجاد و رشد اهداف پیشرفت مناسبتر در فراگیرانشان نقش داشته باشد؛ چرا که اغلب اساتید و معلمان بخشی از زمان کلاس را به انگیزه‌دهی و ترغیب فراگیران به گزینش دلایل مناسب برای اهداف تحصیلی خود، اختصاص می‌دهند.

نیز می‌توان با بازآموزی اسنادی (منبع کنترل) فراگیران در جهت رشد و بهبود اهداف پیشرفت آنها کوشید؛ چرا که نتایج پژوهش حاضر نشان داد که منبع کنترل درونی با هر سه هدف پیشرفت حاضر در مدل ارتباط مثبتی دارد. همچنین منبع کنترل می‌تواند در بین منش

های اخلاقی و اهداف پیشرفت واسطه‌گری نماید؛ و از این طریق نیز در افزایش انگیزش پیشرفت فراگیران نقش داشته باشد.

● نتیجه‌گیری

به عنوان پیشنهادات پژوهشی می‌توان گفت از آنجا که نتایج پژوهش نشان داد که منش اخلاقی وظیفه‌گرایی قابلیت پیش‌بینی اهداف پیشرفت را دارد؛ توصیه می‌گردد نقش سایر منش‌های اخلاقی شخصیت نیز در پیش‌بینی اهداف پیشرفت مورد بررسی قرار گیرد. مطمئناً نتایج حاصل از پژوهش‌های آزمایشی به دلیل کنترل بسیاری از متغیرها از دقت بسیار بیشتری برخوردار است. بنابراین پیشنهاد می‌گردد که نقش آموزش اخلاق وظیفه‌گرایی و منبع کنترل بر اهداف پیشرفت سنجیده شود. همچنین از آنجا که دانش آموزان از نظر رشد اخلاقی و... با دانشجویان متفاوت هستند؛ پیشنهاد می‌گردد که این مدل در بین دانش‌آموزان نیز مورد سنجش قرار گیرد.

اخلاقی وظیفه‌شناسی و معتمد بودن که در این پژوهش به عنوان متغیر برونزا مورد بررسی قرار گرفتند، هر یک از چند مؤلفه تشکیل شده‌اند. برای مثال، وظیفه‌شناسی از مؤلفه‌های نظم و انضباط، میانه‌روی، وقت‌شناسی، پشتکار، آینده‌نگری و پندگیری تشکیل شده‌اند. منش معتمد بودن نیز از مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری، تعهد، امانت‌داری و وفاداری تشکیل شده است. هر یک از این مؤلفه‌ها ممکن است تأثیر متفاوتی بر متغیر واسطه (منبع کنترل) و متغیرهای درونزا (اهداف پیشرفت) داشته باشد. به دلیل محدودیت‌های پیش‌گفته، امکان بررسی هر یک از مؤلفه‌ها با منبع کنترل و اهداف پیشرفت وجود نداشت. لذا پیشنهاد می‌گردد جهت افزایش دقت و دستیابی به نتایج دقیق‌تر هر چند در قالب طرح‌های پژوهشی محدودتر، رابطه مؤلفه‌های مذکور با متغیرهای واسطه و درونزای مدل این پژوهش مورد بررسی قرار گیرد. همچنین افزودن گام‌های بیشتری در مدل در شکل متغیرهایی همچون پیشرفت تحصیلی یا درگیری تحصیلی به عنوان پیامدهای منش‌های اخلاقی، منبع کنترل و اهداف پیشرفت پیشنهاد می‌گردد. واضح است که این مدل می‌تواند برای تبیین بسیاری از پیامدهای شناختی، عاطفی و رفتاری استفاده گردد؛ که در این بین پیامدهای انگیزشی در زمینه تحصیلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهند بود. از آنجا که منبع کنترل انتظارات تعمیم یافته فرد از دریافت تقویت‌کننده است؛ پیشنهاد می‌گردد که برای سنجش تبیین‌های

فرد در رابطه با پیامدهای تحصیلی از پرسشنامه منبع کنترل تحصیلی که اختصاصاً انتظارات فرد از عوامل درونی و بیرونی در زمینه تحصیلی را نشان می‌دهد، استفاده شود. استفاده از پرسشنامه منبع کنترل تحصیلی می‌تواند به دقت بیشتر نتایج و پیش‌بینی بهتر پیامدهای تحصیلی توسط منبع کنترل را میسر سازد.

هر پژوهشی با محدودیت‌هایی روبه‌رو است که لازم است به آنها اشاره شود. شرکت‌کنندگان این پژوهش شامل دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه شیراز بودند که لازم است تعمیم نتایج به سایر مقطع‌های آموزشی با احتیاط صورت گیرد. همچنین این پژوهش با استفاده از طرح توصیفی و با استفاده از روش همبستگی صورت گرفت؛ و بنابراین نمی‌توان از نتایج این پژوهش دست به استنباط علی زد.

● منابع

خرمائی، فرهاد و قائمی، مریم. (۱۳۹۷). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه منش‌های اخلاقی. بخش روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شیراز. منتشر نشده.

میرز، لاورنس؛ گامست، گلن و گارینو، جی. (۱۳۹۶/۲۰۰۶). پژوهش چند متغیری کاربردی (طرح و تفسیر). ترجمه حسن پاشا شریفی، ولی‌اله فرزاد، سیمین دخت رضاخانی، حمیدرضا حسن‌آبادی، بلال ایزانلو و مجتبی حبیبی. تهران: رشد.

Albert, M. A., & Dahling, J. J. (2016). Learning goal orientation and locus of control interact to predict academic self-concept and academic performance in college students. *Personality and Individual Differences*, 97, 245-248.

Ames, C. (1992). Classroom goals, structure, and student motivation. *Journal of Educational Psychology*, 84, 261-271.

Bishara, S., Kaplan, S. (2018). The relationship of locus of control and meta cognitive knowledge of math with math achievements. *International Journal of Disability, Development and Education*, 65 (6), 631-648.

Browne, M. W., & Cudeck, R. (1993). *Alternative ways of assessing model fit*. In K. A. Bollen & J. S. Long (Eds.), *Testing structural equation models* (pp. 136–162). Newbury Park, CA: Sage.

Can, S., Durukan, E. (2019). The level of pedagogical formation students academic locus of control. *International journal of evaluation and research in education*, 8 (3), 531-536.

Cicchetti, D. V. (1994). Guidelines, criteria, and rules of thumb for evaluating normed

- and standardized assessment instruments in psychology. *Psychological Assessment*, 6(4), 284–290.
- Cohen, T. R., Morse, L., & Kim, Y. (2014). Moral character in the workplace. *Journal Personality and Social Psychology*, 107, 943-963.
- Duckworth, A. L., Milkman, K. L., Laibson, D. (2018). Beyond willpower: Strategies for reducing failures of self – control. *Association for Psychological Science*, 19 (3), 102-129.
- Duman, G., & Eren, A. (2014). Prospective teachers achievement goals, Learning strategies and engagement in lessons: a mediation analysis. *Kastamonu journal of education*, 23 (3), 1047-1064.
- Dweck, C. S., & Legget, E. L. (1998). A social cognitive approach to motivation and personality. *Psychology Review*, 95, 256-273.
- Elliot, A. J., Fonseca, D., & Moller, A. C. (2006). A social-cognitive model of achievement motivation and the 2×2 achievement goals framework. *Journal of Personality and Social Psychology*, 99, 666-679.
- Elliot, A. J., Murayama, K., & Pekrun, R. (2011). A 3 × 2 achievement goal model. *Journal of Education Psychology*, 103 (3), 632-648.
- Elliot, A., & Church, M. A. (1997). hierarchical modal of approach and avoidance achievement motivation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 72, 218-232.
- Fillip, I., Saheba, N., Wick, B., & Radfar, A. (2016). Morality and ethical theories in the context of human behavior. *Morality and Ethical Theories*, 32, 83-87.
- Funder, D. C., & Faſt, L. A. (2010). Personality in social psychology. In S T Fisk, D T. Gilbert and Lindzey (Eds). *Handbook of social psychology*. 5th ed , New York: Wiley.
- Hu, L. T., & Bentler, P. M. (1998). Fit indices in covariance structure modeling: Sensitivity to underparameterized model misspecification. *Psychologica Methods*, 3 (4), 424–453.
- Janosevic, M., & Petrovic, B. (2018). Effects of personality traits and social status on academic achievement: Gender differences. *Psychology in the schools*, 497-509.
- Karaman, M. A., Watson, J. C. (2017). Examining associations among achievement motivation, locus of control, academic stress and life satisfaction: A comparison of U. S. and international undergraduate students. *Personality and Individual Differences*, 111, 106-110.
- Kim, Y., & Cohen, T. R. (2015). Moral character and workplace deviance: recent research and current trends. *Current opinion in Psychology*, 6, 134-138.

- Kline, R. B. (2016). *Methodology in the social sciences. Principles and practice of structural equation modeling* (4th ed.). New York, NY, US: Guilford Press.
- Levenson, H. (1972). *Distinctions within the concept of internal-external control: Development of a new scale*. American Psychological Association. available at: <https://psycnet.apa.org/record/1972-25012-001>
- Levenson, H., & Miller, J. (1976). Multidimensional health locus of control in sociopolitical activists of conservative and liberal ideologies. *Personality and Social Psychology*, 33 (2), 199-208.
- Li, J., Lepp, A., & Barkley, J. E. (2015). Locus of control and cell phone use: Implications for sleep quality, academic performance and subjective well-being. *Computer in Human Behavior*, 52, 450-457.
- Lin, X., Su, S., McLwain, A. (2019). Academic stressors as predictors of achievement goal orientation of American ESL international student. *Journal of international students*. 9 (4), 1134-1154.
- Lodewyk, K. R. (2019). Relations between trait personality, goal orientation and adaptive outcomes in high school physical education. *Journal of Teaching in Physical Education*, 38 (3), 207-213.
- Longley, S. L., Miller, S. A., Broman-Fulks, J., Calamari, J. E., Holm-Denoma, J. M., & Meyers, K. (2017). Taxometric analyses of higher-order personality domains. *Personality & Individual Differences*, 108, 207–219.
- McCabe, K. O., Van Yperen, N. W., Elliot, A. J., & Verbraak, M. (2013). Big five personality profiles of context-specific achievement goals. *Journal of Research in Personality*, 47, 698-707.
- Meyer, J., Fleckenstein, J., Retelsdorf, J., & Koller, O. (2019). The relationship of personality traits and different measures of domain – specific achievement in upper secondary education. *Learning and Individual Differences*, 69, 45-59.
- Nowiki, S. (2016). *A manual for the Nowicki – Strickland internal – external control scale*. Atlanta, GA: Emory.
- Pekrun, R., Elliot, A. J., & Maier, M. A. (2009). Achievement goals and achievement emotion: Testing model of their joint relation with academic performance. *Journal of Educational Psychology*. 101, 115-135.
- Pintrich, P. R. (2000a). An achievement goal theory perspective on issues in motivation terminology, theory, and research. *Contemporary Educational Psychology*, 25, 92-104.
- Pintrich, P. R. (2000b). Multiple goals, multiple pathways: The role of goal orientation in learning and achievement. *Journal of Educational Psychology*, 92, 544-555.

- Ramezani, S. G., & Gholtash, A. (2015). The relationship between happiness, self-control and locus of control. *International Journal Psychological Researches*, 1 (2), 100-104.
- Sawalhah, A. M., & Zoubi, A. A. (2020). The relationship academic self-regulation with self-esteem and goal orientation among university students in Jordan. *International education studies*. 13 (1), 111-122.
- Seligman, M. E. P. (2019). *Positive psychology: A personal history. Annual review of clinical psychology*. 15, 1-23.
- Soric, I., Penezic, Z., & Buric, I. (2017). The Big five personality traits, goal orientation, and academic achievement. *Learning and Individual Differences*, 54, 126-134.
- Urduan, T. C., & Maehr, M. L. (1995). Beyond a two-goal theory of motivation and achievement: A case for social goals. *Review of Educational Research*, 65 (3), 213-243.
- Uztemur, S. (2020). Achievement goal and learning approaches in the context of social studies teaching: Comparative analysis 3 × 2 and 2 × 2 model. *Participatory educational research*. 7 (2), 1-18.
- Van Daal, T., Donche, V., & Maeyer, S. (2013). The impact of personality goal orientation and self-efficacy on participation of high school teachers in learning activities in the workplace. *Vocations and Learning*, 7, 21-40.
- Waters, L., Loton, D., & Jach, H. (2019). Does strength – based parenting predict academic achievement? The mediating effects of perseverance and engagement. *Journal of Happiness Studies*, 20 (4), 1121-1141.
- Wong, D. B. (2006). *Natural moralities: A defense of pluralistic relativism*. New York: Oxford University Press.
- Zhou, M., Adesope, O. O., Winne, P. H., & Nesbit, J. C. (2019). Relation of multivariate goal profile to motivation epistemic beliefs and achievement. *Journal of pacific rim psychology*. 13. <https://doi.org/10.1017/prp.2018.28>

تبیین ذهن آگاهی بر اساس تنظیم هیجان و فعالیت نظام های بازداری - فعال سازی رفتاری در دانشجویان □

Explain the Mindfulness Based on Emotion Regulation and Behavioral Inhibition-Activation Systems in University Students □

Ali Nozari, MSc

Mehran Farhadi, PhD □

Mosayeb Yarmohamadi-Vasel, PhD

علی نوذری *

دکتر مهران فرهادی *

دکتر مسیب یارمحمدی اصل *

Abstract

The present study aimed to explain the mindfulness with due attention to emotion regulation and Behavioral Inhibition/Activation Systems among university students. The statistical population of this study is all university students of Bu-Ali Sina University in Hamadan in the academic year 2018-2019. 373 subjects were selected by Convenience sampling method sampling method. Students completed Fari-burg mindfulness questionnaire, Caro & White behavioral inhibition/ activation systems questionnaire, and Gross & John Emotion regulation Strategies Questionnaire. Pearson correlation and Structural equation modeling were used for data analysis were used To analyze the data. The results showed that behavioral inhibition system has a direct negative effect on Mindfulness ($P < 0/1$). The behavioral activation system has a direct positive effect on mindfulness ($P < 0/01$). Reassessment of excitement has a direct positive effect on mindfulness ($P < 0/01$). Emotional suppression has a direct negative effect on Mindfulness. ($P < 0/1$). According to the findings, it can be concluded that behavioral activation inhibitory system and re-evaluation and Emotional suppression are variables that determine levels of mindfulness. The proposed model has a good fit with the data.

Keywords: behavioral activation/ inhibition system, emotional regulation, mindfulness, university students

چکیده

هدف از پژوهش حاضر تبیین ذهن آگاهی بر اساس تنظیم هیجان و فعالیت نظام های بازداری - فعال سازی رفتاری در دانشجویان بود. طرح پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا همدان در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ بود. تعداد ۳۷۳ دانشجو به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب و پرسشنامه های ذهن آگاهی فرایبورگ، نظام های بازداری - فعال سازی رفتاری کارو و وایت و پرسشنامه راهبردهای تنظیم هیجان گروس و جان روی آنان اجرا شد. برای تحلیل داده ها از ضریب همبستگی پیرسون و مدل یابی معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج نشان داد که نظام بازداری رفتاری بر ذهن آگاهی اثر مستقیم و منفی دارد ($p < 0/01$). نظام فعال سازی رفتاری بر ذهن آگاهی اثر مستقیم و مثبت دارد ($p < 0/01$). ارزیابی مجدد هیجان بر ذهن آگاهی اثر مستقیم و مثبت دارد ($p < 0/01$). سرکوبی هیجان بر ذهن آگاهی اثر مستقیم و منفی دارد ($p < 0/01$). بر اساس یافته ها می توان نتیجه گرفت که نظام بازداری - فعال سازی رفتاری و ارزیابی مجدد و سرکوبی هیجان متغیرهای هستند که تعیین کننده سطوح ذهن آگاهی است. مدل پیشنهادی از برازش مطلوبی با داده ها برخوردار بود.

کلیدواژه ها: ذهن آگاهی، تنظیم هیجان، نظام بازداری

- فعال سازی رفتاری، دانشجو

□ Department of Psychology, Bu-Ali Sina University, Hamadan I. R. Iran.

□ Email: mehnan.farhadi@gmail.com

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱/۱۷ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۷/۷

* گروه روان شناسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

● مقدمه

ذهن آگاهی شیوه‌ای است برای پرداختن توجه که از مراقبه شرقی نشأت گرفته و به‌عنوان توجه کامل به تجربیات زمان حال به شکل لحظه‌به‌لحظه، توصیف‌شده است (مارلات و کریستلر، ۱۹۹۹). ذهن آگاهی یعنی توجه کردن به یک روش خاص، متمرکز بر یک هدف، در زمان حال بودن و بدون هیچ‌گونه قضاوت که حاصل این توسعه و پرورش توجه، افزایش توجه فرد نسبت به تجارب درونی از جمله افکار و هیجانات است (کابات زین، ۱۹۹۸). افراد ذهن آگاه نسبت به افکار، احساسات و هیجانات خود آگاهی بیشتری دارند، کمتر تحت تأثیر افکار منفی و مخرب و هیجانات ناخوشایند قرار می‌گیرند (تیزدل، سگال و ویلیامز، ۱۹۹۵). ذهن آگاهی اثرات خود را از طریق چهار سازوکار: تنظیم توجه، آگاهی بدن، تنظیم هیجان، و تغییرات در دیدگاه فرد در مورد خودش ایجاد می‌کند (یانگ و همکاران، ۲۰۱۵؛ به نقل از یزدانی و اسماعیلی، ۱۳۹۸). یکی از عواملی که می‌تواند نقش بسیار مهمی در سلامت روان، کاهش استرس و سازگاری روانی داشته باشد ذهن آگاهی است. ذهن آگاهی در شرایط مختلف و برای افراد سالم و بیمار کاربرد دارد که از آن جمله می‌توان به درمان کاهش استرس (هولشگر و همکاران، ۲۰۱۲)، رضایت زندگی، کاهش اضطراب (یانگ، ۲۰۱۳)، تنظیم هیجان و رضایت شغلی (کابات زین، ۱۹۹۸)، کاهش افسردگی (تیزدل و همکاران، ۲۰۰۰)، خودکشی (لوما و ویلیت، ۲۰۱۲)، اشاره کرد. افزایش ذهن آگاهی با افزایش، توافق، گشودگی، وجدان مندی، تجربه پذیری، همدلی و خود نظم‌بخشی همراه است (برریک و همکاران، ۲۰۰۱). ذهن آگاهی توانایی فرد در تحمل هیجان‌های منفی را افزایش می‌دهد و فرد را برای مقابله مؤثر آماده می‌سازد (بائر، ۲۰۰۳) و سطوح بالای ذهن آگاهی با پایداری هیجانی رابطه دارد (بارونهافر، ۲۰۱۱). کشمیری، فتحی آشتیانی و جلالی (۱۳۹۸) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که صفت ذهن آگاهی در مورد برخی از مشکلات هیجانی (همچون اضطراب) می‌تواند در شرایط هیجان بالا و پایین به یک اندازه خوب عمل کند، در حالی که در برخی موارد (مانند افسردگی و تنیدگی) تنها در شرایطی که هیجان‌های منفی در سطح خفیف یا متوسط باشند، شاهد اثرات مثبت ذهن آگاهی به عنوان صفت هستیم.

ریشه مطالعات مربوط به تنظیم هیجان به یک قرن پیش بازمی‌گردد. مطالعاتی که توسط فروید در مورد دفاع‌های روان‌شناختی و لازاروس و فالکمن در مورد استرس و راه‌های

مقابله با آن (۱۹۸۴، ۱۹۶۶) صورت گرفت. تنظیم هیجان را می توان به عنوان فرایندی در نظر گرفت که به واسطه آن فرد برشکلی از هیجانی که در حال حاضر دارد تأثیر می گذارد و مشخص می کند فرد چگونه هیجانان خود را تجربه و ابراز می کند (گروس، ۱۹۹۸).

گروس (۲۰۰۱)، استدلال کرد که واکنش هیجانی با ارزیابی نشانه های هیجانی شروع می شود که مجموعه ای از پاسخ های گرایشی را تحریک می کند. تغییرات شناختی که به عنوان ارزیابی مجدد شناختی در مطالعات گروس شناخته می شود، به تفکر در مورد وضعیت به روش دیگر برای تنظیم هیجان اشاره دارد. تغییر پاسخ نیز به عنوان سرکوب در مطالعات بعدی گروس شناخته می شود. شامل تلاش برای مهار ابراز رفتار در حال انجام است. در ارزیابی مجدد، هیجانان به سطح هشیاری آورده شده، مورد کاوش قرار می گیرند و ارتباط بین حالات درونی و محرکات بیرونی دوباره بررسی می شوند؛ بنابراین، فرد با ارزیابی مجدد رویداد از لحاظ شناختی می تواند تجربه هیجان را دگرگون کرده و اغلب عاطفه منفی را کاهش دهد (گروس و تامپسون، ۲۰۰۶). تنظیم رفتاری هیجان (سرکوب) شایع ترین شکل تنظیم هیجانی است (گروس، ۱۹۹۸). سرکوب مستلزم پنهان کردن هیجان یک فرد است.

تنظیم هیجان به طور کلی باعث سلامت روانی و عملکرد سازگارانه می شود (گروس، ۱۹۹۸). استفاده از راهبرد ارزیابی مجدد باعث کاهش رفتارهای منفی (گروس، ۱۹۹۸)، علائم افسردگی (گروس و جان، ۲۰۰۳)، کاهش عاطفه منفی (گروس و تامپسون، ۲۰۰۶)، می شود. همچنین استفاده از راهبرد سرکوبی هیجان باعث کاهش عواطف مثبت (گروس و لونسون، ۱۹۹۷)، افزایش هیجانان منفی، افزایش ضربان قلب، کاهش رشد سالم در طی دوره نوجوانی (کمبل، بارلو، براون و هافمن، ۲۰۰۶)، علائم افسردگی (گروس و جان، ۲۰۰۶) و فعالیت های پُرخطر (مانگر و فیلیپس و هسی، ۲۰۰۸) می شود. سجادی و عسکری زاده (۱۳۹۴)، در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که با افزایش راهبردهای شناختی منفی تنظیم هیجان و کاهش ذهن آگاهی، افسردگی، اضطراب و استرس افزایش می یابد و با افزایش راهبردهای شناختی مثبت و افزایش ذهن آگاهی افسردگی، اضطراب و استرس کاهش پیدا می کند. سانبل و گانری (۲۰۱۸)، در پژوهشی با عنوان رابطه بین ذهن آگاهی و تاب آوری: نقش واسطه ای شفقت و تنظیم هیجان در یک نمونه از نوجوانان، نتایج نشان داد که ذهن آگاهی می تواند یک

پیش‌بینی کننده مثبت و معنادار از شفقت باشد، درحالی که به طور منفی و معنادار مشکلات در تنظیم هیجان را پیش‌بینی می‌کند. بابایی نادینلویی و همکاران (۱۳۹۶)، نتایج پژوهش نشان‌دهنده این بود که بین ذهن آگاهی و فرا هیجان، بین تنظیم هیجانی - شناختی مثبت و فرا هیجان و تنظیم هیجانی - شناختی مثبت و ذهن آگاهی همبستگی مثبت و معنی داری وجود دارد.

برخی از عواملی که می‌تواند بر تنظیم هیجان اثر بگذارد ویژگی‌های شخصیتی است. ویژگی‌های شخصیت بر روی مشکلات هیجانی و راهبردهای تطابقی و تنظیمی افراد تأثیر متفاوتی دارد. یکی از نظریه‌هایی که به بررسی زیستی شخصیت و حالت‌های هیجانی می‌پردازد نظریه جفری گری است. نظام مغزی - رفتاری که توسط گری (۱۹۹۳) مطرح شد، سه نظام بازداری - فعال‌سازی متفاوت در انسان‌ها را مطرح کرد که زمینه ساز تفاوت‌های شخصیتی بوده و به وابستگی‌های محیطی مربوط به پاداش و تنبیه حساس هستند (کر و پرکنیز، ۲۰۰۶). این سه نظام عبارتند از: نظام فعال‌سازی رفتاری (BAS)، نظام بازداری رفتاری (BIS) و نظام جنگ/گریز (FFS). BAS توسط محرک‌های خوشایند مرتبط با پاداش و حذف تنبیه فعال می‌شود (گری، ۱۹۹۵). هدف BAS، شروع و هدایت رفتار اکتشافی مبنی بر روی آورد است که ارگانیزم را به تقویت‌کننده‌ها نزدیک می‌کند. افراد دارای BAS قوی، به دنبال کسب پاداش هستند، احتمال بیشتری دارد به رفتارهای مخاطره آمیز دست بزنند، هیجان‌های مثبت بیشتری تجربه کرده و به میزان بیشتری رفتارهای تکانش گری از خود نشان می‌دهند (بشرپور ۱۳۹۵).

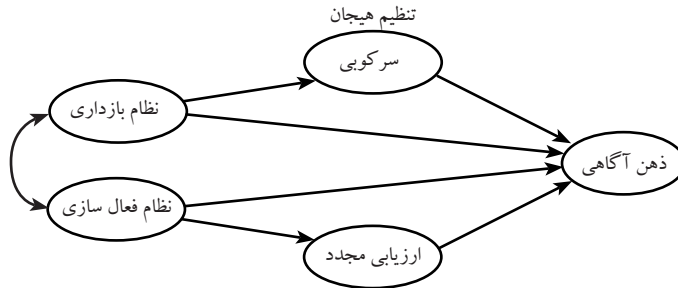
BAS شامل مناطقی از مغز است که مسئول دریافت علامت‌هایی از دستگاه عصبی است که نشان‌دهنده پاداش‌های در حال تجربه می‌باشند (گری، ۲۰۰۴؛ به نقل از بشرپور ۱۳۹۵). مؤلفه‌های کلیدی عصب‌شناختی BAS عبارتند از: عقده‌های پایه (جسم مخطط پیشین و پسین و پالیدوم پیشین و پسین)، تارهای دوپامینرژیک که از مزانسفال جسم سیاه و هسته (A10) صعود کرده و به عقده‌های پایه عصب رسانی می‌کنند، هسته‌های تالاموسی که ارتباط نزدیکی با عقده‌های پایه دارند (گروس، ۱۹۸۳). افزایش حساسیت BIS موجب احساس اضطراب و تحریک بیشتر و افزایش رفتارهای اجتنابی می‌شود (گری و مک ناقون، ۲۰۰۰). کار کنترل عاطفه و هیجان‌های منفی نیز به عهده (BIS) است (کاویانی، ۱۳۸۶). به

لحاظ عصب‌شناختی، مجموعه ساختارهای مغزی که کنش‌های BIS را بر عهده‌دارند، در نظام جداری-هیپوکامپی قرارداد (آزاد فلاح و دادستان، ۱۳۷۸).

FFS پاسخی در برابر محرک‌های آزارنده غیره شرطی است که به شکل پرخاشگری یا رفتار گریز ظاهر می‌شود (آدامز، ۱۹۷۹). گری و مک ناقتون (۲۰۰۰) با تجدیدنظر در نظریه حساسیت به تقویت (RST) گری تغییراتی را ایجاد نمودند. به راین اساس نظام جنگ-گریز به نظام جنگ-گریز-انجماد (FFFS) تغییر یافت که در اینجا انجماد به پاسخ به تهدیدهای واقعی که قابل اجتناب نیستند اشاره دارد (کور، ۲۰۰۲).

در پژوهشی که توسط حشمتی (۱۳۹۵)، صورت گرفت یافته‌ها نشان داد که نظام بازدارندگی رفتاری بر ناگویی خلقی و ذهن آگاهی رگه اثر مستقیم و مثبت دارد و نظام فعال‌ساز رفتاری نیز بر ذهن آگاهی رگه اثر مستقیم دارد. ذهن آگاهی با ناگویی خلقی رابطه ندارد و اثر غیرمستقیم نظام فعال‌ساز و بازدارندگی رفتاری با ناگویی خلقی معنادار نیست. همچنین بین تنظیم هیجانی-شناختی منفی و ذهن آگاهی همبستگی منفی وجود دارد. پژوهشی که توسط ساور و همکاران (۲۰۱۱)، صورت گرفت نتایج نشان داد که رابطه عکس بین BIS و ذهن آگاهی وجود دارد و BIS ممکن است تعدیل‌کننده اثرات ذهن آگاهی باشد؛ اما حساسیت BAS در این مطالعه ارزیابی نشد. مطالعه کئون و همکاران (۲۰۱۲) در مورد روابط بین ذهن آگاهی، اندیشناکی، BIS و BAS و عدم تقارن پیشانی مغز در یک نمونه از دانشجویان، رابطه سطوح بالاتر ذهن آگاهی با حساسیت کمتر BIS را نشان داد. از سه زیرمقیاس، BAS سائق BAS به‌طور مثبت با ذهن آگاهی همبسته بود. هامیل، اسکات، هلی و کرسین (۲۰۱۵)، به این نتیجه رسیدند که ارتباط مثبت و معناداری بین حساسیت نظام بازدارندگی رفتاری و استرس روانی مشاهده شد و همچنین ذهن آگاهی و پذیرش می‌تواند تأثیر نظام بازدارندگی را بر توسعه و حفظ افسردگی خنثی کند.

در این پژوهش با استفاده از پژوهش‌های پیشین و ادبیات پژوهشی در خصوص عوامل تأثیرگذار بر ذهن آگاهی که به برخی از آن‌ها اشاره شد و همچنین با در نظر گرفتن عوامل مهم و متغیرهای پیشین و تأثیرگذار، مدلی برای تبیین ذهن آگاهی بر اساس تنظیم هیجان و فعالیت نظام بازدارندگی-فعال‌سازی رفتاری ارائه شده که در شکل زیر آورده شده است.



نمودار ۱. مدل مفهومی تبیین ذهن آگاهی بر اساس تنظیم هیجان و فعالیت نظام های بازداری - فعال سازی رفتاری در دانشجویان

● روش

پژوهش حاضر، از لحاظ هدف از نوع پژوهش های بنیادی و از نظر شیوه جمع آوری داده ها از جمله پژوهش های توصیفی همبستگی از نوع الگوی معادلات ساختاری بود که در آن روابط بین متغیرها در قالب یک الگوی مفهومی مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانشجویان دانشگاه بوعلی سینا همدان در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ بود ($N=13000$). حجم نمونه براساس فرمول مورگان ۳۷۳ نفر تعیین شد. در این پژوهش از روش نمونه گیری در دسترس استفاده شده است. روش تجزیه و تحلیل برای این پژوهش در آمار توصیفی شامل (فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار)، و آمار استنباطی از ضریب همبستگی پیرسون با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ و برای آزمون فرضیه ها از مدل یابی معادلات ساختاری استفاده شده است و نیز داده های جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار لیزرل نسخه ۸/۸ تحلیل واقع شد.

● ابزار

□ الف: فرم کوتاه پرسشنامه ذهن آگاهی فرایبورگ: بوچهد، گروسمن و والاچ (۲۰۰۱) فرم اولیه پرسشنامه ذهن آگاهی فرایبورگ که شامل ۳۰ سؤال بود را طراحی کردند. بعدها فرم کوتاه با ۱۴ ماده که برای استفاده در جمعیت عمومی مناسب تر است توسط والاچ و همکاران (۲۰۰۶) طراحی شد. در پژوهشی که توسط (تانگنی، بامیستر و بونه، ۲۰۰۴)، انجام گرفت اعتبار آن در طی یک بررسی به شیوه آلفای کرونباخ در دو نمونه مجزا ۰/۸۳ و ۰/۸۵ به دست آمد. به منظور بررسی روایی همزمان فرم کوتاه پرسشنامه ذهن آگاهی فرایبورگ از فرم کوتاه مقیاس خودکنترلی تانگنی و خرده مقیاس تنظیم هیجانی مقیاس

خود سنجی هوش هیجانی شات استفاده شد (قاسمی جوبینه و همکاران، ۱۳۹۴). در مجموع همبستگی بین فرم کوتاه پرسشنامه ذهن آگاهی فرایبورگ با مقیاس های خودکنترلی $r=0/69$ و تنظیم هیجانی $r=0/68$ در سطح معناداری $0/1$ مناسب گزارش شد. همچنین برای روایی هم‌زمان پرسشنامه خودکنترلی و تنظیم هیجانی مورد استفاده قرار گرفت، به ترتیب $0/69$ و $0/68$ گزارش شد، نتایج نشان داد که فرم کوتاه پرسشنامه ذهن آگاهی فرایبورگ از اعتبار قابل قبول و کافی برخوردار است و ضرایب به دست آمده برای ضریب آلفای کرونباخ $0/92$ و ضریب پایایی باز آزمایشی به فاصله چهار هفته $0/83$ به دست آمد.

□ ب: مقیاس نظام های بازداری/فعال سازی رفتاری: مقیاس نظام های بازداری/فعال سازی رفتاری (کارور و وایت، ۱۹۹۴) شامل ۲۰ پرسش خود گزارشی و دو زیرمقیاس است: زیر مقیاس BIS و زیر مقیاس BAS است. زیر مقیاس BIS شامل ۷ عبارت است که حساسیت نظام بازداری رفتاری یا پاسخدهی به تهدید و احساس اضطراب هنگام رویارویی با نشانه های تهدید را اندازه می گیرد. زیر مقیاس BAS نیز سیزده عبارت است که حساسیت نظام فعال ساز رفتار را می سنجد. کارور و وایت (۱۹۹۴)، ثبات درونی زیر مقیاس BIS را $0/74$ و ثبات درونی BAS را $0/71$ گزارش کرده اند. خصوصیات روان سنجی نسخه فارسی این مقیاس در ایران توسط محمدی (۱۳۸۷) در دانشجویان شیرازی مطلوب گزارش شده است. اعتبار به روش باز آزمایشی برای مقیاس BAS، $0/68$ و برای زیر مقیاس BIS، $0/71$ گزارش کرده است. ضرایب همبستگی مقیاس بازداری رفتار با افسردگی و اضطراب معنادار و به ترتیب برابر $0/22$ و $0/31$ بود و نشانگر این است که مقیاس مذکور از روایی همگرا برخوردار است (محمدی، ۱۳۸۷). عبدالهی مجارشین (۱۳۹۱) اعتبار این ابزار را به روش باز آزمایشی برای مقیاس BIS، $0/78$ و برای زیر مقیاس BAS پاسخ به پاداش $0/82$ ، پاسخ به سائق $0/75$ و جستجوی شادی $0/86$ گزارش کرد.

□ ج: پرسشنامه راهبردهای تنظیم هیجان: توسط گروس و جان درسال (۲۰۰۳) در ۱۰ سؤال تدوین شده است. این پرسشنامه مشتمل بر دو خرده مقیاس ارزیابی مجدد با ۶ سؤال و سرکوبی با ۴ سؤال می باشد. آزمودنی ها در یک مقیاس لیکرت ۷ درجه ای از به کاملاً مخالفم با نمره (۱) تا کاملاً موافقم با نمره (۷) پاسخ می دهند. ضریب آلفای کرونباخ برای ارزیابی مجدد $0/79$ و برای سرکوبی $0/73$ و اعتبار باز آزمایشی بعد از ۳ ماه برای کل مقیاس $0/69$

گزارش شده است (گروس و جان، ۲۰۰۳). این مقیاس در فرهنگ ایرانی هنجاریابی شده است. اعتبار پرسشنامه بر اساس روش همسانی درونی (با دامنه آلفای کرونباخ ۰/۶۰ تا ۰/۸۱) و روایی این پرسشنامه از طریق تحلیل مؤلفه‌های اصلی با استفاده از چرخش واریماکس، همبستگی بین دو خرده مقیاس $r=0/13$ و روایی ملاکی مطلوب گزارش شده است (قاسم پور، ایل‌بیگی و حسن‌زاده، ۱۳۹۱). جهت سنجش اعتبار درونی مقیاس از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که نتایج نشان می‌دهد ضریب آلفای کرونباخ برای ارزیابی مجدد ۰/۷۳ و برای سرکوبی ۰/۸۱ و پایایی کل نیز ۰/۷۷ بود.

● یافته‌ها

ویژگی‌های جمعیت شناختی نمونه مورد پژوهش به حجم ۳۷۳ نفر به شرح زیر است. ۱۸۲ نفر (۴۸/۸ درصد) از آزمودنی‌ها مرد و ۱۹۱ نفر (۵۱/۲ درصد) از آنان زن بودند. ۲۴۰ نفر (۶۴/۳ درصد) کارشناسی، ۱۲۴ نفر (۳۳/۲ درصد) کارشناسی ارشد و ۹ نفر (۲/۴ درصد) از مقطع دکتری هستند. سن ۲۳۷ نفر از افراد (۶۳/۵ درصد) ۱۸-۲۳ سال، سن ۱۱۲ نفر (۳۰ درصد) ۲۹-۲۴، سن ۱۸ نفر (۴/۸ درصد) ۳۵-۳۰ سال، سن ۵ نفر (۱/۳ درصد) ۴۱-۳۶ سال و سن ۱ نفر (۰/۳ درصد) بالای ۴۱ سال است.

در این بخش، شاخص‌های توصیفی متغیرهای نظام فعال‌سازی-بازداری رفتاری، راهبردهای تنظیم هیجان و ذهن آگاهی متغیرها مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف معیار
سرکوبی	۱۳/۹۱	۴/۷۲
بازداری رفتاری	۱۸/۴۴	۳/۴۸
ارزیابی مجدد	۲۶/۸۲	۶/۱۰
ذهن آگاهی	۳۵/۶۴	۴/۸۸
فعال سازی رفتاری	۳۵/۷۲	۴/۶۳

در جدول ۱، میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش مشخص شده است. میانگین و انحراف معیار سرکوبی ۱۳/۹۱ و ۴/۷۲، میانگین و انحراف معیار بازداری رفتاری ۱۸/۴۴ و ۳/۴۸، میانگین و انحراف معیار ارزیابی مجدد ۲۶/۸۲ و ۶/۱۰، میانگین و انحراف معیار ذهن آگاهی ۳۵/۶۴ و ۴/۸۸، میانگین و انحراف معیار فعال‌سازی رفتاری ۳۵/۷۲ و ۴/۶۳ است.

جدول ۲. نتایج آزمون همبستگی پیرسون

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵
۱- سرکوبی					
۲- بازداری رفتاری	۰/۱۸**				
۳- ذهن آگاهی	۰/۲۱**	۰/۲۵**			
۴- ارزیابی مجدد	۰/۸	۰/۱۴**	۰/۴۳**		
۵- فعال سازی رفتاری	۰/۱۹**	۰/۷	۰/۳۹**	۰/۳۳**	

** P < 0/01 * P < 0/5

نتایج جدول ۲ ارتباط بین متغیرهای پژوهش را نشان می دهد. طبق نتایج بازداری رفتاری با سرکوبی ($r = -0/18$) و ذهن آگاهی ($r = -0/25$) رابطه منفی و معناداری دارد، سرکوبی با ذهن آگاهی ($r = -0/21$) نیز ارتباط منفی و معناداری دارد. همچنین طبق نتایج فعال سازی رفتاری با ارزیابی مجدد ($r = 0/33$) و ذهن آگاهی ($r = 0/39$) رابطه مثبت و معناداری دارد، ارزیابی مجدد با ذهن آگاهی ($r = 0/43$) نیز ارتباط منفی و معناداری دارد. بر اساس این نتایج خطی بودن رابطه بین متغیرها پذیرفته می شود.

جدول ۳. مشخصه های نیکویی برازندگی مدل برازش یافته روابط بین متغیرها

نسبت مجذور خی دو	شاخص نیکویی	شاخص برازش	شاخص برازش	ریشه میانگین مجذورات
به درجه آزادی (χ^2/df)	برازش (GFI)	تطبیقی (CFI)	استاندارد (NFI)	پس مانده ها (RMSEA)
۲/۲۹	۰/۹۲	۰/۹۳	۰/۹۱	۰/۵۳

نسبت مجذور خی به درجه آزادی در مدل های قابل قبول زیر ۴ و در مدل های عالی زیر ۲ است. شاخص نیکویی برازش، شاخص برازش تطبیقی و شاخص برازش استاندارد برای مدل هایی که برازندگی خوبی دارند مساوی یا بزرگ تر از ۰/۹ است. همچنین مقدار ریشه میانگین مجذورات پس مانده ها برای مدل هایی که برازندگی خوبی دارند، مساوی یا کمتر از ۰/۵ است و مقادیر بالای ۰/۵ تا ۰/۸ نیز خطای معقول در جامعه را نشان می دهد (هومن، ۱۳۸۴). با توجه به مشخصه های نیکویی برازندگی گزارش شده در جدول ۳، برازش مدل در سطح خوبی قرار دارد. در کل مدل مفهومی پژوهش با داده های تجربی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج برازش مدل نشان می دهد که مدل از برازش خوبی برخوردار است.

نتایج جدول ۴ نشان می دهد که نظام بازداری بر ذهن آگاهی اثر منفی و معناداری دارد. اثر مستقیم به دست آمده ۰/۲۳- است و میزان t نیز معادل ۳/۳۸- به دست آمده که در

جدول ۴. ضرایب استاندارد و سطوح معناداری روابط بین متغیرهای پژوهش

متغیر	ضریب استاندارد	(مقدار t)
اثر بازداری رفتاری بر سرکوبی	-۰/۱۹	-۲/۷۶
اثر بازداری رفتاری بر ذهن آگاهی	-۰/۲۳	-۳/۳۸
اثر سرکوبی بر ذهن آگاهی	-۰/۲۱	-۳/۱۴
اثر فعال‌سازی رفتاری بر ارزیابی مجدد	۰/۱۸	۲/۵۷
اثر فعال‌سازی رفتاری بر ذهن آگاهی	۰/۲۷	۴/۲
اثر ارزیابی مجدد بر ذهن آگاهی	۰/۵۸	۶/۳

سطح ۰/۵ معنادار است (در روابط مدل میزان t بالای ۱/۹۶ معنادار است). ارزیابی مجدد هیجان بر ذهن آگاهی اثر مثبت و معناداری دارد. اثر مستقیم به‌دست‌آمده ۰/۵۸ است و میزان t نیز معادل ۶/۳ به‌دست‌آمده که در سطح ۰/۵ معنادار است. سرکوبی هیجان بر ذهن آگاهی اثر منفی و معناداری دارد. اثر مستقیم به‌دست‌آمده -۰/۲۱ است و میزان t نیز معادل -۳/۱۴ به‌دست‌آمده که در سطح ۰/۵ معنادار است. نظام بازداری بر سرکوبی هیجان اثر منفی و معناداری دارد. اثر مستقیم به‌دست‌آمده -۰/۱۹ است و میزان t نیز معادل -۲/۷۶ به‌دست‌آمده که در سطح ۰/۵ معنادار است. نظام فعال‌ساز رفتار بر ذهن آگاهی اثر مثبت و معناداری دارد. سرکوبی هیجان اثر منفی و معناداری دارد. اثر مستقیم به‌دست‌آمده -۰/۱۹ است و میزان t نیز معادل -۲/۷۶ به‌دست‌آمده که در سطح ۰/۵ معنادار است. نظام فعال‌ساز رفتار بر ذهن آگاهی اثر مثبت و معناداری دارد. اثر مستقیم به‌دست‌آمده ۰/۲۷ است و میزان t نیز معادل ۴/۲ به‌دست‌آمده که در سطح ۰/۵ معنادار است. نظام فعال‌ساز رفتار بر ارزیابی مجدد هیجان اثر مثبت و معناداری دارد اثر مستقیم به‌دست‌آمده ۰/۱۸ است و میزان t نیز معادل ۲/۵۷ به‌دست‌آمده که در سطح ۰/۵ معنادار است.

جدول ۵. نتایج حاصل از آزمون سوبل برای بررسی نقش میانجی سرکوبی و ارزیابی مجدد

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضریب	خطای استاندارد	Z	P
سرکوبی ذهن آگاهی	بازداری رفتاری	$a = -0/17$	$S_a = 1/30$	۰/۱۳	۰/۸۹۱
	سرکوبی و بازداری	$b = -0/26$	$S_b = 0/5$		
ارزیابی مجدد ذهن آگاهی	فعال‌سازی رفتاری	$a = 0/33$	$S_a = 0/6$	۴/۷۳	۰/۱
	ارزیابی مجدد و فعال‌سازی	$b = 0/28$	$S_b = 0/3$		

با استفاده از آزمون سوبل به بررسی نقش میانجی متغیر سرکوبی در رابطه بین نظام بازداری و ذهن آگاهی پرداخته شد. با در نظر گرفتن سطح خطای $\alpha = 0/5$ اگر مقدار P

(سطح معناداری) از ۰/۵ کوچکتر باشد، اثر غیرمستقیم مشاهده شده از نظر آماری معنادار است. جدول ۵ گویای این است که رابطه غیرمستقیم بین بازداری رفتاری و ذهن آگاهی معنادار نیست؛ زیرا سطح معناداری مربوطه از ۰/۵ بیشتر شده است ($P > 0/5$)؛ بنابراین رابطه غیرمستقیم بین بازداری رفتاری و ذهن آگاهی از طریق سرکوبی رد می‌گردد. رابطه غیرمستقیم بین فعال‌سازی رفتاری و ذهن آگاهی معنادار است؛ زیرا سطح معناداری مربوطه از ۰/۵ کمتر شده است ($P < 0/5$)؛ بنابراین رابطه غیرمستقیم بین فعال‌سازی رفتاری و ذهن آگاهی از طریق ارزیابی مجدد تأیید شد.

● بحث

پژوهش حاضر باهدف تبیین ذهن آگاهی بر اساس تنظیم هیجان و فعالیت نظام‌های بازداری- فعال‌سازی رفتاری در دانشجویان صورت گرفت. نتایج نشان داد که نظام فعال‌سازی رفتاری اثر مستقیم، مثبت و معنادار و نظام بازداری رفتاری اثر مستقیم، منفی و معنی‌داری بر ذهن آگاهی دارد. این یافته با یافته‌های حشمتی (۱۳۹۵)، کئون و همکاران (۲۰۱۱)، هامیل و همکاران (۲۰۱۵) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان به این نکته اشاره کرد که هیجان‌های مثبت ناشی از نظام فعال‌سازی رفتاری و ذهن آگاهی باهم مرتبط می‌باشند. هیجان‌های مثبتی که در نتیجه فعالیت نظام فعال‌سازی رفتاری ایجاد می‌شود و حس خوشایند لذت را به وجود می‌آورد و به‌نوعی این حس خوشایند پاداش به همراه دارد. همین اثر پاداش باعث گرایش فرد نسبت به آگاهی و حضور ذهن در خصوص موقعیت و فعالیت را افزایش می‌دهد. رابطه مثبت بین این دو باعث گرایش به موقعیت و لذت بردن از آن می‌شود. افزایش حساسیت BIS می‌تواند احساس اضطراب و ترس را ایجاد کند، که موجب به وجود آمدن انگیزه اجتناب و ناهنجاری، در تنظیم هیجان می‌شود (گرتز و تال، ۲۰۱۰). براین اساس، می‌توان به‌صورت نظری، حالت ذهنی خاصی را که همراه فعالیت BIS وجود دارد، به‌عنوان اضطراب تلقی کرد (گری، ۱۹۸۲). به لحاظ شناختی، مفهوم کلیدی BIS در مفهوم مقایسه‌گر خلاصه می‌شود. یعنی نظامی که لحظه‌به‌لحظه، رویداد احتمالی بعدی را پیش‌بینی کرده و این پیش‌بینی را با رویداد واقعی مقایسه می‌کند (دادستان و آزاد فلاح، ۱۳۷۸). در مقابل ذهن آگاهی به‌صورت آگاهی ارتقاء یافته نسبت به لحظه حال تجربه می‌شود که فارغ از قضاوت، واکنش‌پذیری و همانندسازی با تجربه است. ذهن آگاهی مستلزم تمرکز عمدی

و پایدار توجه بر فرایندهای حسی همراه با پذیرش غیرمشروط تجربه حسی است (کایون، ۲۰۱۴). افراد ذهن آگاهی به دلیل اینکه در لحظه حال حضور دارند از اضطراب کمتری برخوردارند. هیجان‌ناخوشایند ناشی از نظام بازداری رفتاری با ایجاد احساسات آزارنده منجر به فرار از موقعیت و عدم توجه و آگاهی از آن همراه می‌شود. چراکه نظام بازداری رفتاری با اجتناب همراه است و فرد سعی می‌کند با فرار و حواسپرتی خود را از موقعیت دورنگه دارد بدین ترتیب، رابطه منفی نظام بازداری رفتاری و ذهن آگاهی در تحقیق حاضر قابل توجیه است

همچنین یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که ارزیابی مجدد هیجان بر ذهن آگاهی اثر مستقیم، مثبت و معنادار و سرکوبی هیجان اثر مستقیم، منفی و معنادار دارد. این یافته‌ها با یافته‌های سجادی و عسکری زاده (۱۳۹۴)، بابایی نادینلویی و همکاران (۱۳۹۶) و سانبل و گانری (۲۰۱۸) همسو است. در تبیین این یافته، تغییرات شناختی که به‌عنوان ارزیابی مجدد شناختی در مطالعات گروس شناخته می‌شود، به تفکر در مورد وضعیت به روش دیگر برای تنظیم هیجان اشاره دارد. افراد همچنین می‌توانند روش فکر کردن درباره یک وضعیت را تغییر دهند، از طریق فرایندهایی که به‌عنوان تغییر شناختی در مدل گروس (۱۹۹۸) طبقه‌بندی می‌شوند. تغییرات شناختی یا ارزیابی مجدد، شامل تغییر دیدگاه یک فرد یا معنای یک رویداد است. کلیشه معمول «قرار دادن خود به‌جای دیگری» این راهبرد را به‌خوبی نشان می‌دهد. کابات زین (۱۹۸۲، ۱۹۹۰) بیان می‌کند که مشاهده غیردائمی افکار مربوط به درد و اضطراب ممکن است منجر به درک این نکته شود که آن‌ها فقط افکار هستند، نه بازتاب‌های حقیقت و واقعیت. تیزدل و همکاران (۱۹۹۵)، همچنین یادآور می‌شوند که یک مزیت کاربردی مهارت‌های ذهن آگاهی این است که باعث تغییرات شناختی می‌شود. در مرحله تغییرات شناختی افراد می‌آموزند تا افکار و احساسات خود را بدون قضاوت مشاهده کنند و آن‌ها را فقط به‌عنوان رویدادهای ذهنی بنگرند که در حال گذر هستند و نشانه واقعیت نیستند. در این دیدگاه افراد یاد می‌گیرند که در دام الگوهای نشخوار فکری خود گیر نیفتند (سگال و همکاران، ۲۰۰۲). ذهن آگاهی به عنوان راهبرد تنظیم هیجان (استیونسون، میلینگز و امرسون ۲۰۱۸؛ یانی، الثوریوال، کیزا و کفارو، ۲۰۱۸ به نقل از کشمیری و همکاران، ۱۳۹۸) برای هیجان‌های ناخوشایند با شدت کمتر کارآیی بیشتری دارد، به طوری که افراد با سطوح

بالاتری صفت ذهن آگاهی می‌توانند با مدیریت هیجان‌های منفی خود رفتار مناسب با تجربه حاضر را انجام دهند.

سرکوبی هیجان با ذهن آگاهی مغایر است، زیرا ذهن آگاهی شامل پذیرش اساسی آنچه اتفاق می‌افتد، است و پذیرش هیجان‌ات ابراز شده را در برمی‌گیرد. هرچند ذهن آگاهی با سرکوبی تجربه هیجان در تقابل است، اما به‌خودی‌خود با سرکوبی رفتاری مغایرت ندارد. زیرا تجربه هیجان و سرکوبی هیجان اغلب مستقل از همدیگر هستند. این امر با تأثیر طبیعی ذهن آگاهی مبتنی بر پذیرش روی تجربه هیجان قابل توجیه است. زیرا ذهن آگاهی مبتنی بر پذیرش، شامل ابراز هیجان نیز می‌شود (نات هان، ۱۹۹۱). افرادی که از سرکوب هیجان برای تنظیم هیجان خود استفاده می‌کنند، هیجان‌های منفی بیشتری را تجربه می‌کنند و عملکرد بین فردی ضعیف‌تری دارند (گروس و جان، ۲۰۰۳). افراد ذهن آگاه نسبت به افکار، احساسات و هیجان‌ات خود آگاهی بیشتری دارند، کمتر تحت تأثیر افکار منفی و مخرب و هیجان‌ات ناخوشایند قرار می‌گیرند (تیزدل، سگال و ویلیامز، ۱۹۹۵). ذهن آگاهی توانایی فرد در تحمل هیجان‌های منفی را افزایش می‌دهد و فرد را برای مقابله مؤثر آماده می‌سازد (بائر، ۲۰۰۳) و سطوح بالای ذهن آگاهی با پایداری هیجانی رابطه دارد (بارونهافر، ۲۰۱۱).

نتایج نشان داد که نظام فعال‌سازی رفتاری بر ارزیابی مجدد هیجان اثر مثبت و معنادار و نظام بازداری رفتاری بر سرکوبی اثر منفی و معنادار دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت، نظام فعال‌سازی رفتاری شامل مناطقی از مغز است که مسئول دریافت علامت‌هایی از دستگاه عصبی است که نشان‌دهنده پاداش‌های در حال تجربه می‌باشند. این نظام، سامانه انگیزشی-اشتیاقی نامیده می‌شود و نقش آن، برانگیختن رفتار تمایلی و گرایشی در پاسخ به محرک‌های اشتیاقی شرطی و غیره شرطی است (گری، ۲۰۰۴). دو مؤلفه رفتاری این نظام عبارت‌اند از: گرایش (جستجوی فعالانه پاداش) و اجتناب فعال (ارائه رفتاری خاص برای اجتناب از تنبیه). افراد داری نظام فعال‌سازی قوی، به دنبال کسب پاداش هستند، احتمال بیشتری دارد هیجان‌های مثبت بیشتری تجربه کرده. هیجان‌ات مثبتی که در نتیجه حس خوشایند لذت و پاداش نظام فعال‌سازی رفتاری ایجاد می‌شود گرایش فرد را به داشتن هیجان‌ات مثبت و دوری از هیجان‌ات منفی را به وجود می‌آورد. ارزیابی مجدد شامل چارچوب‌بندی یا تنظیم مجدد محرک‌های هیجانی فراخوانده شده به شیوه‌ای است که اثر آن تجربه یا محرک اصلاح شود

و یا به گونه‌ای اثر مخرب آن محرک هیجانی تغییر داده شود چراکه تحقیقات فراوانی نشان داده‌اند که گرایش به استفاده از این راهبرد تنظیم هیجانی با سطوح کمتر افسردگی و اضطراب مرتبط است (گارلند، گیلورد و فریدریکسون، ۲۰۱۱). ارزیابی مجدد، شامل تغییر دیدگاه یک فرد یا معنای یک رویداد است. افرادی که از راهبرد ارزیابی مجدد هیجان استفاده می‌کنند، به نحوی اثربخش‌تر (با هیجان) مقابله کرده، هیجان‌های مثبت بیشتر و هیجان‌های منفی کمتری را تجربه می‌کنند و عملکرد بین فردی بهتری دارند (گروس و جان، ۲۰۰۳). همچنین رابطه مثبت بین این دو متغیر می‌تواند به فرایندهای گرایش به موقعیت و لذت بردن از آن شود.

کار کنترل عاطفه و هیجان‌های منفی نیز به عهده (BIS) است (کاویانی، ۱۳۸۶). نظام بازداری رفتاری از طریق بازداری هیجان‌ات و رفتارها از توان فرد برای شناسایی، مواجهه و ابراز هیجان‌ات می‌کاهد. سرکوب مستلزم پنهان کردن هیجان یک فرد است. افراد ممکن است احساسات خود را جعل کنند، با نشان دادن هیجانی که احساس نمی‌کنند. از آنجاکه (BIS) وظیفه کنترل هیجان‌ات منفی را به عهده دارد و سرکوبی هم باعث به وجود آمدن هیجان‌ات منفی (کمبل و همکاران، ۲۰۰۶)، افسردگی (گروس و جان، ۲۰۰۳) و فعالیت‌های پُر خطر (مانگر و همکاران، ۲۰۰۸) می‌شود.

● نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که مدل مفهومی و پیشنهادی تدوین‌شده با داده‌های پژوهش برآزش دارد و مدلی قابل‌قبول در تبیین ذهن آگاهی است. در این مدل دو عامل اصلی نظام بازداری-فعال‌سازی رفتاری به‌عنوان تعیین‌کننده‌های ذهن آگاهی با واسطه تنظیم هیجان، پیش‌بینی‌کننده‌های ذهن آگاهی در نظر گرفته شده‌اند. بر اساس مدل آزمون شده، نظام بازداری-فعال‌سازی رفتاری به شکل مستقیم توان بالایی در پیش‌بینی ذهن آگاهی دارد. همچنین نظام فعال‌سازی رفتاری به واسطه ارزیابی مجدد هیجان توانایی پیش‌بینی ذهن آگاهی را دارد. درحالی‌که نظام بازداری رفتاری به واسطه سرکوبی هیجان توان پیش‌بینی ذهن آگاهی را ندارد. نظام فعال‌سازی رفتاری از طریق سازوکارهای گرایش فرد به موقعیت و افزایش سائق، پاداش جویی و تفریح طلبی زمینه تجربه لمس و حس کردن لحظه حال را فراهم می‌کند. به نظر می‌رسد گرایش به موقعیت در افراد دارای سطوح بالای نظام فعال‌سازی رفتاری زمینه افزایش ذهن آگاهی را ایجاد می‌کند. تنظیم هیجان و مخصوصاً راهبردهای مثبت

تنظیم هیجان‌ها باعث کاهش احساسات منفی و افزایش احساسات مثبت و رفتار سازگارانه افراد می‌شود (تاگید و فریدریکسون، ۲۰۰۷) در نتیجه، تنظیم هیجان باعث می‌شود که ما با آگاهی از هیجان‌ها و پذیرش آن‌ها و ابراز مناسب هیجان‌ها، مخصوصاً هیجان‌ها مثبت در موقعیت‌های زندگی، احساسات منفی خویش را کاهش دهیم و این همان فرایندی هست که در ذهن آگاهی نیز اتفاق می‌افتد. به بیانی دیگر ذهن آگاهی موجب تعدیل واکنش‌های عاطفی منفی ناشی از موقعیت‌های تنش‌زا می‌شود.

به نظر می‌رسد نظام بازداری رفتاری از طریق مکانیزم‌های ذهنی اجتناب و نشخوار ذهنی نسبت به لحظه حال باعث کاهش ذهن آگاهی فرد می‌شود. همچنین راهبرد سرکوبی هیجان با ذهن آگاهی در تعارض است، چراکه سرکوبی مستلزم نادیده انگاشتن و ابراز نکردن هیجان‌ها است. درحالی‌که ذهن آگاهی موجب کاهش واکنش‌های هیجانی منفی ناشی از موقعیت‌های تنش‌زا می‌شود. ذهن آگاهی به ما یاری می‌دهد تا این نکته را درک کنیم که هیجان‌های منفی ممکن است رخ دهند، اما آن‌ها جزء ثابت و دائمی هويت نیستند. همچنین به فرد این امکان را می‌دهد تا به جای آنکه به رویدادها به‌طور غیرارادی و بی‌تأمل پاسخ دهد، با تفکر و تأمل پاسخ دهد.

در حوزه ذهن آگاهی اجتناب و نشخوار ذهنی یک آسیب‌پذیری عمومی محسوب می‌شود. نظام بازداری با این آسیب‌پذیری ارتباط تنگاتنگ دارد. این در حالی است که بر اساس مدل تحقیقی حاضر نظام بازداری رفتاری نمی‌تواند با میانجیگری سرکوبی هیجان بر ذهن آگاهی تأثیر بگذارد. این یافته نشان می‌دهد که نظام بازداری رفتاری نمی‌تواند با افزایش آسیب‌پذیری نسبت به اجتناب و نشخوار ذهنی و سرکوب کردن هیجان‌ها و درنهایت جدایی فرد از لحظه کنونی منجر به افزایش یا کاهش ذهن آگاهی شود.

● منابع

آزاد فلاح، پرویز؛ دادستان، پریرخ. (۱۳۷۹). سیستم‌های مغزی/ رفتاری: ساختارهای زیستی شخصیت. *مجله مدرس، دوره چهارم، شماره اول، بهار ۱۳۷۹*.

بابایی نادینلویی، کریم؛ میکاییلی منیع، فرزانه؛ پزشکی، هانا و همکاران. (۱۳۹۶). رابطه ذهن آگاهی و فرا هیجان در پیش‌بینی تنظیم هیجانی - شناختی پرستاران تازه‌کار. *نشریه پرستاری ایران، دوره ۳۰، شماره ۱۰۵،*

اردیبهشت ۹۶، ص ۱۱-۲۲.

- بشرپور، سجاد. (۱۳۹۵). *صفات شخصیت: نظریه و آزمون*. تهران: انتشارات ساوالان.
- حشمتی، رسول. (۱۳۹۵). مدل یابی معادلات ساختاری تعیین گره‌های ناگویی خلقی: نقش سیستم فعال‌ساز/ بازداری رفتاری و ذهن‌آگاهی رگه. *فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش در سلامت روان‌شناختی*، دوره دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۵.
- سجادی، معصومه السادات؛ عسکری زاده، قاسم. (۱۳۹۴). نقش ذهن‌آگاهی و راهبردهای شناختی تنظیم هیجان در پیش‌بینی علائم روان‌شناختی دانشجویان علوم پزشکی. *دوماهنامه علمی-پژوهشی راهبردهای آموزشی در علوم پزشکی*، دوره هشتم، شماره پنجم، آذر ۱۳۹۴، ص ۳۰۲-۳۰۸.
- عبداللهی مجارشین، رضا؛ بخشی پور، عباس؛ محمود علیلو؛ مجید. (۱۳۹۱). پایای و روایی مقیاس نظام بازداری-فعال‌سازی رفتاری در دانشجویان تبریز. *فصلنامه پژوهش‌های نوین روان‌شناختی*، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۲۴-۱۳۹.
- فتحی آشتیانی، علی. (۱۳۹۱). *آزمون‌های روان‌شناختی*. ویراست هفتم. تهران: انتشارات بعثت.
- قاسم پور، عبدالله؛ ایل‌بیگی، رضا؛ شهناز، حسن زاده. (۱۳۹۱). *خصوصیات روان‌سنجی پرسشنامه تنظیم هیجانی گروس و جان در یک نمونه ایرانی*. ششمین همایش بهداشت روانی دانشجویان، دانشگاه گیلان.
- کشمیری، مرتضی؛ فتحی آشتیانی، علی و جلالی، پیوند. (۱۳۹۸). نقش تعدیل‌کننده ذهن‌آگاهی در رابطه بین افسردگی، اضطراب و تنیدگی با بهزیستی روان‌شناختی. *مجله روانشناسی ۹۰ / سال بیست و سوم*، شماره ۲ / تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۳۱-۲۱۷.
- محمدی، نورالله. (۱۳۸۷). ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس‌های سیستم بازداری و فعال‌سازی رفتار در دانشجویان دانشگاه شیراز. *دو ماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد*، سال پانزدهم، دوره جدید، شماره بیست و هشتم، اردیبهشت ۱۳۸۷، ص ۶۱-۶۹.
- یزدانی، محمد؛ اسماعیلی، مریم. (۱۳۹۸). اثربخشی برنامه آموزشی ذهن‌آگاهی مثبت بر پاسخ به تنیدگی و علائم افسردگی نوجوانان پسر دارای نشانه‌های افسردگی. *مجله روانشناسی ۹۰ / سال بیست و سوم*، شماره ۲ / تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۰۰-۲۱۶.
- Anderson, N. D. Lau, M. A. Segal, Z. V. & Bishop, S. R. (2007). Mindfulness-based stress reduction and attentional control. *Clinical Psychology & Psychotherapy: An International Journal of Theory & Practice*, (6)14, 449-463.
- Baer, R. A. (2003). Mindfulness training as a clinical intervention: A conceptual and empirical review. *Clinical psychology: Science and practice*, 10 (2), 125-143.

- Giluk, T. L. (2009). Mindfulness, Big Five personality, and affect: A meta-analysis. *Personality and Individual Differences*, 47 (8), 805-811.
- Gratz, K. L. & Tull, M. T. (2010). *Emotion regulation as a mechanism of change in acceptance and mindfulness-based treatments*. Assessing mindfulness and acceptance processes in clients: Illuminating the theory and practice of change, 107-133.
- Gross, J. J. (2002). Emotion regulation: Affective, cognitive, and social consequences. *Psychophysiology*, 39 (3), 281-291.
- Hahn, T. Dresler, T. Ehlis, A. C. Plichta, M. M. Heinzel, S. Polak, T. & Fallgatter, A. J. (2009). Neural response to reward anticipation is modulated by Gray's impulsivity. *Neuroimage*, 46 (4), 1148-1153.
- Hayes, A. M. & Feldman, G. (2004). Clarifying the construct of mindfulness in the context of emotion regulation and the process of change in therapy. *Clinical Psychology: science and practice*, 11 (3), 255-262.
- Hülshager, U. R. Alberts, H. J. Feinholdt, A. & Lang, J. W. (2013). Benefits of mindfulness at work: the role of mindfulness in emotion regulation, emotional exhaustion, and job satisfaction. *Journal of Applied Psychology*, 98 (2), 310.
- Hsieh, M. (2010). *The relations among emotion regulation strategies, self-concept, and adolescents' problem behaviors* (Doctoral dissertation, Indiana University).
- Keune, P. M. Boštanov, V. Kotchoubey, B. & Hautzinger, M. (2012). Mindfulness versus rumination and behavioral inhibition: A perspective from research on frontal brain asymmetry. *Personality and Individual Differences*, 53 (3), 323-328.
- Lomas, T. Medina, J. C. Ivztan, I. Rupperecht, S. & Eiroa-Orosa, F. J. (2017). The impact of mindfulness on the wellbeing and performance of educators: A systematic review of the empirical literature. *Teaching and Teacher Education*, 61, 132-141.
- Newberg, A. B. & Iversen, J. (2003). The neural basis of the complex mental task of meditation: neurotransmitter and neurochemical considerations. *Medical hypotheses*, 61 (2), 282-291.
- Pradhan, E. K. Baumgarten, M. Langenberg, P. Handwerker, B. Gilpin, A. K. Magyari, T. ... & Berman, B. M. (2007). Effect of mindfulness-based stress reduction in rheumatoid arthritis patients. *Arthritis Care & Research*, 57 (7), 1134-1142.

بررسی ساختار عاملی و ویژگی‌های روانسنجی مقیاس استعداد روابط فرازنشویی در زنان □

The Investigating the Factor Structure and Psychometric Characteristics of Extramarital Affairs Proneness Scale in Females □

Nasim Zafargholizadeh, MSc
Ali Khademi, PhD ✉
Reza Tasbihsazan-Mashhadi, PhD

نسیم ظفر قلیزاده *
دکتر علی خادمی *
دکتر رضا تسبیح سازان مشهدی *

Abstract

چکیده

The purpose of the present study was to investigate the Factor Structure and Psychometric Characteristics of Extramarital Affairs Proneness Scale in females. This research have done using mixed-method in two qualitative and quantitative sections. In the qualitative section of the research, expert interviews included 7 experts on family and Couples therapy were conducted using structured interviews and semi-structured interviews that led to the extraction of primary indicators. The method of research in the quantitative part was descriptive-correlation. The statistical population included married females in Urmia in 2017, and 1000 of these females were selected by available sampling. The tools of the present study were Extramarital Affairs Proneness Scale (EAPS) and Marital Happiness Scale (MHS). Exploratory and confirmatory factor analysis were used to analyze the data. Based on exploratory factor analysis, five factors were identified: Family Properties, media, Sexual behavior style, Personality Traits and cognitive. Overall, the extracted factors accounted for 51/56% of the total variance of the test. Content validity, Structural validity and confirmatory factor analysis were used to determine the validity. Fit indices in confirmatory factor analysis model, confirmed validity of this attitude scale. Its reliability through the Cronbach's alpha coefficient was 0.88 obtained. Based on the findings Extramarital Affairs Proneness Scale is a valid and reliable tool and can be used in clinical and research situations.

Keywords: extramarital affairs proneness, validity, reliability, exploratory factor analysis, confirmatory factor analysis

هدف پژوهش حاضر تعیین ساختار عاملی و ویژگی‌های روانسنجی مقیاس استعداد روابط فرازنشویی در زنان بود. این تحقیق با استفاده از روش تحقیق آمیخته در دو بخش کیفی و کمی انجام شد. در بخش کیفی مصاحبه‌های تخصصی با گروه هفت نفره‌ای از صاحب نظران در زمینه خانواده و زوج درمانی با استفاده از مصاحبه ساختار یافته و نیمه ساختار یافته انجام شد که منجر به استخراج شاخص‌های اولیه مفهومی شد. روش پژوهش در بخش کمی، توصیفی-همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان متأهل ساکن شهر ارومیه در سال ۱۳۹۶ بود که به صورت اولیه ۱۰۰۰ نفر از این زنان با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان نمونه انتخاب و ۸۵۹ پرسشنامه معتبر تشخیص داده شدند. ابزار پژوهش شامل مقیاس استعداد روابط فرازنشویی (EAPS) و خرسندی زناشویی (MHS) بود. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی استفاده شد. بر اساس تحلیل عاملی اکتشافی پنج عامل مشخصات خانوادگی، رسانه‌ای، سبک رفتار جنسی، شخصیتی و شناختی استخراج شد. در مجموع عامل‌های استخراج گردیده، توانستند ۵۱/۵۶ درصد از واریانس کل آزمون را تبیین کنند. برای بررسی روایی پرسش‌نامه از روایی محتوا، روایی سازه و تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. شاخص‌های برازش مدل در تحلیل عاملی تأییدی روایی این مقیاس را مورد تأیید قرار داد. اعتبار آن از طریق ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۸ به دست آمد. بر اساس یافته‌ها، مقیاس استعداد روابط فرازنشویی ابزاری روا و معتبر است و می‌توان از این ابزار در موقعیت‌های بالینی و پژوهشی استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: استعداد روابط فرازنشویی، روایی، اعتبار، تحلیل عاملی اکتشافی، تحلیل عاملی تأییدی

□ Department of Psychology, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran.

✉ Email: dr_ali_khademi@yahoo.com

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۳۰ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۶/۳۰
* گروه روانشناسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

● مقدمه

هسته اصلی یک مؤسسه خانوادگی ازدواج یا روابط زناشویی است. مردم به خاطر عشق، مسئولیت، پیشرفت شغلی، اقتصاد و تحقق آرزوها و نیازها ازدواج می‌کنند (باس، ۲۰۱۸). با این حال، گاهی اوقات شرایط ممکن است تأثیر خاصی روی ارتباط زوجی بگذارد، یکی از آن‌ها روابط فرازناشویی است (ویشمن، ۲۰۱۶). روابط فرازناشویی موضوعی است که یک شریک زندگی صمیمیت جنسی و عاطفی را با شخصی خارج از حوزه زناشویی تقسیم می‌کند و معمولاً منجر به نقص تعهد، خیانت به انحصاریت و از دست دادن اعتماد در روابطشان می‌شود (گارزا، ۲۰۲۰). رفتارهای متفاوتی از عشوه‌گری تا رابطه جنسی به عنوان روابط فرازناشویی در نظر گرفته می‌شود (سوی، اورگانسی و ساکنن، ۲۰۲۰). چندین نوع بی‌وفایی از جمله جنسی، رفتاری، عاطفی، سایبری یا الکترونیکی وجود دارد (فای و میمز، ۲۰۱۹). آمارها نشان می‌دهد که روابط فرازناشویی در حال افزایش است (جنیفریو، جوریش و مانگ، ۲۰۱۴). بیست تا هفتاد درصد روابط زناشویی گزارش کرده‌اند که درگیر در خیانت زناشویی بوده‌اند (بیرنباوم و همکاران، ۲۰۱۹). برخی از محققان دریافته‌اند که تفاوت‌های جنسی در ارتکاب خیانت در طول زمان کم‌رنگ شده است، بطوریکه زنان نیز به اندازه مردان خیانت می‌کنند (آتش، ۲۰۱۸).

بالون (۲۰۱۵) اظهار داشت که خیانت زناشویی ممکن است علل بیولوژیکی (ژنتیک، شیمیایی مغز) داشته باشد، اما به نظر می‌رسد که این علل توسط برخی عوامل اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و غیره تعدیل شده است. نظریه تبادل اجتماعی پیش بینی می‌کند که هر چه منابع نسبی شخصی (مانند پول، دانش، استعداد، عاطفه) بیشتر باشد، احتمال گرایش فرد به خیانت بیشتر خواهد بود (مانسچ، ۲۰۱۵). نظریه دلبستگی استدلال می‌کند که رفتارهای فریبکارانه به عنوان نتیجه‌ای از یک نوع سبک دلبستگی نایمن بین دو نفر رخ می‌دهد (راسل، بیکر و مک نالتی، ۲۰۱۳). از دیدگاه روانشناسی تکاملی، افراد بر اساس اهداف بیولوژیکی و تولید مثل خیانت می‌کنند تا بهترین نتیجه را برای بقا بدست آورند (فای و میمز، ۲۰۱۹). بر اساس الگوی سرمایه‌گذاری، فریبکاری ممکن است به دلیل عدم تعادل رضایتمندی، کیفیت معشوق‌های جایگزین و سرمایه‌گذاری در رابطه مثل تعهد رخ دهد (متینگلی و همکاران، ۲۰۱۰؛ یان و ویزر، ۲۰۱۹).

افرادی که تاریخچه ای از اضطراب، افسردگی، پریشانی روانی، عزت نفس پایین و سبک دلبستگی ناایمن دارند، استعداد بیشتری نسبت به روابط فرازناشویی دارند. لذا می‌توان گفت که روابط فرازناشویی معمولاً در روابطی رخ می‌دهد که شامل عوامل مختلف و بی‌شماری است که زوج‌ها را مستعد می‌کند، از جمله: رضایت زناشویی، نقش‌ها و انتظارات از رابطه زناشویی، الگوهای ارتباطی، سبک‌های حل تعارض و صمیمیت فیزیکی و عاطفی. برای مثال، سطوح پایین رضایت زناشویی با میزان بالاتری از خیانت رابطه دارد (تقی پور و همکاران، ۲۰۱۹). ریچاردسون (۱۹۷۹؛ نقل از ویزر و ویجل، ۲۰۱۵) اطلاعات کیفی را دربارهٔ تجربه زنانی که آگاهانه وارد رابطه با مردان متأهل شدند را جمع‌آوری کرد. وی دریافت که این روابط از یک تا ۱۷ سال طول می‌کشد و به خاطر دلایل بیرونی مانند همسر، جابجایی یا یک عشق جدید و دلایل درونی مانند سرخوردگی از رابطه یا درماندگی به پایان می‌رسد.

زندگی خانوادگی با خطراتی گره خورده است که استمرار حیات خانوادگی و سلامت خانواده را مختل می‌کنند. یکی از این خطرهای بی‌وفایی در زناشویی است (بشیر پور و همکاران، ۲۰۲۰). عواطف منفی بر ارتباط بین زوجین اثر گذار می‌باشد (صلایانی و همکاران، ۱۳۹۹). در روابطی که دارای تعاملات منفی بیشتر مانند ارتباط ضعیف و خشونت روانی و فیزیکی هستند، احتمال وقوع خیانت از سوی افراد بیشتر است (استارات و همکاران، ۲۰۱۷). نتایج پژوهش دهاجی و همکاران (۲۰۲۰) نشان داد که ویژگی‌های حساسیت بین فردی و خشونت با نگرش مثبت به روابط فرازناشویی زنان متأهل مرتبط می‌باشد. حاصلی، شریعتی، نظری، کرامت و امامیان (۲۰۱۹) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که سازش نیافتگی‌های موجود در روابط بین فردی، نسبت به سازش نیافتگی‌های موجود در روابط درون فردی، ارتباط بیشتری با خیانت دارد. به طور خلاصه درگیری‌های روزانه و تعارض‌های زناشویی ممکن است فرد را به سمت روابط خارج از ازدواج سوق دهد (کولوسی و فالک، ۲۰۱۹).

یکی از عوامل دیگری که در رفتارهای مربوط به خیانت نقش ایفا می‌کند، شبکه‌های اجتماعی است (مک دنیل، دروین و کروانس، ۲۰۱۷) واسلر و مولر (۲۰۲۰) در پژوهش خود دریافتند همسرانی که مرتکب خیانت آنلاین شده بودند، رفتارهای جنسی مثل رابطهٔ جنسی مجازی، تبادل تصاویر یا مفاهیم جنسی و به اشتراک گذاشتن فانتزی‌های جنسی به صورت آنلاین را خیانت آنلاین تعریف و تجربه کرده‌اند. رومن (۲۰۲۰) در پژوهش خود

نشان داد که شبکه‌های اجتماعی با ایجاد کردن فرهنگی در میان کاربران زن که دسترسی به اینترنت و مقبولیت استفاده از آنها وجود دارد، موجب خیانت آنلاین و روابط فرازنشویی شده‌اند. مطالعات بیان می‌کنند که موفقیت‌های کسب شده در برنامه‌های دوستیابی تلفن همراه (دریافت پاسخ و بدست آوردن همسر جایگزین) ممکن است در زن و مرد تفاوت داشته باشد (الکسوپولوس، تیمرمانس و مک‌نالی، ۲۰۲۰)، بطوری که کاربران زن در مقایسه با کاربران مرد تأیید بیشتر و مکالمات اغواکننده بیشتری دریافت می‌کنند و این امر منجر به افزایش مطلوبیت درک شده می‌شود و از این طریق احتمال بیشتری وجود دارد که به همسر خود خیانت کنند و همسر جدیدی بیابند (تیمرمانس و کورتویس، ۲۰۱۸).

از دیگر عوامل مرتبط با روابط فرازنشویی، رابطه جنسی است (جهان و همکاران، ۲۰۱۷). خیانت جنسی شامل تعامل جسمی و جنسی با فردی خارج از چارچوب زناشویی است (ویزر، ویجل، لالاس و اوانز، ۲۰۱۷). هاکاتورن و اشدآن (۲۰۲۰) در پژوهش خود دریافتند که انگیزه‌های عاطفی و جنسی از عوامل اصلی ارتکاب به خیانت هستند. علل زمینه‌ساز خیانت زناشویی زنان در پژوهش افشاری کاشانیان (۱۳۹۸) شامل کسالت بار شدن زندگی بعد از کشف یکدیگر، ضعف‌های ذاتی ازدواج، آسیب‌پذیری در زمان سرکوفته شدن نیاز جنسی یا عاطفی می‌باشد. مکسول و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهش خود نشان دادند زمانی که افراد عدم توافق‌های بیشتری بر سر رابطه جنسی تجربه می‌کنند، دارای سطح پایینی از کیفیت رابطه می‌باشند. همچنین دو برچسب تشخیصی قابل توجه برای رفتارهای جنسی بیش از حد و مداوم، بیش‌فعالی جنسی و اعتیاد جنسی است (روزنبرگ و فدر، ۲۰۱۴). رابطه جنسی خارج از رابطه زناشویی به عنوان مهمترین نوع بی‌وفائی توصیف شده است (بورچل و وارد، ۲۰۱۱) و بسیاری از زوج‌های ایرانی پس از یک خیانت جنسی درخواست طلاق می‌کنند (داراب، بهرامی و اعتمادی، ۲۰۲۰).

درمانگران و نیز عموم مردم، عوامل شخصیتی را یکی از عوامل سببی اهتمام افراد به خیانت می‌دانند (فینچام و می، ۲۰۱۷؛ باس و شکلفرد، ۱۹۹۷). افرادی با دلبستگی ناایمن، نگرش‌های مجازتری نسبت به خیانت زناشویی و رفتارهای واقعی ارتکاب به خیانت را گزارش می‌کنند (ازکول، ۲۰۲۰). گویتز-میدان (۲۰۱۷) دریافتند انگیزه‌های اصلی شرکای خودشیفته برای درگیر شدن در روابط جنسی، صمیمیت در هنگام مقاربت و خود تأییدگری

است. از دیدگاه نظری، افراد خودشیفته توسط نیازهای خودخواهانه کنترل می‌شوند (اسزابو و جونز، ۲۰۱۹). افرادی با ویژگی‌های شخصیتی ماکیاولیایی، خودشیفتگی و ضد اجتماعی (صفات تاریک شخصیتی) احتمال بیشتری دارد که خیانت کنند (سوی، اورگانسی و ساکمن، ۲۰۲۰؛ بشیر پور و میری، ۱۳۹۷). پیش‌بینی می‌شود که مردان و زنان دارای سطوح بالای ماکیاولیسم از فریب‌های جنسی بیشتری استفاده کنند و بیشتر به خیانت می‌پردازند (بروئر و آبل، ۲۰۱۵). یافته‌های پژوهش ابراهیم و همکاران (۲۰۱۹) نشان داد که شخصیت خودشیفته، پیش‌بینی‌کننده مهمی برای بی‌وفایی است. همچنین افرادی که دارای ویژگی‌های شخصیتی هیجان‌خواهی هستند گرایش بیشتری به خیانت زناشویی دارند (جیا، اینگ و لی، ۲۰۱۶). یافته‌های پژوهش بروئر، هانت، جیمز و آبل (۲۰۱۵) نیز حاکی از آن است که ویژگی خودشیفتگی در زنان تنها پیش‌بینی‌کننده رفتارهای خیانت در صفات تاریک شخصیتی می‌باشد.

عامل زمینه‌ساز احتمالی دیگر، عامل شناختی است؛ اغلب مردان و تعدادی از زنان بی‌وفا، روابط خارج از ازدواج خود را برای روابط زناشویی بی‌ضرر و خود را به داشتن چنین رابطه‌ای محق می‌دانستند (فتحی، پروین و جوادیان، ۱۳۹۵). همچنین عینی نشدن باورهای ذهنی که قبل از ازدواج شکل گرفتند، می‌تواند تأثیر منفی بر روی رابطه زناشویی گذاشته و منجر به روابط فرازناشویی شوند (جهان و همکاران، ۲۰۱۷). فایف، استورات و هاوکینز (۲۰۱۹) بیان می‌کنند برای زنان، نگرش‌های سهل‌گیرانه بهترین راه پیش‌بینی برای درگیری در خیانت زناشویی است. همچنین آنها در تحقیق خود دریافتند که نگرش‌های خانواده‌مبدأ با نگرش‌های سهل‌انگارانه به روابط جنسی و ادراک پایین‌تری از خیانت مرتبط بود.

بنابراین خیانت زناشویی از مجموعه‌ای از عوامل برانگیخته می‌شود و بعضی وقت‌ها با احتمال کسب مزایای متعددی همراه است. برخی محققان معاشقه‌های گاه و بیگاه یا صورت‌های دیگر خیانت جنسی را مرتبط با کسب مزایای خاصی، شامل خلق و خوی خوب، حالت هیجانی و تشکیل یک رابطه عاطفی یا یک رابطه هیجانی با معشوقه جدید می‌دانند، اما اکثر مطالعات نشان داده‌اند که تأثیرات منفی خیانت از هر نفع بالقوه تجاوز می‌کند. همسرانی که به روابط فرازناشویی می‌پردازند، اغلب احساس گناهکار بودن می‌کنند و احساسات پیچیده و متضادی در مورد فریب دادن همسرشان و شکسته شدن استانداردهای اخلاقی و وفاداری دارند (تورلیک و ایسکیترو، ۲۰۱۴). واکنش‌های فرد آسیب‌دیده از خیانت شامل خشم

و غضب، احساس بی‌کفایتی، سردرگمی، آسیب دیدن عزت نفس، کاهش اعتماد بنفس و افسردگی می‌باشد (ازکول، ۲۰۲۰). همچنین خیانت افراد در رابطه، یکی از دلایل رایج زوج‌ها برای طلاق است (هیمورو- فیتزجرالد؛ ۲۰۱۹). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که خیانت همسر بر عملکرد کلی و پایداری در یک رابطه تأثیر می‌گذارد (ابراهیم و همکاران، ۲۰۱۹) و تهدید جدی علیه سلامت عاطفی و روانی تلقی می‌شود (شیروت و ویجل، ۲۰۲۰).

باس و همکاران (۱۹۹۲) برای اولین بار تفاوت‌های جنسی را در واکنش به فرضیه خیانت مد نظر قرار دادند. آنها دریافتند که اکثریت مردان (۶۰ درصد) بیشتر توسط خیانت جنسی، مضطرب و ناراحت بودند در حالی که اکثریت زنان (۸۳ درصد) بیشتر توسط خیانت عاطفی ناراحت بودند. درحالی‌که بنا به گزارش تاگلر (۲۰۱۰) اکثریت مردان مانند زنان نسبت به خیانت عاطفی، احساس ناراحتی می‌کنند. شیروت و ویجل (۲۰۲۰) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند افرادی که حرمت خود بالایی دارند، ارزیابی اثرات منفی خیانت همسر بر تنیدگی مربوط به بی‌وفائی، افسردگی و اضطراب را فروکش می‌کنند. لویز و همکاران (۲۰۲۰) در بررسی تفاوت‌های جنسی در ارزیابی خیانت به این نتیجه رسیدند که مردان بیش از زنان نمرات پایین‌تری از ارزیابی اخلاقی و نمرات بالاتری از ارزیابی شناختی گزارش کردند. سلترمن، گارسیا و تسلاپلاس (۲۰۱۹) در تحقیق‌شان، انگیزه‌های متوالی خیانت را عواملی از جمله فقدان عشق، تعهد کم، حرمت خود، بدست آوردن تنوع جنسی و عوامل موقعیتی را نشان دادند. نتایج آنها همچنین رابطه دلبستگی ناایمن را با انگیزه‌های خشم، فقدان عشق، بی‌توجهی، تعهد پایین و حرمت خود نشان داد. باربارو و همکاران (۲۰۱۹) با در نظر گرفتن نقش میانجی‌گری ریسک ادراک شده در بی‌وفایی شریک زندگی نشان دادند که این ریسک ارتباط بین اضطراب دلبستگی و حفظ همسر را میانجی‌گری می‌کند. شریفی‌نیا، نجاتی، بیاضی و معتمدی (۲۰۱۹) در پژوهش خود دریافتند که پدیده اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی سیار می‌تواند منجر به سردی روابط با ایجاد اختلال در نظم و تعادل خانواده و در نتیجه طلاق عاطفی شود. در پژوهش فتحی، فکر آزاد، غفاری و بوالهروی (۱۳۹۲) سه مقوله عمده در حوزه‌های؛ خصوصیات و ویژگی‌های فردی، روابط زناشویی- خانوادگی و اجتماعی به عنوان عوامل زمینه‌ساز و مرتبط با بی‌وفایی زناشویی زنان به دست آمد. یافته‌های چرکاس و همکاران (۲۰۰۴) نشان داد که خیانت به میزان ۴۱٪ و تعداد روابط جنسی

همسران، به میزان ۳۸٪ به ارث برده می‌شود. همچنین این محققان توانستند ۳ ناحیه‌ای را که به خیانت و تعداد روابط جنسی همسران مربوط است پیدا کنند که این نواحی بر روی کروموزوم های ۳، ۷ و ۲۰ قرار داشتند.

از پرسشنامه های مشابه در زمینه سنجش روابط فرازنشویی، می‌توان به پرسشنامه خیانت‌ینیسری و کوکدمیر (۲۰۰۶) اشاره کرد. در پژوهش کریمی، یوسفی و سلیمانی (۱۳۹۸) همسانی درونی گویه‌های پرسشنامه به شیوه آلفای کرونباخ برای مؤلفه‌های مشروعیت، اغوا، عادی‌سازی، تمایلات جنسی، زمینه اجتماعی و هیجان‌خواهی به ترتیب برابر با ۰/۷۹، ۰/۷۵، ۰/۵۴، ۰/۷۹، ۰/۷۱، ۰/۷۹ و برای کل پرسشنامه برابر با ۰/۹۱ به دست آمد. بی‌شک شناخت و بررسی ریشه‌های مشکل و برنامه‌ریزی برای پیشگیری، کاهش و رفع عوامل زمینه‌ساز روابط فرازنشویی جامعه را در راستای ارتقای سطح سلامت، حفظ نظم و تعادل اجتماعی رهنمون می‌سازد. همچنین از آنجایی که در حیطه روابط فرازنشویی، اغلب مراجعه‌کنندگان زنان هستند و زنان درگیر در روابط فرازنشویی به دلیل سرمایه‌گذاری روانی بیشتر نسبت به مردان، آسیب بیشتری می‌بینند؛ بنابراین می‌توان به تفاوت‌های جنسیتی در جستجوی کمک اشاره کرد. به همین دلیل جامعه آماری پژوهش حاضر را زنان تشکیل دادند. در همین راستا، هدف از پژوهش حاضر این بود تا پرسش‌نامه استعداد روابط فرازنشویی همراه با گزارش نتایج اعتبار و روایی آن برای زنان متأهل ایرانی با توجه به فرهنگ و شرایط اجتماعی اقتصادی جامعه ایرانی ارائه و معرفی شود.

● روش

روش تحقیق از نوع آمیخته است. در بخش اول کار، مصاحبه‌های تخصصی با گروه هفت نفره‌ای از صاحب‌نظران در زمینه خانواده و زوج‌درمانی با استفاده از مصاحبه ساختار یافته و نیمه ساختار یافته انجام و سپس شاخص‌های اولیه مفهومی از درون آنها استخراج و سؤالات بر اساس آنها طراحی شد. محورهای مصاحبه بر اساس نظریه‌های مختلف و مبتنی بر دیدگاه‌های گربنر (۱۹۶۹)، بک (۱۹۲۱)؛ ترجمه فیروزبخت، (۱۳۹۳)، گلاسر (۲۰۰۴)؛ ترجمه خوش‌نیت و برازنده، (۱۳۹۸)، آلیس (۲۰۰۳)، بندورا (۲۰۰۱)، بالبی (۱۹۸۲)، زاکرمن (۱۹۷۹)، نقص یا کمبود (لواندسکی و آکرمن، ۲۰۰۶)، فروم (۱۹۶۲)؛ ترجمه پوری سلطانی، (۱۳۶۹) تدوین شد. بخش دوم کار از نوع توصیفی-همبستگی بود. جامعه مورد مطالعه شامل

تمامی زنان متأهل شهر ارومیه در نیمه دوم سال ۱۳۹۶ بود که پنج سال از ازدواجشان گذشته و حداقل ۲۵ و حداکثر ۶۰ سال سن داشتند. از آن جا که مطالعه حاضر به دنبال بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی یک پرسشنامه بود، تحلیل‌های آماری مانند بررسی اعتبار (محاسبه ضریب آلفای کرونباخ) و بررسی روایی (روایی سازه مانند تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی) در این خصوص انجام گرفت. یک سؤال بسیار مهم در تحلیل عاملی و مدل‌یابی معادلات ساختاری تعیین حداقل حجم نمونه است (کلاین، ۲۰۱۶؛ مک کویتی، ۲۰۰۴). با وجود آنکه در مورد حجم نمونه لازم برای تحلیل عاملی و مدل‌های ساختاری، توافق کلی وجود ندارد (شریبر و همکاران، ۲۰۰۶)، اما به زعم بسیاری از پژوهشگران، حداقل حجم نمونه لازم ۲۰۰ نفر می‌باشد (سیوو و همکاران، ۲۰۰۶؛ هو، ۲۰۰۸). کلاین (۲۰۱۶) در تحلیل عاملی اکتشافی معتقد است برای هر متغیر ۱۰ یا ۲۰ نمونه لازم است اما حداقل حجم نمونه ۲۰۰ نفر قابل دفاع است. حجم نمونه توصیه شده برای تحلیل عاملی تأییدی نیز حدود ۲۰۰ نمونه برای ده عامل توصیه شده است (شه و گلدشتاین، ۲۰۰۶؛ کلاین، ۲۰۱۶). بنابراین در پژوهش حاضر، به صورت اولیه ۱۰۰۰ نفر از این زنان با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان نمونه انتخاب و ۸۵۹ پرسشنامه معتبر تشخیص داده شدند. روش نمونه‌گیری در پژوهش حاضر، نمونه‌گیری در دسترس بود؛ به این صورت که با مراجعه به سازمان‌ها، ادارات دولتی و خصوصی، باشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، هیأت‌های زنان، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها، محل‌های هنری و بیمارستان‌ها زنان متأهل آن مراکز بصورت در دسترس انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان پرسشنامه را در مکان‌های ذکر شده با حضور آزمون‌گر کامل کردند. آزمون‌گر همیشه در دسترس بود تا در صورت غیر قابل فهم بودن سؤالات به زنان کمک نماید و همچنین از محرمانه بودن پاسخ‌ها مطمئن باشند.

● ابزار

□ الف: مقیاس استعداد روابط فرازنشویی (EAPS): این مقیاس توسط پژوهشگران طراحی شد که دارای ۳۰ ماده می‌باشد و میزان شدت و استعداد نسبت به روابط فرازنشویی را می‌سنجد. سؤالات به صورت پنج درجه‌ای، نمره‌گذاری می‌شوند. یعنی به صورت کاملاً مخالفم=۰، مخالفم=۱، نه موافق نه مخالفم=۲، موافقم=۳، کاملاً موافقم=۴. ولی نمره‌گذاری سؤالات ۷، ۱۰، ۲۴، ۲۸ بر حسب جهت سؤالات به صورت معکوس

می باشد. یعنی به صورت کاملاً موافقم=۰، موافقم=۱، نه موافق نه مخالفم=۲، مخالفم=۳، کاملاً مخالفم=۴. در این پژوهش، این ابزار طی مراحل زیر ساخته شد: ابتدا مصاحبه‌های تخصصی با صاحب نظران براساس نظریه‌های مختلف با استفاده از مصاحبه ساختار یافته و نیمه ساختار یافته انجام و سپس شاخص‌های اولیه مفهومی از درون آنها استخراج و سؤالات بر اساس آنها طراحی شد. سپس سؤالات طراحی شده جهت ارزیابی به اساتید مجرب ارائه گردید و در نهایت ۳۵ سؤال باقی ماند. پس از اجرای مقدماتی و دریافت بازخورد مناسب، سؤال‌ها در نمونه مورد نظر اجرا گردید و نتایج تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که واریانس پنج سؤال خیلی کم است و آن سؤال‌ها حذف شدند و نهایتاً مقیاس نهایی به شیوه لیکرتی در ۳۰ ماده تهیه گردید. مقیاس استعداد روابط فرازناشویی از پنج عامل تشکیل شده است که عبارتند از: مشخصات خانوادگی، عامل رسانه‌ای، سبک رفتار جنسی، ویژگی‌های شخصیتی و شناختی. پرسش‌های ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۲۳، ۲۷، ۲۸ در اولین عامل (مشخصات خانوادگی)، پرسش‌های ۱، ۶، ۸، ۱۶، ۲۱، ۲۶ در دومین عامل (رسانه‌ای)، پرسش‌های ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۲ در سومین عامل (سبک رفتار جنسی)، پرسش‌های ۲، ۷، ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۲۹ در چهارمین عامل (ویژگی‌های شخصیتی)، پرسش‌های ۳، ۴، ۵، ۲۰، ۲۵، ۳۰ در پنجمین عامل (شناختی) قرار گرفته‌اند. نمره کلی این مقیاس از جمع تمامی ماده‌ها به دست می‌آید. دامنه نمرات از ۰ تا ۱۲۰ است و نمره بالاتر به معنی داشتن استعداد بیشتری به روابط خارج از چارچوب زناشویی است.

در ساخت این مقیاس، از رویکردهای زیر استفاده شده است:

۱. رویکرد خانوادگی: ناتوانی زنان در حل تعارض‌های زناشویی، گذراندن اوقات فراغت و عدم توجه نسبت به مسائل ازدواج از عوامل پیش‌بینی‌کننده روابط فرازناشویی است (جنیفریو، جوریش و مانگ، ۲۰۱۴). بنابراین فضای خانوادگی، تعارض‌ها، آشننگی‌ها و گسستگی‌ها در درون یک خانواده می‌تواند عاملی در احتمال شکل‌گیری خیانت باشد که در ساخت سؤالات از این عامل استفاده شده است.

۲. رویکرد رسانه‌ای: بررسی‌ها نشان می‌دهد که خیانت آنلاین مشابه خیانت متداول درک می‌شود (گادانگو و ساگارین، ۲۰۱۰). زنانی که رفتارهای مربوط به خیانت را در شبکه‌های اجتماعی اعمال می‌کنند، رضایت جنسی کمتر، صمیمیت عاطفی کمتر، رضایت

زناشویی کمتر و احساس دوگانگی بیشتری را نشان می‌دهند (گونزالس ریورا، آکوئینوسرانو و پرزتورس، ۲۰۲۰). همچنین برنامه‌ها و فیلم‌های ماهواره‌ای حاوی محتوایی است که در آن وفاداری به خانواده و ارزش‌های اخلاقی امری مضحک و عوامانه به نظر می‌رسد و در مقابل، داشتن روابط آزاد جنسی و ایجاد تردید درباره اهمیت و ارزش ازدواج، ناشی از نگاه آزاد اندیشانه تلقی می‌شود (روشن و خلیل زاده، ۱۳۹۲). بنابراین یکی دیگر از عوامل ایجادکننده استعداد روابط فرازناشویی، عامل رسانه‌ای می‌باشد که در ساخت سؤالات از آن استفاده شده است.

۳. رویکرد جنسی: برای بسیاری از مردم، تمایلات جنسی بخش بنیادی یک رابطه است، این امر هم در افراد مجرد و هم در افراد متأهل ثابت شده است. کاهش میزان رضایت از رابطه جنسی، تمایل بیشتری برای درگیر شدن در روابط فرازناشویی ایجاد می‌کند (گونزالس - ریورا، آکوئینو - سرانو و پرزتورس، ۲۰۲۰). دلایل فیزیکی درگیر شدن در روابط جنسی عبارتند از: کاهش استرس، لذت، مطلوبیت جنسی و جستجوی تجربه. عوامل رسیدن به هدف شامل دستیابی به منابع، وضعیت اجتماعی و انتقام می‌باشد. انگیزه‌های عاطفی شامل عشق و تعهد، ابراز وجود و افزایش عزت نفس هستند (بروئر و آبل، ۲۰۱۵). بنابراین مطابق تحقیقات گذشته و نظریه‌ها، نارضایتی جنسی هم می‌تواند از عوامل استعداد به روابط فرازناشویی باشد و از آن در ساخت سؤالات استفاده شده است.

۴. رویکرد شخصیت: برخی ویژگی‌های شخصیتی با انگیزه‌های بی‌وفایی مرتبط است (سلترمن، گارسیا و تسلاپلاس، ۲۰۱۹). همچنین برونگرایی، پذیرا بودن، روان‌آزردگی، خودشیفتگی و خودشیفتگی جنسی با فعالیت‌های آنلاین جنسی در ارتباط هستند (لیو و ژنگ، ۲۰۲۰) بنابراین این امکان وجود دارد که ویژگی‌های شخصیتی در شکل‌گیری استعداد روابط فرازناشویی هم به عنوان یک رفتار صحت داشته باشد.

۵. رویکرد شناختی: نظریه یادگیری اجتماعی بیان می‌کند که افراد از طریق مشاهده (و مشاهده پیامدهای رفتار الگو)، تقلید و الگوبرداری از رفتارهای دیگران یاد می‌گیرند (اوکلی، ۲۰۱۹). همچنین رویکردهای شناخت درمانی بر این باورند که ناخرسندی و اختلال در رابطه، در اصل از باورهای غیر واقع بینانه نشأت می‌گیرد که در نتیجه آن دسته از نیازها و تقاضاهای غیر عقلانی به وجود می‌آید که زن و شوهر نه تنها از یکدیگر بلکه از خود و ازدواجشان دارند (بک، ۱۹۲۱؛ ترجمه فیروزبخت، ۱۳۹۳). بر این اساس در تعامل زوجین

توجه به اهمیت نقش باورها و نگرش‌های زن و مرد به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در کیفیت رابطه زوجین حایز اهمیت است. بنابراین از باورهای افراد در احتمال شکل‌گیری روابط فرازنشویی در ساخت سؤالات استفاده شده است.

□ ب: **مقیاس خرسندی زناشویی (MHS)**: این مقیاس ابزاری خود گزارش‌گری است که توسط ناتاچ اچ، آزرین، باری تی، ناستر و رابرت جونز در سال ۱۹۷۳ به منظور سنجش شادمانی زناشویی ساخته شده است. این مقیاس میزان کلی شادمانی زناشویی را در نه محیط متفاوت می‌سنجد. برای به دست آوردن شاخص کلی شادمانی زناشویی می‌توان نمرات کل سؤالات را جمع کرد. در مقابل هر گزاره یک طیف از ۱ تا ۱۰ قرار دارد که پاسخ دهنده با توجه به گزاره، میزان شادمانی خود را در آن حیطه درجه‌بندی می‌کند (آزرین، ناستر و جونز، ۱۹۷۳). نمره گذاری ابزار بر اساس طیف لیکرت ده‌گزینه‌ای است که به کاملاً ناشاد نمره ۱ و کاملاً شاد نمره ۱۰ تعلق می‌گیرد. دامنه نمرات از ۱۰ تا ۱۰۰ می‌باشد که هر چه فرد نمره بالاتری بگیرد از شادمانی زناشویی بیشتری برخوردار است. همسانی درونی این ابزار به روش آلفای کرونباخ در پژوهش‌های هارینگ و همکاران (۲۰۰۳)، ۰/۹۰ به دست آمده است.

پس از اجرای ابزارها، جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها مراحل زیر با استفاده از بسته‌های نرم‌افزاری **spss** و **Amos** به ترتیب اجرا شد: مشخصه‌های آماری مجموعه مواد مقیاس با استفاده از روش‌های متداول در آمار توصیفی تعیین شد. برای محاسبه اعتبار مقیاس استعداد روابط فرازنشویی از ضرایب آلفای کرونباخ و برای سنجش روایی محتوایی مقیاس از نظرات متخصصان استفاده شد. برای بررسی روایی و جهت استخراج عوامل از روش تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش واریماکس استفاده شد. بدین منظور، داده‌های نیمی از نمونه آماری زنان متأهل به طور جداگانه در تحلیل عاملی اکتشافی وارد شدند. برای سنجش روایی سازه، از روش میزان همبستگی مقیاس با آزمون خرسندی زناشویی و تحلیل عاملی استفاده شد و به منظور تأیید عوامل به دست آمده، بر روی نیمه دوم نمونه آماری از تحلیل عاملی تأییدی استفاده گردید.

● یافته‌ها

قبل از ارائه یافته‌های پژوهش لازم به ذکر است که با توجه به اینکه حجم نمونه ($n=859$) در پژوهش حاضر بود، نمونه به طور تصادفی به دو نیمه تقسیم شد. بر روی نیمه اول که ۴۲۹ نفر بود، تحلیل عاملی اکتشافی و بر روی نیمه دوم که ۴۳۰ نفر بود، تحلیل

عاملی تأییدی انجام شد.

روایی محتوایی: به منظور بررسی روایی محتوایی، ابزار در اختیار متخصصان سنجش و اندازه گیری و روانشناسان عمومی و بالینی قرار گرفت و نظر آنها در همه سؤالات اعمال شد و نسخه نهایی آماده گردید و پس از تأیید، روی یک نمونه ۴۸ نفری از زنان متأهل اجرا گردید. در حین اجرا از شرکت کنندگان خواسته شد تا سؤالات مبهم را مشخص کنند تا اینکه سؤالات مبهم اصلاح شود. زنان متأهل شرکت کننده تأیید کردند که سؤالات واضح و قابل درک است. به منظور بررسی ساختار عاملی مقیاس استعداد روابط فرازنشویی از تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش عاملی متعامد از نوع واریماکس استفاده شد. اندازه‌های KMO (شاخص کفایت حجم نمونه) و نتایج آزمون بارتلت برای ماتریس همبستگی‌های حاصل در گروه نمونه، در جدول ۱ نمایش داده شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون KMO و کرویت بارتلت مقیاس استعداد روابط فرازنشویی

معناداری	درجه آزادی	کرویت بارتلت	KMO
۰/۰۰۱	۴۳۵	۴۱۹۹/۴۸۴	۰/۹۰

چنانکه در جدول ۱ دیده می‌شود، مقدار KMO برابر ۰/۹۰ و سطح معنادار بودن آزمون کرویت بارتلت نیز کمتر از ۰/۰۰۱ است. بنابراین بر پایه هر دو شاخص می‌توان نتیجه گرفت که نمونه کل در حد مناسب بوده و ماده‌ها به اندازه کافی برای ساختن یک سازه نظری با هم همبستگی دارند و امکان تحلیل عاملی وجود دارد.

جدول ۲. جدول کل واریانس تبیین شده عوامل پنج گانه مقیاس استعداد روابط فرازنشویی

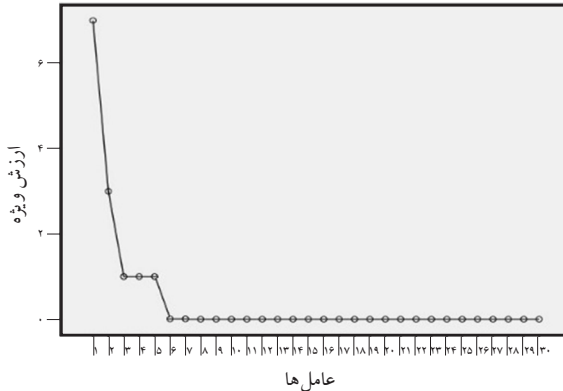
عامل	ارزش ویژه	درصد واریانس	درصد تراکمی
۱	۷/۹۰	۲۶/۳۶	۲۶/۳۶
۲	۳/۴۸	۱۱/۶۱	۳۷/۹۷
۳	۱/۵۰	۵	۴۲/۹۸
۴	۱/۳۰	۴/۳۵	۴۷/۳۴
۵	۱/۲۶	۴/۲۲	۵۱/۵۶

مشخصه‌های آماری اصلی اولیه که در اجرای تحلیل مؤلفه‌های اصلی به دست آمده، در جدول ۲ برای هر عامل جداگانه نمایش داده شده است. چنانکه دیده می‌شود، ۵ عامل وجود دارد که مقدار ویژه بالای یک دارند. همان گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، پنج عامل استخراج شده در نمونه کل در مجموع ۵۱/۵۶ درصد از واریانس کل مقیاس را تبیین کردند.

جدول ۳. ماتریس ساختار عاملی بعد از چرخش واریماکس مقیاس استعداد روابط فرازناشویی

سؤال	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	عامل ۴	عامل ۵
۱۰	۰/۴۵۰				
۱۴	۰/۵۶۶				
۱۸	۰/۶۷۸				
۲۳	۰/۶۷۶				
۲۷	۰/۵۵۶				
۲۸	۰/۶۴۵				
۱		۰/۷۵۳			
۶		۰/۶۹۸			
۸		۰/۶۴۲			
۱۶		۰/۷۳۱			
۲۱		۰/۶۵۴			
۲۶		۰/۵۱۵			
۹			۰/۳۶۸		
۱۱			۰/۶۴۷		
۱۲			۰/۴۲۱		
۱۳			۰/۴۸۳		
۱۷			۰/۴۶۰		
۲۲			۰/۷۱۷		
۲				۰/۷۵۴	
۷				۰/۴۰۰	
۱۵				۰/۶۵۲	
۱۹				۰/۵۷۰	
۲۴				۰/۷۴۳	
۲۹				۰/۴۸۸	
۳					۰/۷۹۱
۴					۰/۶۶۶
۵					۰/۳۷۴
۲۰					۰/۳۹۰
۲۵					۰/۶۰۹
۳۰					۰/۵۶۹

نمودار سنگریزه استخراج شده از تحلیل عاملی نیز نشان می‌دهد که پنج عامل اصلی وجود دارد. همچنین می‌توان استنباط کرد که سهم عوامل اول و دوم واریانس کل متغیرها چشمگیر است.



شکل ۱. نمودار سنگریزه مؤلفه‌های استخراجی مقیاس استعداد روابط فرازناشویی

در این پژوهش برای تحلیل عوامل از بارهای عاملی بالای ۰/۳۰ (نقطه برش) استفاده شد. به عبارت دیگر، ضریب عاملی ۰/۳۰ به عنوان حداقل میزان همبستگی قابل قبول بین هر ماده و عامل استخراج شده تعیین شد. جدول ۳ بارهای عاملی را بعد از چرخش واریماکس نشان می‌دهد. در این جدول، هر سؤال بر روی عوامل مقدار باری نشان می‌دهد. از طریق این فرایند است که می‌توان با استفاده از تحلیل عاملی، تعداد زیادی سؤال را در چندین عامل خلاصه کرده و نام کلی برای آنها تعیین کرد. به طور کلی بر پایه ماتریس ساختار عامل‌ها، سؤالاتی که به طور مشترک با یک عامل همبسته با ضریب بالاتر از ۰/۳ یک پاره تست را تشکیل می‌دهند (جدول ۴).

جدول ۴. تعداد سؤال‌ها و نام عوامل پنج‌گانه مقیاس استعداد روابط فرازناشویی

عنوان	سؤال	عامل
مشخصات خانوادگی	۲۸،۲۷،۲۳،۱۸،۱۴،۱۰	۱
عامل رسانه‌ای	۲۶،۲۱،۱۶،۸،۶،۱	۲
سبک رفتار جنسی	۲۲،۱۷،۱۳،۱۲،۱۱،۹	۳
ویژگیهای شخصیتی	۲۹،۲۴،۱۹،۱۵،۷،۲	۴
شناختی	۳۰،۲۵،۲۰،۵،۴،۳	۵

جدول پنج نتایج اعتبار را نشان می‌دهد. جهت برآورد اعتبار مقیاس طیف لیکرت از روش همسانی درونی (آلفای کرونباخ) استفاده شد. با استفاده از این روش، در نمونه کل

اعتبار عامل اول (مشخصات خانوادگی) برابر با ۰/۸۱، عامل دوم (عامل رسانه‌ای) برابر با ۰/۷۳، عامل سوم (سبک رفتار جنسی) برابر با ۰/۶۸، عامل چهارم (ویژگی‌های شخصیتی) برابر با ۰/۷۸، عامل پنجم (شناختی) برابر با ۰/۶۹ و اعتبار کل مقیاس ۰/۸۸ برآورد شد. نتایج حاصل از تحلیل نشان داد که مقیاس استعداد روابط فرا زناشویی معتبر است.

جدول ۵. اعتبار مقیاس استعداد روابط فرا زناشویی

عامل	تعداد مواد	مقدار آلفای کرونباخ
عامل ۱ (مشخصات خانوادگی)	۶	۰/۸۱
عامل ۲ (عامل رسانه‌ای)	۶	۰/۷۳
عامل ۳ (سبک رفتار جنسی)	۶	۰/۶۸
عامل ۴ (ویژگی‌های شخصیتی)	۶	۰/۷۸
عامل ۵ (شناختی)	۶	۰/۶۹
کل مقیاس	۳۰	۰/۸۸

جدول ۶. بارهای عاملی مقیاس استعداد روابط فرا زناشویی

سؤال	متن سؤال‌ها	بار عاملی
۱	ارتباط اینترنتی و عضویت در گروه‌های مختلف شبکه‌های اجتماعی با جنس مخالف برایم لذت بخش است.	۰/۷۵۳
۲	ضعف شخصیت محبت‌کننده همسر در زندگی مشترک، زمینه بروز خیانت را در من فراهم می‌کند.	۰/۷۵۴
۳	من اعتقاد دارم علی‌رغم هر نوع ناراضی، به دلیل پیشگیری از جدا شدن و از هم پاشیده شدن زندگی مشترک، می‌توان با شخص دیگری وارد رابطه شد.	۰/۷۹۱
۴	من اعتقاد دارم در صورت داشتن پوشش و آرایشی نامناسب و وجود رفتارهای ظاهری و نمایشی بیش از حد توجه‌کننده، زمینه برای خیانت فراهم می‌شود.	۰/۶۶۶
۵	دیدگاه من در مورد برقراری رابطه فرا زناشویی (روابط خارج از چارچوب خانواده)، عادی سازی شده است.	۰/۳۷۴
۶	مشاهده فیلم و سریال‌های شبکه‌های ماهواره‌ای با مفهوم خیانت و بی‌وفایی برایم عادی و لذت بخش است.	۰/۶۹۸
۷	حتی فکر کردن به برقراری ارتباط جنسی با شخص دیگری به جز همسر نیز باعث احساس عذاب وجدان در من می‌شود.	۰/۴۰۰
۸	ابراز احساسات و روابط جنسی در اینترنت و فضای مجازی را مناسب‌تر از محیط واقعی می‌دانم.	۰/۶۴۲
۹	سرد مزاجی همسر (کم میلی) در مقابل نیاز جنسی بالای من، فضا را برای خیانت من فراهم می‌کند.	۰/۳۶۸
۱۰	در دوستی‌های خانوادگی مراقب هستم که سوء استفاده‌های احتمالی از رابطه را به موقع شناسایی کنم.	۰/۴۵۰
۱۱	به نظر من تجربه لذت‌های جنسی و خوش بودن باید آزادانه باشد.	۰/۶۴۷
۱۲	مشاهده تصاویر و فیلم‌های جنسی و مستهجن (سکسی)، مرا خواستار رفتارهای عجیب و متنوع جنسی می‌کند.	۰/۴۲۱
۱۳	خیال پردازی‌های جنسی و بدن‌بال آن عدم ارضاء نیازهای جنسی، می‌تواند زمینه بروز خیانت را در من فراهم کند.	۰/۴۸۳
۱۴	دوری مکانی همسر به علت مسایل شغلی، تحصیلی و هر عامل دیگری می‌تواند زمینه ساز کم‌رنگ شدن روابطمان و در نهایت منجر به خیانت من شود.	۰/۵۶۶
۱۵	احساس غرور و خودشیفتگی جنسی در من، زمینه را برای پرداختن به رفتارهای خیانت فراهم می‌کند.	۰/۶۵۲
۱۶	اینترنت و فضای مجازی، عشق زنده به گورم را بیدار می‌کند و زمینه برای خیانت در من فراهم می‌شود.	۰/۷۳۱
۱۷	داشتن روابط جنسی قبل از ازدواج و سابقه دوستی‌های متعدد، زمینه ورود نفر دیگر را به زندگی ام ایجاد می‌کند.	۰/۴۶۰
۱۸	ضعف مهارت‌های زندگی همسر (کنترل خشم-حل تعارض-مدیریت مالی-مدیریت هیجانی و...) باعث میشود خیانت کنم.	۰/۶۷۸

- ۱۹ برای رفع عصبانیت و فشار روانی زیاد، به فکر ارتباط با شخص دیگر می‌افتم.
- ۲۰ اطلاع یافتن از خیانت‌های دیگران در جامعه، تفکر خیانت را در من شکل می‌دهد.
- ۲۱ برای من اینترنت و فضای مجازی، محرک و اغواکننده است که تمایل به رابطه با شخص دیگری را سوق می‌دهد.
- ۲۲ برای تأمین نیازهای مادی خود، می‌توانم وارد رابطه جنسی با فرد دیگری شوم.
- ۲۳ رفاه اقتصادی بیش از حد خانواده ام، می‌تواند زمینه ساز خیانت در من شود.
- ۲۴ در مقابل هر نوع تحریکات جنس مخالف، توانایی مقابله دارم و فردی محکم هستم.
- ۲۵ باورم این است که حساس نبودن و عدم مشارکت همسر و آینده مبهم رابطه با او، توجیهی برای خیانت است.
- ۲۶ برای من اینترنت و فضای مجازی این امکان را فراهم می‌کند که فرصتی برای داشتن چند رابطه احساسی و جنسی داشته باشم.
- ۲۷ اگر تحت تأثیر مصرف مواد و بیماری‌ها، همسر نتواند نیازهای مرا برآورده کند، برای جبران می‌توانم به دنبال فرد دیگری باشم.
- ۲۸ تناسب سنی، فرهنگی، اقتصادی، طبقاتی، هوشی، تحصیلی، ظاهری، اعتقادی و مذهبی با همسر، یک عامل بازدارنده از شکل‌گیری خیانت است.
- ۲۹ تنوع طلبی و برقراری ارتباط با جنس مخالف، هیجان جویی‌های مرا ارضا می‌کند.
- ۳۰ به باور من رفتار خیانت نوعی سرگرمی و بر سر لیج آوردن همسر است.

جدول ۷. شاخص‌های توصیفی عوامل استخراج شده مقیاس استعداد روابط فرازنشویی

عامل	میانگین	انحراف معیار	خطای استاندارد میانگین
مشخصات خانوادگی	۱۱/۱۹	۳/۲۲	۰/۱۴
رسانه‌ای	۱۳/۰۶	۴/۵۹	۰/۲۱
سبک رفتار جنسی	۱۳/۷۷	۳/۸۲	۰/۱۷
ویژگی‌های شخصیتی	۱۲/۱۹	۲/۸۸	۰/۱۳
شناختی	۱۲/۷۱	۴/۴۴	۰/۲۰

داده‌های جدول ۷، شاخص‌های آمار توصیفی را نشان می‌دهد. طبق داده‌های این جدول، در بین پنج عامل استعداد روابط فرازنشویی، میانگین عامل مشخصات خانوادگی، کمتر از سایر عامل‌ها و میانگین عامل سبک رفتار جنسی بزرگ‌تر از بقیه عامل‌ها است.

جدول ۸. هنجار استخراج شده برای عامل‌های پنج‌گانه مقیاس استعداد روابط فرازنشویی

عامل	استعداد متوسط	استعداد بالا	وضعیت بالینی
مشخصات خانوادگی	۱۱/۱۹	۱۴/۴۱	۱۷/۶۳
رسانه‌ای	۱۳/۰۶	۱۷/۶۵	۲۲/۱۴
سبک رفتار جنسی	۱۳/۷۷	۱۷/۵۹	۲۰/۸۱
شخصیتی	۱۲/۱۹	۱۵/۰۷	۱۷/۹۵
شناختی	۱۲/۷۱	۱۷/۱۵	۲۱/۵۹

اطلاعات جدول ۸ نشان می‌دهد که نمرات خام آزمودنی‌ها چگونه تفسیر شوند.

به عنوان مثال افرادی که در عامل مشخصات خانوادگی نمره بالای ۱۷ کسب می‌کنند در وضعیت بالینی قرار دارند، یعنی استعداد بالینی نسبت به روابط فرازناشویی دارند.

جدول ۹. ضرایب همبستگی بین مقیاس استعداد روابط فرازناشویی و آزمون خرسندی زناشویی

استعداد روابط فرازناشویی	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	عامل ۴	عامل ۵	تعداد	کل مقیاس
خرسندی زناشویی	-۰/۷۸	-۰/۷۰	-۰/۸۳	-۰/۷۶	-۰/۸۱	۴۶۲	-۰/۷۵

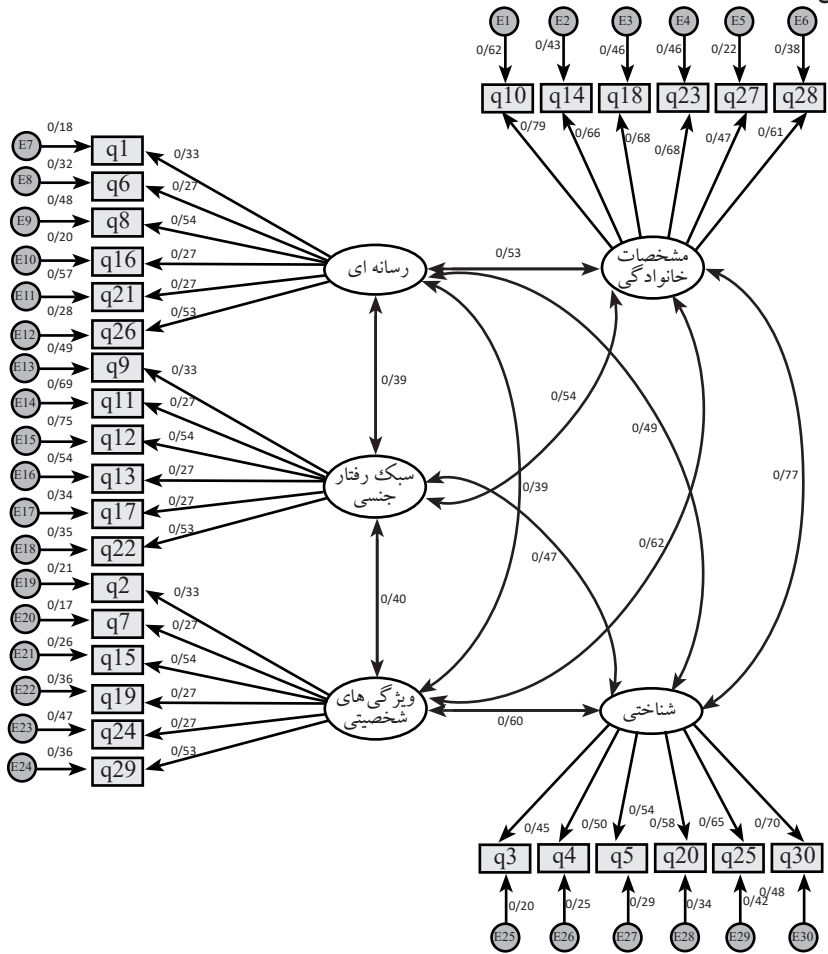
روایی سازه آزمون از طریق محاسبه همبستگی عوامل مقیاس استعداد روابط فرازناشویی با آزمون خرسندی زناشویی بررسی شد. نتایج آزمون همبستگی مندرج در جدول ۸ نشان داد که عوامل مقیاس با آزمون خرسندی زناشویی همبستگی منفی داشته و این همبستگی‌ها در سطح ۰/۰۱ معنادار است. طبق نتایج این جدول، میزان همبستگی بین نمرات آزمون خرسندی زناشویی و عامل ۱ برابر ۰/۷۸-، میزان همبستگی بین نمرات آزمون خرسندی زناشویی و عامل ۲ برابر ۰/۷۰-، میزان همبستگی بین نمرات آزمون خرسندی زناشویی و عامل ۳ برابر ۰/۸۳-، میزان همبستگی بین نمرات آزمون خرسندی زناشویی و عامل ۴ برابر ۰/۷۶-، میزان همبستگی بین نمرات آزمون خرسندی زناشویی و عامل ۵ برابر ۰/۸۱- و میزان همبستگی بین نمرات آزمون خرسندی زناشویی و کل مقیاس استعداد روابط فرازناشویی برابر ۰/۷۵- می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که به دلیل وجود همبستگی منفی معنی‌دار بین عامل‌های مقیاس استعداد روابط فرازناشویی با آزمون خرسندی زناشویی، آزمون از روایی سازه مقبولی برخوردار است.

جدول ۱۰. شاخص‌های نیکویی برازش مقیاس استعداد روابط فرازناشویی

شاخص‌های برازش ابزار	مقدار استاندارد شاخص	مقدار شاخص در مدل مورد نظر	نتیجه‌گیری
شاخص مجذور کای (χ^2)	مقدار صفر برازش کامل	۹/۶۱۷	تأیید مدل
مجذور کای به درجه آزادی (χ^2 / df)	بین ۱ تا ۵	۱/۹۲۳	برازندگی خوب
شاخص برازندگی فزاینده (IFI)	بیشتر از ۰/۹	۰/۹۹۵	تأیید مدل
شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)	بیشتر از ۰/۹	۰/۹۹۵	تأیید مدل
ریشه میانگین مجذورات خطای برآورد (RMSEA)	کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۴۹	برازش قابل قبول

شاخص‌های نیکویی برازش مربوط به تحلیل عاملی تأییدی در جدول ۹، نشان داده شده است. نتایج مندرج در جدول ۹ نشان می‌دهد، مقادیر شاخص برازندگی افزایشی (IFI) برابر با ۰/۹۹۵ و شاخص برازندگی تطبیقی (CFI) برابر ۰/۹۹۵ و ریشه میانگین مجذورات خطای برآورد (RMSEA) برابر با ۰/۰۴۹ می‌باشد که این امر نشان‌دهنده برازش مناسب

مدل با داده‌هاست. نتایج شکل ۲، مناسب بودن بارهای عاملی نشانگرهای (ماده‌ها) مربوط به هر مؤلفه را نشان می‌دهد. بنابراین داده‌های این پژوهش با ساختار عاملی این مقیاس برازش مناسبی دارد.



شکل ۲. خروجی تحلیل عاملی تأییدی برای مؤلفه‌های مقیاس استعداد روابط فرازنشویی

● بحث

این پژوهش با هدف تعیین ساختار عاملی و ویژگی‌های روانسنجی مقیاس استعداد روابط فرازنشویی در زنان انجام گرفت. بررسی یافته‌های آماری درباره سؤال اول پژوهش که عبارت بود از اینکه «عوامل سازنده مقیاس استعداد روابط فرازنشویی کدامند؟» نشان داد که اجرای تحلیل عاملی اکتشافی منجر به استخراج پنج عامل مشخصات خانوادگی، رسانه‌ای،

سبک رفتار جنسی، ویژگی‌های شخصیتی، شناختی شد. در مجموع عامل‌های استخراج شده توانستند ۵۱/۵۶ درصد از واریانس کل آزمون را تبیین کنند.

عامل اول، تحت عنوان «مشخصات خانوادگی» شامل فضای خانوادگی، تعارض‌ها، آشفتگی‌ها و گسستگی‌ها در درون یک خانواده می‌باشد که چگونه ممکن است بر روابط فرازناشویی تأثیر بگذارد، می‌شود. بسیاری از پژوهش‌ها (از جمله دهاجی و همکاران، ۲۰۲۰؛ بشیر پور، شفیع آبادی و دوکانی فرد، ۲۰۲۰؛ کولوسی و فالک، ۲۰۱۹؛ حاصلی، شریعتی، نظری، کرامت و امامیان، ۲۰۱۹؛ سلترمن، گارسیا و تسلاپلاس، ۲۰۱۹؛ استارات و همکاران، ۲۰۱۷؛ بروئر، هانت، جیمز و آبل، ۲۰۱۵ و جنیفریو، جوریش و مانگ، ۲۰۱۴) نشان داده‌اند که تعاملات منفی و تعهد کم پیش‌بینی‌کننده روابط فرازناشویی است. همچنین زنان دارای روابط فرازناشویی دارای رفتارهای طردکننده مانند قهرهای طولانی، مشاجره و درگیری، پرخاشگری کلامی می‌باشند. طبق دیدگاه سیستمی، روابط نامشروع ناشی از تعاملات منفی زوجین است. بنابراین رویکرد سیستمی هر یک از زوجین را بطور یکسان و مساوی در بروز خیانت مؤثر می‌داند (اپن هیمر، ۲۰۰۷؛ نقل از مؤمنی جاوید و شعاع کاظمی، ۱۳۹۷). از طرفی جنیفریو و مونگ (۲۰۱۹) به این نتیجه رسیدند که عشق، تعهد و صمیمیت عاطفی به عنوان موانعی برای خیانت زناشویی می‌باشد. می‌توان چنین بیان کرد که تنوع طلبی در زنان بر خلاف مردان ریشه در نارضایتی جنسی نداشته بلکه اغلب نوعی کمبود یا خلاء عاطفی است که موجب گرایش آنها به برقراری روابط عاطفی و سپس رابطه جنسی نامشروع می‌شود و این تنوع طلبی در زنان مخرب و خانمان سوز است. چرا که نگرش زنان به مسایل جنسی بر اساس عواطف آنها شکل می‌گیرد و زنان به راحتی مردان نمی‌توانند ذهن خود را از درگیری عاطفی تخلیه کنند. همچنین افرادی که ازدواج تحمیلی و بدون علاقه دارند، انگیزه بالایی برای خیانت دارند زیرا حس می‌کنند حق انتخاب از آنها گرفته شده است. مدل سرمایه گذاری، تأثیر سه مؤلفه (احساس رضایتمندی از زندگی مشترک، میزان سرمایه گذاری در روابط زناشویی و کیفیت رابطه با نفر دیگر) را بر تعهد و پایبندی به همسر بررسی می‌کند.

عامل دوم، «رسانه‌ای» است که شامل اینترنت، تلفن همراه و ماهواره می‌باشد. در سال‌های اخیر، یافتن معشوقه به صورت اینترنتی در حال افزایش است. اینترنت یکی هیجان انگیزترین مکان‌ها برای تعامل اجتماعی و روابط عاشقانه شده است. ترکیبی از حریم خصوصی،

گمنامی نسبی و راحتی ممکن است این احتمال را افزایش دهد که افراد ناراضی در روابط تک همسری به دنبال روابط جنسی، رمانتیک یا عاطفی جدید باشند (گاداگو و ساگارین، ۲۰۱۰). بسیاری از پژوهش‌ها (از جمله رومن، ۲۰۲۰؛ الکسوپولوس، تیمرمانس و مک نالی، ۲۰۲۰؛ شریفی نیا، نجاتی، بیاضی و معتمدی، ۲۰۱۹ و تیمرمانس و کورتویس، ۲۰۱۸) نشان داده‌اند که شبکه‌های اجتماعی مسیری را برای رفتارهایی فراهم می‌کند که ممکن است به طور بالقوه برای روابط رمانتیک مضر باشد، مانند برقراری ارتباط با همسر جایگزین، که گاهی اوقات می‌تواند موجب تعارض در رابطه، جدایی و طلاق شود. یافته‌های الکسوپولوس، تیمرمانس و مک نالی (۲۰۲۰) حاکی از آن است که بین برنامه‌های نصب شده بر روی تلفن همراه که افراد توسط آنها قرار عاشقانه می‌گذارند با ارتکاب به خیانت رابطه مثبت معنی داری وجود دارد. نتایج تحقیق میلهم (۲۰۰۷) سه سازه نظری را که تجربیات اتاق چت افراد متأهل را نشان می‌دهد، آشکار ساخت. اولین سازه، تعامل جنسی به صورت ناشناس می‌باشد. آنها بدون اینکه شناخته شوند یا در معرض دید قرار بگیرند، می‌توانند از ایمنی نسبی برای ابراز فانتزی‌ها و امیال استفاده کنند. دوم: دلیل تراشی رفتاری می‌باشد که نشان دهنده این استدلال است که کاربران اتاق چت رفتارهای آنلاین خود را بی‌گناه و بی‌ضرر درک می‌کنند (با وجود محرمانه بودن و ماهیت بسیار جنسی). سوم: اجتناب آسان که شامل اجتناب از ناراحتی روانشناختی کاربران اتاق‌های چت با تبادل پیام‌های جنسی با غریبه‌ها می‌شود. شبکه اجتماعی فیس بوک نیز می‌تواند عاملی برای بیدار کردن عشق‌های زنده به گور باشد. یافته‌ها نشان می‌دهند که استفاده از فیس بوک، از سلسله مراتب نیازهای مزلو و نظریه تحقق نیازها به منظور رضایت از زندگی حمایت می‌کند (هاتن، پرسی و ایستانبولاغلو، ۲۰۲۰). بنابراین روابط اینترنتی می‌تواند آسیب زیادی به روابط زوجین وارد نماید و موجب اختلافات زناشویی، جدایی و حتی طلاق شود. همچنین فیلم‌ها و سریال‌های ماهواره‌ای نیز می‌توانند در ترویج روابط فرازناشویی مؤثر می‌باشد. در فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی تجربیات متنوع همسر خائن را می‌بینیم و اینترنت لبریز از داستان‌های افرادی است که آگاهانه یا ناآگاهانه بی‌وفائی کرده‌اند (ویزر و ویجل، ۲۰۱۵). عجم (۱۳۹۵) در پژوهش خود نتیجه گرفت زنانی که سریال‌های ماهواره‌ای فارسی را تماشا می‌کردند، خیانت زناشویی را امری پذیرفتنی و بهنجار تلقی می‌کردند. بنابراین می‌توان گفت که رسانه‌ها می‌خواهند

قرائنی یکسان از پدیده‌های اجتماعی ارائه دهند و بعد آن را هنجار کنند. همچنین همزاد پنداری با هنرمندان این‌گونه فیلم‌ها نیز باعث گرایش زنان به روابط فرازناشویی می‌گردد.

عامل سوم، «سبک رفتار جنسی» است که شامل کیفیت کم یا دفعات کم رابطه جنسی در روابط زناشویی و نارضایتی جنسی می‌باشد. نتایج پژوهش‌های هاکاتورن و اشدآن (۲۰۲۰)، گونزالس-ریورا، آکوئینو-سرانو و پرزتورس (۲۰۲۰)؛ افشاری کاشانیان (۱۳۹۸) نشان داد که انگیزه‌های جنسی از عوامل اصلی ارتکاب به خیانت هستند. یکی از مهم‌ترین و یا اصلی‌ترین علل خیانت زنان به شوهرانشان، نقش شوهر در عدم ارضای نیاز جنسی زنان است (بابازاده، ۱۳۹۳). باربارو، فام و شاکلفورد (۲۰۱۵) تمایلات شدید جنسی را در گرایش زنان متأهل به روابط خارج از ازدواج مؤثر دانستند. کوینا، اموانزو، شیسایا، کاملین و توران (۲۰۱۴) در پژوهش خود دریافتند که تجربه شکست عملکرد جنسی پیش‌بینی‌کننده گرایش به روابط خارج از حیطه زناشویی می‌باشند. بنا به نظریه نقص یا کمبود زمانیکه رابطه‌ای در برخی موارد با کمبود و نقصان مواجه باشد مانند رضایتمندی کم از رابطه، عدم ارضای نیازهای جنسی منجر به پیمان شکنی و خیانت می‌شود (لواندسکی و آکرمن، ۲۰۰۶). از نظر مکنزی (۲۰۱۱)، نقل از زارع، (۲۰۱۱) خیانت جنسی صرفاً یا عمدتاً برای ارضای نیازهای جنسی است و دلبستگی عاطفی کمی وجود خواهد داشت یا اصلاً وجود ندارد. یوسل و گاسانو (۲۰۱۰) به این نتیجه رسیدند نارضایتی از روابط جنسی و عاطفی و در مواردی تنوع طلبی جنسی و انتقام از خیانت همسر، احتمال درگیر شدن در روابط فرازناشویی را افزایش می‌دهد. در تبیین این یافته‌ها می‌توان اذعان داشت که قوی‌ترین مدارهای پاداش مغز، مربوط به رابطه جنسی است. رفتار فردی که وارد رابطه فرازناشویی شده است، یک رفتار گرایشی است که با مدارهای پاداش مغز در ارتباط است یعنی آزاد کننده دوپامین و سروتونین است. بر اساس نظریه انتخاب نیز می‌توان چنین تحلیل کرد که رابطه جنسی تنها رفتاری است که زیر مجموعه پنج نیاز است، یعنی گاهی تفریح است، گاهی آزادی است، گاهی قدرت است، گاهی عشق و تعلق خاطر است. بسیاری از زنان هنگامی که رابطه جنسی برقرار می‌کنند، نیاز فیزیولوژیکی شان نیست بلکه می‌خواهند محبتشان، لطفشان، احترامشان و قدرشان را نشان دهند. همچنین می‌توان گفت زنانی که از سطح هیجان خواهی بالایی برخوردار هستند، تمایل بیشتری به تجربه فعالیت‌های عاطفی و جنسی با افراد جدید و متنوع دارند و به

سمت خیانت گرایش پیدا می‌کند.

عامل چهارم، «ویژگی‌های شخصیتی» است که شامل شخصیت‌های نمایشی، ضد اجتماعی، مرزی، خودشیفته، پرخاشگر-منفعل و وابسته، هیجان خواه می‌باشد. بسیاری از پژوهش‌ها (از جمله سوی، اورگانسی و ساکمن، ۲۰۲۰؛ ابراهیم و همکاران، ۲۰۱۹؛ ایزما و تورنیپ، ۲۰۱۹؛ هیمورو-فیتزجرالد، ۲۰۱۹؛ گوینز-میدان، ۲۰۱۷؛ جیا، اینگ و لی، ۲۰۱۶؛ بروئر و آبل، ۲۰۱۵؛ بروئر و همکاران، ۲۰۱۵؛ جنیفر، ۲۰۰۹ و بشیر پور و میری، ۱۳۹۷) نشان داده‌اند که تفاوت‌های فردی در استعداد ارتکاب به خیانت نقش دارد. یافته‌های پژوهش ابراهیم و همکاران (۲۰۱۹) نشان داد که شخصیت خودشیفته، پیش‌بینی‌کننده مهمی برای بی‌وفایی بود. همچنین نتایج تحقیق آنها نشان داد که خیانت با رابطه‌های راه دور، مشکلات ارتباطی مانند عدم برقراری درست ارتباط بین زوجین، نارضایتی از رابطه و مشکلات مسئولیت‌پذیری مرتبط بود. بسیاری از مطالعات به فقدان تنوع در رابطه به عنوان عامل مشارکت در روابط فرزنشویی اشاره کرده‌اند (جهان و همکاران، ۲۰۱۷). یافته‌های تحقیق بروئر، هانت، جیمز و آبل (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که صفات تاریک شخصیتی (خودشیفتگی، ماکیاولیسم و جامعه‌ستیزی) تجربه قبلی خیانت، قصد خیانت کردن و استعداد خیانت کردن به همسر را پیش‌بینی می‌کنند. بنا به نتیجه پژوهش ویسر و ویجل (۲۰۱۵)، توافق‌پذیری پایین یک ویژگی اصلی است که می‌تواند توضیح دهد چرا برخی از افراد مایل هستند که همسری خیانتکار باشند و این گناه را پنهان کنند. یافته‌های لالاس و ویگل (۲۰۱۱) نشان داد که هیجان‌خواهی نقش بالایی در گرایش به سمت خیانت دارد. در تبیین این یافته از پژوهش می‌توان چنین استنباط کرد که بنا به نظریه دلبستگی افرادی که در دوران کودکی دلبستگی ایمن را تجربه نکرده‌اند، همواره در یک نایم‌دائمی به سر می‌برند. چنانچه فردی با مادر احساس امنیت را تجربه نکند با هیچ‌کسی دیگر احساس امنیت نخواهد کرد و اختلال‌های دلبستگی با خوشه B اختلال‌های شخصیت ارتباط مستقیم دارد. در این افراد ناامنی در درون فرد است و به غلط امنیت را در افراد مختلف جستجو می‌کنند و در نتیجه همیشه شکست می‌خورند. همچنین از نظر اریکسون مادری که اعتماد برانگیز نباشد، فرزندش دچار پارانوئید می‌شود. به عبارت دیگر، زمانی که کودک به مادر اعتماد نکند در آن صورت فرد گمشده درونی خود را در دیگران جستجو می‌کند و هیچ‌گاه به او نخواهد رسید. افراد مبتلا به اختلال

شخصیت مرزی و نمایشی فکر می‌کنند مردی پیدا خواهد شد که تمامی آن چه که می‌خواهند خواهد بود که همین موضوع باعث می‌شود دارای روابط متعددی باشند. افراد خودشیفته زمانی که معشوقه را بدست آورند او را رها کرده و وارد روابط جدید دیگری می‌شوند. همچنین افرادی با دلبستگی اضطرابی بیشتر احتمال دارند که به همسران خود خیانت کنند. زنان مبتلا به شخصیت وابسته به توجه نیاز دارند و اگر توجهات کم شود، به دنبال فردی می‌روند که به آنها توجه شود.

عامل پنجم، «شناختی» است که شامل افکار، باورها یا به عبارت دیگر شناخت‌های افراد در مورد شکل‌گیری و تداوم روابط فرازنشویی می‌باشد که این یافته همسو با پژوهش‌های فایف، استورات و هاوکینز، ۲۰۱۹؛ تاپا، یانگ و نیگت، ۲۰۱۹ و فتحی، پروین و جوادیان، ۱۳۹۵ بود. یافته‌های تاپا، یانگ و نیگت (۲۰۱۹) حاکی از آن است که اکثر افراد نه تنها نسبت به بی وفایی، نگرش‌های لیبرال دارند بلکه به احتمال زیاد همین نگرش را به خیانت آینده خودشان دارند. می‌توان چنین استنباط کرد که رویکرد شناختی بر این اعتقاد است که ادراکات یا نظام باورهای افراد است که که نوع واکنش آنها را به موقعیت‌ها، شرایط یا رویدادها تعیین می‌کند. در این عامل علت روابط فرازنشویی بیشتر انعکاس تجارب زندگی آن هاست یا افکاری که در طی بیداری تجربه می‌کنند. بنابراین مطابق دیدگاه شناختی، محتوای افکار و فرم افکار افراد است که منجر به چنین روابطی می‌شود. به عبارت دیگر، پردازش‌ها در ذهن صورت می‌گیرد و دیده نمی‌شود اما برون داد پردازش‌های افراد، احساساتی مانند احساس نیاز به رابطه‌ای لذت بخش و رفتارهایی مانند برقراری روابط فرازنشویی می‌باشد. همچنین از نظر بندورا، مشاهده فیلم‌های مستهجن که اجرای آن خارج از توانایی زوجین و به نوعی ناتوان کننده است؛ بر تنوع طلبی افراد می‌افزاید.

سؤال دوم: آیا مقیاس استعداد روابط فرازنشویی برای زنان متأهل شهر ارومیه دارای روایی است؟ بررسی و تجزیه و تحلیل یافته‌های آماری درباره این سؤال نشان می‌دهد که این مقیاس برای جامعه مورد نظر روایی مناسب دارد. این روایی به سه روش روایی محتوایی، روایی سازه و تحلیل عاملی تأییدی محاسبه شد.

سؤال سوم: آیا مقیاس استعداد روابط فرازنشویی برای زنان متأهل شهر ارومیه دارای اعتبار است؟ بررسی یافته‌های آماری نشان می‌دهد مقیاس استعداد روابط فرازنشویی سطح

مطلوبی از اعتبار را در جامعه آماری مورد پژوهش دارد. جهت برآورد اعتبار مقیاس از روش همسانی درونی (آلفای کرونباخ) استفاده شد. اعتبار کل مقیاس برابر ۰/۸۸ برآورد شد که نشان‌دهنده پایا بودن ابزار است.

● نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که عوامل مشخصات خانوادگی، رسانه‌ای، سبک رفتار جنسی، ویژگی‌های شخصیتی و شناختی از سازنده‌های مهم روابط فرازناشویی در زنان متأهل است و همچنین یافته‌های پژوهش نشانگر روایی و اعتبار مناسب مقیاس استعداد روابط فرازناشویی است. نتایج حاصل از پژوهش حاضر، به دلیل بومی بودن، قابلیت تعمیم پذیری و جامعیت استفاده بیشتری دارد؛ در حالی که یافته‌های به دست آمده از کشورهای پیشرفته در تحقیقات پیشین ممکن است به دلیل پیشینه‌های متفاوت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، در کشورهای در حال توسعه (همچون ایران) قابل کاربرد نباشد. از این رو این مقیاس برای زنان متأهل و در فرهنگ ایرانی قابلیت اجرایی دارد و زمینه پژوهش‌های متعددی را در روانشناسی عمومی و بالینی فراهم می‌آورد. در محدودیت‌های تحقیق حاضر بایستی اشاره کرد که پژوهش حاضر، مبتنی بر نمونه‌ای است که در بین زنان متأهل سطح استان آذربایجان غربی انجام شده است. احتمالاً شرایط و موقعیت فرهنگی-اجتماعی بر نتایج پژوهش اثر گذاشته باشد. همچنین، تکمیل ابزارها نیازمند همکاری زنان متأهل بود که در بعضی مواقع دشواری‌های خاص خود را داشت. لذا پیشنهاد می‌شود که اجرای همین طرح پژوهشی در مورد نمونه‌های دیگر می‌تواند نتایج تعمیم‌پذیرتری به دست دهد. همچنین، پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات مربوط به استعداد روابط فرازناشویی، به همه موارد استعداد توجه شود و جهت سنجش عینی استعداد روابط فرازناشویی جهت پیشگیری در مراکز مشاوره ازدواج و خانواده از مقیاس حاضر استفاده گردد.

● منابع

افشاری کاشانیان، امید، زهراکار، کیانوش، محسن زاده، فرشاد و تاجیک اسماعیلی، عزیز الله (۱۳۹۸). شناسایی عوامل زمینه‌ساز خیانت زناشویی در زنان. *فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره*، ۱۸(۷۱)، ۱۲۱-۱۵۴.

بابازاده، علی اکبر (۱۳۹۳). *مسائل ازدواج و حقوق خانواده*. قم: انتشارات دانش و ادب.

- بشیر پور، سجاد و میری، میر نادر (۱۳۹۷). نقش واسطه‌ای بی‌اشتیاقی اخلاقی در رابطه بین صفات تاریک شخصیت و استعداد خیانت زناشویی. *مجله روانشناسی*، ۲۲(۳)، ۲۸۶-۲۷۱.
- بک، آت. (۱۹۲۱). *عشق هرگز کافی نیست*. ترجمه مهرداد فیروز بخت (۱۳۹۳). تهران: پیکان.
- روشن، محمد و خلیل زاده، محمدمهدی (۱۳۹۲). حقوق خانواده در برابر پخش برنامه‌های ماهواره‌ای. *فصلنامه خانواده‌پژوهی، دانشگاه شهید بهشتی*، ۴(۹)، ۵۲۳-۵۰۷.
- صلایانی، فایزه؛ اصغری ابراهیم آباد، محمدجواد؛ رسول زاده طباطبائی، کاظم و عباس زاده روگوشویی، راضیه (۱۳۹۹). نقش واسطه‌ای سبک‌های عشق و رزی در رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و رضایت زناشویی. *مجله روانشناسی*، ۲۴(۱)، ۴۰-۲۳.
- عجم، علی اکبر (۱۳۹۵). تأثیر آموزش‌های مستقیم و غیر مستقیم ماهواره‌ای بر تعارض زناشویی و نگرش به خیانت زناشویی. *دو فصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی*، ۱۰(۱۸)، ۱۴۶-۱۲۵.
- فتحی، منصور؛ پروین، ستار و جوادیان، سید رضا (۱۳۹۵). مقایسه علل بی‌وفایی مردان و زنان در روابط زناشویی: یک مطالعه کیفی. *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۵(۴)، ۴۱۸-۴۰۱.
- فتحی، منصور؛ فکر آزاد، حسین؛ غفاری، غلامرضا و بوالهروی، جعفر (۱۳۹۲). عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی زنان. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۵۱، ۱۳۷-۱۰۹.
- فروم، اریک (۱۹۶۲). *هنر عشق و رزیدن*. ترجمه پوری سلطانی (۱۳۶۹). تهران: انتشارات مروارید.
- کریمی، سارا؛ یوسفی، رحیم و سلیمانی، مهران (۱۳۹۸). *رواسازی پرسشنامه خیانت زناشویی*. نشریه علمی روانشناسی بالینی و شخصیت، ۱۷(۱)، ۲۴۸-۲۳۷.
- گلاسر، کارولین؛ گلاسر، ویلیام (۲۰۰۴). *از دواج بدون شکست*. ترجمه سمیه خوش‌نیت نیکو و هدی برازنده (۱۳۹۸). انتشارات محقق.
- مؤمنی جاوید، مهرآور و شعاع کاظمی، مهرانگیز (۱۳۹۷). *دیدگاه‌های نظری خیانت زناشویی و بهبود روابط با تأکید بر راهبردهای عملی مشاوره‌ای*. تهران: آوای نور.
- Alexopoulos, C., Timmermans, E., & McNallie, J. (2020). Swiping more, committing less: Unraveling the links among dating app use, dating app success, and intention to commit infidelity. *Computers in Human Behavior*, 102, 172-180.
- Ateş, G. (2018). *Associated factors of subjective well-being in married individuals: Online infidelity tendency, gender roles, and marital satisfaction*. PhD thesis, Middle East Technical University, Ankara.
- Azrin, N. H., Naşter, B. J., & Jones, R. (1973). Reciprocity counseling: A rapid learning-

- based procedure for marital counseling. *Behaviour Research and Therapy*, 11(4), 365-382.
- Balon, R. (2015) Is Infidelity Biologically Determined? *European Psychiatry*. 30(S1): 28-31.
- Bandura, A. (2001). Social cognitive theory of mass communication. *Media Psychology*, 3(3), 265–299.
- Barbaro, N., Sela, Y., Atari, M., Shackelford, T. K., & Zeigler-Hill, V. (2019). Romantic attachment and mate retention behavior: The mediating role of perceived risk of partner infidelity. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(3), 940-956.
- Barbaro, N., Pham, M. N., & Shackelford, T. K. (2015). Solving the problem of partner infidelity: Individual mate retention, coalitional mate retention, and in-pair copulation frequency. *Personality and Individual Differences*, 82, 67-71.
- Bashirpour, M., Shafi'abadi, A., & Doukaneifard, F. (2020). Factors affecting the tendency to marital infidelity: A grounded theory study. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 8(4), 16-27.
- Birnbaum, G. E., Mizrahi, M., Kovler, L., Shutzman, B., Aloni-Soroker, A., & Reis, H. T. (2019). Our fragile relationships: Relationship threat and its effect on the allure of alternative mates. *Archives of sexual behavior*, 48(3), 703-713.
- Bowlby, J. (1982). Attachment and loss: retrospect and prospect. *American journal of Orthopsychiatry*, 52(4), 664.
- Brewer, G., & Abell, L. (2015). Machiavellianism and sexual behavior: Motivations, deception and infidelity. *Personality and Individual Differences*, 74, 186-191.
- Brewer, G., Hunt, D., James, G., & Abell, L. (2015). Dark Triad traits, infidelity and romantic revenge. *Personality and Individual Differences*, 83, 122-127.
- Burchell, J. L., & Ward, J. (2011). Sex drive, attachment style, relationship status and previous infidelity as predictors of sex differences in romantic jealousy. *Personality and Individual Differences*, 51(5), 657-661.
- Buss, D. M. (2018). Sexual and emotional infidelity: Evolved gender differences in jealousy prove robust and replicable. *Perspectives on Psychological Science*, 13(2), 155-160.
- Buss, D. M., & Shackelford, T. K. (1997). Susceptibility to infidelity in the first year of marriage. *Journal of research in personality*, 31(2), 193-221.
- Buss, D. M., Larsen, R. J., Westen, D., & Semmelroth, J. (1992). Sex differences in jealousy: Evolution, physiology, and psychology. *Psychological science*, 3(4), 251-256.
- Cherkas, L. F., Oelsner, E. C., Mak, Y., Valdes, A., & Spector, T. D. (2004). Genetic

- influences on female infidelity and number of sexual partners in humans: a linkage and association study of the role of the vasopressin receptor gene (AVPR1A). *Twin Research and Human Genetics*, 7(6), 649-658.
- Colossi, P. M., & Falcke, D. (2019). Implications of Experiences in the Family of Origin and Infidelity in Violence Loving Relationships. *Trends in Psychology*, 27(2), 339-355.
- Darab, M., Bahrami, F., & Etemadi, O. (2020). Sexual Infidelity as an Attachment Injury in Iranian Women: A Qualitative Study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 61(6), 385-405.
- Dehaji, N. S.-e., Chale, S., Dehghani, S., Hedayati, F. S., & Ebrahimi, M. (2020). The role of psychological factors and marital satisfaction in predicting of extramarital relations among married women in Yazd. *Journal of Advanced Pharmacy Education & Research*, 10(2), 92-95.
- Ellis, A. (2003). The nature of disturbed marital interaction. *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy*, 21(3-4), .147-153
- Fife, S. T., Stewart, C. M., & Hawkins, L. G. (2019). Family-of-Origin, Sexual Attitudes, and Perceptions of Infidelity: A Mediation Analysis. *The American Journal of Family Therapy*, 1-18.
- Fincham, F. D., & May, R. W. (2017). Infidelity in romantic relationships. *Current Opinion in Psychology*, 13, 70-74.
- Fye, M. A., & Mims, G. A. (2019). Preventing Infidelity: A Theory of Protective Factors. *The Family Journal*, 27(1), 22-30.
- Garza, L. (2020). *The Role of Gender and Attitudes Toward Infidelity in Therapists' Treatment Decisions for Couples Presenting with Physical Infidelity*. PhD thesis, Clinical Psychology Department, Fielding Graduate University.
- Gerbner, G. (1969). Toward "cultural indicators": The analysis of mass mediated public message systems. *AV communication review*, 17(2), 137-148.
- Gewirtz-Meydan, A. (2017). Why do narcissistic individuals engage in sex? Exploring sexual motives as a mediator for sexual satisfaction and function. *Personality and Individual Differences*, 105(1), 7-13.
- González-Rivera, J. A., Aquino-Serrano, F., & Pérez-Torres, E. M. (2020). Relationship Satisfaction and Infidelity-Related Behaviors on Social Networks: A Preliminary Online Study of Hispanic Women. *European Journal of Investigation in Health, Psychology and Education*, 10(1), 297-309.
- Guadagno, R. E., & Sagarin, B. J. (2010). Sex differences in jealousy: An evolutionary perspective on online infidelity. *Journal of Applied Social Psychology*, 40(10), 2636-655.

- Hackathorn, J., & Ashdown, B. K. (2020). The Webs We Weave: Predicting Infidelity Motivations and Extradyadic Relationship Satisfaction. *The Journal of Sex Research*, 1-13.
- Haring, M., Hewitt, P.L., and G.L. Flett, (2003). Perfectionism, Coping, and Quality of Intimate Relationships, *Journal of Marriage and Family*, 65: 143-158.
- Haseli, A., Shariati, M., Nazari, A. M., Keramat, A., & Emamian, M. H. (2019). Infidelity and Its Associated Factors: A Systematic Review. *The journal of sexual medicine*. 16(8), 1155-1169.
- Himuro-Fitzgerald, N. F. (2019). *The Role of Interdependence in Adult Romantic Attachment and Infidelity in Asian Americans*. PhD thesis, Alliant International University.
- Hoe, S. L. (2008). Issues and procedures in adopting structural equation modeling technique. *Journal of applied quantitative methods*, 3(1), 76-83.
- Houghton, D., Pressey, A., & İstanbulluoglu, D. (2020). Who needs social networking? An empirical enquiry into the capability of Facebook to meet human needs and satisfaction with life. *Computers in Human Behavior*, 104, 106153.
- Ibrahim, M. A., Malek, M. A. A., Mohamad, N., Hoesni, S. M., & Sulaiman, S. W. (2019). Narcissistic Personality, Love Styles And Love Satisfaction As Predictors To Infidelity. *e-Bangi*, 16(7). 1823-884x
- Isma, M. N. P., & Turnip, S. S. (2019). Personality traits and marital satisfaction in predicting couples' attitudes toward infidelity. *Journal of Relationships Research*, 10.
- Jahan, Y., Chowdhury, A. S., Rahman, S. A., Chowdhury, S., Khair, Z., Huq, K. E., & Rahman, M. M. (2017). Factors involving extramarital affairs among married adults in Bangladesh. *International Journal of Community Medicine and Public Health*, 4 (5), 1379-1386.
- Jeanfreau, M. M., & Mong, M. (2019). Barriers to Marital Infidelity. *Marriage & Family Review*, 55(1), 23-37.
- Jeanfreau, M.M., Jurich, A.P. and Mong, M.D. (2014). Risk Factors Associated with Woman's Marital Infidelity. *Contemporary Family Therapy Journal*. 36(3). 327-332.
- Jeanfreau, M. M. (2009). *A qualitative study investigating the decision-making process of women's participation in marital infidelity*. PhD thesis, Department of Family Studies and Human Services College of Human Ecology, Kansas state University Manhattan, Kansas.
- Jia, T. L., Ing, H. K., & Lee, M. C. C. (2016). A Review Of Personality Factors On Relationship Infidelity. *Jurnal Psikologi Malaysia*, 30(1).

- Kline, R. (2016). *Principles and practice of structural equation modeling*. 1998. New York: Guilford.
- Kwena, Z., Mwanzo, I., Shisanya, C., Camlin, C., Turan, J., Achiro, L., & Bukusi, E. (2014). Predictors of extra-marital partnerships among women married to fishermen along Lake Victoria in Kisumu County, Kenya. *PloS one*, 9(4), e95298.
- Lalasz, C. B., & Weigel, D. J. (2011). Understanding the relationship between gender and extradyadic relations: The mediating role of sensation seeking on intentions to engage in sexual infidelity. *Personality and Individual Differences*, 50(7), 1079-1083.
- Lewandowski, G. W., & Ackerman, R. A. (2006). Something's missing: Need fulfillment and self-expansion as predictors of susceptibility to infidelity. *The Journal of social psychology*, 146(4), 389-403.
- Liu, Y., & Zheng, L. (2020). Relationships between the Big Five, narcissistic personality traits, and online sexual activities. *Personality and Individual Differences*, 152, 109593.
- Lopes, G. S., Holub, A. M., Savolainen, J., Schwartz, J. A., & Shackelford, T. K. (2020). Sex differences in cognitive and moral appraisals of infidelity: Evidence from an experimental survey of reactions to the petraeus affair. *Personality and Individual Differences*, 156, 109765.
- Mattingly, B. A., Wilson, K., Clark, E. M., Bequette, A. W., & Weidler, D. J. (2010). Foggy faithfulness: Relationship quality, religiosity, and the perceptions of dating infidelity scale in an adult sample. *Journal of Family Issues*, 31(11), 1465-1480.
- Maxwell, J. A., Muise, A., MacDonald, G., Day, L. C., Rosen, N. O., & Impett, E. A. (2017). How implicit theories of sexuality shape sexual and relationship well-being. *Journal of Personality and Social Psychology*, 112(2), 238.
- McDaniel, B. T., Drouin, M., & Cravens, J. D. (2017). Do you have anything to hide? Infidelity-related behaviors on social media sites and marital satisfaction. *Computers in human behavior*, 66, 88-95.
- McQuitty, Sh. (2004). Statistical power and structural equation models in business research. *Journal of Business Research*. 57(2), 175-183.
- Mileham, B. L. A. (2007). Online infidelity in Internet chat rooms: An ethnographic exploration. *Computers in Human Behavior*, 23(1), 11-31.
- Munsch, C. L. (2015). Her support, his support: Money, masculinity, and marital infidelity. *American Sociological Review*, 80(3), 469-495.
- O'Kelley, K. (2019). New Employees and Safety Culture: A Social Cognitive Theory Perspective. *Professional Safety*, 64(02), 37-40.

- Özkul, K. (2020). *Dishonesty in close relationships: The effect of the dark triad personality traits and adult attachment styles on the perceptions of infidelity*. Ph.D thesis, Social Sciences, Middle East Technical University.
- Roman, D. (2020). Justifications of Internet Infidelity in Romanian Women with Extra-Dyadic Affairs: A Qualitative Study Proposal. *New Trends in Psychology*, 2(1). 93-107.
- Rosenberg, K. P., & Feder, L. C. (2014). An introduction to behavioral addictions. *Behavioral Addictions*, 1-17
- Russell, M. V., Baker, L. R., McNulty, J. K. (2013). Attachment insecurity and infidelity in marriage: Do studies of dating relationships really inform us about marriage? *Journal of Family Psychology*, 27, 242–251.
- Schreiber, J. B., Nora, A., Stage, F. K., Barlow, E. A., & King, J. (2006). Reporting structural equation modeling and confirmatory factor analysis results: A review. *The Journal of educational research*, 99(6), 323-338.
- Selتمان, D., Garcia, J. R., & Tsapelas, I. (2019). Motivations for extradyadic infidelity revisited. *The Journal of Sex Research*, 56(3), 273-286.
- Sevi, B., Urganci, B., & Sakman, E. (2020). Who cheats? An examination of light and dark personality traits as predictors of infidelity. *Personality and Individual Differences*, 164, 110126.
- Shah, R., & Goldstein, S. M. (2006). Use of structural equation modeling in operations management research: Looking back and forward. *Journal of Operations management*, 24(2), 148-169.
- Sharifinia, A., Nejati, M., Bayazi, M. H., & Motamedi, H. (2019). Investigating the Relationship Between Addiction to Mobile Social Networking with Marital Commitment and Extramarital Affairs in Married Students at Quchan Azad University. *Contemporary Family Therapy*, 41(4), 401-407
- Shrout, M. R., & Weigel, D. J. (2020). Coping with infidelity: The moderating role of self-esteem. *Personality and Individual Differences*, 154.
- Sivo, S. A., Fan, X., Witta, E. L., & Willse, J. T. (2006). The search for "optimal" cutoff properties: Fit index criteria in structural equation modeling. *The Journal of Experimental Education*, 74(3), 267-288.
- Starratt, V. G., Weekes-Shackelford, V., & Shackelford, T. K. (2017). Mate value both positively and negatively predicts intentions to commit an infidelity. *Personality and Individual Differences*, 104, 18-22.
- Szabó, E., & Jones, D. N. (2019). Gender differences moderate Machiavellianism and impulsivity: Implications for Dark Triad research. *Personality and Individual Differences*, 141, 160-165.

- TaghiPour, M. , Ismail, A., Jaafar, W. M. W., & Yusop, Y. M. (2019). Infidelity in Marital Relationships. *Psychology & Psychological Research International Journal*, 4, 1-14
- Tagler, M. J. (2010). Sex differences in jealousy: Comparing the influence of previous infidelity among college students and adults. *Social Psychological and Personality Science*, 1(4), 353-360.
- Thapa, R., Yang, Y., & Nget, M. (2019). Perceptions of Sexual Infidelity in Rural Cambodia: A Qualitative Study of Adolescent Men. *American journal of men's health*, 13(3), 1-11.
- Timmermans, E., & Courtois, C. (2018). From swiping to casual sex and/or committed relationships: Exploring the experiences of Tinder users. *The Information Society*, 34(2), 59-70.
- Turliuc, M. N., & Scutaru, E. L. (2014). Construction and Validation of Emotional Responses to Sexual Infidelity Scale–ERSIS. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 159, 473-479.
- Vossler, A., & Moller, N. P. (2020). Internet Affairs: Partners' Perceptions and Experiences of Internet Infidelity. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 46(1), 67-77.
- Weiser, D. A., Weigel, D. J., Lalasz, C. B., & Evans, W. P. (2017). Family background and propensity to engage in infidelity. *Journal of Family Issues*, 38(15), 2083-2101.
- Weiser, D. A., & Weigel, D. J. (2015). Investigating experiences of the infidelity partner: Who is the "Other Man/Woman"? *Personality and Individual Differences*, 85, 176-181.
- Whisman, M. A. (2016). Discovery of a partner affair and major depressive episode in a probability sample of married or cohabiting adults. *Family process*, 55(4), 713-723.
- Yeniceri, Z., & Kökdemir, D. (2006). University student perceptions of and explanations for infidelity: The development of the infidelity questionnaire (INFQ). *Social Behavior and Personality: An International Journal*, 34(6), 639-650.
- Yuan, S., & Weiser, D. A. (2019). Relationship dissolution following marital infidelity: comparing European Americans and Asian Americans. *Marriage & Family Review*, 55, 1-20.
- Yucel, D., & Gassanov, M. A. (2010). Exploring actor and partner correlates of sexual satisfaction among married couples. *Social Science Research*, 39(5), 725-738.
- Zare, B. (2011). Review of studies on infidelity. *International Proceedings of Economics Development and Research*, 19(2), 182-186.
- Zuckerman, M. (1979). *Sensation Seeking: Beyond the optimal level of arousal*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.

تدوین مدل اجتناب متضاد در افراد مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر □

Model of Contrast Avoidance of Generalized Anxiety Disorder in People with Symptoms of Generalized Anxiety Disorder □

Masumeh Shafei, MSc

Fatemeh Rezaei, PhD □

Masoud Sadeghi, PhD

معصومه شفیعی *

دکتر فاطمه رضایی *

دکتر مسعود صادقی *

Abstract

The aim of this study was to develop a model of contrast avoidance of Generalized anxiety disorder in people with symptoms of Generalized anxiety disorder. The present study is a correlation of structural equation modeling, The statistical population included 457 individuals with symptoms of generalized anxiety disorder. And questionnaires Neuroticism, interpersonal problems, Contrast Avoidance of Worry and generalized anxiety were used. Data were analyzed using structural equation And were analyzed using AMOS and SPSS software. the results showed that The proposed model fits well. In this model, neuroticism, interpersonal problems, and Contrast Avoidance of Worry had a direct and significant effect on the symptoms of generalized anxiety disorder. But Childhood Trauma and Emotional Contrast Avoidance did not have a direct and significant effect on the symptoms of generalized anxiety disorder. Interpersonal problems and Contrast Avoidance of Worry also significantly mediated between neuroticism and symptoms of generalized anxiety disorder and Interpersonal problems and Contrast Avoidance of Worry significantly mediated between childhood trauma and symptoms of generalized anxiety disorder. According to the research findings, the symptoms of generalized anxiety disorder are affected by childhood trauma, neuroticism, interpersonal problems, and Contrast Avoidance of Worry.

Keywords: childhood trauma, contrast avoidance, interpersonal problems, neuroticism, generalized anxiety disorder

□ Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khoramabad, Iran.

□ Email: rezaei.f@lu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تدوین مدل اجتناب متضاد اختلال اضطراب فراگیر انجام گرفت. روش پژوهش همبستگی از نوع مدل سازی معادلات ساختاری است، جامعه آماری شامل، ۴۵۷ نفر از افراد دارای علائم اختلال اضطراب فراگیر بودند که به صورت در دسترس انتخاب شدند و از ابزارهای آسیب های دوره کودکی، روان آزردهی، مشکلات بین فردی، اجتناب متضاد از نگرانی، اجتناب متضاد هیجانی و اضطراب فراگیر استفاده شد. داده ها با استفاده از روش تحلیل معادلات ساختاری به وسیله نرم افزار SPSS و AMOS مورد تجزیه تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که مدل پیشنهادی به خوبی برازش شده است. در این مدل روان آزردهی، مشکلات بین فردی و اجتناب متضاد از نگرانی بر علائم اختلال اضطراب فراگیر اثر مستقیم و معناداری داشتند، ولی آسیب های دوره کودکی و اجتناب متضاد هیجانی بر علائم اختلال اضطراب فراگیر اثر مستقیم و معناداری نداشتند، همچنین مشکلات بین فردی و اجتناب متضاد از نگرانی به طور معناداری بین روان آزردهی و علائم اختلال اضطراب فراگیر میانجیگری کردند و مشکلات بین فردی و اجتناب متضاد از نگرانی به طور معنی داری بین آسیب های دوره کودکی و علائم اختلال اضطراب فراگیر میانجیگری کردند. بر اساس یافته های پژوهش علائم اختلال اضطراب فراگیر تحت تأثیر آسیب های دوران کودکی، روان آزردهی، مشکلات بین فردی و اجتناب متضاد از نگرانی قرار دارد.

کلیدواژه ها: آسیب های دوره کودکی، اجتناب متضاد، مشکلات بین فردی، روان آزردهی، اختلال اضطراب فراگیر

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۳ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۶/۱۹

* گروه روانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

● مقدمه

اختلال اضطراب فراگیر (GAD) یکی از شایع‌ترین اختلال‌های اضطرابی است، و همبودی بالایی با دیگر اختلال‌های روانی دارد و باعث اختلال قابل توجهی در حوزه‌های مختلف عملکردی می‌شود (چاو، پرزوسکی، و نیومن، ۲۰۱۹). بین پردازش‌های شناختی و اضطراب کنش متقابل وجود دارد (شاهقلیان و همکاران، ۱۳۹۵). مطالعات نشان می‌دهد درمان موفق اختلال اضطراب فراگیر دشوار است (هال، کلت، بریوس، بینز و اسکات، ۲۰۱۶). بدین خاطر مداخله روانشناختی در اختلال اضطراب فراگیر دارای جایگاه ویژه‌ای است. اما آنچه که بر درمان تقدم دارد شناسایی متغیرهای دخیل در اختلال اضطراب فراگیر تدوین یک مدل برای تبیین آنها می‌باشد. در همین راستا، نیومن و لارا (۲۰۱۱)، مدل اجتناب متضاد (CA) از اختلال اضطراب فراگیر را پیشنهاد کرده‌اند. مدل اجتناب متضاد (CAM) فرض می‌کند افرادی که در معرض خطر نگرانی‌های پاتولوژیک و علائم اختلال اضطراب فراگیر هستند منحصراً ترس از تغییر هیجانات، از هیجانات خنثی یا مثبت به حالات هیجانی منفی را دارند و در نتیجه نگرانی را برای حفظ هیجانات منفی به منظور نظم دادن و جلوگیری از تغییرات یا تقابلات منفی استفاده می‌کنند (کروچ، لویز، اریکسون و نیومن، ۲۰۱۷). مدل اجتناب متضاد (CAM) معتقد است که مسأله اصلی در اختلال اضطراب فراگیر یک تقابل هیجانی منفی است (کروچ و همکاران، ۲۰۱۷). این افراد حساسیت بیشتری نسبت به هیجانات مرتبط با وقایع منفی غیرمنتظره دارند و این نگرانی ویژگی مهم پاتولوژیک اختلال اضطراب فراگیر منجر به طولانی شدن این اختلال می‌شود، بنابراین یک حالت عاطفی منفی را حفظ می‌کند تا مانع عاطفه منفی یا تجربه متقابل شود (نیومن و همکاران، ۲۰۱۱). از نگرانی به عنوان راهبردی برای جلوگیری از تقابل منفی (اما نه تقابل مثبت) استفاده می‌کنند (نیومن و همکاران، ۲۰۱۱). اجتناب متضاد ممکن است به صورت شیوه‌هایی از رفتارهای ناسازگار بروز پیدا کند، به همین دلیل نیومن، لارا، اریکسون و پرزوسکی (۲۰۱۴) بر نقش عوامل آسیب‌شناسی بالقوه مانند؛ روان‌آزردگی (عاطفه منفی بالا)، آسیب‌های دوره کودکی، و تنظیم روابط بین فردی در افراد مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر تأکید کرده‌اند، و اظهار کرده‌اند که ممکن است منجر به اجتناب متضاد شوند. بنابراین، انتظار داریم با به کارگیری این مؤلفه‌ها در کنار هم بتوانیم مدل اجتناب متضاد از اختلال اضطراب فراگیر را ارائه دهیم و

در این پژوهش در قالب یک مدل به تعیین نقش هر کدام از این مؤلفه‌ها در اختلال اضطراب فراگیر پرداخته‌ایم.

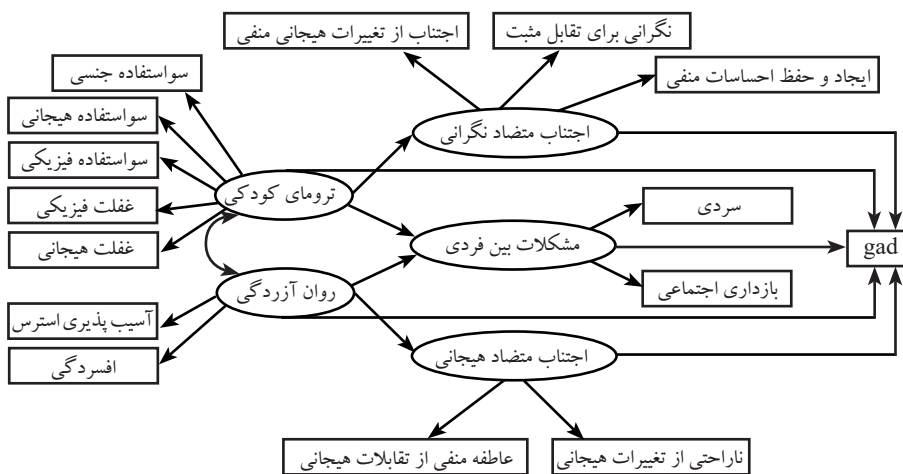
آسیب‌های دوره کودکی یک عامل خطر اساسی و قابل تغییر برای اختلال‌های روانشناسی، از جمله اختلال اضطراب فراگیر است (دنيس، ۲۰۲۰) و شامل: سوءاستفاده (هیجانی، جنسی و فیزیکی) و غفلت (هیجانی و فیزیکی) می‌باشد (برنشتاین و همکاران، ۲۰۰۳). وان نیرپ و همکاران (۲۰۱۵) نشان دادند؛ یکی از عواملی که ممکن است با اختلال هیجانی و اختلال اضطراب فراگیر مرتبط باشد، سوءاستفاده از دوره کودکی است. اختلال در تنظیم هیجان می‌تواند به عنوان میانجی بین آسیب‌های دوره کودکی و اختلال‌های روانی عمل کند (موسوی هندی، علیلو و مدنی، ۱۳۹۷). یافته‌ها شواهدی را برای نقش میانجی‌کننده اختلال هیجانی در رابطه بین سوءرفتار عاطفی به طور خاص و اختلال اضطراب فراگیر ارائه داده است (سونک و همکاران، ۲۰۱۸). آسیب‌های دوره کودکی یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم میزان مشکلات بین فردی در آینده است (مارشال، شانون، منیچ، مک کری و مال هلند، ۲۰۱۸).

روان‌آزردگی دارای ارتباط بسیار ویژه‌ای با اختلال اضطراب فراگیر می‌باشد (پاتریک، ۲۰۱۹) افراد روان‌آزرده تمایل به نشان دادن تعادل عاطفی ضعیف و تجربه عواطف منفی را دارند، و این افراد تا حدودی شرایط تولید عواطف منفی را انتخاب می‌کنند (جاج، بونو، الیز و گرهارت، ۲۰۰۲). روان‌آزردگی و کنترل هیجان درک شده هر دو پیش‌بینی‌کننده اختلال اضطراب فراگیر هستند و کنترل هیجان درک شده به عنوان متغیر میانجی بین روان‌آزردگی و شدت اختلال اضطراب فراگیر عمل می‌کند (برجیس و بروون، ۲۰۱۵). روان‌آزردگی به طور معنی‌داری وقوع تعاملات بین فردی منفی را پیش‌بینی می‌کند (گرین فیلد، گانترت، فوراند، ۲۰۱۴) و مرتبط با مشکلات بین فردی است (ویلیامز و سیمز، ۲۰۱۶).

یکی از ویژگی‌های اختلال اضطراب فراگیر داشتن مشکلات بین فردی است (شین و نیومن، ۲۰۱۹). پیشنهاد نقش بالقوه برای مشکلات بین فردی در حفظ علائم اختلال اضطراب فراگیر و احتمالاً حتی حفظ مشکل با تقابل منفی است. تحقیقات موجود، دلایلی را برای ادغام مدل اجتناب متضاد را در مدل‌های بین فردی اختلال اضطراب فراگیر ارائه می‌دهد (نیومن و همکاران، ۲۰۱۴). فرآیندهای بین فردی و اجتناب عاطفی ممکن است نشانه‌شناسی اختلال اضطراب فراگیر را حفظ کند (نیومن، گاستون گوی، بورکویک، فیشر، و نوردبرگ،

۲۰۰۸). هو، کیم، یو و چای (۲۰۱۴) دریافتند که مشکلات بین فردی و اجتناب به عنوان میانجی بین ترومای کودکی و اختلال اضطراب فراگیر عمل می‌کند.

طبق پیشینه تحقیقات آسیب‌های دوره کودکی و روان‌آزردگی منجر به مشکلات بین فردی و نقص در تنظیم هیجانات می‌شود و به طور مستقیم با اختلال اضطراب فراگیر نیز مرتبط است، همچنین باعث اجتناب از خاطرات مرتبط با آسیب می‌شود این اجتناب یک ابزار ناسازگار برای تنظیم هیجان است و این بدتنظیمی هیجان با اختلال اضطراب فراگیر مرتبط است و اختلال هیجانی میانجی بین آسیب‌های دوره کودکی، و روان‌آزردگی با اختلال اضطراب فراگیر است و همچنین مشکلات بین فردی و اجتناب ممکن است نشانه‌های شناسی اختلال اضطراب فراگیر را حفظ کند و از طریق اجتناب، و نگرانی، منجر به اختلال اضطراب فراگیر شود. بنابراین برای اینکه بدانیم چه چیزهای منجر به علائم اختلال اضطراب فراگیر می‌شوند، تحقیقات بیشتری لازم است که بررسی کند که آیا این متغیرهای پیشنهادی منجر به اختلال اضطراب فراگیر خواهند شد؟ بنابراین با توجه به اهمیت این موضوع مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که آیا مدل اجتناب متضاد اختلال اضطراب فراگیر، از برآزش مطلوبی برخوردار است یا خیر؟.



شکل ۱. مدل پیشنهادی اختلال اضطراب

● روش

پژوهش حاضر، همبستگی از نوع مدل‌سازی معادلات ساختاری و از نوع کاربردی

است جامعه آماری پژوهش حاضر را تمام افرادی که دارای علائم اختلال اضطراب فراگیر (داشتن حداقل ۲ نشانه از ۶ نشانه ذکر شده در DSM-5 برای تشخیص علائم این اختلال و کسب نمرهٔ برش در مقیاس اختلال اضطراب فراگیر) بوده، و در نیمه اول سال ۱۳۹۸، به مراکز درمانی و مشاوره شهر خرم آباد مراجعه کرده بودند را تشکیل داد. اگر از مدلیابی معادلات ساختاری استفاده شود حدود ۲۰ نمونه برای هر عامل (متغیر پنهان) لازم است. (کلاین، ۲۰۱۵). در این پژوهش به منظور دستیابی به نتیجه مطلوب تر تعداد ۴۵۷ نفر با میانگین سنی ۳۱/۵ و انحراف معیار ۵/۴۹، که از این تعداد ۲۶۵ نفر (۵۷/۹۸ درصد) زن و ۱۸۲ نفر (۳۹/۸۲ درصد) مرد بودند که با توجه به ملاک‌های ورود و خروج، نمره برش پرسشنامه اختلال اضطراب فراگیر و مصاحبه بالینی به صورت در دسترس به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند و در این پژوهش شرکت کردند. ملاک‌های ورود شامل موارد زیر هستند: رضایت آگاهانه، قادر به شرکت در مطالعه، داشتن تحصیلات حداقل دیپلم، داشتن علائم اختلال اضطراب، عدم استفاده از دارودرمانی و روان‌درمانی در ۶ ماه گذشته. ملاک‌های خروج نیز شامل موارد زیر هستند: دریافت تشخیص اختلال‌های شخصیت مرزی، ضد اجتماعی و اسکیزوتیپال بر اساس مصاحبه ساختاریافته اختلال‌های محور دو (SCID-II)، و وجود آسیب مغزی یا سایر بیماری‌های جسمانی.

● ابزارها

□ الف: پرسشنامه کوتاه اختلال اضطراب فراگیر (GAD-7): این ابزار یک مقیاس ۹ ماده‌ای که توسط نیومن و همکاران (۲۰۰۲)، نوشته شده است، که ۵ مادهٔ آن به صورت بله/خیر و ۴ مادهٔ آن به صورت پیوستاری از ۱ تا ۸ درجه بندی شده است این پرسشنامه روایی همگرا و افتراقی مناسبی دارد و ضریب توافقی کاپا با مصاحبه ساختار یافته ۰/۹۷ است، به علاوه فرم اصلی، همسانی درونی (آلفای کرونباخ ۰/۹۴) و بازآزمایی برای دو هفته را (برای ۹۲٪ نمونه) قوی گزارش کرده است. نقطه برش برای ۸۳٪ افراد ۵/۷ می باشد (نیومن و همکاران، ۲۰۰۲). در پژوهشی ضریب آلفای کرونباخ را ۰/۷۹ و روایی همزمان آن را ۰/۶۱ و $I=0/45$ و روایی افتراقی $I=0/88$ بود. علاوه بر این نقطه برش ۵/۹۵ منجر به حساسیت ۹۷٪ و ویژگی ۹۴٪ شد (بیتا و محمدی، ۱۳۹۶). در این پژوهش آلفای کرونباخ ۰/۷۶ به دست آمد.

□ ب: فرم کوتاه پرسشنامه ترومای کودکی (CTQ): این پرسشنامه ۲۸ ماده ای توسط برنشتاین و همکاران (۲۰۰۳) تهیه شده است و پنج حوزه ترومای کودکی را به ترتیب زیر پوشش می دهد: سوء استفاده فیزیکی، سوء استفاده جنسی، سوء استفاده هیجانی، غفلت فیزیکی و غفلت هیجانی. این مقیاس در طیف ۵ درجه ای لیکرت (هرگز رخ نداده=۱، اکثر اوقات رخ داده=۵) نمره گذاری می شود. اعتبار این آزمون به دو روش آزمون-بازآزمون و آلفای کرونباخ در دامنه ۰/۷۹ تا ۰/۹۴ قرار دارد (برودسکی، مان، استنلی، تین، کوندو و بیرماهر، ۲۰۰۸). در پژوهشی آلفای کرونباخ آن را برای زیر مقیاس ها از ۰/۸۱ تا ۰/۹۸ برآورد کرده (ابراهیمی، دژکام، ۱۳۹۲). در این پژوهش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۶ و برای زیرمؤلفه ها در دامنه ۰/۵۹ تا ۰/۸۴ برآورد گردید.

□ ج: پرسشنامه شخصیتی پنج عاملی نئو NEO-FFI: این ابزار ۲۴۰ ماده ای توسط کاستا و مک کری (۱۹۹۰) تهیه و منتشر شد که شامل ۵ عامل و هر عامل شامل ۶ بعد است و بر اساس مقیاس لیکرت (۱ کاملاً موافقم تا ۵ کاملاً مخالفم) اندازه گیری می شود که نمره هر عامل جداگانه محاسبه می شود و در نهایت پنج نمره بدست می آید. ضرایب اعتبار این آزمون نیز در مطالعات مختلف بین ۰/۷۳ تا ۰/۸۱ گزارش شده است (کاستا و مک کری، ۱۹۹۲). در پژوهشی روایی ملاکی آن بین ۰/۴۵ تا ۰/۶۶ و آلفای کرونباخ بین ۰/۵۶ تا ۰/۸۷ به دست آمده است (گروسی، ۱۳۸۰). در این پژوهش از دو زیرمقیاس روان آزردهی که شامل افسردگی و آسیب پذیری است، استفاده شد، که آلفای کرونباخ آنها نیز به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۶۹ و ۰/۷۱ به دست آمد. در پژوهشی آلفای کرونباخ روان آزردهی ۰/۷۹ گزارش شده است (گروسی، ۱۳۸۰).

□ د: پرسشنامه اجتناب متضاد از نگرانی (CAQ-W): این پرسشنامه ۳۰ ماده ای توسط لارا و همکاران در سال ۲۰۱۷ ساخته شده است که با استفاده از مقیاس لیکرت ۵ نقطه ای پاسخ داده می شوند و دارای سه عامل نگرانی برای اجتناب از تغییرات هیجانی منفی، نگرانی برای ایجاد و حفظ احساسات منفی و نگرانی برای ایجاد تقابل مثبت است. این شاخص ها برازش مطلوب و رضایت بخشی از مدل ۳ عاملی را نشان داده است، و دارای روایی همزمانی با پرسشنامه اختلال اضطراب فراگیر (۰/۵۶)، پرسشنامه حالت نگرانی (۰/۶۱)، همچنین دارای روایی افتراقی با متغیرهای واگرایی مانند؛ تهدید درک شده از

هیجان‌ات مثبت (۰/۲۳)، به دست آمد (لارا و نیومن، ۲۰۱۷). در پژوهش شفيعی و همکاران (۱۳۹۸) آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۱ و برای زیرمؤلفه‌ها در دامنه ۰/۸۵ تا ۰/۹۴ برآورد گردید.

□ ه: پرسشنامه اجتناب متضاد هیجانی (CAQ-GE): این پرسشنامه ۲۵ ماده‌ای توسط لارا و همکاران در سال ۲۰۱۷ ساخته شده است که با استفاده از مقیاس لیکرت ۵ نقطه پاسخ داده می‌شوند و دارای دو زیرمؤلفه ایجاد و حفظ احساسات منفی برای اجتناب از تقابل منفی و ناراحتی مرتبط با تغییرات هیجانی می‌باشد. این شاخص‌ها برازش مطلوب و رضایت بخشی از مدل دو عاملی این پرسشنامه را نشان داده است و دارای روای همزمانی با پرسشنامه اختلال اضطراب فراگیر (۰/۵۳)، پرسشنامه حالت نگرانی (۰/۵۵)، همچنین دارای روایی افتراقی با پرسشنامه تهدید درک شده از هیجان‌ات مثبت (۰/۲۰)، به دست آمد (لارا و همکاران، ۲۰۱۷). در پژوهش شفيعی و همکاران (۱۳۹۸) آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۶ و برای زیرمؤلفه‌ها در دامنه ۰/۸۳ تا ۰/۹۱ برآورد گردید.

□ و: سیاهه مشکلات پیچیده بین فردی (IIP-C): فرم کوتاه ۳۲ ماده‌ای این سیاهه توسط سودانا و تریسی (۲۰۱۱) تهیه و اعتباریابی شده است و پاسخ بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای از صفر (بدون ناراحتی) تا ۴ (بسیار ناراحت) نمره‌گذاری می‌شود. دارای ۸ عامل است که آلفای کرونباخ آنها بین ۰/۶۲ تا ۰/۸۴ به دست آمده است (سودانا و همکاران، ۲۰۱۱). همچنین همبستگی بالایی با فرم اصلی ۶۴ سؤالی سیاهه مشکلات بین فردی را نشان داد (سودانا و همکاران، ۲۰۱۱). در پژوهشی این سیاهه از برازندگی مطلوبی برخوردار بود (فتح، فلاح، طباطبایی و رحیمی، ۱۳۹۲). در این پژوهش از دو زیر مقیاس سردی و بازداری اجتماعی استفاده شده است و آلفای کرونباخ آنها به ترتیب ۰/۸۲ و ۰/۸۸ برآورد گردید. در پژوهش اظهري، حشمتی و دهقان (۱۳۹۶) آلفای کرونباخ آنها نیز به ترتیب ۰/۷۰ و ۰/۷۳ را گزارش دادند.

روش اجرای پژوهش حاضر به این صورت بود که بعد از هماهنگی‌های لازم اداری و مراجعه به مراکز مشاوره دانشگاه لرستان و دانشگاه علوم پزشکی لرستان و چند مرکز مشاوره در شهر خرم‌آباد (که به صورت در دسترس انتخاب شده بودند)، بر اساس مراجعه‌کنندگان که برای اولین بار به این مراکز مراجعه کرده بودند به مدت ۷ ماه، پرسشنامه اختلال اضطراب

فراگیر را بر روی ۱۰۰۰ نفر اجرا شد که از این میان ۱۰۷ نفر پرسشنامه ناقص تحویل دادند و مصاحبه بالینی انجام نشد، از میان ۸۹۳ نفر باقی مانده با توجه به نمره برش پرسشنامه اختلال اضطراب فراگیر که ۵/۹۵ می باشد ۶۸۱ نفر دارای علائم اختلال اضطراب فراگیر بودند و از میان ۶۸۱ نفر باقی مانده تعداد ۴۵۷ نفر با توجه به ملاک‌های ورود و خروج، و مصاحبه بالینی بر اساس DSM-5 (همراه بودن اضطراب و نگرانی با حداقل دو نشانه از شش نشانه ذکر شده در DSM) دارای علائم بودند (ملاک تشخیص اختلال اضطراب فراگیر سه نشانه از شش نشانه ذکر شده در DSM است که برای داشتن علائم این اختلال دو نشانه در نظر گرفته شد) و سپس به پرسشنامه‌های فرم جمعیت شناختی، اضطراب فراگیر، ترومای کودکی، مشکلات بین فردی، اجتناب متضاد از نگرانی اجتناب متضاد هیجانی پاسخ دادند. داده‌های جمع آوری شده نیز با استفاده از آزمون‌های آماری همبستگی پیرسون و تحلیل معادله ساختاری از طریق نسخه SPSS و AMOS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

● یافته‌ها

در این بخش شاخص‌های توصیفی میانگین، انحراف معیار و همبستگی مرتبه صفر میان متغیرهای پژوهش مورد بررسی قرار گرفت که در جدول ۱، قابل مشاهده است. دامنه همبستگی میان متغیرها از ۰/۳۴ (بین بازداری اجتماعی و نگرانی برای ایجاد تقابل مثبت) تا ۰/۷۷ (بین سوءاستفاده جنسی و غفلت هیجانی و همچنین بین سوءاستفاده هیجانی و غفلت فیزیکی) متغیر است. تمامی ضرایب همبستگی بین متغیرها معنادار است ($p < ۰/۰۱$).

کلاین (۲۰۱۵) تأکید می‌کند که در استفاده از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری، قبل از انجام تحلیل داده‌ها، بررسی پیش فرض‌های این روش ضروری است. یکی از ملاک‌های متداول در بررسی مفروضه بهنجار بودن محاسبه آماره‌های چولگی و کشیدگی می‌باشد. به باور کلاین (۲۰۱۵) قدرمطلق ضریب چولگی کمتر از ۳ و ضریب کشیدگی کمتر از ۱۰ ملاک بهنجار بودن متغیرها است که در پژوهش حاضر تمام متغیرهای پژوهش مفروضه بهنجاری را رعایت کرده‌اند. جهت بررسی هم خطی چندگانه از بررسی ماتریس همبستگی و دو عامل تحمل و تورم واریانس (VIF) استفاده می‌شود. در پژوهش حاضر ارزش‌های تحمل هیچکدام از متغیرها کمتر از ۰/۱۰ نیست و همچنین ارزش‌های تورم واریانس هیچکدام از

متغیرها از ۱۰ بالاتر نیست، بنابراین مفروضه عدم هم خطی چندگانه رعایت گردیده است. یکی دیگر از مفروضات معادله ساختاری عدم وجود داده‌های افراطی است. که در مجموع ۴۲ نفر حذف گردید و تعداد نمونه به ۴۱۵ نفر تقلیل یافت.

جدول ۱. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱. سوءاستفاده جنسی	-	۰/۶۵	۰/۵۱	۰/۷۳	۰/۷۷	۰/۴۷	۰/۴۱	۰/۴۷	۰/۴۶	۰/۴۵	۰/۵۵	۰/۶۱	۰/۵۷	۰/۵۸	۰/۷۲
۲. سوءاستفاده هیجانی		-	۰/۴۶	۰/۷۷	۰/۷۳	۰/۵۷	۰/۵۵	۰/۶۲	۰/۴۹	۰/۵۵	۰/۶۳	۰/۶۱	۰/۳۸	۰/۶۳	۰/۷۲
۳. سوء استفاده فیزیکی			-	۰/۵۵	۰/۶۴	۰/۵۴	۰/۶۲	۰/۴۱	۰/۴۷	۰/۵۴	۰/۵۷	۰/۵۹	۰/۴۹	۰/۶۲	۰/۵۸
۴. غفلت فیزیکی				-	۰/۴۸	۰/۴۵	۰/۵۸	۰/۳۶	۰/۴۶	۰/۴۹	۰/۴۸	۰/۴۴	۰/۳۹	۰/۴۸	۰/۵۰
۵. غفلت هیجانی					-	۰/۵۷	۰/۶۴	۰/۵۷	۰/۴۳	۰/۵۳	۰/۵۷	۰/۵۳	۰/۵۶	۰/۵۴	۰/۶۱
۶. آسیب پذیری از استرس						-	۰/۷۴	۰/۵۹	۰/۳۸	۰/۴۵	۰/۵۸	۰/۴۴	۰/۴۷	۰/۴۷	۰/۷۴
۷. افسردگی							-	۰/۴۴	۰/۴۷	۰/۴۴	۰/۵۶	۰/۵۹	۰/۴۹	۰/۶۱	۰/۶۱
۸. سرد-غیرصمیمی								-	۰/۴۲	۰/۴۳	۰/۵۹	۰/۵۹	۰/۴۲	۰/۶۲	۰/۶۸
۹. بازداری اجتماعی									-	۰/۶۳	۰/۳۴	۰/۵۱	۰/۵۹	۰/۶۳	۰/۵۸
۱۰. اجتناب از تغییرات										-	۰/۶۳	۰/۶۸	۰/۶۵	۰/۶۲	۰/۶۲
۱۱. نگرانی برای ایجاد تقابل											-	۰/۶۳	۰/۵۷	۰/۶۸	۰/۶۸
۱۲. ایجاد و حفظ احساسات												-	۰/۴۹	۰/۶۹	۰/۶۹
۱۳. ناراحتی مرتبط تغییرات													-	۰/۶۶	۰/۵۲
۱۴. حفظ هیجان منفی														-	۰/۷۱
۱۵. اضطراب فراگیر															-
میانگین	۱۱/۹۹	۱۳/۸۱	۱۳/۱۴	۱۴/۳۵	۱۲/۵۵	۲۹/۵۹	۱۷/۷۲	۱۰/۴۶	۱۱/۰۹	۱۱/۰۹	۲۲/۶۴	۱۸/۹۶	۲۱/۴۹	۱۹/۴۲	۵۸/۷۶
انحراف معیار	۵/۸۶	۵/۷۵	۴/۲۴	۴/۰۸	۵/۱۸	۵/۹۵	۵/۶۸	۴/۷۱	۵/۳۴	۵/۳۴	۶/۶۱	۵/۸۶	۶/۷۶	۴/۵۹	۵/۶۲

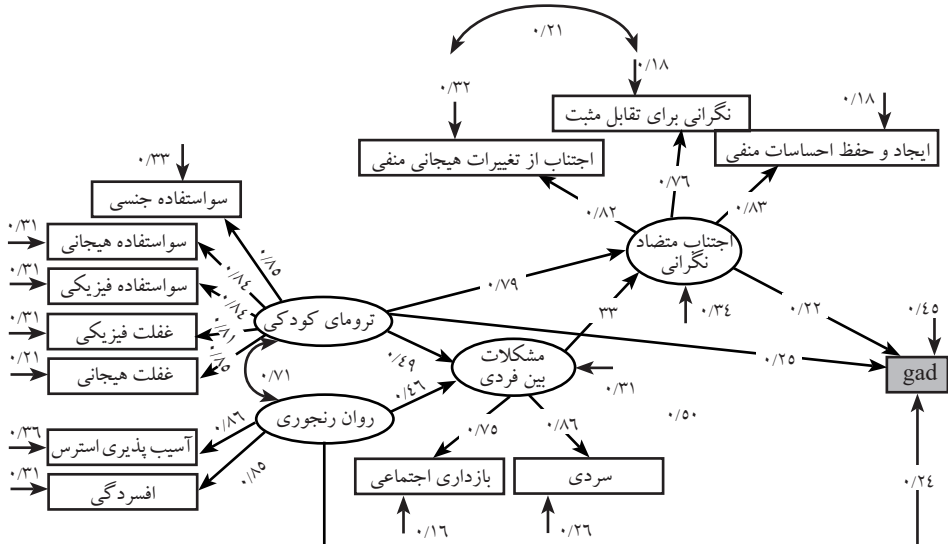
۰/۰۱ معنی داری در سطح / ۰/۰۵ معنی داری در سطح

همانطوری که جدول ۲ نشان می‌دهد مدل پیشنهادی در تمامی مقادیر شاخص‌ها با داده‌ها برازنده بوده و این مهم فقط در خصوص RMSEA نیاز به اصلاح دارد. از این رو با توجه به پیشنهاد اصلاح نرم افزار، اقدام به اصلاح مدل و به تبع آن اصلاح این شاخص گردیده است.

نتایج به دست آمده از مرحله برآورد مدل اصلی نشان داد که باید اصلاحاتی در این مدل انجام شود تا برازندگی مدل بهبود یابد. شکل ۲ ضرایب استاندارد مسیرها در مدل اصلاح شده را نشان می‌هد.

جدول ۲. شاخص‌های برازش مدل پیشنهادی

شاخص‌ها	مقادیر	دامنه‌ی مورد قبول	نتیجه
مجذور خی (χ ^۲)	۲۷۳/۸۶	> ۰/۰۵	-
سطح معناداری (P-value)	۰/۰۰۱	-	-
درجه آزادی	۷۹	-	-
مجذور خی بر درجه آزادی (χ ^۲ / df)	۳/۵۵	< ۵	مطلوب
ریشه میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA)	۰/۱۰۵	< ۰/۰۸	نامطلوب
شاخص برازش مقایسه‌ای (CFI)	۰/۹۴۲	> ۰/۹۰	مطلوب
شاخص توکر-لویس (TLI)	۰/۹۸۱	> ۰/۹۰	مطلوب
برازندگی هنجار شده بنتل-بانت (NFI)	۰/۹۵۹	> ۰/۹۰	مطلوب
شاخص برازش هنجاری شده ایجازی (PNFI)	۰/۷۱۵	> ۰/۵۰	مطلوب



شکل ۲. ضرایب استاندارد مسیرهای مستقیم در مدل پیشنهادی اضطراب فراگیر N=۴۱۵ با df=۷۹ تمامی مسیرها و بارهای عاملی در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنادار هستند

همانطوری که شکل ۲ نشان می‌دهد ۳۲ درصد از واریانس مشکلات بین فردی، ۳۷ درصد از واریانس اجتناب متضاد از نگرانی، و ۴۸ درصد از واریانس اضطراب فراگیر به وسیله مدل حاضر تبیین گردید. جدول زیر نیز پارامترهای اندازه‌گیری روابط میان متغیرها را نشان می‌دهد. همان طور که در شکل ۳ نشان می‌دهد ضرایب استاندارد مسیرهای مستقیم روان آزرده‌گی به مشکلات بین فردی، مشکلات بین فردی به اجتناب متضاد از نگرانی و اجتناب متضاد از نگرانی به اضطراب فراگیر، معنادار و مستقیم بوده است. برای آزمون این فرضیه از

روش بوت استرپ استفاده شد. از آنجا که میزان ۹۵ درصد حد پایین (۰/۲۵) و بالای (۰/۸۹) روش بوت استرپ هم علامت بوده و صفر را در بر نمی‌گیرد، بنابراین، اثر غیر مستقیم روان آزرده‌گی بر اضطراب فراگیر با میانجی مشکلات بین فردی و اجتناب متضاد از نگرانی تأیید می‌شود. همچنین ضرایب استاندارد مسیرهای مستقیم آسیب‌های دوره کودکی به مشکلات بین فردی، مشکلات بین فردی به اجتناب متضاد از نگرانی، و اجتناب متضاد از نگرانی به اضطراب فراگیر، مستقیم و معنادار بوده است. برای آزمون این فرضیه نیز از روش بوت استرپ استفاده شد. از آنجا که میزان ۹۵ درصد حد پایین (۰/۰۱) و بالای (۰/۳۰) روش بوت استرپ هم علامت بوده و صفر را در بر نمی‌گیرد، بنابراین، اثر غیر مستقیم ترومای کودکی بر علایم اختلال اضطراب فراگیر با میانجی مشکلات بین فردی و اجتناب متضاد از نگرانی تأیید می‌شود.

جدول ۳. پارامترهای اندازه‌گیری روابط مستقیم متغیرها در مدل پیشنهادی

مسیرها	خطای استاندارد	بتای استاندارد (β)	نسبت بحرانی (CR)	سطح معنی‌داری
روان آزرده‌گی به مشکلات بین فردی	۰/۱۲	۰/۴۶	۴/۵۹	۰/۰۰۱
روان آزرده‌گی به اضطراب فراگیر	۰/۰۸	۰/۲۴	۳/۰۵	۰/۰۰۲
مشکلات بین فردی به اضطراب فراگیر	۰/۰۷	۰/۲۵	۴/۳۵	۰/۰۰۱
اجتناب متضاد از نگرانی به اضطراب فراگیر	۰/۰۸	۰/۲۲	۳/۷۲	۰/۰۰۶
آسیب‌های دوره کودکی به مشکلات بین فردی	۰/۰۵	۰/۴۹	۵/۱۱	۰/۰۰۱
مشکلات بین فردی به اجتناب متضاد از نگرانی	۰/۰۸	۰/۲۳	۳/۷۳	۰/۰۰۱

جدول ۴، مقادیر شاخص‌های برازش مدل را نشان می‌دهد. همانطور که ملاحظه می‌شود مدل پیشنهادی برای علایم اختلال اضطراب فراگیر از برازش مطلوبی برخوردار است.

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل پیشنهادی

شاخص‌ها	مقادیر	دامنه‌ی مورد قبول	نتیجه
مجذور خی (χ^2)	۲۰۴/۱۳	$> ۰/۰۵$	-
سطح معناداری (P-value)	۰/۰۰۱	-	-
درجه آزادی	۷۷	-	-
مجذور خی بر درجه آزادی (χ^2/DF)	۲/۸۸	< ۵	مطلوب
ریشه میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA)	۰/۰۷۹	$< ۰/۰۸$	مطلوب
شاخص برازش مقایسه‌ای (CFI)	۰/۹۸۱	$> ۰/۹۰$	مطلوب
شاخص توکر-لویس (TLI)	۰/۹۷۵	$> ۰/۹۰$	مطلوب
برازنده‌گی هنجار شده بنتلر-نانت (NFI)	۰/۹۶۹	$> ۰/۹۰$	مطلوب
شاخص برازش هنجاری شده ایجازی (PNFI)	۰/۷۴۵	$> ۰/۵۰$	مطلوب

● بحث

این مطالعه با هدف آزمون برازندگی مدل پیشنهادی برای اختلال اضطراب فراگیر صورت گرفت (شکل ۱) و شاخص‌های برازش نشان دادند که مدل پیشنهادی از برازش مطلوبی برخوردار است روان‌آزردگی اثر علیّ مستقیم و معناداری بر علایم اختلال اضطراب فراگیر دارد، این یافته با مطالعات مکین تاج، گتز، ودرل و پدرسون (۲۰۰۶)، هتما و همکاران (۲۰۰۶)، محمدخانی و همکاران (۲۰۱۶)، لارا و همکاران (۲۰۱۷) همخوانی دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت که اختلال اضطراب فراگیر، به عنوان یک اختلال هیجانی است. این اختلال دربرگیرنده خصوصیت‌هایی مانند نگرانی مداوم و هیجان منفی است که این ویژگی‌ها به نسبت متفاوت در تمامی اختلال‌های هیجانی نقش دارد، احتمالاً به همین دلیل روان‌آزردگی می‌تواند علایم اختلال اضطراب فراگیر را پیش‌بینی کند (مکین تاج و همکاران، ۲۰۰۶). اخیراً شواهدی در حال جمع شدن است که نشان می‌دهد علائم نگرانی اختلال اضطراب فراگیر به شدت با ویژگی شخصیتی روان‌آزردگی مرتبط است (هیل، کلیمسترا، و میز، ۲۰۱۰). در ضمن ماهیت و شدت روان‌آزردگی گرابی در اختلال‌های اضطرابی می‌تواند متفاوت باشد (هتما و همکاران، ۲۰۰۶).

مشکلات بین فردی اثر مستقیم و معناداری بر علایم اختلال اضطراب فراگیر دارد که با مطالعات سالزر، پینکس، هیر، کیسجی، لایمسنینگ (۲۰۰۸)، بورکوئیس، نیومن، پینکاس و لیت (۲۰۰۲)، اریکسون و نیومن (۲۰۰۷)، یومن، بیسودو-بام، بیکر و هیر (۲۰۱۰)، همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که یکی از دلایل اصلی اضطراب‌های مداوم و افراطی، نگرانی درباره ارزیابی‌های اجتماعی در روابطی بین فردی است (بورکوئیس و همکاران، ۲۰۰۲). بررسی‌ها نشان داده است که سطوح بالای مشکلات بین فردی با تنش بیشتر در فرد و تعارض‌های بین فردی مزمن همراه است (یومن و همکاران، ۲۰۱۰) که این موارد به نوبه خود منجر به علایم اضطراب فراگیر می‌شوند. مشکلات بین فردی باعث مختل شدن روابط بین فردی و متعاقب پیامدهای منفی برای فرد می‌شود، از سوی دیگر روابط مختل به عنوان یک عامل تشنزا، همواره یکی از عوامل اصلی ابتلا به نشانه‌های اضطراب فراگیر محسوب می‌شود (سالرز و همکاران، ۲۰۰۸).

اجتناب متضاد از نگرانی اثر علیّ مستقیم و معناداری بر علایم اختلال اضطراب فراگیر

دارد، اما در هیچ مطالعه‌ای این روابط را مورد بررسی قرار نداده‌اند، و تا حالا هیچ پژوهشی به طور مستقیم روابط اجتناب متضاد از نگرانی را مورد مطالعه و بررسی قرار نداده است و در پژوهش حاضر بنا به پیشنهاد نیومن و همکاران اقدام به بررسی این فرضیه کردیم که با یافته‌های نیومن و همکاران (۲۰۱۰)، لارا و همکاران (۲۰۱۷)، کروچ و همکاران (۲۰۱۷)، کیم و همکاران (۲۰۱۶) که اثر مستقیم این متغیرها را با اجتناب و هیجانات منفی بررسی کرده‌اند، تا حدودی با یافته‌های پژوهش حاضر همسو است در تبیین این یافته می‌توان گفت که افراد مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر، نسبت به تغییرات شدید در هیجانات منفی که به طور معمول همراه با وقایع منفی اتفاق می‌افتد، حساس هستند و از نگرانی برای جفط یک حالت منفی (درون ذهنی) برای اجتناب از این تغییرات هیجانی استفاده می‌کنند و در مواجهه با رویدادهای منفی دچار تغییرات شدید در هیجانات خود نمی‌شوند و به طور دائم یک حالت هیجان منفی را به وسیله نگرانی حفظ می‌کنند، برای اینکه همیشه در حالت ثابت قرار داشته باشند و اگر اتفاقی بیافتد حال آنها از این حالی که الان دارند بدتر نخواهد شد (لارا و همکاران، ۲۰۱۷).

اما در این پژوهش، آسیب‌های دوره کودکی اثر علیّ مستقیم و معناداری بر اختلال اضطراب فراگیر ندارد و این همسو با یافته‌های با یافته‌های کیوگل، تیمپونو، سوکس، اریکسون، کاگ، کیوگ، و ریکاردی (۲۰۱۰)، شولین، مک لوی و ماری (۲۰۱۵)، همسو نیست. در تبیین این یافته می‌توان گفت که در مطالعات انجام شده زنان و مردان به صورت جداگانه مورد بررسی قرار نگرفتند در صورتی که بنا بر پژوهش‌های انجام شده زنان و مردان در مقابل پیامد تروماهای دوره کودکی با هم متفاوتند (کیوگل و همکاران، ۲۰۱۰). همچنین می‌توان گفت که سوءاستفاده‌های دوره کودکی باعث رشد و توسعه اختلال‌های روانپزشکی در بزرگسالی می‌شود. اما خود ترومای کودکی به تنهایی منجر به اختلال‌های روانی نمی‌شود، و در این بین بعضی متغیرهای روانشناختی دخیل هستند (شولین و همکاران، ۲۰۱۵).

اجتناب متضاد هیجانی اثر مستقیم و معناداری بر علایم اختلال اضطراب فراگیر ندارد، در اینجا ذکر این نکته قابل توجه است که تا جالا در هیچ پژوهشی روابط این دو متغیر اندازه‌گیری نشده است ولی می‌توان گفت که احتمالاً نتایج این پژوهش همسو با یافته‌های نیومن و همکاران (۲۰۱۴)، لارا و همکاران (۲۰۱۷)، کروچ و همکاران (۲۰۱۷) نیست. در

توجه این یافته می توان گفت که در پژوهش های گذشته متغیرهای هیجانی و اجتناب به صورت جداگانه بررسی شده اند، اما در این پژوهش آنها را به صورت یکپارچه و در غالب یک پرسشنامه جدید به نام اجتناب متضاد هیجانی مورد بررسی قرار داده شده است، در تبیین دیگر آزمودنی های این پژوهش از هر دو جنس بودند و شرکت کنندگان این پژوهش افراد تحصیل کرده و اکثراً دانشگاهی بودند که این خود ممکن است بر نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد. پژوهش ها نشان داده اند که در پردازش هیجانی تفاوت های جنسیتی وجود دارد (تیومن و همکاران، ۲۰۱۱).

به علاوه در این مطالعه روان آزردهی با واسطه مشکلات بین فردی و اجتناب متضاد از نگرانی اثر علی غیرمستقیم و معناداری بر علایم اختلال اضطراب فراگیر دارد، اما در هیچ مطالعه ای این روابط را مورد بررسی قرار نداده اند، و تا حالا هیچ پژوهشی به طور مستقیم روابط اجتناب متضاد از نگرانی را مورد مطالعه و بررسی قرار نداده است و در پژوهش حاضر بنا به پیشنهاد تیومن و همکاران اقدام به بررسی این فرضیه کردیم که با یافته های مطالعه لارا و همکاران (۲۰۱۷)، برجیس و همکاران (۲۰۱۵)، ساییکا و همکاران (۲۰۱۶) گرین فلد و همکاران (۲۰۱۴) که اثر غیر مستقیم این متغیرها را با اجتناب و هیجانات منفی بررسی کرده اند، تا حدودی با یافته های پژوهش حاضر همسو می باشد. در تبیین این یافته می توان گفت که بعضی از بیماران مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر قبل از بزرگسالی سطحی از نشانه های بالینی اضطراب را تجربه می کنند، در حالی که بعضی از افراد دیگر این نشانه ها را در بزرگسالی تجربه می کنند؛ افرادی که زودتر این نشانه ها و علایم بالینی اختلال اضطراب فراگیر را تجربه کرده اند احتمالاً مشکلاتی را تجربه کرده اند که باعث بروز این اختلال شده است و در دوران بزرگسالی آنها از اضطراب فراگیر رنج می برند و دارای روابط بین فردی حساس تر و مشکلات بیشتری هستند (ساییکا و همکاران، ۲۰۱۶).

آسیب های دوره کودکی با واسطه مشکلات بین فردی و اجتناب متضاد از نگرانی اثر علی غیرمستقیم و معناداری بر علایم اختلال اضطراب فراگیر دارد، اما در هیچ مطالعه ای این روابط را مورد بررسی قرار نداده اند، و تا حالا هیچ پژوهشی به طور مستقیم روابط اجتناب متضاد از نگرانی را مورد مطالعه و بررسی قرار نداده است و در پژوهش حاضر بنا به پیشنهاد تیومن و همکاران اقدام به بررسی این فرضیه کردیم که با یافته های سونک، و

همکاران (۲۰۱۸)، رومر، سالتز، رافی، و ارسیلو (۲۰۰۵)، مارشال، و همکاران (۲۰۱۸)، هه، و همکاران (۲۰۱۴) که اثر غیر مستقیم این متغیرها را با اجتناب و هیجانات منفی بررسی کرده‌اند، تا حدودی با یافته‌های پژوهش حاضر همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که افراد مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر که تجربه‌های آسیب‌زا و تروماتیک را در دوره کودکی تجربه کرده‌اند در واکنش به حوادث ناخوشایند بیش از حد حساس هستند و نسبت به تغییرات هیجانی منفی حالت تضاد به خود می‌گیرند، به همین دلیل نگرانی را به عنوان یک مکانیسم دفاعی در مقابل تغییرات هیجانی به کار می‌برند و دچار اجتناب متضاد می‌شوند؛ این افراد موقعیت‌های را که باعث نگرانی و سبک‌های بین فردی ناسازگار می‌شود، را به عنوان راهکارهای دفاعی برای محافظت در برابر تضادهای عاطفی به کار می‌گیرند (نیومن، و همکاران، ۲۰۱۴).

● نتیجه‌گیری

در این مطالعه آسیب‌های دوره کودکی با واسطه مشکلات بین فردی و اجتناب متضاد هیجانی اثر علی غیرمستقیم و معناداری بر علایم اختلال اضطراب فراگیر ندارد. در اینجا ذکر این نکته لازم است که تا به حال در هیچ پژوهشی ارتباط اجتناب متضاد هیجانی با متغیرهای این پژوهش مورد اندازه‌گیری قرار نگرفته است، با این وجود یافته‌های این مطالعه تا حدودی همسو با مطالعات لارا و همکاران (۲۰۱۷)، کروج و همکاران (۲۰۱۷) و نیومن و همکاران (۲۰۱۴) نیست. در تبیین این یافته می‌توان گفت که در این پژوهش‌ها آسیب‌های دوره کودکی را به صورت جداگانه در ارتباط با اختلال اضطراب فراگیر مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی در این پژوهش این تروماها به صورت کلی و یکپارچه مورد بررسی قرار گرفتند، جامعه آماری این پژوهش شامل هر دو جنس (مرد و زن) بودند و از افراد تحصیل کرده و اکثراً دانشگاهی بودند که ممکن است از راهبردهای مقابله‌ای مناسبی برای حل مشکلات مربوط به تروما استفاده کرده باشند. تحقیقات نشان داده‌اند که زنان و مردان در تنظیم راهبردهای تنظیم هیجان متفاوت هستند (نیومن و همکاران، ۲۰۱۴).

به علاوه در این مطالعه روان‌آزردگی با واسطه مشکلات بین فردی و اجتناب متضاد هیجانی اثر علی غیرمستقیم و معناداری بر علایم اختلال اضطراب فراگیر ندارد. در اینجا ذکر این نکته لازم است که تا به حال در هیچ پژوهشی ارتباط اجتناب متضاد هیجانی با

متغیرهای این پژوهش مورد اندازه‌گیری قرار نگرفته است، با این وجود یافته‌های این مطالعه تا حدودی همسو با مطالعات برجیس و همکاران (۲۰۱۵)، نیومن و همکاران (۲۰۱۴)، لارا و همکاران (۲۰۱۷) نیست. در تبیین این یافته می‌توان گفت که در پژوهش‌های دیگر ارتباط اجتناب و هیجانات را به صورت جداگانه بررسی کرده‌اند، ولی در این پژوهش این متغیرها را در غالب یک پرسشنامه جدید به نام اجتناب متضاد هیجانی مورد بررسی قرار گرفتند، این ارتباط بخصوص در افرادی مشاهده شده که دارای تشخیص اختلال اضطراب فراگیر هستند اما در این پژوهش افراد دارای علائم اختلال اضطراب فراگیر بودند و این موارد ممکن است تفاوت‌هایی را به وجود آورد. تنظیم هیجان به طور منحصر به فردی تحصیلات دانشگاهی را پیش‌بینی می‌کند (لارا و همکاران، ۲۰۱۷). افراد مبتلا به اختلال‌های اضطرابی از ویژگی‌های متمایز و متضادی از پردازش هیجانی برخوردار هستند (مک‌نمارا، کاتوو و هاجکاک، ۲۰۱۶).

محدودیت‌هایی این پژوهش یکی اینکه؛ پژوهش حاضر مقطعی بوده و از نوع طرح توصیفی همبستگی است، به علاوه، استفاده از ابزارهای سنجش محدودیت دیگری است همچنین در پژوهش حاضر از روش نمونه‌گیری در دسترس و از افرادی که سطح تحصیلات دیپلم به بالاتر را دارند، استفاده شده است که این نیز خود تعمیم یافته‌های پژوهش را محدود می‌کند. بعلاوه در این پژوهش فقط افرادی که دارای علائم اختلال اضطراب فراگیر بودند در این پژوهش شرکت کردند بنابراین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی با استفاده از روش‌هایی نظیر مطالعات آزمایشی این نتایج را مورد بررسی قرار دهند، چون که روش‌های آزمایشی توان بیشتری در استنباط علیت دارند، و از روش نمونه‌گیری تصادفی در بین تمامی سنین و افراد با درجات مختلف تحصیلی انجام شود و بر روی افرادی که دارای تشخیص اختلال اضطراب فراگیر هستند، نیز انجام شود.

● منابع

- ابراهیمی، حجت؛ دژکام، محمود؛ ثقه الاسلام، طاهره (۱۳۹۲). تروماهای دوران کودکی و اقدام به خودکشی در بزرگسالی. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، ۴، ۲۸۲-۲۷۵.
- اظهري، ستایش،، حشمتی، رسول،، دهقان، صفرعلی (۱۳۹۶). مدل یابی معادلات ساختاری تعیین گره‌های مشکلات بین فردی: نقش سبک‌های دل‌بستگی و انحرافات شناختی بین فردی در دانش‌آموزان. *روانشناسی*

معاصر. ۱۳(۱)، ۳-۱۸.

- بیتا، فاطمه، محمدی، نوراله (۱۳۹۶). ویژگی های روانسنجی چهارمین ویرایش پرسشنامه تشخیصی اختلال اضطراب فراگیر. *فصلنامه علمی - پژوهشی روش ها و مدل های روانشناختی*، ۸(۳)، ۸۷-۱۰۴.
- شفیعی، معصومه، رضایی، فاطمه، صادقی، مسعود (۱۳۹۸). *تدوین مدل اجتناب متقابل اختلال اضطراب فراگیر: مقایسه اثربخشی درمان مبتنی بر این مدل و درمان شناختی رفتاری هیجان مدار بر علائم اضطراب، شدت هیجان و کنترل عاطفی زنان مبتلا به اختلال اضطراب فراگیر*. رساله دکتری دانشگاه لرستان.
- شاهقلیان، مهناز، آزاد فلاح، پرویز، فتحی آشتیانی، علی (۱۳۹۵). اثر پردازش های فراشناختی بر فعالیت ناحیه ای مغز با توجه به اضطراب و زودانگیختگی. *مجله روانشناسی*، ۲۰(۱۳)، ۲۴۶-۲۶۲.
- فتح، نجمه، آزاد فلاح، پرویز، رسولزاده طباطبایی، سیدکاظم، رحیمی، چنگیز (۱۳۹۲). روایی و اعتبار پرسشنامه مشکلات بین فردی IIP-32. *روانشناسی بالینی*، ۵(۳)، ۱۹-۳۴.
- موسوی هندی، طلیعه، علیلو، مجید محمود، مدنی، یاسر (۱۳۹۷). روابط ساختاری کودک آزاری و بدنظمی هیجانی با نشانه های شخصیت مرزی. *مجله روانشناسی*، ۲۲(۲)، ۱۸۸-۲۰۱.
- گروسی فرشی، میرتقی (۱۳۸۰). *رویکردهای نوین در ارزیابی شخصیت*. کاربرد تحلیل عاملی در مطالعات شخصیت. تبریز، نشر جامعه پژوه (نشر دانیال). چاپ اول.
- Bernstein, D. P., Stein, J. A., Newcomb, M. D., Walker, E., Pogge, D., Ahluvalia, T., Stokes, J., Handelsman, L., Medrano, M., Desmond, D., Zule, W. (2003). Development and validation of a brief screening version of the Childhood Trauma Questionnaire. *Child Abuse Negl*, 27, 169-190.
- Borkovec, T. D., Newman, M. G., Pincus, A. L., & Lytle, R. (2002). A component analysis of cognitive-behavioral therapy for generalized anxiety disorder and the role of interpersonal problems. *Journal of consulting and clinical psychology*, 70(2), 288.
- Bourgeois, M. L., & Brown, T. A. (2015). Perceived emotion control moderates the relationship between neuroticism and generalized anxiety disorder. *Cognitive therapy and research*, 39(4), 531-541.
- Brodsky, B.S., Mann, J. J., Stanley, B., Tin, A., Oquendo, M., Birmaher, B. (2008). Familial transmission of suicidal behavior: Factors mediating the relationship between childhood abuse and offspring suicide attempts. *J Clin Psychiatry*, 69, 584-96.
- Cho, S., Przeworski, A., & Newman, M. G. (2019). Pediatric generalized anxiety disorder. *In Pediatric Anxiety Disorders* (pp. 251-275). Academic Press.
- Costa, PT. Jr. Mc Crae, RR. (1990). Personality and five-factor model of personality.

- Journal of personality Disorders*, 4(4), 362-371.
- Cogle, J. R., Timpano, K. R., Sachs-Ericsson, N., Keough, M. E., & Riccardi, C. J. (2010). Examining the unique relationships between anxiety disorders and childhood physical and sexual abuse in the National Comorbidity Survey-Replication. *Psychiatry research*, 177(1-2), 150-155.
- Crouch, T. A., Lewis, J. A., Erickson, T. M., & Newman, M. G. (2017). Prospective investigation of the contrast avoidance model of generalized anxiety and worry. *Behavior therapy*, 48(4), 544-556.
- Danese, A. (2020). Annual Research Review: Rethinking childhood trauma-new research directions for measurement, study design and analytical strategies. *Journal of child psychology and psychiatry*, 61(3), 236-250.
- Erickson, T. M., & Newman, M. G. (2007). Interpersonal and emotional processes in generalized anxiety disorder analogues during social interaction tasks. *Behavior Therapy*, 38(4), 364-377.
- Greenfield, M. F., Gunthert, K. C., & Forand, N. R. (2014). Sex Differences in the Effect of Neuroticism on Interpersonal Interaction Quality. *Individual Differences Research*, 12(2).
- Hale III, W. W., Klimstra, T. A., & Meeus, W. H. (2010). Is the generalized anxiety disorder symptom of worry just another form of neuroticism? a 5-year longitudinal study of adolescents from the general population. *The Journal of clinical psychiatry*.
- Hettema, J. M., Neale, M. C., Myers, J. M., Prescott, C. A., & Kendler, K. S. (2006). A population based twin study of the relationship between neuroticism and internalizing disorders. *The American Journal of Psychiatry*, 163, 857-864. doi:10.1176/appi.ajp.163.5.857.
- Huh, H. J., Kim, S. Y., Yu, J. J., & Chae, J. H. (2014). Childhood trauma and adult interpersonal relationship problems in patients with depression and anxiety disorders. *Annals of general psychiatry*, 13(2):26-36.
- Judge, T. A., Bono, J. E., Ilies, R., and Gerhardt, M. (2002). Personality and leadership: A qualitative and quantitative review. *Journal of Applied Psychology*, 87, 765-780.
- Kline, R. B. (2015). *Principles and practice of structural equation modeling*. Guilford publications.
- Llera, S. J., & Newman, M. G. (2017). Development and validation of two measures of emotional contrast avoidance: The contrast avoidance questionnaires. *Journal of anxiety disorders*, 49, 114-127.
- Mackintosh, M. A., Gatz, M., Wetherell, J. L., & Pedersen, N. L. (2006). A twin study of lifetime generalized anxiety disorder (GAD) in older adults: genetic and environmental influences shared by neuroticism and GAD. *Twin research and human*

genetics, ۹(1), 30-37.

- MacNamara, A., Kotov, R., & Hajcak, G. (2016). Diagnostic and symptom-based predictors of emotional processing in generalized anxiety disorder and major depressive disorder: An event-related potential study. *Cognitive therapy and research*, 40(3), 275-289.
- Marshall, M., Shannon, C., Meenagh, C., Mc Corry, N., & Mulholland, C. (2018). The association between childhood trauma, parental bonding and depressive symptoms and interpersonal functioning in depression and bipolar disorder. *Irish Journal of Psychological Medicine*, 35(1), 23-32.
- Mohammadkhani, P., Abasi, I., Pourshahbaz, A., Mohammadi, A., & Fatehi, M. (2016). The Role of Neuroticism and Experiential Avoidance in Predicting Anxiety and Depression Symptoms: Mediating Effect of Emotion Regulation. *Iranian journal of psychiatry and behavioral sciences*, 10(3).
- Newman, M. G., & Llera, S. J. (2011). A novel theory of experiential avoidance in generalized anxiety disorder: A review and synthesis of research supporting a contrast avoidance model of worry. *Clinical psychology review*, 31(3), 371-382.
- Newman, M. G., Castonguay, L. G., Borkovec, T. D., Fisher, A. J., & Nordberg, S. S. (2008). An open trial of integrative therapy for generalized anxiety disorder. *Psychotherapy: Theory, Research, Practice, Training*, 45(2), 135.
- Newman, M. G., Llera, S. J., Erickson, T. M., & Przeworski, A. (2014). Basic science and clinical application of the Contrast Avoidance model in generalized anxiety disorder. *Journal of Psychotherapy Integration*, 24(3), 155.
- Newman, M. G., Zuellig, A. R., Kachin, K. E., Constantino, M. J., Przeworski, A., Erickson, T. & Cashman-McGrath, L. (2002). Preliminary reliability and validity of the generalized anxiety disorder questionnaire-IV: A revised self-report diagnostic measure of generalized anxiety disorder. *Behavior Therapy*, 33, 215-233.
- Patrick, F. S. (2019). *The nature of neuroticism: individual differences in psychopathology* (Doctoral dissertation, King's College London).
- Roemer, L., Salters, K., Raffa, S. D., & Orsillo, S. M. (2005). Fear and avoidance of internal experiences in GAD: Preliminary tests of a conceptual model. *Cognitive Therapy and Research*, 29(1), 71-88. doi:10.1007/s10608-005-1650-2.
- Salzer, S., Pincus, A. L., Hoyer, J., Kreische, R., Leichsenring, F., & Leibing, E. (2008). Interpersonal subtypes within generalized anxiety disorder. *Journal of Personality Assessment*, 90(3), 292-299.
- Shevlin, M., McElroy, E., & Murphy, J. (2015). Loneliness mediates the relationship between childhood trauma and adult psychopathology: evidence from the adult

- psychiatric morbidity survey. *Social psychiatry and psychiatric epidemiology*, 50(4), 591-601.
- Shin, K. E., & Newman, M. G. (2019). Self-and other-perceptions of interpersonal problems: Effects of generalized anxiety, social anxiety, and depression. *Journal of anxiety disorders*, 65, 1-10.
- Sodano, S. M., & Tracey, T. J. (2011). A brief Inventory of Interpersonal Problems—Circumplex using nonparametric item response theory: Introducing the IIP—C—IRT. *Journal of Personality Assessment*, 93(1), 62-75.
- Soenke, M., Hahn, K. S., Tull, M. T., & Gratz, K. L. (2010). Exploring the relationship between childhood abuse and analogue generalized anxiety disorder: The mediating role of emotion dysregulation. *Cognitive Therapy and Research*, 34(5), 401-412.
- Subica, A. M., Allen, J. G., Frueh, B. C., Elhai, J. D., & Fowler, J. C. (2016). Disentangling depression and anxiety in relation to neuroticism, extraversion, suicide, and self-harm among adult psychiatric inpatients with serious mental illness. *British Journal of Clinical Psychology*, 55(4), 349-370. Affectionless.
- Suveg, C., Jones, A., Davis, M., Jacob, M. L., Morelen, D., Thomassin, K., & Whitehead, M. (2018). Emotion-focused cognitive-behavioral therapy for youth with anxiety disorders: A randomized trial. *Journal of abnormal child psychology*, 46(3), 569-580.
- Uhmann, S., Beesdo-Baum, K., Becker, E. S., & Hoyer, J. (2010). Specificity of interpersonal problems in generalized anxiety disorder versus other anxiety disorders and depression. *The Journal of nervous and mental disease*, 198(11), 846-851.
- Van Nierop, M., Viechtbauer, W., Gunther, N., Van Zelst, C., De Graaf, R., Ten Have, M., ... & Outcome of Psychosis (GROUP) investigators. (2015). Childhood trauma is associated with a specific admixture of affective, anxiety, and psychosis symptoms cutting across traditional diagnostic boundaries. *Psychological medicine*, 45(6), 1277-1288.
- Williams, T. F., & Simms, L. J. (2016). Personality disorder models and their coverage of interpersonal problems. *Personality Disorders: Theory, Research, and Treatment*, 7(1), 15.

تبیین مبانی نظری و عملی فن تغییر رفتار سیستمی: ارائه یک فن جدید در مشاوره و روان درمانی

Explaining Theoretical Foundations and Practical Application of “Systemic Behavior Modifying Technique”: Providing a New Technique in Counseling and Psychotherapy

Mohammad Khodayarifard, PhD
Mohammad-Hassan Asayesh, PhD

دکتر محمد خدایاری فرد*
دکتر محمدحسن آسایش*

Abstract

چکیده

Given the importance and impact of individual's behavior in his lifestyle and his quality of interpersonal interactions, and considering some patients' complaints about dangers of some of their or their family members' behaviors, it is essential to use techniques to change behavior of clients by psychotherapists and family therapists. In the current paper, the “systemic behavior modifying”, a new technique in psychotherapy, has been introduced. After explaining the theoretical fundamentals of the “systemic behavior modifying technique”, the way of practical application and its steps in the counseling and psychotherapy process has been explained; then, 3 clinical case reports of the application of this technique has been described. This study was a single case study and its design was A-B. visual analysis of graphed data and qualitative analysis of the interview with the samples showed a significant effect of this technique on the dysfunctional behaviors of the subjects. The family therapists can use this technique in their individual psychotherapy or family therapy so as to change the ineffective behaviors of the clients to shape effective behaviors.

با توجه به اهمیت و تأثیر رفتار هر یک از اعضای خانواده در سبک زندگی و کیفیت تعاملات بین فردی و با توجه به شکایت برخی مراجعان از کژکاری برخی رفتارهای خود یا سایر اعضای خانواده، ضرورت به کارگیری فنی در جهت تغییر رفتار مراجعان توسط روان درمانگران و خانواده درمانگران ضروری است. در این مقاله فن «تغییر رفتار سیستمی» به عنوان فن جدیدی در مشاوره و روان‌درمانی، معرفی شده است. در این پژوهش پس از تبیین مبانی نظری «فن تغییر رفتار سیستمی» شیوه کاربرد عملی و اجرای گام‌های آن در فرایند مشاوره و روان‌درمانی توضیح داده شده، سپس درمان سه نمونه بالینی از طریق کاربرد این تکنیک به صورت طرح تک آزمودنی از نوع AB مطالعه و گزارش شده است. ابزار پژوهش شامل چک لیست محقق ساخته و مصاحبه بود. تحلیل چشمی و تحلیل کیفی حاصل مصاحبه با نمونه‌ها حاکی از اثربخشی معنادار این فن بر روی رفتارهای ناکارآمد آزمودنی‌ها بوده است. نتیجه اینکه روان‌درمانگران می‌توانند این تکنیک را در مشاوره و روان‌درمانی فردی یا خانواده‌درمانی با هدف تغییر رفتارهای ناکارآمد مراجعان به رفتارهای کارآمد و سازگارانه به‌کار گیرند.

Keywords: behavior modifying, systemic behavior modifying, systemic theory, behavior therapy, the stages of change

کلیدواژه‌ها: اصلاح رفتار، تغییر رفتار سیستمی، نظریه سیستمی، رفتاردرمانی، مراحل تغییر

□ Department of Educational Psychology and Counseling, University of Tehran, Tehran, I. R. Iran.

✉ Email: Asayesh@ut.ac.ir

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۲/۱۳ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۷/۱۸
* گروه روانشناسی تربیتی و مشاوره دانشگاه تهران، تهران، ایران

● مقدمه

رفتارها، دامنه وسیعی از اقدامات و شیوه‌های ساخته‌شده توسط افراد، ارگانسیم‌ها، سیستم‌ها یا نهادها در ارتباط با خود و محیط (شامل سایر سیستم‌ها، افراد اطراف و همچنین محیط فیزیکی) است؛ در واقع رفتار واکنش سیستم یا ارگانسیم به محرک‌ها یا ورودی‌های مختلف است، چه درونی و چه خارجی، هشیارانه یا ناهشیارانه، آشکار یا پنهان و داوطلبانه یا غیرداوطلبانه (میتتون و کاله، ۲۰۱۴). با توجه به این تعریف رفتار هم به صورت آشکار و هم پنهان می‌تواند در نظر گرفته شود؛ رفتارهای نهان جنبه خصوصی دارند، مثل فکر کردن و رفتارهای آشکار به رفتارهای قابل رؤیت اشاره دارند.

رفتار می‌تواند بهنجار و سازش یافته یا نابهنجار و سازش نایافته باشد. رفتار بهنجار رفتار سازش یافته‌ای است که در ارضای نیازهای فرد و خلاصی او از درد و رنج و خطر او را یاری می‌دهد یا از هدر رفتن نیروهای او جلوگیری می‌کند. رفتار نابهنجار رفتار سازش نایافته‌ای است که در رسانیدن فرد به هدف‌هایش پیوسته با شکست مواجه می‌شود و مشکلاتی را برای او به بار می‌آورد (ولپی، ۱۹۹۰؛ به نقل از سیف، ۱۳۹۱). رفتار سالم و سازش یافته عامل اصلی در حفظ شیوه زندگی سالم است و تحت تأثیر محیط‌های اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی قرار می‌گیرد که افراد در آن زندگی و کار می‌کنند. رفتارهای مثبت به ارتقای سلامت و جلوگیری از بیماری‌ها کمک می‌کند، در حالی که رفتارهای منفی عامل خطر و بیماری هستند (میلر، نایمی، بریور و همکاران، ۲۰۰۷). از آنجا که برای ایجاد کیفیت زندگی مناسب افراد باید رفتارهای مناسبی از خود بروز دهند، لازم است رفتار افراد در موقعیت‌های مختلف بررسی و مطالعه شود. یکی از زمینه‌های اصلی بروز رفتار، بافت خانواده است.

بسیاری از مراجعانی که برای مشاوره و روان‌درمانی مراجعه می‌کنند، رفتارهایی دارند که در سیستم خانواده، کیفیت تعاملات بین فردی را در برخی موقعیت‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو لازم است درمان‌های سیستمی و خانواده‌محور مورد توجه قرار گیرد. فرض بنیادین نظریه‌های سیستمی این است که انسان‌ها نتایج بافت زندگی‌شان هستند؛ این عقیده را می‌توان با گفتن اینکه رفتار یک فرد به وسیله روابط با دیگر اعضای خانواده تحت تأثیر قرار می‌گیرد، تعبیر کرد (گلا‌دینگ، ۲۰۱۰، ترجمه اسماعیلی و رسولی، ۱۳۹۴).

در ادبیات پژوهشی نظریه‌های سیستمی و خانواده‌درمانی، سیستم خانواده زیرسیستم‌هایی

دارد که خانواده را به وسیله نسل، جنسیت، علایق مشترک و عملکرد سازمان می دهد. در واقع ساختار خانواده، سازمانی را که در آن تعاملات رخ می دهد، شرح می دهد، به این صورت که در ابتدا، تعاملات ساختار را شکل می دهند، اما پس از ایجاد ساختار، ساختار تعاملات را شکل می دهد. طی فرایند شکل گیری و رشد خانواده، تعاملات خانواده قابل پیش بینی و مقاوم می شود، زیرا آنها در ساختارهای قوی اما نامرئی در بر گرفته شده اند (مینوچین و نیکولز، ۱۹۹۳). این ساختارها ممکن است مرضی نیز باشد یا در طول زمان ناکارآمد و موجب تعارض در خانواده شود که نیاز به اصلاح دارد.

نظریه های سیستمی و اصول مختلفی دارند، از این میان، اصل مکملیت و اصل علیت حلقوی از مهمترین اصول خانواده درمانی است. اصل مکملیت به رابطه متقابل اعضا اشاره می کند که رفتار یک فرد به رفتار دیگران همبسته می شود. اگر یک فرد تغییر کند، رابطه تغییر می کند. مکملیت به این معنا نیست که انسان ها در روابط همدیگر را کنترل می کنند؛ بلکه به این معناست که اعضا همدیگر را تحت تأثیر قرار می دهند. مفهوم حلقوی بودن نیز به تغییر روشی که ما درباره آسیب شناسی روانی فکر می کنیم، کمک کرد. آسیب شناسی از چیزی که به وسیله حوادث گذشته ایجاد شده، به چیزی که بخشی از چرخه های پسخوراند حلقوی در جریان است، تغییر کرد. علیت حلقوی پیشنهاد می کند که مشکلات به وسیله یک سری رفتارها و عکس العمل های در جریان، ادامه می یابند و اینکه چه کسی آن را شروع کرده، به ندرت مهم است (نیکولز، ۲۰۱۴). با توجه به این اصول برای تغییر رفتارهای اعضای خانواده باید از مداخلات خانواده درمانی استفاده شود.

یکی از مدل های تجربی خانواده درمانی، مدل خانواده درمانی شناختی- رفتاری است. در این مدل اعضای خانواده تشویق می شوند که بر فرایندهای درونی خود نظارت داشته باشند و خانواده درمانگر با استفاده از فنون مختلف تلاش می کند تغییراتی را در الگوهای رفتاری اعضای خانواده به وجود آورد. همچنین درمانگری که با استفاده از اصول خانواده درمانی شناختی- رفتاری کار می کند، می کوشد تا برخی از اعتقادات اعضای خانواده را در موارد مختلف مانند وضعیت موجود خانواده تغییر دهد. برخی از ویژگی های مدل خانواده درمانی شناختی- رفتاری عبارت اند از: ۱. در مدل خانواده درمانی شناختی- رفتاری تلاش می شود که در الگوهای ارتباطی اعضای خانواده تغییراتی ایجاد شود؛ ۲. در مدل خانواده درمانی شناختی-

رفتاری حضور تمام اعضای خانواده در جلسات درمانی ضروری نیست؛ ۳. مسئولیت مهم خانواده‌درمانگر در مدل خانواده‌درمانی شناختی- رفتاری کمک به تغییر الگوهای ارتباطی اعضای خانواده است (لبو، ۲۰۰۵؛ شولوار، ۲۰۰۳).

تحقیقات مبتنی بر درمان‌های شناختی- رفتاری نشان می‌دهد تا وقتی رفتارها و شناخت‌های افراد اصلاح نشود، اصلاح روابط بین فردی و کیفیت زندگی محقق نمی‌شود (خدایاریفرد و عابدینی، ۱۳۹۴؛ داتلیو، ۱۳۹۳). این نوع درمان‌ها بر این نکته تأکید می‌ورزند که فرایندهای تفکر هم به اندازه تأثیرات محیطی اهمیت دارند (لیپکا، هافمن، میلتنر و استروب، ۲۰۱۴). در این نوع درمان به مراجع کمک می‌شود تا الگوهای تفکر تحریف‌شده و رفتارهای ناکارآمد خود را تشخیص داده و آنها را از طریق بحث‌های منظم و تکالیف رفتاری تغییر دهد (کون و همکاران، ۲۰۰۸).

در درمان‌های رفتاری از جمله رفتاردرمانی عقلانی- عاطفی (REBT)، بر بینش، شناخت و آموزش در فرایند درمان تأکید شده است. در زمینه بینش و آگاهی درمانگر به مراجع کمک می‌کند تا به سه نوع بینش عمده دست یابد؛ اول آنکه متوجه شود که این رفتار غیرعادی او اگرچه در گذشته سابقه داشته است، به دلایلی در زمان حال تداوم دارد و در رفتار او اثر می‌گذارد؛ دوم آنکه مراجع به این بینش دست یابد که خود او در تداوم بخشیدن به مشکلش نقش اصلی را دارد و بینش نوع سوم آن است که مراجع به صراحت اعتراف کند که تنها کسی که می‌تواند ناراحتی و اضطراب او را از بین ببرد، خود اوست (پروچاسکا و نورکراس، ۲۰۰۷؛ ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۹۵). همچنین درمان شناختی- رفتاری در ایجاد و افزایش توانمندی‌هایی مانند تصمیم‌گیری، حل مسئله، ایجاد انگیزه، پذیرش مسئولیت، ارتباط مثبت با دیگران، ایجاد عزت نفس، شادکامی، خودنظم‌دهی، خودکفایی و سلامت روان مؤثر است (هال و همکاران، ۲۰۱۶؛ همتی‌نژاد و زینالی، ۱۳۹۶). علاوه بر درمان فردی، درمانگران، خانواده‌درمانی را با هدف کمک به بهبود تعامل افراد خانواده به کار می‌برند و در این فرایند مراجع را از خانواده جدا نمی‌کنند، بلکه نظام خانواده را اصلاح می‌کنند تا رفتار اعضا به صورت متناسب تغییر کند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۸). در این زمینه نظریه‌های خانواده‌درمانی رفتاری و شناختی- رفتاری از اصول نظریه‌های رفتارگرایی استفاده می‌کنند. برای فهم دقیق‌تر تغییرات رفتاری در رویکردهای شناختی- رفتاری لازم است اصول پایه‌ای

آن نیز بررسی شود.

□ **تغییر رفتار:** تغییر عادات رفتاری و اصلاح رفتار بخشی از روان‌درمانی است که به بررسی، تغییر و تعدیل رفتار می‌پردازد و مبحثی با تکیه بر رویکرد رفتارگرایی است و تغییر رفتار به مجموعه فنون و روش‌هایی گفته می‌شود که برخاسته از روانشناسی یادگیری است. به‌کارگیری این فنون در افزایش یا کاهش فروانی رفتارها، مانند تغییر دادن رفتارهای افراد و واکنش به محرک‌ها از طریق تقویت مثبت و منفی رفتار سازشی یا کاهش رفتار مؤثر است. تغییر رفتار بیشتر بر پژوهش‌های بنیادی روان‌شناسی کنشگر و نیز پژوهش‌های کاربردی انجام‌گرفته در موقعیت‌های عملی استوار است (مصطفایی و امین‌پور، ۱۳۹۴).

اصطلاح دیگری که به تغییر رفتار شباهت دارد، اصطلاح رفتاردرمانی است (هاوتون، کرک، سالکوسکیس، کلار، ۱۳۹۵) رفتاردرمانی کاربرد اصول تجربی یادگیری برای تغییر رفتار ناسازگار و نامطلوب است (لیدلاو و همکاران، ۲۰۰۳)، از این‌رو رفتاردرمانگران دقیقاً با این مسئله مواجهند که درمان‌جو چگونه یاد گرفته است یا یاد می‌گیرد. چه عواملی یادگیری او را تقویت می‌کند و تداوم می‌بخشد و چگونه می‌توان فرایند یادگیری او را تغییر داد تا رفتارهای بهتری را جایگزین رفتارهای نامطلوب خویش کند (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۹۱). معمولاً اصطلاح تغییر رفتار زمانی به‌کار می‌رود که مشکل خفیف است یا قصد مشاور، ایجاد رفتار مطلوب جدید مانند آموزش مهارت‌های اجتماعی به افراد عادی، اصلاح مشکلات ارتباطی و اجتماعی یا کمک به رفع مشکلات رفتاری افراد بزهکار و ناسازگار است (سیف، ۱۳۹۱). هدف تغییر رفتار، تغییر یک رفتار خاص است نه کلیت شخصیت فرد؛ بنابراین، شیوه‌ای خاص انتخاب می‌شود تا در اصلاح مشکل رفتاری خاص به‌کار رود (موریس، ۱۳۸۰).

تغییر رفتار تحت عنوان تحلیل رفتار کاربردی نیز به‌کار می‌رود (مارتین و پی‌یر، ۲۰۱۰). فنون زیادی در درمان تحلیل رفتار کاربردی (ABA) برای مسائل خاص به‌وجود آمدند. مداخلات مبتنی بر قوانین تحلیل رفتار به‌طور عمیقی بر تحول درمان‌های مبتنی بر شواهد اثر گذاشته است (اوداناهو و فرگوسن، ۲۰۰۶). شواهد قوی و مستمری مبنی بر تأثیر درمان‌های رفتاری (از جمله اصلاح رفتار) وجود دارد. فراتحلیلی نشان داد اصلاح رفتار بر درمان برخی اختلال‌های از جمله بیش‌فعالی با اندازه اثر بالا (۳/۷۸) مؤثر است (فابیانو، پلهام و کولسب،

(۲۰۰۸).

برنامه‌های اصلاح رفتار هسته بسیاری از برنامه‌های درمانی را شکل می‌دهد. آنها موفقیت خوبی در درمان نوجوانان با اختلال‌های سلوک و تعارض با والدین داشتند (فیکسن، بلیس، تیمبرز و ولف، ۲۰۰۷). یکی دیگر از حوزه‌هایی که تحقیقات از آن پشتیبانی می‌کند، کاربرد آن برای درمان افسردگی است (اسپیتس، پاگوتو و کالاتا، ۲۰۰۶). فورگات و دگارمو (۲۰۰۷) دریافتند مادرانی که اخیراً طلاق گرفته‌اند، یک برنامه آموزشی مدیریت والدینی (براساس قوانین که رفتارهای خوب را تقویت می‌کند و رفتارهای بد را نادیده می‌گیرد، در کنار مهارت‌های ارتباطی) می‌تواند مادر را از عوارض طلاق و نابسامانی‌های بی‌بخشد. علاوه بر این برنامه‌های آموزش مدیریت والدین گاهی به برنامه‌های آموزش والدینی رفتاری اشاره دارد که نشان داده‌اند بر روی تلاش‌های والدین برای مدیریت فرزندان مؤثر است (اولکاووسکی، فوستر و وبستر - استراشن، ۲۰۰۷).

کاربون، پلیگ، بارنز و شلهاس (۲۰۱۴) ضمن پژوهشی به‌منظور بهبود سلامت روان نوجوانان از طریق درمان شناختی- رفتاری به این نتیجه رسیدند که این شیوه درمانی موجب بهبود سلامت روان نوجوانان شد. همتی‌نژاد و زینالی (۱۳۹۶) نشان دادند درمان شناختی رفتاری بر بهبود سلامت روانی مادران دارای دانش‌آموز نوجوان بزهکار مؤثر است. گلپاشا و آسایش (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خود نشان دادند که درمان شناختی- رفتاری مذهب‌محور با تأکید بر بخشایش‌گری و مثبت‌نگری بر علائم افسردگی و اضطراب زنان خانواده‌های نابسامان مؤثر است. خدایاری‌فرد، صادقی و عابدینی (۱۳۸۶) نیز نشان دادند خانواده‌درمانی شناختی- رفتاری همراه با کایروپراکتیک در درمان اختلال‌های روان‌تنی مؤثر است.

□ **شیوه‌های تغییر رفتار:** از نظر سیف (۱۳۹۲) برنامه‌های تغییر رفتار را می‌توان به‌طور کلی در چهار دسته طبقه‌بندی کرد:

۱. روش‌های ایجاد رفتارهای جدید و مطلوب: هدف از ایجاد این روش آموزش رفتارهایی است که از قبل در خزانه رفتاری فرد موجود نیست و به همین دلیل اجرای این روش‌ها مستلزم دقت و مهارت‌های زیادی است. از جمله اقداماتی که در این زمینه باید انجام گیرد، تعیین ویژگی‌های رفتار است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: فراوانی رفتار، شدت رفتار و طول مدت رفتار. روش ایجاد رفتار جدید از طریق یادگیری، مشاهده و سرمشق‌گیری و

تقویت تفکیکی و شکل‌دهی رفتار صورت می‌پذیرد.

۲. روش‌های نگهداری رفتارهای مطلوب: برای نگهداری و ادامه یک رفتار تازه آموخته‌شده لازم است پس از یک دوره تقویت پیاپی، رفتار را وارد مرحله تقویت ناپیای کنیم تا سرانجام بتوانیم تقویت را به کلی کنار بگذاریم و رفتار مطلوب ادامه یابد. در این روش می‌توان از تقویت برنامه نسبی ثابت و متغیر و برنامه فاصله‌ای نسبی و ثابت استفاده کرد.

۳. روش‌های افزایش رفتار مطلوب: هدف از اجرای این روش‌ها افزایش خزانه رفتار است، یعنی گاه دیده می‌شود فردی از عهده انجام کاری برمی‌آید، اما آن کار را به دفعات لازم انجام نمی‌دهد، از این رو برای افزایش رفتار مطلوب می‌توان از این فنون استفاده کرد: تقویت مثبت، تقویت‌کننده‌های شرطی، تقویت‌کننده ژتونی و تقویت‌کننده اجتماعی.

۴. روش‌های کاهش یا از بین بردن رفتارهای نامطلوب: روش‌های کاهش رفتار نامطلوب را می‌توان در دو دسته روش‌های مثبت (جانشین ساختن رفتارهای مطلوب به جای رفتار نامطلوب) و منفی (کاهش دادن مستقیم رفتار نامطلوب) تقسیم کرد. روش‌های مثبت کاهش رفتار عبارت‌اند از: ۱. تقویت رفتارهای دیگر: در این روش هر گونه رفتار مطلوب به جز رفتار نامطلوبی که هدف کاهش رفتار است تقویت می‌شود؛ ۲. تقویت رفتارهای مغایر و ناهم‌ساز: در این روش از طریق تقویت نکردن رفتار نامطلوب و تقویت رفتاری که با آن مغایر است، به کاهش رفتار نامطلوب پرداخته می‌شود. روش‌های منفی کاهش رفتار عبارت‌اند از: ۱. روش خاموشی: رفتاری که قبلاً تقویت شده مدتی تقویت نمی‌شود تا به توقف کامل آن رفتار منجر شود؛ ۲. انزجار درمانی: ارائه یک محرک ناخوشایند پس از بروز رفتار هدف (سیف، ۱۳۹۲).

علاوه بر برنامه‌های مختلف، برای تغییر رفتار فرض‌ها و اصول مشخصی بیان شده است از جمله: ۱. مشکلات رفتاری آموخته می‌شوند؛ ۲. رفتارها با تقویت افزایش و با خاموشی کاهش می‌یابد؛ ۳. اگرچه ممکن است یک شخص چندین مشکل رفتاری داشته باشد، مشکلات رفتاری به صورت یک به یک آموخته می‌شوند؛ ۴. برخی رفتارها یا مشکلات رفتاری تنها در موقعیتی معین بروز می‌یابد، مثلاً کودکی که در خانه پرخاشگری می‌کند، اما در مدرسه آرام است؛ ۵. بسیاری از مشکلات رفتاری را می‌توان با استفاده از روش‌های تغییر رفتار عوض کرد؛ ۶. باید در زمان معین تنها به تغییر دادن یک رفتار اقدام کرد، زیرا هدف تغییر رفتار، تغییر یک رفتار خاص است نه کلیت شخص؛ ۷. تأکید بر تغییر رفتار فرد در زمان

حال و موقعیت کنونی باشد (مصطفایی و امین‌پور، ۱۳۹۴).

به جز فنون رفتاری که متعلق به رفتاردرمانی است، درمان‌های شناختی- رفتاری بر تغییر شناخت تمرکز بیشتری دارند (خدایاریفرد و عابدینی، ۱۳۹۴). روش تفکر فرد درباره زندگی خود تأثیری عمیق و فراگیری بر رفتار و احساس او دارد. بنابراین روش‌های شناختی- رفتاری سعی می‌کنند شناخت انسان را در حوزه گسترده‌ای از اختلال‌های و مشکلات روان‌شناختی و رفتاری تغییر دهند. از نظر دیدگاه شناختی، رفتار انسان را می‌توان به دو صورت تغییر داد: ۱. به صورت مستقیم به فرد آموزش داد تا شناخت خود را تغییر دهد؛ ۲. به صورت غیرمستقیم به فرد کمک کرد تا رفتارهای آشکار خود را عوض کند (امیدوار، ۱۳۸۵). در هر کدام از روشهای مذکور «شناخت» تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

به‌کارگیری فنون تغییر رفتار و رفتاردرمانی علاوه بر درمان‌های فردی در درمان‌های خانواده و زوج‌درمانی نیز به‌کار می‌رود. البته نویسندگان بسیاری بین خانواده درمانی و زوج‌درمانی تفاوت قائل نمی‌شوند، مطابق این طرز فکر، درمان برای زوج‌ها، همان خانواده درمانی است که برای یک خرده‌سیستم ویژه به‌کار می‌رود (گارمن، ۲۰۰۸).

شیوه خانواده‌درمانی شناختی- رفتاری برای زوج‌ها و خانواده‌ها، امروزه روشی مهم در روان‌درمانی است و شامل روش‌های مختلفی می‌شود که وجه اشتراک تمام آنها تأکید بر نقش فرایندهای شناختی و رفتاری در شکل‌گیری و تداوم مسائل و اختلال‌های روان‌شناختی به‌منظور بهبود مشکلات خانوادگی است (اپستین، ۲۰۰۲؛ پروچاسکا و نورکراس، ۲۰۰۹).

خانواده‌درمانی شناختی- رفتاری بر شناخت و رفتار و بر عمق الگوهای تعاملی خانواده متمرکز است (خدایاریفرد و عابدینی، ۱۳۹۴). براساس این نظریه روابط خانوادگی، شناخت‌ها، هیجانات و رفتارها بر یکدیگر تأثیرات دوجانبه دارند. بنابراین، یک استنتاج شناختی می‌تواند هیجان یا رفتاری را برانگیزاند و یک هیجان یا رفتار می‌تواند بر شناخت تأثیر بگذارد. در این رویکرد تأکید بر این است که اعضای خانواده همزمان بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌گیرند، از این رو رفتارها و بازخوردهای هر عضو می‌تواند بر دیگر اعضای سیستم خانواده تأثیر بگذارد (گلادینگ، ۲۰۱۰؛ ترجمه اسمعیلی و رسولی، ۱۳۹۴).

با توجه به فراوانی مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره برای درمان اختلال‌های رفتاری

و ویژگی‌های شخصیتی آزردهنده در خانواده و روابط بین فردی، لازم است که از فنونی بهره جست تا این اختلال‌های رفتاری و روابط اصلاح شود. مداخلات شناختی- رفتاری خانوادگی همانند مداخلات انفرادی به‌منظور افزایش و بهبود مهارت‌های افراد به‌منظور ارزشیابی و تغییر شناخت‌های مشکل‌آفرین خود و همچنین مهارت‌های برقراری ارتباط و حل مسئله به‌طور سازنده طراحی شده‌اند (داتیلیو و اپستین، ۲۰۰۳). در این شیوه اعضای خانواده به‌عنوان مشاهده‌کنندگانی هشیار، قادر به تفسیر و ارزیابی رفتارهای خود خواهند بود. درمانگر به افراد در شناخت فرایندهای فکری و نوع رفتارهای خود کمک می‌کند (کری، ۲۰۰۹). بدین ترتیب اعضای خانواده با رفتارهای خود چالش پیدا می‌کنند و دیدگاه متفاوتی در مورد تفکرات و رفتارهای خود و تأثیر آن بر پویایی‌های خانواده کسب می‌کنند (سیموس، ۲۰۰۲). خانواده‌درمانی شناختی- رفتاری فنون رفتارگرایی و فنون شناختی مختلفی را برای درمان اختلال‌های روانی و مشکلات ارتباطی خانواده به‌کار گرفته است (پروچاسکا و نورکراس، ۲۰۰۹)؛ البته براساس نتایج تحقیقات تنها زمانی تغییر رفتار اتفاق می‌افتد که تمرین منظم و تلاش برای تغییر وجود داشته باشد (مارکوس، سلی، نیورا و راسی، ۱۹۹۲).

با توجه به اینکه فنون خانواده‌درمانی متعدد است، برخی از این فنون جامعیت کافی و تناسب لازم برای انطباق با مشکلات رفتاری در جامعه ما ندارند؛ زیرا برخی از خانواده‌های دارای اختلال در روابط ممکن است همه اعضا با هم مراجعه نمایند و یا از مراجعه به صورت خانوادگی اجتناب کنند، از این‌رو نیاز به تدوین روشی درمانی در این زمینه احساس شد و روشی با عنوان فن «تغییر رفتار سیستمی» برای ایجاد تغییرات رفتاری در خانواده ابداع شد. در این تحقیق پژوهشگر به دنبال پاسخ به این سؤال است که ویژگی‌های فن تغییر رفتار سیستمی دارای چه ویژگی‌ها و گام‌هایی است؟ و آیا این فن بر تغییر رفتارهای سازش نایافته مراجعان تاثیر دارد؟

● روش

پژوهش حاضر از منظر هدف هم از نوع تحقیقات توسعه‌ای و هم کاربردی بود و بر اساس شیوه گردآوری داده‌ها به طرح‌های تک موردی تعلق دارد. برای تدوین و طراحی فن «تغییر رفتار سیستمی» از طریق روش مطالعه کتابخانه‌ای و به صورت مروری، ادبیات پژوهش مرتبط مطالعه، توصیف و تحلیل شد و با توجه به خلاقیت پژوهشگر فن ابداع و

سپس از طریق یک طرح تک آزمودنی به بررسی اثربخشی آن پرداخته شد. داده های کمی از طریق تحلیل چشمی و تحلیل کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

□ **طرح تک آزمودنی:** یک آزمایش تک موردی که گاهی آن را آزمایش تک آزمودنی نامیده‌اند، آزمایشی است که مشتمل بر تحقیق فشرده بر روی یک فرد یا تعدادی از افراد است که به عنوان یک گروه واحد در نظر گرفته می‌شوند (گال و گال، ۲۰۰۶). طرح AB از دو شرط یا دو دوره زمانی تشکیل می‌شود. آزمایش اول، دوره A نامیده می‌شود که به آن خط پایه یا دوره قبل از عمل آزمایشی نیز گفته می‌شود. در دوره خط پایه، رفتار آزمودنی به دفعات متعدد مشاهده می‌شود و این عمل تا زمانی که ثبات نسبی در رفتار به وجود آید، تداوم می‌یابد. موقعیت دوم، دوره B نامیده می‌شود که به آن دوره عمل آزمایشی یا درمانی نیز گفته می‌شود. در این دوره متغیر مستقل دستکاری می‌شود تا تأثیر آن بر رفتار مورد پژوهش تعیین شود (دلاور، ۱۳۹۵). طرح AB دو گونه است؛ صورت اول آن با طرح‌های سری‌های زمانی تک گروهی که دارای یک متغیر هستند، همانند است. با استفاده از این روش، پژوهشگر فقط می‌تواند یک مقایسه انجام دهد. مقایسه یک رفتار قبل و بعد از اجرای متغیر مستقل، که در این پژوهش از این نوع طرح استفاده شده است (دلاور، ۱۳۹۵). این نوع طرح پژوهش به دو ویژگی مهم پیچیدگی و یگانگی آزمودنی‌ها توجه کافی دارد و در آن به بررسی تأثیر یک متغیر بر متغیر دیگر در یک (یا چند) آزمودنی می‌پردازد و برای هر آزمودنی داده‌ها جداگانه تحلیل می‌شود (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۳۹۳). همچنین مرسوم است در مواردی که به منظور مداخلاتی که به صورت مقدماتی انجام می‌شود می‌توان طرح A-B را به کار گرفت (خالقی، محمدخانی و حسنی، ۱۳۹۵)؛ لذا با توجه به اینکه پژوهش حاضر نوعی پژوهش بالینی بوده و علاوه بر این، یک پژوهش مقدماتی در زمینه سنجش اثربخشی فن تغییر رفتار سیستمی محسوب می‌شود از طرح A-B در این پژوهش استفاده شد. در پژوهش حاضر از یک مرحله خط پایه و یک مرحله عمل آزمایشی و نهایتاً مرحله اندازه‌گیری پس از درمان استفاده شد. بدین گونه که پس از تعیین متغیرهای هدف، به منظور اندازه‌گیری خط پایه ابتدا متغیرهای پژوهش مورد اندازه‌گیری قرار گرفتند، و پس از اتمام جلسات نیز مجدداً ابزارهای پژوهش اجرا گردید و نتایج تحلیل شد.

□ **جامعه و روش نمونه‌گیری:** جامعه پژوهش حاضر کلیه خانواده‌های متعارض دارای

رفتارهای مشکل ساز مراجعه کننده به یکی از مطب های مشاوره در سطح شهر تهران در فاصله زمانی بین سال ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۶ بود. از آنجا که طرح های تک آزمودنی و تک گروهی نیاز به نمونه های با حجم زیاد نیست و با یک (یا چند) آزمودنی نیز قابل اجرا می باشد، بنابراین در این تحقیق با توجه به هدف پژوهش که تعیین اثربخشی فن تغییر رفتار سیستمی بود، روش نمونه گیری هدفمند و از نوع در دسترس انتخاب شد؛ به این صورت که از بین خانواده های دارای سابقه تعارضات بین فردی و مشکلات رفتاری و ویژگی های شخصیتی مشکل ساز یک خانواده ۴ نفره انتخاب گردید و اثربخشی فن مورد نظر بر ۳ آزمودنی از اعضای این خانواده (افراد بالغ خانواده) مورد مطالعه قرار گرفتند.

□ **شیوه اجرای پژوهش:** برای اجرای پژوهش ابتدا در یک جلسه مجزا برای هر خانواده در مورد هدف پژوهش، شرایط جلسات مشاوره و درمان، ویژگی های لازم برای شرکت در پژوهش و تعداد جلسات توضیح کافی داده شد. از بین خانواده های مراجعه کننده، تنها خانواده هایی که شرایط لازم برای ورود به تحقیق را داشتند انتخاب و غربال شدند. این شرایط شامل: ۱- داشتن مشکلات تعارض خانوادگی و رفتارهای ناسازگار، ۲- داشتن تمایل و امکان خانواده برای شرکت در جلسات مشاوره، ۳- مدت ازدواج بالای ۵ سال، ۴- ساکن شهر تهران بودن، ۵- داشتن حداقل تحصیلات دیپلم، ۶- عدم ابتلا به اعتیاد زوجین، ۷- عدم ابتلا به هر گونه اختلال روان گسستگی در زمان گذشته و در حین درمان در اعضای خانواده، ۸- عدم مصرف داروهای روان پزشکی، ۹- عدم شرکت در هر گونه مداخله درمانی به طور همزمان بود و ملاک های خروج از پژوهش شامل: ۱- شرکت در هر گونه مداخله درمانی؛ ۲- ابتلای همزمان به اختلال های همبود، نظیر اختلال های روان گسستگی، سوء مصرف مواد، عقب ماندگی ذهنی، و هرگونه شرایط وخیم پزشکی؛ ۳- عدم تمایل به ادامه جلسات بود. همچنین توافق شد در صورت عدم بهبودی و با رضایت مراجعان جلسات مشاوره و درمانی اضافی انجام شود. نهایتاً پس از انتخاب آزمودنی ها و اندازه گیری سطح پایه برنامه مداخله ای به صورت خانوادگی و در برخی جلسات فردی اجرا شد و پس از اتمام جلسات ابزار پژوهش مجدداً اجرا شد.

□ **روش جمع آوری داده ها و ابزار پژوهش:** برای جمع آوری اطلاعات و تعیین سطح پایه، و همچنین سنجش در طی مداخله و پیگیری، از مصاحبه و برگه های ثبت داده که توسط

پژوهشگر و بر اساس پرسشنامه‌های معتبر تهیه شده بود استفاده شد، که در ادامه به معرفی آنها پرداخته می‌شود.

۱. برگه ثبت اطلاعات جمعیت شناختی: این برگه بر اساس اطلاعات مورد تاکید در ادبیات پژوهش و در جهت تکمیل اطلاعات مورد نیاز، توسط محقق تدوین شد و در بر گیرنده اطلاعات اولیه در خصوص ویژگی‌های نمونه شامل: سن، تحصیلات، محل تولد، محل زندگی، شغل، مذهب، تعداد فرزندان و مدت ازدواج بود.

۲. برگه ثبت داده‌ها (چک لیست) تغییر رفتار: این ابزار بر اساس مبانی نظری پژوهش و در جهت شناسایی رفتارهای مشکل ساز و اقدام برای تغییر از طریق بازخوردهای سیستمی، توسط محقق تنظیم شده است. اعتبار این ابزار توسط ۳ متخصص در این زمینه بالا گزارش شد.

۳. مصاحبه: از روش مصاحبه نیمه ساختار یافته و برای کشف رفتارهای مشکل ساز و میزان تأثیر فن تغییر رفتار سیستمی بر متغیرهای پژوهش (رفتارهای سازش نایافته مراجع) استفاده شد. برای اعتبار بیشتر مصاحبه به صورت خانوادگی و فردی انجام شد تا دقیق در تعیین و تشهیص رفتارهای مشکل ساز بالا رود. در نهایت پس از انجام مداخله مجدداً از طریق مصاحبه نیز میزان اثربخشی مورد سوال قرار گرفت.

در ادامه فن تغییر رفتار سیستمی به‌عنوان یک فن جدید و مرال اجرای آن در این پژوهش معرفی می‌شود.

□ **راهکار درمانی: فن تغییر رفتار سیستمی:** از آنجا که رفتارهای مشکل‌آفرین می‌تواند کارکرد خانواده را دچار خلل کند و تغییرات رفتاری موجب بهبود عملکرد فرد در جامعه و خانواده می‌شود. خانواده‌درمانی شناختی- رفتاری بر شناخت، رفتار و عمق الگوهای تعاملی خانواده متمرکز است، از این‌رو در این رویکرد تأکید بر این است که اعضای خانواده همزمان بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌گیرند (نیکولز، ۲۰۱۴)، در این فن از نگاه سیستمی به مشکلات رفتاری نگاه می‌شود و هدف اصلی رفتارهای مراجع و سایر اعضای خانواده است، زیرا رفتارهای ناکارآمد و مشکل‌ساز در بستر خانواده ایجاد می‌شود و لازم است که در همان بستر نیز درمان شود.

مطالعات فرآنظری در خصوص تغییر رفتار به این نتیجه رسیده‌اند که افراد زمانی که رفتار خود را اصلاح می‌کنند، در طول یک رشته مراحل حرکت می‌کنند (پروچاسکا و دیکلمنته، ۱۹۸۳؛ به نقل از لنون، ۲۰۰۵؛ رمضانزاده، ۱۳۹۵) و مدت زمانی که یک فرد می‌تواند در هر مرحله باقی بماند، و نیز تکالیف مورد نیاز برای حرکت به مرحله بعد، متغیر است (پروچسکا همکاران، ۲۰۰۸)؛ در این فن از الگوی مراحل تغییر رفتار پروچاسکا و دیکلمنته (۱۹۸۳) و مبانی نظری خانواده‌درمانی شناختی- رفتاری (نیکولز، ۲۰۱۴) و تجربه نویسنده الهام گرفته شده است.

فن تغییر رفتار سیستمی به‌عنوان یکی از فنون ابداعی برای مقابله با رفتارهای مشکل‌آفرین مراجعان، فنی مبتنی بر رویکرد شناختی- رفتاری است و بر پایه فنون فردی و سیستمی طراحی شده است، در نتیجه می‌تواند به‌صورت انفرادی، زوجی و خانوادگی به‌کار رود.

فرض‌های اساسی این فن عبارت است از:

۱. شخصیت حاصل رفتارهای پنهان و آشکار انسان است.

۲. رفتارها جنبه آموختنی و انتخابی دارند.

۳. انسان موجودی مختار است و هر فرد تنها می‌تواند روی تغییر رفتارهای خود کار کند. در تأیید این اصل لودویگ ویتکنشتاین (۱۳۸۹) می‌گوید: «خودت را بهتر کن این است تمام کاری که می‌توانی برای بهتر شدن جهان انجام دهی».

۴. پذیرش رفتارهای دیگران و قضاوت نکردن رفتارهای آنها از کارآمدترین کارهایی است که در ارتباط با دیگران می‌توانیم انجام دهیم.

۵. در صورتی که هر فردی بر روی تغییر رفتارهای خود کار کند، کل سیستم خانواده تغییر خواهد کرد و همه افراد به رضایت و بهرهمندی خواهند رسید.

۶. به‌منظور تغییر ویژگی‌های شخصیتی، هر فرد باید بر روی رفتارهای خود (چه آشکار و چه پنهان) کار کند.

مطالعات فرآنظری در خصوص تغییر رفتار به این نتیجه رسیده‌اند افراد زمانی که رفتار خود را اصلاح می‌کنند، در طول یک رشته مراحل حرکت می‌کنند، در ادامه مراحل فن «تغییر رفتار سیستمی» تشریح می‌شود.

□ مرحله یکم: مرحله پیش تفکر

در مرحله پیش تفکر فرد، زوج یا خانواده در مورد رفتارهای مخرب خود و تأثیرات آن آگاهی یا قصدی برای تغییر آن ندارند. افراد در این مرحله دیگران را مسئول مشکلات خود می‌دانند و در پی تغییر دیگر اعضای خانواده‌اند. ناآگاهی یا آگاهی محدود افراد از عواقب یک رفتار ممکن است سبب شود فرد در مرحله پیش تفکر قرار گیرد و تلاش‌های ناموفق برای تغییر احتمالاً به تضعیف روحیه افراد در خصوص توانایی تغییر منجر می‌شود.

□ مرحله دوم: مرحله تفکر

در مرحله تفکر ۲۴ مراجعان با کسب بینش در مورد نقش رفتارهای خود درخواهند یافت که توجه و تمرکز باید بر روی رفتارهای خودشان باشد و هر کس تنها می‌تواند خود را تغییر دهد نه دیگران را و لازم است دیگران را همان‌گونه که هستند، پذیرفت. ما نمی‌توانیم دیگران را تربیت کنیم مگر در صورتی که یک الگوی خوب از مجموعه رفتارهای اخلاق محور باشیم تا در عمل تربیت کننده و الگو باشیم. با انجام یک مصاحبه انگیزشی تلاش می‌شود مراجع به پذیرش و انگیزه برای تغییر برخی از رفتارهای خود برسد. افراد ضمن آگاهی از رفتارهای آزاردهنده خود قصد دارند تا رفتارهایشان را تغییر دهند. آنها از مزایای تغییر رفتارهای خود آگاهی می‌یابند و همچنین از معایب عدم تغییر رفتار خود نیز آگاه می‌شوند.

□ مرحله سوم: مرحله کاوش و خودسنجی

در خلال این مرحله، افراد در مورد رفتار خود مطالعه کرده و سعی می‌کنند به ارزیابی و شناسایی رفتارهای آزاردهنده خود از طریق تأمل و پرس‌وجو در سیستم (خانواده یا محیط کار) بپردازند. در این مرحله افراد فهرستی از رفتارهایی که دوست دارند در خود تغییر دهند و همچنین فهرستی از اظهارات و بازخوردهای دیگران را نیز تهیه می‌کنند. فرم تغییر رفتار (جدول ۱) که شامل ۵ سؤال است، به مراجع/مراجعان ارائه می‌شود تا به‌عنوان تکلیف تکمیل کنند.

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، این فرم شامل ۵ سؤال اساسی است و پاسخ این پرسش‌ها تعیین‌کننده جهت مداخلات سیستمی - رفتاری است. در زیر هر کدام از این سؤالات مورد بحث قرار گرفته است.

جدول ۱. فرم تغییر رفتار سیستمی

نام و نام خانوادگی:	سن:	تحصیلات:	وضعیت تأهل:
دستورالعمل: شخصیت، علاوه بر آنچه بوده‌ایم، براساس آنچه امیدواریم باشیم، تعیین می‌شود. ما بدون توجه به سن، رشد و نمو می‌کنیم و همواره به‌سوی سطح کامل‌تری از خودشکوفایی در حرکتیم. بنابراین هر انسانی در هر مرحله‌ای از رشد و سن، می‌تواند تغییراتی را در رفتار و شخصیتش به‌وجود آورد. این تغییرات در روند زندگی و کیفیت تعاملات افراد در خانواده و جامعه مؤثر است. امیدواریم با اجرای گام‌های زیر، رفتارهایی را که پیش از این موجب رنجش خود یا دیگران شده است، با رفتارهای جدید و رشددهنده جایگزین کنید.			
۱- من چه رفتارهایی دارم که می‌خواهم تغییر کند یا چه ضعف‌هایی دارم که بهتر است به قوت تبدیل شود؟			
الف:	ج:		
ب:	د:		
۲- کدام یک از رفتارهای من دیگران را اذیت می‌کند؟			
الف:	ج:		
ب:	د:		
۳- در روابط با دیگران چه خط قرمزهایی وجود دارد که نباید از آنها عبور کنم (چراغ قرمز توضیح داده می‌شود)؟			
الف:	ج:		
ب:	د:		
۴- اگر از خط قرمزی عبور کردم برای جبران آن چه کار کنم (انگشت سبابه توضیح داده می‌شود)؟			
الف:	ج:		
ب:	د:		
۵- با آرامش و لبخند و حالت خوب از دیگری بپرسید کدام یک از رفتارهایم شما را اذیت می‌کند؟			
نام و نام خانوادگی شخصی که از او سؤال کرده‌اید			
الف:	ج:		
ب:	د:		
نام و نام خانوادگی شخصی که از او سؤال کرده‌اید			
الف:	ج:		
ب:	د:		

سؤال ۱: من چه رفتارهایی دارم که می‌خواهم تغییر کند یا چه ضعف‌هایی دارم که بهتر است به قوت تبدیل شود؟ هدف از طرح این سؤال بررسی میزان بینش مراجع از مشکل خود و همچنین میزان خودشناسی و خودآگاهی او از رفتارهای مشکل‌آفرین خود است تا به‌صورت هدف مداخله انتخاب شود.

سؤال ۲: کدام یک از رفتارهای من دیگران را اذیت می‌کند؟ از آنجا که ممکن است برخی مراجعان میزان خودآگاهی و بینش کمی داشته باشند و نتوانند رفتارهای خود را برای تغییر مشخص کنند، از آنها خواسته می‌شود که به رفتارهای آزاردهنده خود توجه کنند تا آنها را شناسایی نمایند تا به‌عنوان هدف مداخله انتخاب شود.

سؤال ۳: در روابط با دیگران چه خط قرمزهایی وجود دارد که نباید از آنها عبور کنیم؟ (چراغ قرمز توضیح داده شود). در این سؤال از مراجع خواسته می‌شود تا ملاک‌های شناختی، فکری، اخلاقی و ارزشی خود را برای تعیین رفتار درست و سازش‌یافته یا رفتار مخرب مشخص کند. پاسخ به این پرسش تعیین‌کننده معیارهای قضاوت اخلاقی در مراجع است. در فرایند درمان لازم است در مورد این سؤال مباحث گوناگون اخلاقی، فلسفی - اعتقادی و فرهنگی در حد سطح فهم مراجع گفت‌وگو شده و به عواقب رفتاری و مبانی صدور رفتار توجه شود. برای توضیح بهتر این موضوع مثال چراغ راهنمایی و رانندگی و نقش هر کدام از رنگها در حرکت مثال زده می‌شود.

سؤال ۴: اگر از خط قرمزی عبور کردم برای جبران آن چه کار کنم؟ (انگشت سبابه توضیح داده شود). در این سؤال درمانگر درصدد است تا به مراجع بیاموزد هر رفتار نامناسب عواقب ناخوشایندی دارد و در صورت بروز آن رفتار و ایجاد خلل در روابط خانوادگی نیاز به جبران وجود دارد. در صورت عدم درک مفهوم جبران خطا و نبود تقویت منفی، مراجع نمی‌تواند در جهت تغییرات رفتاری قدم بردارد. در این گام با کمک مراجع تقویت‌های منفی یا رفتارهای جبرانی مناسب با رفتار خطا تعیین می‌شود. در این گام مثال انگشت سبابه توضیح داده می‌شود. وقتی هر فردی با انگشتان خود به سمت دیگری اشاره می‌کند، جهت انگشت و دست بسیار راحت است، اما برگرداندن انگشتان به سمت خود سخت‌تر است. برای خانواده توضیح داده می‌شود که آنها رفتارهای سایر افراد را نمی‌توانند تغییر دهند و فقط مسئولیت تغییر رفتار خودشان را دارند. یک تمثیل در این مرحله مثال جبهه و ابزارهای جنگی است. در جبهه وقتی فردی وارد میدان مین می‌شود، لازم است مراقب باشد با حرکت اضافه‌ای موجب عمل کردن چاشنی مین نشود. گاهی در یک خانواده شرایط مانند میدان مین است و لازم است اعضا مراقب باشند مانند چاشنی عمل نکنند و موجب انفجار هیجان‌ات در خانواده نشوند. در حالت معمول گفته می‌شود در مشکلات و تعارضات ارتباطی و خانوادگی سهم دو طرف ۵۰٪-۵۰٪ است، حتی اگر این میزان به ۹۵٪ در مقابل ۵٪ برسد، ضروری است آن ۵٪ که از جانب ما است به‌عنوان چاشنی رعایت شود تا انفجاری صورت نگیرد.

سؤال ۵: با آرامش و لبخند و حالت خوب از دیگری بپرسید کدام یک از رفتارهایم شما را اذیت می‌کند؟ علاوه‌بر آنچه مراجع از دریچه نگاه خودش به رفتارهای خود نگاه کرده

است، ممکن است این نگاه با آگاهی کامل فرد از رفتارهای خود نباشد و بخش‌های پنهان و تاریک شخصیت و رفتار خود را ندیده باشد. لذا از مراجع خواسته می‌شود تا با روی گشاده از دیگران بپرسد چه رفتارهایی در من برای شما آزاردهنده است و نیاز به تغییر دارد. حتی اگر رفتاری را عنوان کردند که فرد قبول ندارد، هیچ‌گونه بحثی نمی‌شود و فقط یادداشت می‌شود و پس از پرسش از هر عضو خانواده از او تشکر صورت می‌گیرد. مجموع این رفتارها و رفتارهایی که مراجع خود پیش از این تعیین کرده است، به‌عنوان اهداف تغییر رفتار انتخاب می‌شود تا در جلسات بر روی آنها کار شود.

□ مرحله چهارم: هدف‌گذاری

افراد پس از تهیه فهرست رفتارهای مورد نظر، آن را به‌ترتیب از ساده تا سخت اولویت‌بندی می‌کنند. هر کدام از رفتارهای این فهرست به‌عنوان یک هدف معرفی می‌شود. در صورتی‌که برخی موارد مطرح‌شده به‌صورت رفتار نباشد و به‌صورت ویژگی شخصیتی یا سازوکار شناختی مطرح شود، لازم است آن ویژگی به رفتار تبدیل و ترجمه شود تا قابلیت تغییر آن ملموس و عینی‌تر باشد.

□ مرحله پنجم: مرحله آمادگی

برای شروع تغییر لازم است افراد آمادگی لازم را پیدا کنند. بدین منظور افراد می‌توانند علاوه‌بر تغییرات فردی درون‌نگرانه و عملیاتی، به اقدام مستقیم نیز روی آورند، مثل مراجعه برای روان‌درمانی، ثبت‌نام در کلاس‌های مهارت‌آموزی، ثبت‌نام در باشگاه ورزشی، یافتن و تعامل با دوستان خوب و تأثیرگذار و الگوگیری یا خریدن کتاب‌های خودیاری.

□ مرحله ششم: مرحله اقدام یا عمل

در این مرحله افراد شروع به تغییر می‌کنند. توصیه می‌شود برای تغییر از رفتارهای ساده‌تر شروع شود، اقدامات لازم و تغییرات براساس راهنمایی‌ها و مهارت‌های آموخته‌شده در جلسات درمان انجام می‌گیرد و مراجعان در فاصله بین جلسات هر پیشرفتی را یادداشت می‌کنند و سپس با موفقیت‌های کوچک و دریافت بازخوردهای مثبت از سوی درمانگر یا اعضای خانواده دگرگونی‌های چشمگیری در خود ایجاد می‌کنند.

□ مرحله هفتم: مرحله تثبیت

در این مرحله افراد سعی می‌کنند تغییرات ایجادشده در مراحل قبل را نگهداری و حفظ کنند. افراد سعی می‌کنند به مراحل قبلی بازگشت نداشته باشند و مداومت در حفظ رفتارهای جدید داشته باشند. مراجعان برنامه‌ای برای عمل دارند و فهرست رفتارهای مثبت جایگزین و خطوط قرمز مشخص شده را مدنظر دارند تا زمانی که رفتارهای مثبت جایگزین رفتارهای قبلی شود و به صورت دائمی ادامه یابد.

راهنمای اجرای فن تغییر رفتار سیستمی: پیشنهاد می‌شود این فن پس از اخذ مصاحبه اولیه با خانواده و اجرای فن حل مسئله و مثبت‌نگری اجرا شود و پس از آن نیز دوباره فرم مثبت‌نگری کامل شود. در آغاز اجرای فن، درمانگر مقدمه‌ای از رفتار و تأثیرات رفتاری به اعضای خانواده ارائه می‌کند. درمانگر اعضا را از تأثیرات رفتاری خود آگاه می‌کند، سپس از طریق مصاحبه انگیزشی تلاش می‌کند اعضا به پذیرش نقش خود، تمرکز بر رفتارهای خود و تلاش برای تغییر برخی از رفتارهای آزاردهنده خود برسند. پس از پذیرش و تمایل افراد مبنی بر کمک درمانگر به تغییر رفتارهای کژکار آنها، درمانگر فرم تغییر رفتار را به ایشان ارائه می‌کند تا اعضای خانواده این فرم را در جلسه پر کنند. درمانگر در مورد نحوه پر کردن فرم به مراجعان توضیح خواهد داد.

چهار سؤال اول از فرم تغییر رفتار اختصاصاً توسط هر یک از اعضای خانواده تکمیل می‌شود و سؤال پنجم در همان جلسه و با لبخند و شوخ‌طبعی از دیگر اعضا پرسیده می‌شود. پس از پر شدن فرم در جلسه هر یک از اعضا مختارند که دیگران را از محتوای فرم خود مطلع سازند یا به صورت محرمانه با درمانگر مطرح کنند. پس از تکمیل فرم توسط اعضا، لازم است که هر یک از اعضای خانواده به عنوان تکلیف فرم را برای جلسه بعدی کامل تر کنند و همراه خود بیاورند. در جلسه بعد وقتی مراجعان فرم پر شده خود را به همراه می‌آورند، پس از ملاحظه فرم تغییر رفتار تکمیل شده ادامه گام‌های مطرح شده طی خواهد شد. در انتهای این جلسه از اجرای فن، رفتارهای هدف شناسایی شده و رفتارهای جایگزین فهرست می‌شود. سپس مرحله اجرا و عمل به تغییرات رفتاری شروع خواهد شد.

پس از تعیین اهداف، جلسات به صورت فردی جلو برده می‌شود و لازم است هر سؤال از فرم تغییر رفتار با مراجع مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد و طی دوره‌های زمانی مستمر رفتارهای هدف ارزیابی شود، سپس بازخوردها و تقویت‌های مناسب را از خود یا درمانگر

دریافت کنند. مدت زمان اجرای فن برای هر تغییر رفتاری متغیر است و تا زمانی که رفتار درونی شود، ادامه خواهد یافت. از این جلسه به بعد چندین جلسه برای همه اعضای خانواده به‌طور انفرادی گذاشته می‌شود.

پس از تعیین رفتارهای هدف، تمرکز هر عضو خانواده به رفتارهای سازش نیافته و آزاردهنده خود معطوف خواهد شد. درمانگر ضمن هدایت مراجع در جهت پذیرش ویژگی‌ها و شرایط کنونی اعضای خانواده سعی خواهد کرد تا مراجع ضمن پذیرش دیگران به‌عنوان افرادی با ضعف‌ها و قوت‌های خاص خود، برای مراقبت از صدور رفتارهای آزاردهنده، فرایند خویشتن‌داری و جایگزینی رفتارهای سازش یافته شروع شود و می‌توان یک خزانه رفتاری مبتنی بر ارزش‌های فردی یا خانوادگی ایجاد کرد تا به‌عنوان خط‌کش و معیار عمل و صدور رفتار خود در خانواده اجرا شود. هر یک از اعضای خانواده موظف است نسبت به ارزش‌ها و خطوط قرمز تعیین‌شده متعهد باشد و آن را رعایت کند.

با تعیین اولین رفتار هدف، درمانگر در مورد هر رفتار از مراجع سؤال می‌کند که چه رفتارهایی را می‌تواند به‌عنوان جایگزین آن انجام دهد. در این زمینه بارش فکری خود مراجع و حتی کمک دیگر اعضای خانواده بسیار کمک‌کننده است. از آنجا که فن معرفی‌شده یک فن سیستمی است، اعضای خانواده در شکل‌دهی و ارائه بازخوردهای مثبت نقش اساسی دارند، به‌طوری‌که تغییرات رفتاری هر فرد موجب تغییری عمیق و هماهنگ با سیستم خانواده خواهد شد. در واقع یکی از قوت‌های این فن بازخوردهای صمیمانه و تشویق دیگر اعضای خانواده و درمانگر است که اثر بسیار قوی در ایجاد احساس مثبت در تک‌تک اعضای خانواده و ادامه تغییرات در آنها دارد. پس از اجرای جلسات تغییر رفتار، در آخرین جلسه لازم است تا فرد به رفتارهای خود بین ۰-۱۰۰٪ نمره دهد و حتی از دیگران در مورد رفتارهای خود سؤال کند تا میزان تغییرات ایجادشده مشخص شود. نگارنده ده‌ها نمونه خانواده با مشکلات خانوادگی، متقاضی طلاق و خانواده‌های دارای تعارضات زناشویی را با این روش درمان کرده است، در ادامه کاربرد این فن در دو نمونه خانواده ارائه می‌شود.

نمونه بالینی: مراجعه‌کنندگان خانواده‌ای هستند با مشخصات زیر: مرد ۴۵ ساله با تحصیلات لیسانس و شغل آزاد و زن ۳۸ ساله با تحصیلات لیسانس و خانه‌دار و فرزند بزرگ‌تر دختر ۱۵ ساله محصل و پسر ۵/۲ ساله. خانواده مذکور با مشکلات بین فردی در

خانواده، شکایات رفتاری و وسواس خانم مراجعه کرده‌اند. خانم چند سالی است که تحت نظر روان‌پزشک دارو مصرف می‌کند و همچنان مشکلات آنها پابرجاست. خانم اذعان داشت که از همسر و دخترم تنفر و خشم دارم، دخترم در کارهای خانه همکاری ندارد، و اتاقتش همیشه شلخته و به هم ریخته است و حرفی برای گفتن با هم نداریم. دختر خانواده نیز از انتقادهای قضاوت‌ها و کم‌توجهی‌های مادر شکایت داشت و اینکه مادر زود عصبانی می‌شود. او اشاره کرد بین آنها صمیمیت نیست و مادر دائم در گوشه خودش است و او نیز وقتی از مدرسه می‌آید، می‌رود در اتاقتش تا مادر را کمتر ببیند. پدر خانواده نیز اذعان داشت که رابطه خوبی با همسرش ندارد و همسرش زود عصبانی می‌شود، دائم وقتش را با گوشه سپری می‌کند و کارهای خانه را به خوبی انجام نمی‌دهد.

درمانگر ضمن اخذ مصاحبه و اجرای خانواده‌درمانی و درمان شناختی- رفتاری از فن تغییر رفتار سیستمی نیز برای درمان خانواده استفاده کرد و فرایند اجرای این فن به‌طور کامل اجرا شد. در یک جلسه ضمن ارائه مفهوم تغییر رفتار و اهمیت تأثیر رفتارهای فردی بر سلامت خانواده، فرم تغییر رفتار به آنها ارائه شد. در ادامه فرم‌های تغییر رفتار خانواده مورد نظر به‌عنوان مثالی از اجرای فن تغییر رفتار ارائه شده است.

جدول ۲. فرم تغییر رفتار تکمیل شده (مادر)

نام و نام خانوادگی: ا.م	سن: ۳۸ سال	تحصیلات: کارشناسی	وضعیت تأهل: متأهل
۱- من چه رفتارهایی دارم که می‌خواهم تغییر کند یا چه ضعف‌هایی دارم که بهتر است به قوت تبدیل شود؟	الف: زود عصبانی شدن	ج: قضاوت کردن دیگران	
	ب: پشتکار کم	د: اهمال کاری و پشت گوش انداختن برخی کارها	
	ج: بدزبانی و تندى هنگام عصبانیت و:		
۲- کدام یک از رفتارهای من دیگران را اذیت می‌کند؟	الف: عصبانی شدن	ج: بی حوصله بودن	
	ب: غر زدن	د: تن صدای بلند	
۳- در روابط با دیگران چه خط قرمزهایی وجود دارد که نباید از آنها عبور کنم (چراغ قرمز توضیح داده می‌شود)؟	الف: نباید داد بزنم	ج: نباید کسی را بر خانواده ترجیح دهم	
	ب: نباید حرف بد بزنم	د: نباید غر بزنم	
۴- اگر از خط قرمزی عبور کردم برای جبران آن چه کار کنم (انگشت سبابه توضیح داده شود)؟	الف: عذرخواهی	ج: گذاشتن زمان برای جبران احساس خدشه‌دار شده	
	ب: جریمه نقدی	د: محرومیت یک‌روزه از موبایل	
۵- با آرامش و لبخند و حالت خوب از دیگری پرسید کدام یک از رفتارهایم شما را اذیت می‌کند؟			
همسر	الف: تحلیل انرژی در مدرسه	د: استفاده زیاد از گوشه	

- ب: انجام نشدن کارهای خانه
 ج: عدم کنترل مسائل مالی
 د: ارتباط برقرار نکردن در ماشین
- ه: دلخوری از همسر
 و: کار کردن وقتی همسر وارد منزل می شود
 ح: بدگویی از دیگران

فرزند

- الف: زود قضاوت کردن
 ب: سوء تعبیر از گفته ها
 ج: ارزش دادن بیشتر به دوستان
 د: بازخواست کردن
- ه: زود عصبانی شدن
 و: سخت قانع شدن
 ز: گذراندن وقت با گوشی
 ح: شکستن غرووم در جمع

جدول ۳. فرم تغییر رفتار تکمیل شده (پدر)

نام و نام خانوادگی: م. ن. سن: ۴۵ سال تحصیلات: کارشناسی وضعیت تأهل: متأهل

- ۱- من چه رفتارهایی دارم که می‌خواهم تغییر کند یا چه ضعف‌هایی دارم که بهتر است به قوت تبدیل شود؟
 الف: زود عصبانی شدن
 ب: استفاده بیش از حد از فضای مجازی د:
 ج: بدقولی
- ۲- کدام یک از رفتارهای من دیگران را اذیت می‌کند؟
 الف: بدقولی
 ب: شیوه ارتباط برقرار کردن با دیگران د:
 ج:
- ۳- در روابط با دیگران چه خط قرمزهایی وجود دارد که نباید از آنها عبور کنم (چراغ قرمز توضیح داده شود)؟
 الف: بی‌احترامی کردن
 ب: دست روی دیگران بلند کردن
 ج: داد زدن
 د: حرف زشت زدن
- ۴- اگر از خط قرمزی عبور کردم برای جبران آن چه کار کنم (انگشت سیاه توضیح داده شود)؟
 الف: عذرخواهی
 ب: جبران مافات
 ج: کنترل شخصی
 د:
- ۵- با آرامش و لبخند و حالت خوب از دیگری بپرسید کدام یک از رفتارهایم شما را اذیت می‌کند؟

همسر

- الف: بی‌توجهی به نیازهای زندگی
 ب: بزرگ کردن بیش از حد دیگران
 ج: تمرکز بر مسائل غیرمشترک
- د: عصبانی شدن از مسائل کوچک در مورد بچه ها
 ه: گیر دادن
 و: جبهه گرفتن در مقابل نظرات همسر

فرزند

- الف: بدقولی
 ب: گیر دادن رو برخی موارد
- ج: زود عصبانی شدن
 د: در اتاق را نزدن و وارد شدن

جدول ۴. فرم تغییر رفتار تکمیل شده (دختر)

نام و نام خانوادگی: ع. ن. سن: ۱۵ سال تحصیلات: دانش‌آموز دبیرستان وضعیت تأهل: مجرد

- ۱- من چه رفتارهایی دارم که می‌خواهم تغییر کند یا چه ضعف‌هایی دارم که بهتر است به قوت تبدیل شود؟
 الف: زود داد زدن
 ب: بزرگ کردن یک اتفاق کوچک
 ج: جوگیر و هیجانی شدن
 د:
- ۲- کدام یک از رفتارهای من دیگران را اذیت می‌کند؟
 الف: درس نخواندن
 ج: زیاده‌خواهی

- ب: حرفی که باعث ناراحتی دیگران شود د: ارتباط با دوستانم
- ۳- در روابط با دیگران چه خط قرمزهایی وجود دارد که نباید از آنها عبور کنم (چراغ قرمز توضیح داده شود)؟
- الف: کتک زدن برادر ج: بی‌احترامی
- ب: غر زدن د: حرف زشت و ناسزا زدن
- ج: بی‌مחلی کرد به مشکلات و:
- ۴- اگر از خط قرمزی عبور کردم برای جبران آن چه کار کنم (انگشت سبابه توضیح داده شود)؟
- الف: برای برادرم آب‌نبات بخرم ج: با برادرم بازی کنم
- ب: عذرخواهی کنم د: به دیگران کمک کنم
- ۵- با آرامش و لبخند و حالت خوب از دیگری بپرسید کدام‌یک از رفتارهایم شما را اذیت می‌کند؟
- پدر**
- الف: بی‌حوصله بودن د: تمرکز نکردن روی درس
- ب: کلاس ورزش نرفتن ه: بداخلاقی با برادر
- ج: بداخلاقی با پدر و: وقت گذاشتن بیش‌ازحد برای دوستان
- مادر**
- الف: عدم مشارکت در کارهای خانه د: کم بودن خورد و خوراک
- ب: نداشتن حرف برای گفت‌وگو و حرف نزدن ه: اتاق آشفته و نظم کم
- ج: پشت گوش انداختن کارها و:

در جدول های ۲، ۳ و ۴ رفتارها و ویژگی های هدف برای تغییر و خطوط قرمز از زبان اعضای خانواده بیان شده است. پس از تعیین رفتارهایی که هدف تغییر قرار گرفته بود، درمانگر در هر جلسه روی چند رفتار هر یک از اعضای خانواده کار می‌کرد و بازخوردها از سوی درمانگر و خود مراجع ارائه می‌شد. اغلب جلسات به‌صورت فردی دنبال می‌شد. در روند درمان برای هر مورد از مواردی که برای هر سؤال در فرم تغییر رفتار ذکر شده است، حداقل یک جلسه برای هر فرد اختصاص داده می‌شد. در ادامه رفتار زود عصبانی شدن برای نمونه بررسی می‌شود.

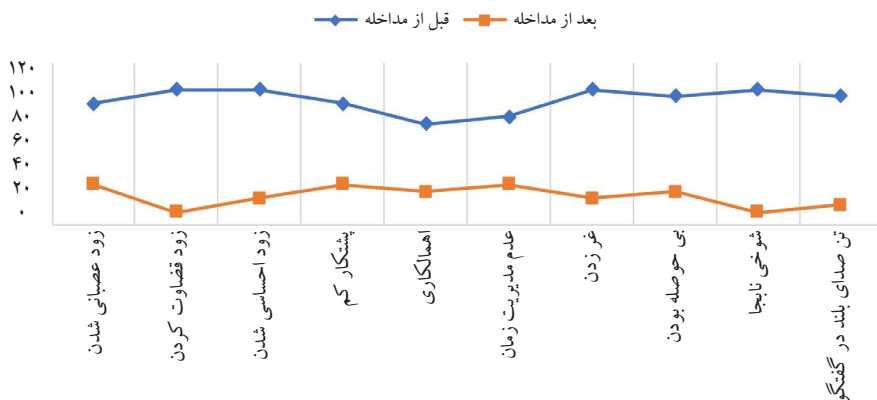
در خصوص هر رفتار مثلاً رفتار زود عصبانی شدن و از کوره در رفتن که در تمام اعضای خانواده مشترک بود، از اعضا به‌صورت انفرادی سؤال می‌شد که به آن چه نمره‌ای می‌دهید؟ چه رفتارهایی را می‌توانید به‌جز عصبانی شدن و جایگزین آن انجام دهید؟ و در صورتی که عصبانی شدید، چگونه آن را جبران می‌کنید؟ سپس از طریق بارش فکری، هر یک از اعضا رفتارهای جایگزین را تعیین می‌کردند. در صورت نیاز آموزش‌های لازم نیز از طریق درمانگر به مراجعان داده شده و سپس تکلیف داده می‌شد که در طول هفته فنون را اجرا کند. فرایند تغییرات در جلسه بعدی پیگیری می‌شد. پس از چند جلسه درصد هر رفتار

توسط مراجعان مشخص می شد. در آخرین جلسه درمان نیز میزان این رفتار و رفتارهای جایگزین گزارش شد.

علاوه بر شکل دهی رفتار جدید، بازخوردهای صمیمانه و تشویق درمانگر اثر بسیار قوی در ایجاد احساس مثبت در مراجعان و ایجاد انگیزه برای ادامه تغییرات در آنها داشت. پس از گذشت حدود ۲۵ جلسه که بر روی رفتارهای اعضای خانواده به صورت خانوادگی و انفرادی کار شد، نتایج حاکی از تغییرات مثبت در روابط آنها و رضایت اعضای خانواده از یکدیگر بود. مادر خانواده دیگر دارو مصرف نمی کند و علائم و سواس نیز کلاً برطرف شد. در یکی از جلسات در مورد نتایج تغییر رفتار اعضا صحبت شد. پدر و فرزند از تغییرات زیاد مادر در خانه و تعامل ایشان با دیگران ابراز خوشحالی و رضایت کردند. به واسطه تأییدها و تقویت های مثبت ارائه شده در جلسات، موجی از انرژی مثبت به فضای خانواده منتقل شده بود و انگیزه بیشتری برای حفظ رفتارهای تغییر کرده به مراجعان داده می شد. برای جلوگیری از زیاده نویسی و تلخیص یافته ها در ادامه تنها تغییرات کمی و کیفی رفتار مادر در نتیجه اجرای فن تغییر رفتار سیستمی ارائه می شود.

● نتایج

یافته های پژوهش هم به صورت تحلیل کیفی از طریق مصاحبه و هم به صورت کمی و درصدی انجام شد. به عنوان مثال مادر خانواده در جلسه آخر در راستای تغییرات خود اذعان داشت:



نمودار ۱. تغییرات رفتارهای تحت درمان قبل و بعد از مداخله (مادر)

نتایج کمی: مراجع در انتهای جلسات تغییرات صورت گرفته در حیطه رفتارهای مشکل ساز خود گزارش زیر را ارائه نموده است:

«من احساس می‌کنم در رفتار زود عصبانی شدنم ۶۰٪، میزان قضاوت کردن دیگران ۹۰٪، زود احساسی شدن ۸۰٪، پشتکارم ۶۰٪، اهمال‌کاری و پشت گوش انداختن کارها ۵۰٪، عدم مدیریت زمان ۵۰٪، غر زدن ۸۰٪، بی‌حوصله بودن ۷۰٪، شوخی نابجا ۹۰٪ و تن صدای بلند در گفت‌وگو با همسر ۸۰٪ تغییر کرده و بهبودی ایجاد شده است.»

نتایج کیفی: مراجع در مصاحبه انتهای جلسه وضعیت بهبودی خود را به شکل زیر گزارش نمود:

«در این مدت تغییرات زیادی در من صورت گرفت. در ابتدای جلسات نیاز شدید به تأیید شدن و دیده شدن داشتم، ولی الان به لطف خداوند این نیاز را حس نمی‌کنم و با رفتارم خودبه‌خود دیده می‌شوم و تأیید لازم را از اطرافیان و محیط کارم می‌گیرم. هرچند همسرم همچنان بی‌تفاوت است، اما آزارم نمیدهد. من از دخترم متنفر بودم و بدم می‌آمد ولی الان او را به چشم یک دوست می‌بینم و به او محبت می‌کنم، اگر موضوع جذاب و جالبی باشد با او به اشتراک می‌گذارم، به علایق و سلیقهش احترام می‌گذارم و سعی می‌کنم صبور باشم.

در ابتدا دلم می‌خواست همسرم را خفه کنم، از او متنفر بودم اما الان این حس را ندارم و سعی می‌کنم رفتار او را تفسیر مثبت کنم، هرچند خیلی از انتظاراتم را برآورده نمی‌کند، اما سعی می‌کنم خودم خواسته‌هایم را رفع کنم و کسی را مسئول خواسته‌هایم نمی‌بینم. رفتارهای مادر و خواهر همسرم مدت زمان طولانی مرا آزار می‌داد، اما الان تأثیر آن پاینده نیست و زود می‌گذرد. در برخی موارد گذشتم کم بود و متوقع بودم، اما اکنون ناراحتی‌ام را مدیریت کرده و سعی می‌کنم حال خوبم را در دست بگیرم.

وقتی از کسی ناراحت می‌شدم خودخوری می‌کردم و مدت‌ها اذیت می‌شدم، اما الان اگر بتوانم با او در میان می‌گذارم و در موردش صحبت می‌کنم و اجازه نمی‌دهم آن مورد حال مرا بد کند و تفسیر مثبت می‌کنم. قبلاً برای من مهم بود که رضایت همه را جلب کنم و اینکه در مورد من چه فکر می‌کنند، اما الان می‌دانم من همینم و نمی‌توانم محبوب همه باشم، اگر کسی مرا نمی‌پسندد دلیلی ندارد من خودم را آزار دهم و من همینم که هستم.

درگیر قضاوت و توجیه رفتار دیگران بودم، اما الان بیشتر درگیر کنترل رفتار خودم هستم و تا حد امکان کسی را قضاوت نمی‌کنم و تفسیر خوب و مثبت از رفتار دیگران دارم.

آنقدر تغییر رفتار در من صورت گرفته است که دیگران کاملاً می‌بینند و دوستانم نیز بازخوردهای خوبی به من داده‌اند. یکی از دوستان یادداشتی نوشته بود و خیلی تغییرات من را تأیید کرده بود. یکی دیگر از دوستانم در تلگرام به تغییرات من اشاره کرد و گفته بود که «چقدر خانم هستی، چقدر باوقاری، تو با بقیه فرق داری».

یکی از دوستان مراجع برای او نام‌های نوشته بود که در زیر متن کامل نامه به‌عنوان بازخوردی از تغییرات ایشان اشاره می‌شود:

«لیلای عزیزم سلام، مدت‌هاست دلم می‌خواست برایت نامه بنویسم و احساسم را به تو بگویم. از اینکه خیلی شاداب، سرحال و شوخی لذت می‌برم و در کنارت حس خوبی دارم. با اینکه می‌دانم هر کس شاید مسائلی در زندگی داشته باشد. از تمیزی و خوش‌تیپ‌ات، از صداقت و ایمانت، از مهربانی و دستگیریات و از همه مهمتر از دست و دل بازیات بسیار درس گرفته‌ام و امیدوارم که اینها را برای همیشه حفظ کنی. آرزو می‌کنم دوستان خوبی برای هم باشیم و هیچ اتفاقی ما را از هم جدا نکند. به خاطر همه چیزهایی که تا به حال به من دادی سپاسگزارم».

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تغییرات مراجع نه‌تنها در کل خانواده و از نگاه همسر و فرزند تأیید و کارآمد بیان شده، در محیط کار و در رابطه با دوستان ایشان نیز این تغییرات قابل مشاهده است. از آنجا که فن تغییر رفتار یک فن سیستمی است و این فن همزمان بر روی همسر و فرزند نیز اجرا شد و جلسات به‌صورت خانوادگی یا فردی در مورد تک‌تک اعضا موازی با هم پیش برده شد، اثربخشی آن توسط همه اعضا و درمانگر تأیید شده است. در انتهای جلسات اعضای خانواده اذعان داشتند رفتارهایی که خواهان تغییر آن بودند یا موجب آزار دیگران بود، دیگر وجود ندارد یا میزان آن بسیار کم شده که نشان‌دهنده تغییرات قابل قبول در فرایند درمان است.

این فن علاوه بر مورد بالینی فوق بر روی ده‌ها خانواده دیگر نیز اجرا شده است و اثربخشی آن برای پژوهشگر واضح و معنادار بوده است. با توجه به گزارش مورد بالا

می‌توان نتیجه گرفت که این فن می‌تواند در جهت تغییر رفتار افراد و ایجاد تعادل در خانواده موفقیت‌آمیز باشد.

● بحث

با توجه به اهمیت و نقش رفتارهای کارآمد در کیفیت زندگی و تعاملات بین‌فردی در خانواده و جامعه، و با توجه به شکایت غالب مراجعان از رفتارهای ناکارآمد و آزاردهنده خود یا سایر اعضای خانواده و نقش آن در تعارضات خانوادگی و شکل‌گیری اختلال در روابط خانوادگی، ضروری است تا درمانگران به تغییرات رفتاری به‌عنوان یکی از ابعاد مهم درمان فردی یا خانوادگی توجه کنند. با توجه به این هدف فن «تغییر رفتار سیستمی» به‌عنوان فن جدید در درمان‌های خانواده، زوج‌درمانی و درمان فردی ابداع شد و پس از ارائه مبانی نظری و عملی، نتایج حاصل از اجرای فن بر روی خانواده توصیف شد. نتایج کمی و کیفی به‌دست‌آمده از گزارش مراجعان حاکی از اثربخشی فن تغییر رفتار سیستمی بر بهبود رفتارهای آزاردهنده اعضای خانواده بوده است. این یافته تا حد زیادی با یافته‌های تحقیقات پیشین همسوست. شواهد قوی و مستمری مبنی بر تأثیر درمان‌های رفتاری، از جمله اصلاح رفتار، وجود دارد. فراتحلیلی نشان داد اصلاح رفتار بر درمان برخی اختلال‌های از جمله بیش‌فعالی با اندازه اثر بالا (۳/۷۸) مؤثر است (فایبانو، پلهام و کولسب، ۲۰۰۸).

یکی از عوامل درمان‌بخش در فن تغییر رفتار سیستمی «بینش رفتاری» است. درمانگر طی دو مرحله اول سعی در ایجاد آگاهی و بینش مثبت به تغییر رفتار و تأثیرات آن بر روی زندگی و روابط فردی و بین‌فردی داشت. رشد آگاهی فرایندی است که در آن فرد نیاز به افزایش آگاهی اش درباره عواقب منفی، دلایل و درمان مشکل رفتاری دارد (پاتن، والمن و ثرستون، ۲۰۰۰)؛ آگاهی می‌تواند از طریق بازخورد آموزش و تفاسیر افزایش یابد (کاردینال، ۱۹۹۷؛ به نقل از رمضانزاده، ۱۳۹۵). در تبیین این اثر می‌توان گفت که احتمالاً به‌واسطه بینش ایجادشده در مراجعان، تعیین سود و زیان تغییرات رفتاری در زندگی هر فرد و ایجاد انگیزش در مراجعان موجب اثربخشی فن در راستای جهت دادن اعضای خانواده به تغییر شده است. در این زمینه مارشال و بیدل (۲۰۰۱) نشان دادند که فرایندهای شناختی در مراحل اولیه تغییر اهمیت بسیاری دارند؛ درحالی‌که فرایندهای رفتاری در مراحل بالاتر (عمل و ثبات) حائز اهمیت‌اند، که این می‌تواند تبیین درستی برای ایجاد انگیزه تغییر باشد. البته توجه به بینش

و ایجاد شناخت جدید از رفتارهای خود به منظور رسیدن به هدف‌گذاری و تعیین رفتارهای سازش یافته نیز مؤثر بوده است.

در اجرای فن تغییر رفتار سیستمی نیز توجه به فرایندهای شناختی تغییر رفتار در شروع درمان بسیار بیشتر بود و در فرایند درمان به رفتارها و تغییر رفتاری توجه بیشتری می‌شد، در این زمینه تحقیقات مبتنی بر درمان‌های شناختی- رفتاری نشان می‌دهد تا وقتی رفتارها و شناخت‌های افراد اصلاح نشود، اصلاح روابط بین فردی و کیفیت زندگی محقق نمی‌شود (خدایاری‌فرد و عابدینی، ۱۳۹۴؛ داتیلیو و اپستین، ۲۰۰۳). علاوه بر این بازخوردهای دریافتی هر یک از مراجعان از اعضای خانواده، دوستان و درمانگر می‌تواند در ایجاد تغییرات رفتاری نقش اساسی داشته باشد. از نگاه نظریه خانواده‌درمانی شناختی- رفتاری روابط خانوادگی و رفتارهای اعضا به واسطه بازخوردهای مثبت و منفی بر یکدیگر تأثیرات دوجانبه دارند. در این رویکرد تأکید بر این است که اعضای خانواده همزمان بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌گیرند (نیکولز، ۲۰۱۴). از این رو رفتارها و بازخوردهای هر عضو می‌تواند بر دیگر اعضای سیستم خانواده تأثیرگذار باشد. در فن تغییر رفتار سیستمی به نقش بازخورد مثبت توجه ویژه‌ای شد و علاوه بر درمانگر، کل سیستم خانواده برای ارائه بازخورد مثبت تشویق می‌شد.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در تأثیر درمان برای بهبود رفتارهای مراجعان سازمان داشتن و توجه به فرایند منظم و سیر مراحل تغییر بود. از آنجا که تغییرات طی یک سری مراحل که مبتنی بر یک دیدگاه فرانظری بود (پروچاسکا و دیکلمته، ۱۹۸۳)، شفاف بودن سازمان جلسات موجب می‌شود که مراجعان مسیر تغییر را بهتر درک کنند. این تغییرات می‌تواند ضمن توجه به چارچوب نظری و گام‌های منظم و عینی مبتنی بر نظریه خانواده‌درمانی شناختی- رفتاری و اعمال تقویت‌های مثبت و منفی مؤثر واقع شده باشد. از طرف دیگر، عامل بسیار مهم در تبیین اثربخشی فن تغییر رفتار بر رفتارهای آزردهنده و ناکارآمد مراجع نقش درمانگر و برخورد مثبت نگرانه و تشویق‌کننده او در ضمن اجرای فن تغییر رفتار در جهت ایجاد تغییرات است. از نقاط مثبت درمانگر در اجرای جلسات، پذیرش بدون قید و شرط مراجعان، ایجاد رابطه درمانی حسنه همراه با اعتماد با تمام اعضای خانواده و نگاه مشفقانه درمانگر به اعضای خانواده، و تلاش برای ایجاد تغییر در تک‌تک اعضای خانواده در

کنار هم موجب اثربخشی بیشتر فن تغییر رفتار شده است.

اثربخشی فن تغییر رفتار سیستمی بر روی مراجعان بسته به میزان همکاری افراد می‌تواند متفاوت باشد. مصاحبه صورت گرفته با اعضای خانواده نشان داد که تغییرات در آنها به یک نسبت صورت نگرفته است و اعضایی که همکاری بیشتری داشتند و بیشتر در جلسات شرکت می‌کردند، تغییرات ملموس تری داشتند. برای مثال در خانواده مورد نظر مادر خانواده بیش از سایرین تغییر کرده بود و تکالیف را نیز بهتر به انجام می‌رسانید. نتایج پژوهش پائول و برادلی (۲۰۱۳) نشان داد که بیشتر افراد تقریباً از نیمی از فرایندهای رفتاری استفاده نمی‌کنند؛ از این رو تغییرات به‌خوبی اتفاق نمی‌افتد. پدر در خانواده اول نیز تغییرات کمتری نسبت به دیگر اعضا داشت و دلیل آن نیز می‌تواند این باشد که او پیگیری و حضور کمتری در جلسات درمان داشت، همچنین نسبت به همسر خود انگیزه و درک کمتری از مسائل روانشناختی و درمانی داشت. از طرف دیگر یکی دیگر از دلایل اثربخشی فن تغییر رفتار سیستمی تأثیر بینشی و انگیزشی و عملی آن بر میزان خودکارآمدی و توانمندی فردی اعضای خانواده بود. در این فن تلاش می‌شد تا خودمختاری و خودکارآمدی مراجعان مورد توجه و تأکید قرار گیرد و با ارائه تکالیف موفقیت‌آمیز این خودکارآمدی تقویت شود. در این زمینه پژوهش کیم (۲۰۰۲) نشان داد که خودکارآمدی و برخی دیگر از فرایندهای تغییر مانند ایجاد بینش و تصمیم‌شناختی، که از مؤلفه‌های مدل فرانظری بودند، به‌طور معنادار مراحل تغییر را پیش‌بینی می‌کردند.

با توجه به کارآمدی فن تغییر رفتار سیستمی و تأثیر آن بر رفتارهای ناکارآمد و آزاردهنده مراجعان، می‌توان این فن را به‌عنوان یک فن کاربردی و عملیاتی برای مشکلات رفتاری فردی و خانوادگی به‌کار برد. از این رو پیشنهاد می‌شود درمانگران فردی و خانواده، از این فن در ضمن مداخلات خود استفاده کنند.

● منابع

- امیدوار، احمد (۱۳۸۵). روش‌های تغییر رفتار، رفتاردرمانی و شناخت-درمانی، مشهد: فرا انگیزش.
- برگر، ریموند، میلتن (۱۳۹۲). اصلاح رفتار، اصول و روش‌ها، ترجمه قربان همتی علمدارلو، عباسعلی حسین خانزاده و سید محسن اصغری نکاح، تهران: آوای نور.

پروچسکا؛ جیمز. نورکراس؛ جان (۱۳۹۵) *نظریه‌های روان‌درمانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، سال چاپ به زبان اصلی، ۲۰۰۷، تهران: ارسباران.

خدایاری فرد، محمد؛ صادقی، خ؛ عابدینی، یاسمین. (۱۳۸۶). «خانواده‌درمانی شناختی رفتاری همراه با کایروپراکتیک در درمان اختلالات روان‌تنی»، پژوهش در سلامت روان‌شناختی. (۱)، ص ۵-۱۵.

خدایاری فرد، محمد؛ عابدینی، یاسمین (۱۳۹۴). *نظریه‌ها و اصول خانواده‌درمانی با تأکید بر نظریه‌های نوین درمان شناختی- رفتاری و معنوی-مذهبی با تجدید نظر کلی بر اساس DSM-5*، انتشارات دانشگاه تهران.

داتیلیو، فرانک. ا (۱۳۹۳). *درمان شناختی-رفتاری با زوجها و خانواده‌ها: راهنمای جامع برای درمانگران*. تهران: ارجمند.

رمضان زاده، حسام (۱۳۹۵). «فرایندهای تغییر رفتار تمرینی در دانشجویان: شناختی یا رفتاری؟»، پژوهش در ورزش تربیتی، ش ۱۱، ص ۱۱۵-۱۳۶.

سیف، علیاکبر (۱۳۹۱). *روانشناسی پرورشی نوین*، چ پنجاه و دوم، تهران: نشر دوران.

سیف؛ علیاکبر (۱۳۹۲) *تغییر رفتار و رفتاردرمانی، نظریه‌ها و روش‌ها*. ویرایش سوم، تهران نشر دوران.

شفیع‌آبادی، عبدالله؛ ناصری، غلام‌رضا (۱۳۹۱). *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

گلپاشا، الهه؛ آسایش، محمدحسن (۱۳۹۵). «کارآمدی درمان شناختی-رفتاری مذهب‌محور با تأکید بر بخشایش‌گری و مثبت‌نگری بر علائم افسردگی و اضطراب: تک بررسی»، *پژوهش‌نامه روان‌شناسی اسلامی*، ۳، ص ۱۳۸ - ۱۶۵.

مصطفایی، علی؛ امین‌پور، حسن (۱۳۹۴). *روش‌های اصلاح و تغییر رفتار کودکان*، چ سوم، تهران: دانشگاه پیام نور.

موریس، ریچارد جی (۱۳۸۰). *تغییر رفتار کودکان*، ترجمه ناهید کسائیان، چ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نیکولز، مایکل؛ شوارتز، ریچارد سی (۱۳۸۹). *خانواده‌درمانی مفاهیم و روش‌ها*، ترجمه محسن دهقانی و همکاران، تهران: نشر دانژه.

ویتنگشتاین، لودویک (۱۳۸۹). *رساله منطقی - فلسفی*، ترجمه شمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: امیرکبیر.

هاوتون، کیت؛ کرک، جوان؛ کلارک، سالکووسکیس، پالم؛ کلارک، دیوید (۱۳۹۵). *رفتاردرمانی شناختی*، ج ۱، ترجمه حبیب‌الله قاسم‌زاده، چ سیزدهم، تهران: ارجمند.

همتی نژاد، حسن؛ زینالی، علی (۱۳۹۶). «اثربخشی درمان شناختی رفتاری بر بهبود سلامت روانی مادران دارای دانش‌آموز نوجوان بزهکار»، *مجله پزشکی ارومیه*، ۲۸ (۵)، ص ۲۹۶-۳۰۴.

- Biddle, S. J., and Nigg, C, R. (2000). Theories of exercise behaviour. *International Journal of Sport Psychology*. 31, 290-304.
- Carbone, L., Plegue, M., Barnes, A., Shellhass, R. (2014). Improving the mental health of adolescents with epilepsy through a group cognitive behavioral therapy program. *Epilepsy & Behavior*, 39, 130-134.
- Corey, G. (2009). *Theory and Practice of Counseling and Psychotherapy*, Eighth Edition. CA: Thomson Brooks/Cole.
- Covin, R. 1., Ouimet, A. J., Seeds, P. M., Dozois, D. J. (2008). A meta-analysis of CBT for pathological worry among clients with GAD. *J Anxiety disord*, 22(1),108-116.
- Dattilio, F.M., & Epstein, N.B. (2003). Cognitive- behavioral couple and family therapy. In T.L. sextion: G.R. weeks and M.S. Robbins (Eds), *Handbook of family therapy* (pp.147-177). New York and Hove: Brunner-Routledge.
- Epstein, N. B. (2002). *Enhanced cognitive-behavioral therapy for couples: A contextual approach*. New York.
- Fabianoa, G. A., Pelham J. R., Colesb, E. K., Gnagya, E. M., Chronis-Tuscanoc, A., O’Connora, B. C. (2008). “A meta-analysis of behavioral treatments for attention-deficit/hyperactivity disorder”. *Clinical Psychology Review*. 29 (2); 129–40.
- Fixsen, D. L., Blasé, K. A., Timbers, G. D., Wolf, M. M. (2007). In Search of Program Implementation: 792 Replications of the Teaching-Family Model. *Behavior Analyst Today* 8, (1), 96–106.
- Forgatch, M. & DeGarmo (2007). “Accelerating recovery from poverty: Prevention effects for recently separated mothers”. *Journal of Early and Intensive Behavior Intervention*. 4 (4): 681–72.
- Hall, J. Kellett, S. Berrios, R. Bains, M. K. Scott, S. (2016). Efficacy of cognitive behavioral therapy for generalized anxiety disorder in older adults: systematic review, meta-analysis, and meta regression. *Am J Geria Psychiatry*, 24(11), 1063-73.
- Kim, C, J. (2002). Process of change, decisional balance and self-efficacy corresponding to the stage of exercise behaviors in patients with type 2 diabetes mellitus. *J Korean Acad Adults Nurs*, 14(1), 83-92.
- Kraus, S., Maxwell, K., & Mewilliam, R. A. (2001). Practice makes perfect: Research books at family-centered practices in early elementary grades. *Exceptional parent*, 31(3); 962-63.
- Lebow, J. (2005). *Handbook of clinical family therapy*. New York: John wiley & sons Inc.
- Lenio, J. A. (2005). Analysis of the Trans theoretical Model of Behavior Change. *Journal of Student Research*, 73-86.

- Lidlaw, K., Thompson L. W., Dick-Siskin, L., Gallagher-Thomson, D. (2003). *Cognitive Behavior Therapy with older people*. West Sussex: Wiley.
- Lipka, J., Hoffmann, M., Miltner, W.H.R., Straube, T. (2014). Effects of cognitive-behavioral therapy on brain responses to subliminal and supraliminal threat and their functional significance in specific phobia. *Biol Psychiat*; 76(11), 869-77.
- Marcus, B. H., Selby, V. C., Niaura, R. S., & Rossi, J. S. (1992). Self-Efficacy and the Stages of Exercise Behavior Change. *Journal Research Quarterly for Exercise and Sport*, 63 (1), p. 60-66.
- Marshall, S. J., & Biddle, S. (2001). The Transtheoretical Model of Behavior Change: A Meta-Analysis of Applications to Physical Activity and Exercise. *Annals of Behavioral Medicine*, 23(4), 229-246.
- Martin, G., Pear, J. (2010). *Behavior modification: what it is and how to do it (ninth Edition)*. Upper Saddle.
- Mikocka-Walus, A., Hughes, P., Moretta, M., Pilichiewicz, A., Long, H., et al. (2014). Cognitive-behavioral therapy (CBT) improves inflammatory responsiveness but not mental health short term in IBD patients: A pilot randomized controlled trial. *J Crohn's and Colitis*, 8(1), 47-52.
- Milford, J. L.; Austin, J. L.; Smith, J.E. (2007). Community Reinforcement and the Dissemination of Evidence-based Practice: Implications for Public Policy. *IJBCT*, 3(1); 77-87.
- Miller, J. W, Naimi, T. S., Brewer, R. D., Jones, S. E. (2007). Binge Drinking and Associated Health Risk Behaviors Among High School Students. *Pediatrics*; 119 (1); 76-85.
- Minton, E. A., Khale, L. R. (2014). *Belief Systems, Religion, and Behavioral Economics*. New York: Business Expert Press LLC.
- Minuchin, S., and Nichols, M. P. (1993). *Family healing: Tales of hope and renewal from family therapy*. New York: Free Press.
- Nichols, M. P. (2014). *The Essentials of Family Therapy 6 edition*. Pearson Education.
- O'Donohue, W., Ferguson, K. E. (2006). "Evidence-Based Practice in Psychology and Behavior Analysis". *The Behavior Analyst Today*. 7 (3); 335-52
- Olchowski, A. E., Foster, E. M. & Webster-Stratton, C. H. (2007). Implementing Behavioral Intervention Components in a Cost-Effective Manner: Analysis of the Incredible Years Program. *Journal of Early and Intensive Behavior Intervention*, 3(4) and 4(1), Combined Edition; 284-304.
- Patten, S., Vollman, A., & Thurston, W. (2000). The utility of the transtheoretical model of

- behavior change for HIV risk reduction in injection drug users. *Journal of the Association of Nurses in AIDS Care*, 11(1), 57-66.
- Paul, D. L., & Bradley, J. C. (2013). Self-efficacy mediates the relationship between behavioral processes of change and physical activity in older breast cancer survivors. *Breast Cancer*, 20, 47-52.
- Prochaska, J. O. & Norcross, J. C. (2009). *Systems of Psychotherapy: A Translational Analysis, 7th Edition*. Boston: Cengage Learning.
- Prochaska, J., Butterworth, S., Redding, C. A., Burden, V., Perrin, N., Lea, M., Flaherty R. M., & Prochaska, J. M. (2008). Initial efficacy of MI, TTM tailoring, and HRI's in multiple behaviors for employee health promotion. *Preventive Medicine*, 46, 226-231.
- Sholevar, P. (2003). *Family and couple therapy*. Washington: American psychiatric publishing.
- Simos, G. (2002). *Cognitive Behavior therapy*. London: Routledge.
- Spates, R.C.; Pagoto, S.; Kalata, A. (2006). A Qualitative and Quantitative Review of Behavioral Activation Treatment of Major Depressive Disorder. *The Behavior Analyst Today*. 7 (4); 508-17.

ارتباط نگرش فرزند نسبت به پدر و ساختار شخصیت مرزی: نقش واسطه‌ای روابط موضوعی □

The Relevance of Child's Attitude toward Father and Borderline Personality Organization: The Mediator of Object Relations □

Behnaz Abasi-Rad, MSc

Nader Monirpoor, PhD ✉

Hasan Mirza-Hoseini, PhD

* بهناز عباسی راد

* دکتر نادر منیرپور

* دکتر حسن میرزاحسینی

Abstract

The present study aims to Explaining model of Borderline Personality Organization on the basis of Primary Object Relation and of attitude to father. The research method was descriptive and correlational. The statistical population of the study consisted of all undergraduate students of University in Tehran in the school year they were in 2017- 18. For this purpose, 250 of these students were selected using multi-stage cluster random sampling. In order to collect data, the Subject Relations Questionnaire (1995), The Kernberg Personality Inventory Questionnaire (IPO), Child's Attitude toward Father Scale (CAFS) were used to analyze the data. A structural equation modeling was used. The results showed that 22% of the dispersion of the scores of Borderline Personality Organization was explained indirectly through the Primary object relation. In addition, the results of this study, estimating the structural model in which Child's Attitude toward Father as an in-depended variable and object relations were introduced into the mediator, showed that this model explains 22% of Borderline Personality Organization. thus , the negative function of father as a reference to power in the triple relations of mother - child - father during the pre - oedipus period can form the Borderline Personality Organization in adulthood . The Borderline Personality Organization indirectly could be interpreted by Child's Attitude toward Father via primary object relations and personality organization.

Keywords: Borderline Personality Organization, primary object relation, Child's Attitude toward Father

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین سازمان شخصیت مرزی براساس روابط موضوعی اولیه و نگرش فرزند نسبت به پدر انجام شد. این پژوهش از نوع توصیفی بود که به روش همبستگی انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه‌های تهران در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ بود، که ۴۴۱ نفر از آنها با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند. شرکت کنندگان سیاهه های روابط موضوعی، سازمان شخصیت مرزی و مقیاس نگرش نسبت به پدر را تکمیل کردند. مدل یابی معادلات ساختاری با استفاده از داده‌های بدست آمده از پرسشنامه‌ها انجام شد. نتایج نشان داد که نگرش نسبت به پدر به طور مستقیم ۰/۰۳ درصد و به واسطه روابط موضوعی ۰/۲۲ درصد از ساختار شخصیت مرزی را تبیین می کند. در مجموع، برآورد مدل ساختاری که در آن نگرش فرزند نسبت به پدر متغیر پیش بین و روابط موضوعی به عنوان متغیر میانجی وارد مدل شدند، نشان داد که این مدل ۲۲ درصد از ساختار شخصیت مرزی را تبیین می کند. بنابراین می توان چنین نتیجه گیری نمود که سازمان شخصیت مرزی تنها به صورت غیرمستقیم و از طریق روابط موضوعی اولیه، توسط نگرش نسبت به پدر به صورت منفی تبیین می گردد. لذا عملکرد منفی پدر به عنوان مرجع قدرت در روابط سه گانه مادر- کودک- پدر در دوره پیش ادیپ می تواند باعث شکل گیری ساختار مرزی در بزرگسالی شود.

کلیدواژه‌ها: روابط موضوعی اولیه، ساختار شخصیت

مرزی، نگرش نسبت به پدر

□ Department of General Psychology, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran
✉Email: monirpoor1357@gmail.com

□ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۴/۲ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

* گروه روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

● مقدمه

رویکرد کرنبرگ در شخصیت بر ساختارهای روانشناختی که تصور می‌رود زیربنای جلوه‌های توصیفی کنشوری شخصیت و آسیب شخصیت است تأکید دارد (کرنبرگ، ۱۹۸۴). این ساختارهای روانشناختی عبارت است از الگوهای بادوام و باثبات کنشوری شخصیت، که مکرراً در شرایط خاصی فعال می‌شوند، ساختارهای روانشناختی تجربه ذهنی، ادراکات و رفتار فرد را سازمان می‌دهند (کرنبرگ، ۲۰۰۶). کرنبرگ، بیماران مبتلا به اختلال مرزی را در سطح سازمان شخصیت مرزی قرار می‌دهد که با بیشبانی فوق العاده عاطفه، خلق، رفتار و مشکلات مربوط به روابط موضوعی مشخص می‌شود. در این الگو، مکانیسم‌های دفاعی ابتدایی نظیر دونیمه‌سازی و همانندسازی فراقنانه و همچنین آشفتگی هویت، مختص BPD است که تحقیقات مختلف نیز آن را تأیید کرده است (میلون، میلون و دیویس، ۱۹۹۴).

کرنبرگ سازمان شخصیت را به چهار گروه سالم، نروتیک، مرزی و سایکوتیک تقسیم کرده است این متمایز سازی بر مبنای کیفیت عملکرد من و روابط موضوعی درونی شده انجام گرفته است (میلون و همکاران، ۲۰۰۴) کرنبرگ، و بیتمن و فوناگی نیز اخیراً برای سهولت و کاربرد بهتر آن، سازمان‌های نروتیک و مرزی را به نروتیک بالا و پایین و مرزی بالا و پایین، تقسیم کرده‌اند. (کلیگور، کرنبرگ و کالرکین، ۲۰۰۷). در سطح شدیدتر، سطح مرزی، بیماران با خشکی شخصیت شدید و بسیار ناسازگار و آسیب هویتی معنادار بالینی تعریف می‌شوند، در این طیف اشخاص مکانیزم‌های دفاعی از نوع دو نیمسازگی و آزمون واقعیت اما در حالت شدید عاطفی دچار اختلال است (کلیگور و همکاران، ۲۰۰۷). روابط موضوعی درونی (خود-دیگری) در نروتیک‌ها تعارضات نسبتاً ثابت در بین ساختارهای روانی زیربنایی محسوب شده و در افراد مرزی در سطحی چند پاره تر باقی می‌مانند و آنان باز نمودهای درونی از خود و دیگران دارند که لزوماً نیستند و متناظر با نمود روانی تکانه‌ها و منع‌های جداشده آنها ست (کرنبرگ، ۲۰۱۵). آسیب هویت معنادار بالینی با حس خود و تجربه دیگران مهم، که در طی زمان و موقعیت‌های گوناگون بی‌ثبات و تجزیه شده، همراه است. تجربه ذهنی چنین فردی از دیگران فاقد ظرافت و عمق، و کم و بیش دو قطبی (سیاه و سفید) و سطحی است، سلیقه‌ها، باورها و ارزش‌ها بی‌ثبات هستند، معمولاً از دیگران در

محیط اخذ شده‌اند، و ممکن است به آسانی و به شکل چشم‌گیری با تغییرات محیط تغییر کنند. صفات شخصیت ناسازگارانه در دو سطح آسیب شخصیت نرووتیک و مرزی، احتمالاً به صورت بازداری رفتارهای بهنجار و الگوهای رفتاری بازداری یا به صورت تشدید رفتارهای خاص (الگوهای رفتاری واکنشی) بروز می‌کند. تظاهرات رایج دیگر این دو سطح آسیب شخصیت عبارت است از بازداری‌های مرتبط با جنسیت، صمیمیت و موفقیت شغلی. این کنش‌وری‌های پایین‌تر از حد بهینه معمولاً باعث ناکامی و ناامیدی برای افراد می‌شود که علی‌رغم تلاش زیاد، خود را در تغییر دادن این حیطه‌ها ناتوان می‌یابند، در سطح سایکوتیک، که شدیدترین آسیب شخصیت را دارد، حس فرد نسبت به دیگران دارای یکپارچگی ضعیف، سطحی، متغیر و غیر واقع‌بینانه است، روابط میان فردی سطحی و ناپایدار است، عدم سرمایه‌گذاری در کار و فعالیت‌های تفریحی دیده می‌شود، دفاع‌های مبتنی بر دو نیم‌سازی غالب هستند، خشکی شدید شخصیت وجود دارد، واقعیت‌سنجی اساساً سالم اما در موقعیت‌های عاطفی مختل و نظام ارزش‌های متناقض و به‌طور ناقص درونی شده است (کلیگور و همکاران، ۲۰۰۷). صفات و در سطح پایین شخصیت، به‌عنوان سازمان شخصیت مرزی شناخته می‌شود که با هویت آشفته و مکانیسم‌های دفاعی ابتدایی مثل جداسازی مشخص می‌شود (ساگستر و همکاران، ۲۰۲۰).

کودک به علت عدم حضور فیزیکی فعال پدر، به لحاظ روانشناختی موفق به برقراری ارتباط معنادار با او نمی‌گردد (جونز، ۲۰۰۸). هرچند، دیدگاه کلاسیک روان‌تحلیل‌گری، آشفتگی‌های تحولی از جمله ساختار ناپخته من، تثبیت در مرحله دهانی، و نیز کنترل‌های ناقص من را برای کودکانی که در طی مرحله پیش‌ادیپی فقدان پدر را تجربه کرده‌اند، گزارش نموده‌اند (نیوبار، ۱۹۶۰: نقل از واین بورگ، ۲۰۰۰)، تأثیرات ساختاری و عمیق‌تری نیز متعاقب عدم حضور مؤثر و فعال پدر در فرایندهای تحولی کودک ایجاد می‌گردد. کودکان محروم از پدر ممکن است در برآورده ساختن نیازهای تحولی معین خود در چارچوب تحول فرایند جدایی و تفرد، تحول عقده ادیپ، شکل‌گیری هویت جنسی، و شکل‌دهی به روابط موضوعی، ناکام مانده و به سمت منفی از جمله اضطراب، شرم، تنهایی و اندوه سوق پیدا کند (رضا قلی، ۱۳۸۸). نظریه پردازان در قلمرو دانش روان‌تحلیل‌گری، پدر را به‌عنوان تصویری اصلی و محوری در زندگی روانی هر فرد، مورد توجه قرار داده‌اند. فروید با

توصیف نقش اساسی پدر در مرحله پیش ادیپی، اعتبار ویژه‌ای به جایگاه پدر بخشید. او از پدر تحت عنوان یک «آرمان من» اولیه یاد کرد. از طرفی کلاین، مراحل پیش تناسلی تحول ادیپ را مادر محور توصیف نمود، به باور وی، ارتباط با پدر به عنوان یک موضوع جزئی، در سایه رشک و حسدی که کودک - چه پسر و چه دختر - برای تصاحب مادر احساس می کند، اهمیت پیدا می نماید (اچگاین، ۲۰۰۲).

فقدان درگیری و حضور پدران در شکل گیری و رشد عاطفی فرزندان ممکن است این چنین پیامدهای منفیای به دنبال داشته باشد: افسردگی، ضعف خودانگاره، خشونت، اضطراب، جدایی، طرد، انزجار از خود (خودبیزاری)، اختلال عاطفی و بسیاری مشکلات دیگر، که بدون شک باعث تأخیر در فرایند طبیعی رشد می شود (چریتی، ۲۰۰۳؛ کاپیکیران، ۲۰۱۴). صفات شخصیتی مثبت از قبیل همدلی، خودانگاره مناسب (گرین، ۲۰۰۲؛ اسمیت، ۱۹۹۶)، خویشنداری، سلامت روانی، کفایت اجتماعی، و مهارت های اساسی زندگی حاصل روابط فرزندان با پدری صمیمی است (ایوانز و فوگارتی، ۱۹۹۹)، براساس تحقیقات انجام شده حضور پدر و مادر به گونه ای متفاوت بر روابط تأثیر می گذارد (داجام و همکاران، ۲۰۰۲؛ لیبرمن و همکاران، ۱۹۹۹)، همچنین داویدز (۲۰۰۲) بیان می کند که پدر و مادر درونی شده به عنوان دو موضوع مجزا در ذهن نوزاد دیده می شوند که هر کدام دامنه خود را اشغال می کنند. دامنه مادر شامل پرورش، تسلی و رسیدگی به نیازهای نوزاد است در حالی که دامنه پدر شامل تنظیمات مرزی و تست واقعیت است که به نوزاد کمک می کند تا ارضا نیاز خود را به تاخیر بیندازد. باید توجه داشت به همان اندازه که یک نوزاد نیازمند زنده ماندن بیولوژیکی برای رشد در بزرگسالی سالم است که نقش مکمل پدر در کنار مادر ضروری به نظر می رسد حضور پدر اهمیت ویژه ای در کاهش تعارض در روابط دوستانه دارد. پدر به عنوان یک موضوع خود مهم، از تحول یکپارچه و مبتنی بر واقعیت احساس خود کودک، حمایت می نماید (کوهات، ۱۹۷۷) و بر اساس دیدگاه های روانشناسی خود، این گونه برمی آید که نقش پدر در این رویکرد به صورت جایگاهی مورد توجه قرار می گیرد که می تواند آرمانی سازی شده و در شکل گیری و ایجاد احساس خود درونی تأثیر گذار باشد (لیمن و ابلین، ۲۰۰۰). از سوی دیگر جونز (۲۰۰۵) ادعا می کند که پدر می تواند «آنچه به طور سنتی به عنوان وظایف مادرانه دیده شده است را انجام دهد». این که پدر می تواند نقش دیگری را ایفا

کند مانند یک شکل جایگزین یا بیشتر از آن توسط ابلین (۱۹۷۵)، هرتزاگ (۱۹۸۰) و دیاموند (۱۹۹۸) حمایت می‌شود. در نظریه دلبستگی نیز، پدر می‌تواند شخصیت دلبستگی اولیه یا ثانویه باشد امروزه با تغییرات زیادی که برای خانواده سنتی غربی اتفاق می‌افتد، مطالعات مشاهده مستقیم صورت گرفته است که تایید می‌کند پدر نقشی مهم و منحصر به فرد در رشد نوزاد ایفا می‌کند و همین مسئله منجر به ایجاد «یک مدل پیچیده تری، از پدر» شده است که تا کنون در حال گسترش است (ابلین و لیمن، ۲۰۰۰).

پژوهش‌ها دیگری نشان می‌دهند که در کل پدران نسبت به مادران زمان کمتری را به تربیت فرزندان اختصاص می‌دهند، زمان تعامل پدرها با فرزندانشان حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد زمانی است که مادرها به فرزندان اختصاص می‌دهند (لم، ۲۰۰۲) سبک والدینی پدر (درگیری، گرما و خودمختاری پدر) می‌تواند بر خودکارآمدی، هدفمندی، آینده اندیشی و به طور کلی بر عاملیت کودک مؤثر باشد و تاب‌آوری او افزایش دهد (مهردوی مزده، ۱۳۹۷) به علاوه در خانواده‌هایی که میزان ساعات و نوع فعالیتی که پدر با فرزند خود دارد با ساعات و نوع فعالیت مادر یکسان باشد، باز هم از نظر ماهیت و کیفیت درگیری و تعامل تفاوت چشمگیری بین مادر و پدر وجود دارد (ویلیامز و کلی، ۲۰۰۵).

کرنبرگ مطرح کرد که تجارب نامطلوب کودکی باعث می‌شود که کودکان بازنمایی‌های موضوعی مختلفی را درونی کنند که در یکپارچه کردن جنبه‌های مهرآمیز و نامهرآمیز کسانی که به آن‌ها نزدیک‌اند، واقع نمی‌شوند. در نتیجه این روابط موضوعی مختل، من‌ناایمن پدید می‌آید که ویژگی اصلی سازمان شخصیت مرزی است. از دیدگاه روابط موضوعی، توانایی برقراری روابط ارضاکنده متقابل تا حدودی به الگوی درون فکنی شده ناشی از تعاملات اولیه با والدین و نگرش نسبت به آنها و افراد مهم مربوط است (برس، باسر، راتم و همکاران، ۲۰۱۳). روابط موضوعی به عنوان یکی دیگر از ساختارهای روانی مهم در این نظریه، شامل بازنمایی از خود در تعامل با دیگران، همراه با یک حالت عاطفی است (کلارکین، یومانس و کرنبرگ، ۲۰۰۶). کرنبرگ (۱۹۷۶) معتقد است که روابط موضوعی از تعامل‌های عاطفی با افراد مهم زندگی فرد، که در طی تحول درونی شده‌اند و در ساختارهای حافظه ماندگار شده‌اند، ریشه می‌گیرند، اما الزاماً با تعامل‌های گذشته واقعی فرد با دیگران مهم زندگی‌اش، مطابق نیستند. بازنمایی درونی از خود و دیگران در واقع انعکاس جنبه‌های واقعی (بین فردی) و

خیالی ارتباطات گذشته فرد همراه با دفاع‌های مربوط به هر دو، هستند. این روابط موضوعی درونی نسبتاً در طول زمان پایدار می‌مانند، اما ظرفیت اصلاح هم دارند. در این بافت، چنانچه این روابط موضوعی حالت تعارضی یا دفاعی بگیرند می‌توانند استرس زیادی را ایجاد نمایند و نشانه‌های بیماری را تولید کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که الگوی روابط موضوعی در سطوح سازماندهی شخصیت نیز ممکن است به عنوان یک عامل کلی عملکرد شخصیت عملیاتی شود (کاسپی، ۲۰۱۴؛ شارپ و همکاران، ۲۰۱۵؛ رایت و همکاران، ۲۰۱۶). در این پژوهش سعی شده که به این سوال پاسخ داده شود آیا مدل ساختاری تبیین ساختار شخصیت مرزی با نقش مستقیم نگرش نسبت به پدر و نقش واسطه‌ای روابط موضوعی از برآزش خوبی برخوردار است؟



شکل ۱. مدل پیشنهادی

● روش

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، از نوع بنیادی و به لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، از نوع توصیفی-همبستگی است. جامعه آماری پژوهش، کلیه دانشجویان دانشگاه‌های تهران می‌باشد. روش نمونه‌گیری این پژوهش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود. حداقل حجم لازم برای پژوهش حاضر براساس شاخص پرکاربرد N بحرانی هولتر محاسبه شده است که این مقدار برای مدل فرضی پژوهش و براساس متغیرهای مکنون و مشهود برابر ۱۴۲/۱۴ به دست آمد. هم‌چنین، با در نظر گرفتن حداقل حجم مورد نیاز هنگامی که متغیرهای مشهود مدل (در مدل فرضی پژوهش حاضر، ۲۵ پارامتر) بین ۱۰ تا ۱۵ متغیر باشد، حجم نمونه باید بین ۲۵۰ تا ۴۰۰ نفر باشد. از این رو، کل نمونه انتخاب شده در این پژوهش ۴۴۱ نفر است. ابزارهای پژوهش به شرح زیر بودند:

□ الف: سیاهه روابط موضوعی و واقعیت سنجی بل: این ابزار، یکی از پرکاربردترین ابزارها در حوزه سنجش روابط موضوعی است، براساس پیوستار چند بعدی ارزیابی روابط

موضوعی ساخته شده که بلک، هارویچ و گدیمن (۱۹۷۳) از طریق مصاحبه‌های بالینی با بیماران در مورد رابطه‌هایشان به دست آورده‌اند (بل و همکاران، ۱۹۸۶). سیاهه روابط موضوعی بل ۴۵ ماده با پاسخدهی به صورت درست/ نادرست دارد که روابط موضوعی را در قالب چهار عامل دل‌بستگی ناایمن، بیگانگی، بی‌کفایتی اجتماعی و خودمیان بینی می‌سنجد. این آزمون همچنین ۴۵ ماده دیگر نیز دارد که سه عامل تحریف واقعیت، عدم قطعیت ادراک و هذیان و توهم برای سنجش واقعیت را شامل می‌شود. بل (۱۹۹۵) ضرایب اعتبار بازآزمایی چهار هفته‌ای زیرمقیاس‌های آن را ۰/۵۸ تا ۰/۹۰ و همسانی درونی آن‌ها را ۰/۷۸ تا ۰/۹۰ گزارش کرده است. روایی این سیاهه نیز از طریق سنجش همبستگی آن با مقیاس هاس دیگر مانند درجه بندی روانپزشکی مختصر (اورال و گراهام، ۱۹۶۲) و فهرست تجدید نظر شده ۹۰ ماده‌ای نشانه‌های بیماری تأیید شده است. در ایران در پژوهشی ویژگی‌های روانسنجی نسخه فارسی سیاهه روابط موضوعی بل؛ بعد از مراحل ترجمه- بازترجمه بررسی شد. نتایج تحلیل عاملی نسخه فارسی نیز ساختار چهار عاملی این ابزار را نشان داد. از آنجا که ترکیب ماده‌های نسخه فارسی در برخی عوامل با نسخه انگلیسی متفاوت بود، نمره‌های که به هر پاسخ درست/ نادرست در زیر هر عامل تعلق می‌گیرد، براساس نتایج تحلیل عاملی (بارعاملی) و مبنای نظری (نظر متخصصان در مورد ارتباط هر ماده با محتوای فرض شده) بازنگری شد. بدین ترتیب برای نمره‌گذاری عامل‌ها به هر ماده در زیر هر عامل نمره‌ای بین ۰ تا ۲ داده و سپس نمره ماده‌های مربوط به آن باهم جمع می‌شود. اعتبار مقیاس با استفاده از محاسبه آلفای کرونباخ ۰/۷۷ تا ۰/۶۶، ضریب اعتبار دونیمه کردن ۰/۶۰ تا ۰/۷۷ بدست آمد. همبستگی معنادار بین ابعاد روابط موضوعی و سطوح مکانیزم‌های دفاعی نیز روایی همگرا و واگرایی مقیاس روابط موضوعی بل را تأیید کرد.

□ ب: مقیاس نگرش فرزند به والدین (CAFS): این مقیاس توسط هودسون در سال (۱۹۹۲) و شامل دو فرم مخصوص پدر و مادر است که در این پژوهش از فرم پدر آن استفاده شد. این مقیاس ۲۵ ماده‌ای است و توسط مقیاس لیکرت از ۱ تا ۷ (هیچ‌وقت تا همیشه) نمره‌گذاری می‌شود و برای اندازه‌گیری میزان رضایت نوجوان از رابطه با پدر تهیه شده است. این مقیاس برای کودکان ۱۲ سال به بالا استفاده می‌شود. عبدالله زاده و همکاران، (۱۳۹۷) آلفای کرونباخ را برای این مقیاس ۰/۹۷ بدست آوردند که بیانگر اعتبار درونی آن است.

□ ج: سیاهه سازمان یافتگی شخصیت: برای اندازه‌گیری سازه سازمان شخصیت از سیاهه سازمان یافتگی شخصیت کرنبرگ (IPO) فرم ۳۷ سؤالی سیاهه سازمان شخصیت کرنبرگ (۲۰۰۲) استفاده گردید. این سیاهه، دارای سه بعد واقعیت، دفاع‌های روانشناختی نخستین و سردرگمی هویت است. در مدل کرنبرگ از سازمان شخصیت، حاصل جمع سه عامل دفاع‌های روانشناختی نخستین، سردرگمی هویت و آزمون واقعیت، بیانگر آسیب‌پذیری کلی شخصیت (شخصیت مرزی) و حاصل جمع نمرات دو بعد دفاع‌های روانشناختی نخستین و سردرگمی هویت ملاک کلی شخصیت مرزی است. اعتبار و روایی این پرسش‌نامه در ایران توسط آل‌بهبهانی و همکاران (۲۰۰۷) مشخص شده است. روایی همزمان این سیاهه سازمان شخصیت از طریق اجرای همزمان پرسش‌نامه باس-پری و مقایسه عاطفه مثبت و منفی انجام گردید که ضرایب همبستگی بین سیاهه سازمان شخصیت، خرده‌مقیاس‌های پرخاشگری جسمی، پرخاشگری کلامی، خشم و خصومت و مقیاس عاطفه مثبت و منفی به ترتیب ۰/۵۷، ۰/۱۸، ۰/۳۹، ۰/۴۴، ۰/۲۱، ۰/۴۰، بدست آمد (هونک، ۲۰۰۲).

● یافته‌ها

در پژوهش حاضر تعداد ۴۴۱ شرکت‌کننده حضور داشتند که از این تعداد شرکت‌کننده تعداد ۱۵۰ نفر زن و تعداد ۲۸۶ نفر مرد و ۵ نفر جنس خود را مطرح نکرده‌اند که میانگین سنی آنان ۳۳ بود. علاوه بر این تعداد ۴۸ نفر پدر خود را با وضعیت تحصیلی بیسواد، ۹۹ نفر سیکل، ۱۲۲ نفر دیپلم، ۱۰۱ نفر کارشناسی، ۲۰ نفر کارشناسی ارشد و ۱۲ نفر دکتری گزارش کرده‌اند. در ادامه میانگین و انحراف استاندارد نمرات متغیرهای پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است.

قبل از ارزیابی مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری، پیش‌فرض‌های مهم مدل‌یابی معادلات ساختاری شامل نرمال بودن تک متغیری و چندمتغیری و عدم وجود هم‌خطی چندگانه مورد بررسی قرار گرفت. محاسبه چولگی و کشیدگی هر یک از متغیرهای مشهود، روشی معمول برای ارزیابی نرمال بودن تک متغیری است. در این مطالعه چولگی متغیرهای مشاهده‌پذیر در دامنه ۰/۲۱۴ تا ۲/۵۷۲ و کشیدگی آن‌ها در دامنه ۰/۸۸۹- تا ۷/۵۳۱ قرار داشت. چو و بنتلر (۱۹۹۵)، نقطه برش $3 \pm$ را برای مقدار چولگی و $10 \pm$ برای مقدار کشیدگی مناسب می‌دانند.

جدول ۱. شاخص های توصیفی متغیرهای پژوهش

انحراف استاندارد	میلگین	بیشینه	کمینه	
۷/۹۸	۵۱/۰۲	۶۷	۳۹	نمره روابط موضوعی
۲/۹۱	۳۳/۲۱	۴۲	۲۵	بی کفایتی اجتماعی
۳/۵۶	۱۸/۳۱	۴۵	۲۷	خودمیان بینی
۲/۲۵	۹/۵۲	۲۴	۱۲	دلبستگی نایمن
۱/۴۶	۵/۲۳	۱۲	۶	بیگنگی
۱۶/۱۴	۱۶۳/۹۶	۱۹۲	۱۱۲	نمره کل ساختار مری
۶/۷۴	۲۳/۱۸	۴۵	۱۰	دفاع روان شناختی
۵/۶۷	۲۲/۲۵	۳۷	۸	سردرگمی هویت
۱۲/۴۰	۳۸/۴۹	۸۵	۰	واقعیت سنجی
۱۰/۷۱	۱۲۳/۰۵	۱۴۴	۹۲	نمره کل پدر
۱/۶۸	۲/۲۳	۷	۱	آیتم ۱
۱/۷۱	۲/۲۹	۷	۱	آیتم ۲
۱/۹۵	۲/۹۴	۷	۱	آیتم ۳

جدول ۲. ماتریس همبستگی بین متغیرهای مشاهده پذیر پژوهش

بی کفایتی خودمحوری	دلبستگی	بیگنگی	دفاع	هویت	واقعیت آیتم ۱	آیتم ۲	آیتم ۳		
بی کفایتی	۰/۸۴**								
خودمحور	۱								
دلبستگی	۰/۶۷**	۱							
بیگنگی	۰/۸۰**	۰/۷۹**	۱						
دفاع	۰/۴۸**	۰/۵۲**	۰/۶۰**	۱					
هویت	۰/۵۴**	۰/۵۸**	۰/۵۶**	۰/۴۹**	۱				
واقعیت	۰/۴۲**	۰/۴۵**	۰/۴۹**	۰/۴۴**	۰/۵۶**	۱			
آیتم ۱	۰/۲۴**	۰/۲۶**	۰/۲۳**	۰/۲۱**	۰/۲۰**	۰/۱۴**	۱		
آیتم ۲	۰/۲۳**	۰/۲۴**	۰/۲۳**	۰/۱۹**	۰/۲۰**	۰/۱۶**	۰/۱۴**	۱	
آیتم ۳	۰/۲۴**	۰/۲۵**	۰/۲۱**	۰/۲۴**	۰/۱۵**	۰/۱۷**	۰/۱۴**	۰/۱۶**	۱

در این مطالعه فرض نرمال بودن چندمتغیری با محاسبه شاخص کشیدگی چندمتغیری نسبی بررسی شد که مقدار آن برابر ۱/۲۹۱ بدست آمد. بنتلر (۳۲)، معتقد است در صورتی که ارزش این شاخص بیشتر از ۳ نباشد، نرمال بودن چندمتغیری محقق شده است. بنابراین توزیع تمامی ترکیب های متغیرها نرمال است. بررسی پیش فرض عدم وجود هم خطی چندگانه به وسیله واریانس ماتریس همبستگی بین متغیرهای مشهود انجام شد. بررسی این ماتریس حاکی

از عدم وجود هم خطی چندگانه بین آنها است. ضرایب همبستگی در دامنه $0/19 \leq r \leq 0/84$ قرار دارند. ضرایب همبستگی که بالای $0/85$ باشند در تخمین صحیح مدل مشکل ایجاد می‌کنند (بتلر، ۱۹۹۵). درچنین شرایطی باید یکی از دو متغیر از تحلیل کنار گذارده شود. بنابراین فرض عدم وجود هم خطی چندگانه نیز محقق شده است. مدلیابی معادلات ساختاری با کاربرد روش تخمین حداکثر درست‌نمایی برای ارزیابی مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری به کار برده شد. مدل اندازه‌گیری ارتباط متغیرهای مشهود را با متغیرهای مکنون مشخص می‌کند. ارزیابی این مدل با استفاده از روش تحلیل عاملی تأییدی انجام می‌شود. شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری که در جدول ۳ ارائه شده است، برازش مطلوب این مدل را نشان می‌دهد. بنابراین متغیرهای مشهود توانایی لازم برای عملیاتی کردن متغیرهای مکنون را دارند.

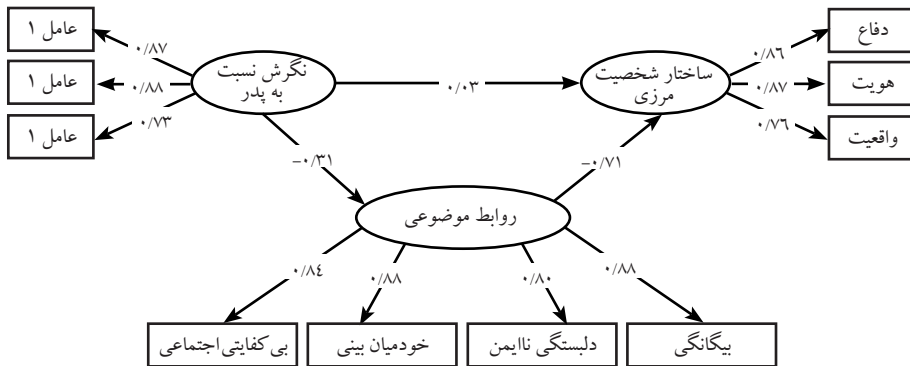
جدول ۳. شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری پژوهش

GFI	CFI	AGFI	SRMR	RMSEA	RFI	χ^2/DF	Chi-Square	
۰/۹۷	۰/۹۸	۰/۹۵	۰/۰۴۶	۰/۰۴۵	۱/۶۹۸	۱/۸۴	۵۹/۱۶	مدل اندازه‌گیری
۰/۹۷	۰/۹۹	۰/۹۴	۰/۰۳۰	۰/۰۵۰	۰/۹۸	۲/۴۳	۶۵/۶۷	مدل ساختاری

هم‌چنین ارزیابی مدل ساختاری با استفاده از روش مدلیابی معادلات ساختاری نشان داد که تمامی شاخص‌های برازش این مدل فرضی به غیر از RMSEA، در محدوده برازش مطلوب قرار دارد. شاخص‌های برازش مربوط به این مدل در جدول ۳ دیده می‌شود. شکل ۲ مدل ساختاری مفهومی را به همراه ضرایب استاندارد به تصویر می‌کشد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود نگرش فرزند نسبت به پدر به عنوان متغیر برون‌زا، به ترتیب با ضریب استاندارد $-0/31$ ($t\text{-values} = 14/31$)، $-0/03$ ($t\text{-values} = -0/14$) بر روابط موضوعی و ساختار شخصیت مرزی تأثیر دارد. روابط موضوعی نیز با ضریب استاندارد $-0/71$ ($t\text{-values} = 29/94$) بر ساختار شخصیت مرزی تأثیر می‌گذارد. با توجه به اینکه در مدل ساختاری، معناداری ضریب مسیر با استفاده از مقدار T ($T\text{-value}$) مشخص می‌شود. چنانچه مقدار t بیش از $1/96$ باشد ارتباط دو سازه معنادار است، بنابراین به غیر از مسیر مستقیم نگرش نسبت به پدر به ساختار شخصیت مرزی، تمامی مسیرها معنادار است. در ساختار شخصیت مرزی را واسطه‌گری می‌کند. به این صورت که نگرش فرزند

نسبت به پدر بر روابط موضوعی اثر می‌گذارد، روابط موضوعی بر ساختار شخصیت مرزی اثر می‌گذارند. شاخص‌های برازش مربوط به این مدل در جدول ۴-۵ مشاهده می‌شود. شاخص‌ها نشان دهنده برازش بسیار مناسب مدل فرضی است.



شکل ۲. مدل ساختاری همراه با ضرایب

شکل ۲ مدل ساختاری فرضی را به همراه ضرایب استاندارد به تصویر می‌کشد. روابط موضوعی و کارکرد خانواده به ترتیب با ضرایب استاندارد ۰/۱۶ و ۰/۲۹- بر واقعیت سنجی اثر می‌گذارد و واقعیت سنجی نیز با ضریب استاندارد ۰/۲۹ بر علائم منفی اثر می‌گذارد. تمامی اثرات در سطح $p < 0/001$ معنادار است.

در مطالعه حاضر برای ارزیابی روابط واسطه‌ای از آزمون بوت استرپ استفاده شد. بوت استرپ قدرتمندترین و منطقی‌ترین روش را برای ارزیابی اثرات غیر مستقیم فراهم می‌آورد. ارزیابی معنی‌داری این روابط را می‌توان به دو طریق بررسی کرد. روش اول با مراجعه به سطوح معنی‌داری و روش دوم با بررسی فاصله‌های اطمینان. در صورتی که حد بالا و پایین با فاصله اطمینان ۹۵٪ برای مسیر واسطه‌ای هم علامت باشند (هر دو مثبت یا هر دو منفی) و یا به عبارتی مقدار صفر بین این دو حد قرار نگیرد مسیر مورد نظر در سطح $p < 0/05$ معنادار است.

جدول ۴، اثرات غیر مستقیم یا میانجی را برای مدل فرضی نشان می‌دهد. براساس مندرجات این جدول اثر نگرش فرزند نسبت به پدر بر ساختار شخصیت مرزی با واسطه‌گری روابط موضوعی دارای ضریب استاندارد ۰/۲۲۰ ($p = 0/004$) است.

جدول ۴. نتایج آزمون بوت استرپ برای روابط واسطه‌ای

متغیر مستقل	متغیر واسطه	متغیر وابسته	حدود بوت استرپ	
			حد بالا	حد پایین
نگرش به پدر	روابط موضوعی ساختار شخصیت مرزی		۰/۳۵۶	۰/۱۵۳
			۰/۶۷۴	۰/۲۲۰
			۰/۰۰۴	

● بحث

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد ساختار شخصیت مرزی هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم و از طریق نگرش فرزند نسبت به پدر و روابط موضوعی به صورت مثبت تبیین می‌گردد. هم چنین یافته‌ها نشان داد، روابط موضوعی از طریق نگرش فرزند نسبت به پدر به صورت مثبت تبیین شده است. این یافته با نتایج پژوهش‌های هاپریچ و همکاران (۲۰۱۷)، طاهرویچ و باجتریک (۲۰۱۶) و گرین (۱۹۹۶) همسو است. هم چنین، یافته‌های مطالعه حاضر به طور ضمنی با نتایج پژوهش‌های خانجانی و همکاران (۲۰۱۲)، بشارت (۲۰۰۶)، غفاری و رضایی (۲۰۱۳)، مشابهت دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت که روابط شیء به وسیله بازنمودهای شناختی- عاطفی مبتنی بر روابط بین فردی استوار است و به ظرفیت فرد برای ایجاد روابط پایدار در زمینه‌های مختل مربوط است. براساس نظریه‌های روابط موضوعی و روانشناسی خود، نزدیکترین و صمیمی‌ترین روابط اولیه کودک، بیشترین تأثیر را بر بهنجاری و نابهنجاری روانی او دارد. این نظریه معتقد است که تعارض‌های ارتباطی اولیه با موضوع، همراه با خلق حاکم بر این رابطه، درونی می‌شود و بعدها ارتباطات فرد را با افراد جدید تحت تأثیر قرار می‌دهد (خانجانی و همکاران، ۲۰۱۲؛ گاگون، لبانس، آمند، ۲۰۱۵).

نظریه روابط موضوعی، از نظریه روان تحلیل‌گری فروید ایجاد شد. او به این نتیجه رسید که آسیب‌های روانی به عنوان پیامد تعارض بین سائق‌های ناهشیار و ممنوعیت درونی شده به این سائق‌ها است. نظریه روابط شیء، نسخه تکامل یافته نظریه فروید می‌باشد که تأکید می‌کند سائق‌ها در ناهشیاری تجربه نمی‌شوند، بلکه در ارتباط با یک شیء خاص تجربه می‌شوند. بنابراین، سنگ بنای اساسی ساختار روانی، واحدهایی هستند که از خود ایجاد می‌شوند. از جمله نظریه‌پردازانی که در زمینه شخصیت مرزی بر اساس نظریه روابط شیء سخن گفته‌اند، می‌توان به کرنبرگ اشاره کرد. از نظر وی، بیماران مرزی در مرحله تفرد-

جدایی ماهر، به ویژه در زیرمرحله نزدیکی مجدد، تثبیت شده‌اند. نکته حائز اهمیت این است که تفرد- جدایی مقدم بر ثبات شیء است و زمانی که فرد در تفرد- جدایی تثبیت شده باشد، به دنبال آن فاقد ثبات شیء خواهد بود. بنابراین، بیمار مرزی نمی‌تواند میان خود و دیگران تمایز قابل شود، مگر این که بیشتر تصویر یک چهره ارضاکنده را که حضوری پایدار و باثبات دارد، درونی سازی کرده باشد (کرنبرگ، ۲۰۱۵). هراس کودک از آن است که مبدا مادر، او را برای همیشه ترک کند و دیگر بازگشتی در کار نباشد. بیمار مرزی مکرر چیزی شبیه این نوع اضطراب جدایی کوبنده را در بزرگسالی تجربه می‌کند. از اینرو، اغلب وابسته و چسبنده به نظر می‌رسد و نمی‌تواند به مدت طولانی تنهایی را تحمل کند (یومانز و لوی، ۲۰۰۲). براساس نظر کرنبرگ، بیماران مبتلا به شخصیت مرزی، پرخاشگری افراطی یا مازاد دارند؛ یعنی به دلیل مسایل فطری زیربنایی و یا ناکامی نیازهای اولیه آنها توسط مراقبان غیرحساس، میزان پرخاشگریشان بیش از حد معمول است. که با یافته‌های شید عنبرانی و همکاران ۱۳۹۸ در رابطه میان بدرفتاری‌های عاطفی دوران کودکی با پرخاشگری دوران بزرگسالی هماهنگی دارد. کلید واژه به همین دلیل انسجام نظام‌های همانندسازی تصاویر متضاد، بیش از خود تهدیدکننده خواهد بود. در گذشته تحولی بیماران مبتلا به شخصیت مرزی درست در زمانی که این انسجام در حال وقوع بوده است، شدت خشم و نفرت معطوف به یک تصویر بد، شاید تصویر خوب را نابود کرده و بنابراین، انسجام واقعی میان عشق و نفرت یا تصاویر خوب و بد اتفاق نیفتاده است. حتی اگر قرار بود بیماران مبتلا به شخصیت مرزی به درک مفهوم یکپارچه و منسجمی از چهره‌های مهم زندگی خود برسند، باز هم تصاویر بد از چنان خشم و نفرتی برخوردار بود که می‌توانست تصاویر خوب را منهدم و در نتیجه، شیء خوب (یعنی مادر خوب) را تنها بگذارد (کلارکین، لنزویگر، یومانز، لوی و کرنبرگ، ۲۰۰۷).

برمبنای نتایج بدست آمده از داده‌های پژوهشی، میان نگرش فرزند نسبت به پدر و روابط موضوعی رابطه وجود دارد. همان طور که قبلاً گفته شد، نظریه پردازان زیادی تأکید نموده‌اند که عدم حضور پدر در سنین ابتدایی و مراحل اول ادیپی، شکل‌گیری و تحول احساس خود، دنیای روابط موضوعی و الگوهای ارتباط درونی و به تبع آن در روابط بعدی، الگوهای ارتباطی غالب کودک با دنیای خارج را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد (بلاس، ۱۹۸۴؛

لیمن، آبل، ۲۰۰۰). بر مبنای نتایج بدست آمده حضور مثبت پدر با عامل بیگانگی در روابط موضوعی رابطه معنادار منفی دارد. عامل بیگانگی با احساس عدم ارتباط در روابط، ارتباطات بی ثبات و سطحی، مشکلات جدی در برقراری صمیمیت، خشم و خصومت نسبت به دیگران و تنهایی و انزوا در ارتباط است که حضور مثبت پدر می تواند با کاهش این عوامل همراه باشد و حضور منفی وی باعث افزایش این عوامل گردد (بل، ۲۰۰۷).

به طور کلی می توان گفت حضور مثبت پدر می تواند ارتباطات فرد را تنظیم کند و این امکان را به وی می دهد که بتواند بر روی یک طیف حرکت کند که یک سر این طیف جدایی مفرط وجود دارد و سر دیگر آن صمیمیت و آمیختگی، که آنچه برای سلامت روان یک فرد مهم است این است که بتواند در روابطش فاصله سالمی را حفظ کند که نه از نزدیکی زیاد خفه شود و نه این که از دوری زیاد رنج ببرد. حضور مثبت پدر کمک می کند خشم خود را ابراز کند و هدف ها و توانایی های خودش را بشناسد که پیش نیاز روابط پخته با دیگران است که در آن هم تمایز وجود دارد و هم ارتباط تعاملی؛ و در نهایت پدر به ایجاد رابطه سه گانه استقلال روان شناختی، تشکیل من مستقل و جدایی از رفتارهای وابسته به والدین کمک می کند. افرادی که نگرش منفی نسبت به پدر دارند، در برقراری روابط بین فردی نگرانی بیشتری را نسبت به دوست داشته شدن و پذیرش توسط دیگران، تجربه کنند. هر چند برقراری ارتباط به لحاظ روانشناختی برای این افراد بسیار با اهمیت است، اما نگرانی، احساس گناه، حسادت و اضطراب، سبب بروز الگوهای ناسازگارانه و تکرار شوندهای همچون وابستگی بیش از حد، چسبندگی و رفتارهای خودتخریبی در روابط آنان می گردد. جدایی، فقدان و تنهایی برای آنها سخت و غیرقابل تحمل است و به شدت نسبت به احتمال رها شدن حساسیت داشته و در جستجوی اطمینان یافتن از وجود حمایت و صمیمیت دیگران هستند. سطوح پایین درگیری عاطفی و گسستگی از روابط ابژه می کشاند که این گسست از والدین با خشم همراه است، در واقع فرد از ابژه ها جدا می شود و به سمت یک چیز کاملاً متفاوت برای جبران می رود ولی این جدایی با خشم همراه است نه پختگی (بل، ۲۰۰۷). پژوهشگران گزارش کرده اند، عدم حضور پدر چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ روانی به شکل آسیب زنده ای، فرایند شکل گیری ساختار خود و شبکه روابط موضوعی را تحت تاثیر قرار می دهد (بیشاب و لین، ۲۰۰۰)؛ در این میان پدر به عنوان مرجع قدرت در روابط

سه گانه مادر-کودک-پدر، نقش عمده‌ای در شکل‌گیری روابط موضوعی کودک ایفا می‌کند. پدر با ایجاد نوعی کشش و جاذبه، کودک را با دنیای واقعی که در برگیرنده افراد، اشیاء و موضوعات گوناگون است، آشنا می‌سازد (اتچوگون، ۲۰۰۲). از این رو، تجربه نوعی اتحاد رضایت بخش با پدر، عشق و رزی بدون تعارض با او و مورد عشق او واقع شدن، احساس بادوام و عمیقی از امنیت در برابر تهدیدات بیرونی را برای کودک فراهم می‌آورد و به او کمک می‌کند تا احساس استوار و محکمی نسبت به خود داشته باشد، براین اساس نظریه پردازان روان‌شناسی ایگو، وجود پدری دوست داشتنی و همدل را منبع اساسی و مهمی برای تحول احساس یکپارچگی از خود، می‌دانند (لیبن، ۲۰۰۰)

● نتیجه‌گیری

با این‌که یافته‌ها از مدل فرضی پژوهش حمایت‌کردند، نتایج این پژوهش باید با در نظر گرفتن محدودیت‌های آن تفسیر شود. ابتدا اینکه مطالعه حاضر روی بیماران اسکیزوفرنیک که جمعیت نسبتاً همگنی هستند، انجام شده است؛ بنابراین، در تعمیم نتایج به جمعیت‌های دیگر محدودیت وجود دارد. از سویی، هرچند بسیاری از پژوهشگران از مفهوم‌سازی اختلال‌های روانی در ساختاری ابعادی حمایت می‌کنند و بر این باورند که نتایج به دست آمده از محیط‌های بالینی و غیر بالینی تا حد زیادی مطابق هم هستند. باید در تعمیم نتایج این مطالعه به محیط غیر بالینی احتیاط کرد. محدودیت دیگر اینکه ماهیت مقطعی مطالعه حاضر، مانع استنتاج‌های علی و شناخت دقیق ماهیت واقعی روابط بین متغیرهای پژوهش می‌شود. احتمال زیادی وجود دارد که ترتیب زمانی شکل‌گیری متغیرها براساس مدل فرضی ارائه شده باشد؛ با وجود این، قطعاً نمی‌توان بر پایه این مطالعه حالت‌های جایگزین دیگر را رد کرد. سرانجام اینکه در این مطالعه برای ارزیابی هر کدام از متغیرها تنها از یک ابزار اندازه‌گیری خودسنجی استفاده شد. استفاده از روش‌های اندازه‌گیری متنوع می‌تواند به مفهوم‌سازی بهتر متغیر کمک کند.

با توجه به محدودیت‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود مطالعه حاضر روی جمعیت بالینی یا جمعیت‌های غیردانشجویی نیز انجام شود تا توان تعمیم‌دهی یافته‌های آن افزایش یابد. هم‌چنین به منظور استنتاج روابط علی و شفاف کردن توالی زمانی بین متغیرهای پژوهش، انجام مطالعات طولی پیشنهاد می‌شود.

● منابع

- بشارت محمد علی، تبیین تئوری دل‌بستگی در مورد اختلالات شخصیت. *روان‌شناسی معاصر* ۲۰۰۶؛ دوره ۱، شماره ۲: ۴۱-۸.
- خانجانی زینب، حسینی نسب سید داود، کاظمی آمنه، پناه علی امیر (۱۳۹۱)، سبک‌های دل‌بستگی و اختلالات شخصیت: تحلیلی بر نقش نا ایمنی دل‌بستگی بر اختلالات شخصیت خوشه B و C، دوره ۲، شماره ۷، ۱۰۳-۱۲۶.
- رضا قلی، تکتیم، (۱۳۸۸)، *رابطه فقدان پدر با روابط موضوعی و اختلال شخصیت خود دوستدار*، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
- شیدعنبرانی بهناز، گل علیرضا، فرهادیان فاطمه، طیبی زهرا، نامور طباطبایی سید سجاد (۱۳۹۹)، نقش بدرفتاری‌های عاطفی دوران کودکی در پیش بینی پرخاشگری بزرگسالی، *مجله روانشناسی*، دوره ۲۴، شماره ۱، بهار: ۵۷-۷۴.
- غفاری مظفر، رضایی اکبر (۱۳۹۲)، بررسی ارتباط سبک دل‌بستگی و سبک هویت با اختلال شخصیت مرزی در دانش آموزان دبیرستانی، *علوم پزشکی / یلام*، دوره ۲۴، شماره (۶).
- مهدوی مزده، مامک، حجازی الهه، نقش زهرا (۱۳۹۷)، *رابطه ادراک از سبک‌های والدینی با تاب آوری: نقش واسطه‌ای عاملیت انسانی*، *مجله روانشناسی*، دوره ۲۲، پاییز: ۳۲-۳۴۳.
- Abelin, E. (1975). Some further observations and comments on the earliest role of the father. *International Journal of Psychoanalysis*, 56, 293-302.
- Al Behbahani, Marjan, Mohammadi, Nouraleh. Review the psychometric properties of the Kronberg character organization log. *Journal of Psychology*. 2007., 11 (2): 195-185.
- Bateman A, Fonagy P. *Psychotherapy for borderline personality disorder Mentalization-based treatment*. London: Oxford Medical Publications. 2004 .
- Bell Md. *Bell Object Relations and Reality Testing Inventory*. Borrti. Western Psychological Services; 2007.
- Blos P. Son and Father. *Journal of the American Psychoanalytical Association*. 1984; 32: 301-324.
- Liebman Sj, Abell Sc. The Forgotten Parent No More: A Psychoanalytic Reconsideration Of Fatherhood. *Psychoanalytic Psychology*. 2000; 17(1): 88- 105.
- Caligor E, Kernberg OF, Clarkin JF. *Hand book of dynamic psychotherapy for higher level personality pathology*. 2nd ed. Washangton, DC: Am psychiatr publ. 2007.

- Charity, J. (2003). *When fathers arent Dads*. Retrieved from <http://www.umm.maine.edu/resources/behachive/bexstudents/jackich//arity/jc320.html>, August 11, 2003
- Clarkin JF, Lenzenweger MF, Yeomans F, Levy KN, Kernberg OF. An object relations model of borderline pathology. *J Pers Disord* 2007; 21(5): 474-99.
- Davids, M. (2002). *Fathers in the internal world*. In J. Trowell & A. Etchegoyen (Eds.), *The importance of fathers* (pp. 67-92). New York: Brunner-Routledge.
- Ducharme, J., Doyle, A. B., & Markiewicz, D. (2002). Attachment security with mother and father: Associations with adolescents reports of interpersonal behavior with parents and peers. *Journal of Social and Personal Relationships*, 19, 203° 231.
- Etchegoyen A. *Psychoanalytic Ideas about Father*. In “The Importance of Father: A Psychoanalytic ReEvaluation”. Editors: Trowell J, Etchegoyen A. 20- 41. New York Brunner/Routledge. 2002: 20-41.
- Etchegoyen, A. (2002). *Psychoanalytic ideas about fathers*. In J. Trowell & A. Etchegoyen (Eds.), *The importance of fathers: A psychoanalytic reevaluation*. (pp. 20-41). New York: Brunner-Routledge
- Evans, G.D., & Fogarty, K. (1999). *The hidden benefits of being aninvolved father*. Retrieved from <http://edis.ifas.ufl.edu>, July 9,2005.
- Gagnon J, Leblanc JS, St-Amand J. Relationship between two dimensions of object relations and group psychotherapy attendance rate in borderline personality disorder individuals. *J Psychol Psychother* 2015; 5(2):171.
- Green, S. (2002). *Involving fathers in children literacy development: An introduction to the fathers reading every day (FRED) program*. Retrieved from <http://www.joe.org/joe/2002october/iw4.shtml>, July 9,2005 .
- Greene LR. Primitive defenses, object relations, and symptom clusters in borderline psychopathology. *J Pers Assess* 1996;67(2): 294-304.
- Hoek HW. *Distribution of eating disorders. Eating disorders and obesity: A comprehensive handbook*. 2002; 2: 233-7.
- Hörz-Sagstetter, S., Volkert, J., Rentrop, M., Benecke, C., Gremaud-Heitz, D. J., Unterrainer, H. F., ... & Feil, M. G. (2020). A Bifactor Model of Personality Organization. *Journal of Personality Assessment*, 1-12.
- Huprich SK, Nelson SM, Pagueot A, Lengu K, Albright J. Object relations predicts borderline personality disorder symptoms beyond emotional dysregulation, negative affect, and impulsivity. *Personality Disorders* 2017; 8(1): 46-53.
- Jones, K. (2005). The role of father in psychoanalytic theory: Historical and contemporary trends. *Smith College Studies in Social Work*, 75, 7-28.

- Kapikiran, S. (2012). *Loneliness and Life Satisfaction in Turkish Early Adolescents: The Mediating Role of Self Esteem and Social Suppor*. Springer Science+Business Media.
- Kernberg OF. Borderline (Patient) Personality. *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (Second Edition), Personality Disorders İnstitute, New York Presbyterian Hospital, New York, NY, USA; Joan and Sanford. 2015; 755-59.
- Kernberg OF. Identity: recent findings and clinical implications. *The Psychoanalytic Quarterly*. 969-1004 :(4)75 ;2006 .
- Kernberg,otto, Yomans,franka, E Clarkin John F ,(2015) *Transference-focused Pshothrtapy for Borderline Personality Disorder*. American Psychatic Publishing.
- Khanjani Z, Hosseini Nasab SD, Kazemi A, Panah Ali A. Attachment styles and personality disorders: An analysis of the role of attachment insecurity on personality disorders of cluster B and C. *Clinical Psychology Studies* 2012; 7(2): 97-119. [Persian]
- Kohut,h,(1977), *The anakysis of self*.NEW york :Internatinai Universities Press.
- Lamb, M. E. (2000). The history of research on father involvement: An overview. *Marriage and Family Review*, 29: 23-42.
- Lieberman, M., Doyle, A., & Markiewicz, D. (1999). Developmental patterns in security of attachment to mother and father in late childhood and early adolescence.
- Liebman, S. J., & Abell, S. C. (2000). The forgotten parent no more: A psychoanalytic reconsideration of fatherhood. *Psychoanalytic Psychology*, 17, 88-105.
- Sharp, C., Wright, A. G., Fowler, J. C., Frueh, B. C., Allen, J. G., Oldham, J., & Clark, L. A. (2015). The structure of personality pathology: Both general ('g') and specific ('s') factors?. *Journal of Abnormal Psychology*, 124(2), 387.
- Smith, A. K. (1996). *Fathers roles*. Retrieved from <http://www.ohioline.osu.edu/hyg-fact/5000/5212.html>, March 7, 2002.
- Tahirovic S, Bajric A. Child-parent attachment styles and borderline personality disorder relationship. *Mediterr J Clin Psychol* 2016; 4(2): 1-27.
- Williams, S. K., & Kelly. F. D. (2005). *Relationships Among Involvement, Attachment*.
- Wineburg ,A, L.(2000)Treatment of children with Absent Fathers and Adolescent work *Journal* ,17,255-273.
- Wright, A. G., Hopwood, C. J., Skodol, A. E., & Morey, L. C. (2016). Longitudinal validation of general and specific structural features of personality pathology. *Journal of Abnormal Psychology*, 125(8), 1120.
- Yeomans FE, Levy KN (2002). An object relations perspective on borderline personality. *Acta Neuropsychiatry*, 14(2): 76-80.

Editorial Board

M. H. Abdollahi, PhD (Kharazmi Univ)

Gh.A. Afrooz, PhD (Tehran Univ.)

P. Azadfallah, PhD (Tarbiat Modarres Univ.)

E. Azad, PhD (Baqiyatallah Univ.)

A. Fathi-Ashtiani PhD (Baqiyatallah Univ.)

M. K. Khodapanahi, PhD (Shahid Beheshti Univ.)

M. A. Mazaheri, PhD (Shahid Beheshti Univ.)

M. Mehrabizade, PhD (Shahid Chamran Univ.)

A. R. Moradi Ph.D. (Kharazmi Univ)

N. Nazarboland Ph.D. (Shahid Beheshti Univ.)

H. T. Neshatdoust, PhD (Esfahan Univ.)

R. Pourhosein, PhD (Tehran Univ.)

K. Rasoulzadeh-Tabatabaie, PhD (Tarbiat
Modarres Univ.)

R. Roshan, PhD (Shahed Univ.)

M. Shahgholian. PhD (Kharazmi Univ.)

F. Sohrabi, PhD (Allameh Tabataba'i Univ.)

P.O. BOX 13185-619

Tehran, Islamic Republic of Iran

Journal@iranapsy.ir

In the Name of Allah Contents

□ The Features of Emerging Adulthood Developmental Stage in Iranian University Students: Culture and Gender

Mohamad-Ali Naghizade, MSc, Nrjes Lari, PhD, Elaheh Hejazi, PhD, Keyvan Salehi, PhD3

□ Relationship between Moral Conscientiousness and Achievement Goal: The Mediating Locus of Control

Mohsen Arbezi, MSc, Farhad Khormaei, PhD.....32

□ Explain the Mindfulness Based on Emotion Regulation and Behavioral Inhibition-Activation Systems in University Students

Ali Nozari, MSc, Mehran Farhadi, PhD, Mosayeb Yarmohamadi-Vasel, PhD50

□ The Investigating the Factor Structure and Psychometric Characteristics of Extramarital Affairs Proneness Scale in Females

Nasim Zafargholizadeh, MSc, Ali Khademi, PhD, Reza Tasbihsazan-Mashhadi, PhD..... 67

□ Model of Contrast Avoidance of Generalized Anxiety Disorder in People with Symptoms of Generalized Anxiety Disorder

Masumeh Shafiei, MSc, Fatemeh Rezaei, PhD, Masoud Sadeghi, PhD.....98

□ Explaining Theoretical Foundations and Practical Application of “Systemic Behavior Modifying Technique”: Providing a New Technique in Counseling and Psychotherapy

Mohammad Khodayarifard, PhD, Mohammad-Hassan Asayesh, PhD.....118

□ The Relevance of Child’s Attitude toward Father and Borderline Personality Organization: The Mediator of Object Relations

Behnaz Abasi-Rad, MSc, Nader Monirpoor, PhD, Hasan Mirza-Hoseini, PhD150